ما شاء الله ولا قوة الا بالله

[illegible]



باهتمام [illegible] عبدالرحمن بن حاجی محمد روشن خان [illegible]

در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید ۱۲۸۶ھ

بسم الله الرحمن الرحیم

یا علیم علّمنی بعلمک فلک الحمد والتحیات والصلوات علی نبیک احمد افضل الرسل
واکرم المحمود الوهاب وعلی آله اهل الشرف والکرم واصحابه ذوی المجد العظیم
اما بعد میگویم عبدالعلیم نصر الله خان الاحمدی الخویشگی الخورجوی که این رساله ایست مختصر که جمع
کرده ام از محررات خود برای بعض عزیزان خود بجهت استفاده فرزند ارجمند خود عبدالملک خان
سلمه الله المنان خصوصاً نام کردم او را المعالجة النورانیة لشرح الرباعیات المحررة که شرح رباعیات حکیم یوسفی
مرحوم شروع نمودم و بعد ازین شرح محررهٔ خود شرح علاج او را تمام کردم الله تعالی قبول فرماید و عام و خاص نفع رساند

تحت علاج امراض الرأس

رباعی

ای دیده و درد سر و دل ریح و عنا	ترک حرکت کن و طلب راحت را
خطمی و سفیده سوسن گل و دم	مجموع تو هستان دوا این ما

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع مطلق	دردی است در اعضای سر	خلطی بود یا خلطی حاری یا دیگر از گرمی و سردی و خشکی و تری بی ماده	از [illegible] و قاروره و [illegible] امور [illegible] و دیگر [illegible] که استفراغ [illegible] العلم	[illegible] گل خطمی سفید سبوس گندم همه را در آب بجوشانند چون [illegible] آید پس سر گرم [illegible]
رو بروی مریض کشیده باشند [illegible]				

رباعی

ای درد سر تو گشته از خون پیدا	گر تو ای رگ سر از [illegible]
شربت ز گلاب و قند و آب لیمو	ترتیب کن و [illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع دموی	درد سر که از خون باشد	خون	سرخی چشم و رخسار و تیزی [illegible]	[illegible] چمچه آب [illegible] حل کرده

صاف نموده نیم چمچه گلاب و یک چمچه آب لیمو اضافه کرده ناشتا بخورد و این نسخه هم مفید است آب چهار گلاب صندل کشنیز [illegible] عطر [illegible] در شیشه کشاده دهن انداخته بو یا [illegible]

رباعی

درد سر تو اگر بود از صفرا	صندل [illegible] آب کشنیز طلا
از [illegible]	[illegible]

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع صفراوی	دردسر که از صفرا باشد	صفرا	زردی چشم و تلخی دهان و صعوبت خواب و دل دردی و گرمی در بان	جمیل سعید را شاه ایه درهم با آب کسیر [illegible] سابیده دریارند

سوف ولایت بیان زبان آلوده طلا کرده باشد ترکیب شربت نارنج عبد آب جوشانده تا آنکه بلیله شوربس یک از یکدان براورده آب نارنج اضافه نماید و بار قوام کند و هر صبح یک تیچه در بهمت قاشق آب حل کرده باشد نوشد

رباعی ۴

بیماری هر که بود ز صفرا پیدا	باید که خورد ز بهر دفع صفرا
با حب صفت مالقوع مسهل	با آب انار و شیر خشت اعلی

شرح و تحقیق

صفت منضج صفرا صفت گل بنفشه تخم کاسنی بیکوفته سپستان تمر هندی آلو بخارا همه بار او ریک سیر آب جوش دهند چون نصف رسد صاف کرده شربت نیلوفر بریس حکم کرم نوشد و غذا نخود بیکوفته دو مویک مقشر با گوشت مرغ جوان با گوشت گوسفند تا کشیر بریا اسفاناخ دق زری تمر هندی خورند و نان گندم با گوشت مذکور صفت

صفت ترید ربّ السوس پوست هلیله سقمونیا مستوی انیسون همه بار کوفته بیخته با آب خمیر کنند و حبوب سازند شربت صفت نقوع مسهل بنفشه گل پوست هلیله زرد تخم کاسنی بیکوفته صفته نیلوفر تمر هندی آلو بخارا سپستان همه بار ایک شاد در دو سیر آب تر داشته صباح صاف کنند نصف خیار شنبر خشت شیر حل کرده بگرم نوشد

تابع او صفت شربت صفت را در یاد سیر آب بجوشانند چون شیره آید مالیده

صاف نموده در شیشه قوام نمایند و نگاه دارند و وقت حاجت باستعمال آرند صفت شربت آلو
شیر خشت را در گلاب حل کرده صاف نمود در آب آلو بخارا که با تخم شیره ماست ...
نمایند و بشکر بجوشانند و بقوام آرند استادی حکیم منصور علی صاحب مرحوم طبیعت امادی
برای صفرا این حبس مستحسن تجویز فرموده، صفت منضج صفرا ... گاوزبان عناب
سپستان تخم خطمی بادیان گلقند را شب در آب تر نمایند ... مسهل برگ سنا
گل سرخ در آب سائیده صاف کرده شربت بنفشه شیرین کرده همراه سفوف تخم ...
و ربات میداده و بعد از روز مسهل بجای شربت تخم ریحان بلعاب ... خطمی و ... نمایند

رباعی

آنرا که صداع بلغمی شد پیدا
شربت ز طبیخ بادیان بارد و تمهید
گو روغن قسط و فرفیون مالد بطلا
طیار کند کبوتر از بهر غذا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بلغمی	دردسری که بلغم باشد	بلغم	گرانی سر و بسیاری حواس و سستی اعضا و سیلان و استرخا و رنگ سفید و غیره	روغن های مذکوره را طلا کنند و ... که ساکن کرده می شود و ... غذا کبوتر ...

کبوتر بچه مناسب است صفت روغن قسط قسط سلیخه فلفل عاقرقرحا فرفیون ... سپید ...
همه را کوفته در بست آثار آب بجوشانند تا بربع رسد و صاف کنند و ده سیر روغن کنجد ...
بجوشانند تا روغن ماند صفت روغن فرفیون فرفیون قسط ... سپید ... کوهی
عاقرقرحا کندش مویزج همه را کوفته در بست سیر آب یا تر ... بجوشانند تا بربع رسد
پس صاف کرده روغن کنجد بجوشانند که روغن ماند بدارند و هنگام ضرورت استعمال آرند

صفت مطبوخ بادیان عبارت ست از آنکه بادیان زان جو سایه ۱۰

رباعی ۶

از بلغم اگر مرض شد پیدا	زان پس که بگفته سبب را دریا
اخراج کنش بحب المحیقون	یا حب ایارج یا حب قوقایا

مطبوخ بلغم بادیان با ریشه بادیان تربد بادیان اصل السوس مقشر بهکو فته ابحر همه را در آب جوشانند چون نیم ماند صاف کرده گلقند آمیخته بخورند عدا استحوا ابکند یا هرچه مناسب دانند صفت گلقند گل سرخ تازه را کوفته با قیمه کرده در عسل تر در آفتاب تا چهل روز گرداری یا برگ گل خشک اسلاک مشت مکوب یاد سه ثالسد و گلاب ترکرده تا دو ساعت نهند و در یک پیاله عسل آمیخته و سه جوش دهند نگاه دارند

صفت حب المحیقون تربد صبر سقوطری حب النیل بسفایج پوست املیله زرد تخم حنظل محموده همه را کوفته سرد و غاریقون موئیه گزرا بدو اضافه نمایند تا ساکرده حب کرده حبها سازند و بعسل و نامه آن لعاظا سد یعنی المحیقون یعنی اخلاط ماروه است

صفت حب ایارج تربد حب النیل ابسوں تخم حنظل نمک هندی همه را کوفته و پس بدو غاریقون موئیه بیخته ایارج فیقرا را اضافه نموده آب بادیان خمیر کنند و اطریفل حب تا لا در مدو یعنی فیقرا مرو تلخ ست و معنی ایارج دوا سے الٰهی هست

صفت ایارج فیقرا مصطکی زعفران سنبل الطیب اسارون عود بلسان اسارون سلیخه دارچینی صبر سقوطری همه را کوفته بیخته در شیشه کنند و نگاه دارند صفت حب قوقایا صبر سقوطری حب نار اسفید بار گاو مصطکی شحم حنظل محمود مستوی همه را کوفته بیخته آب کرفس خمیر کرده حب سازند بدستور سابق بدو معنی قوقایا حات دو سطر هم

رباعی ۷

گر زرد صفرا است شد سودا	از دست مرد شد است ابلهوں را

ازآمدیه اگر آن بخور بسیار عمدا		در روغن بابونه بادام طلا	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع سوداوی	دردسر که از سودا باشد	سودا	تیرگی رنگ لاغری و دوار و خشکی بینی و دیگر باشد	شربت افتیمون باید و از روغن بابونه و بادام سر را باید مالید

و سحور آب باید خورد صفت شربت افتیمون افتیمون را در خریطه کرده در یک پیاله آب
بجوشانند تا مزه خود را بآب دهد پس او را برآرند بعده آن دو صد و متقال قند سفید صاف
آمیخته بقوام آرند و هر صباح یک قاشق در هفت قاشق آب حل کرده بنوشند مبتر باید
مرحوم سیدی استادی مولانا حکیم منصور علی صاحب نادی که افتیمون را در خریطه کرده
در شیر جوشانده یا شیر را جوشانده افتیمون را در آن تر کرده برآورده بقند شیرین کرده بنوشند
بابونه یا عرق شاهتره مورق مرق را با شربت انار شیرین نموده بالای سفوف اهلیله سیاه
افتیمون مایرث مصری بنوشند بابونه یا عرق شیر بنوشند صفت آن انشاء الله تعالی
در باب اسهال گفته آید صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد در شیشه کرده با چهل روز
آفتاب نگاه دارند یا ستی را از گل بابونه خشک در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه رسد
پس صاف کرده با نیم پاو روغن کنجد جوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام مغز بادام
با قند یا مات وغیره مثل آن بکوبند و چند قطره آب گرم بر آن پاشیده در طبق مس که
بر آتش گرم گذاشته باشند بمالند و بفشارند تا روغن از آن برآید گوییم که حب بادام
کو مسعود معمول سرکار جلال محدوم مرحوم و مغفور فتح جالصاحب آن بود که هفت آبیار مغز بادام
را مع قشر در ... سحابه روغن گر فرستاده روغن میگرفتند و این کار آنها است دیده عوض حالس می نها

رباعی

گر در مرض تو چون ز سودا پیدا	مانند که هست پاک تو را ز سودا
مطبوخ سنا یا حب افتیمون	یا حب اسطوخودوس یا اول ورما

شرح و تحقیق

منضج سودا اسطوخودوس بادرنجبویه گاوزبان بسفایج بستان بادیان اصل السوس
مقشر مکوفته همه پاره او درهم سیر آب بجوشانند ساحول همه سید صاف کرده نقیه تیر ترنجبین
نیم گرم موید غذا آب نخود مکوفته با گوشت ماکیان فربه دوازده حبی در زعفران اسفاناخ
صفت مطبوخ سنا یعنی سنا مکی بون جداعتم آن بیگاری روای حاجت ست تراتس
نقول بس رحمه الله هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله اسطوخودوس افتیمون
... بسفایج همه را مکوفته سه پیر مدبر لاجورد مست و غاریقون موئیه تحته اصحاه مایید
د، وحید تهمد بسر ساره سه مثقال پنج مثقال خورده بسدو تیدی اسارو غی عسور این
باستعمال می آورد مدتر مرسعید اسطوخودوس بسفایج افتیمون هلیله کابلی هلیله سیاه بدرا
کوفته همه در دو حبه عسل مصفی ساره بر دار عرق شاهتره ارده مثقال تا سه مثقال خورده
و برای اسهال از پنج مثقال تا هفت مثقال بخورند باید و صفت حب افتیمون
بسفایج افتیمون حجر لاجورد سیاه نمک هندی اسطوخودوس همه را کوفته سه پیر بلیله پنج مثقال
غاریقون موئیه تحته بران اصافه دوده تا مرتبه شربت عشقه حبوب سازند استعمال
آرند صفت حب اسطوخودوس افتیمون بسفایج ترید پوست هلیله کابلی
پوست هلیله زرد صبر سقوطری شحم حنظل همه را کوفته سه پیر با دو دو دانگ غاریقون موئیه
تحته تا همیر کرده حبوب شربت عشقه سازند و در بارد و تیمر مو دیتدی اسارو غی حرم
حکیم حبیب آبادی که بعد تنقیه تمام استعمال مفرح اعظم برای تصفیه جمیع اخلاط خصوصاً
خون سودا اثر کامل تقویت اکمل دارد صنعت آن تا شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان

مسهل سیاه سنبل [illegible] سفید لاجورد غیر مغسول [illegible] گل سرخ بادرنجبویه [illegible] زعفران
درسیج [illegible] گاوزبان [illegible] بلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست سرو [illegible]
[illegible] مرجان مروارید کهربا عود ورق طلا ورق نقره یاقوت سرخ ادویه کوفتنی
را کوفته بیخته و سودنی را سوده [illegible] سفید را آب [illegible] شربت ریباس آب سیب شیرین
گلاب آب انار [illegible] آب لیمو آب [illegible] بعد ازان آورده [illegible] قند شربت [illegible]
با وزن تمام مع [illegible] مسهل اخلاط ثلثه بطریقه سی مولانا حکیم [illegible]
مرحوم [illegible] باد هرگاه که علت صعرا بر مزاج بیماند مسهل آن در ایام [illegible] مستعمل مگر
عصیر [illegible] کاسنی عناب وسپستان آلو بخارا وگلقند بعد استعمال [illegible]
تمر هندی [illegible] [illegible] حسنت [illegible] خیار شنبر پوست هلیله [illegible] سہال
برگ سنا [illegible] مطبوخ القوی [illegible] استعمال [illegible] ادویه
حسب مزاج مریض [illegible] عادت [illegible] صاحب نماید اگر علت بلغم باشد در منضج
بادیان [illegible] السوس [illegible] مویز وگلقند [illegible] آن بعد [illegible] سپستان
[illegible] گاوزبان وبرگ سنا وگل سرخ [illegible] [illegible] [illegible] کرده در مطبوخ
[illegible] [illegible] خیار شنبر واگر علت سودا بود منضج آن
[illegible] گاوزبان وبادیان [illegible] [illegible] بادرنجبویه وگل سرخ و[illegible]
وسپستان [illegible] وگلقند [illegible] [illegible] [illegible] هلیله سیاه [illegible]
[illegible] مل [illegible] واگر [illegible] علت اخلاط باشد [illegible] منضج ومسهل مرکب [illegible]
مسهل بلغم بکثرت صفرا وسودا [illegible] خارج [illegible] واگر علت حرارت مزاج [illegible]
ودیگر [illegible] آن [illegible] مطبوخ برگ سنا گل سرخ هلیله کابلی [illegible] ادویه
[illegible] [illegible] علت سودا [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
ادویه آن مرض که [illegible] مسهل [illegible] اخراج خلط غالب [illegible] [illegible] [illegible]

همراه یک خلط خلط دیگر هم می آید لقلت چنانچه در قصد که استفراغ کلی ست چون بکثرت دو دیگر
اخلاط لعلت خارج میشوند مثلاً تریدکه مسهل بلغم ست بالمعرض دیگر خلط سبب مزاج خارج
میگردد و هرگاه مسهل صفرا دهند و بلغم خروج گیرد از صفرا اطمینان شد که خارج گشت مگر
حال دیگر خلط سبب این تدبیر ست که مسهل یک خلط باشد اگر دو خلط باشند باید سقمونیا که مسهل
صفرا ست و شحم حنظل که مسهل بلغم ست هر دو را خارج میکند باهم دیا مسهل اخلاط ثلثه آس
مثل ساکه هر سه را خارج می کند اگر حاجت حجر ا برای اخراج مواد دوای مسهل شاه بیسند با المما
وغیره داده باشند بعده اسپغول و تخم ریحان دهند همراه لعاب ریشه خطمی و نبات تا سه روز
و برای تقویت معده و اعضای رئیسه قوت از دیساده یا لولوی لعابیت با مع نسخه هر دو فرمائید

رباعی ۹

از گرمی آفتاب هرگه که ترا	برگشت مزاج و درد سر شد پیدا
آب گل خطمی و لعاب بیپوس	آمیز بکید یگر و می سار طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع حار ساده	درد سر گرم کرار اسباب خارج بود	حرارت خارجیه	تقدم مقارنت آفتاب وغیره و گرمی علامت لمس و بادوشتگی دهن می تشنگی و آزار گوشت	لعاب گل خیرو و اسپغول را برآورده بر سر طلا کنند

رباعی ۱

گردی متاثر چو ز سردی هوا	زان سان که تو داری صداع است پدا
از مرمکی عسر ولادن و مشک	در روغن بیت حل کن و ساز طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صداع بارد ساده	درد سر که از سردی حادث بود	سردی سرد	رسیدن سردی و سردی هوا و سردی ملمس و سپیدی بول و غیر آن	صحت ترتیب طلا مرزنگوش ... گذاشته سبک سوده سر و سینس ریست
		یا کمی آمیز بدو ضماد کرده نیم گرم بر آن بر سر طلا کند		

رباعی[11]

هر کس که صداع ربح دارد او را　　هر سر قطرات درد باشد او را
از بی او چو نسیم آید یا خون　　البته صداع وا گذارد او را

شرح و تحقیق

از علامات جیدهٔ صداع آمدن چرم یا خون است از بینی چه آن دلالت بر نضج ماده می کند
و قوت طبع بر دفع آن دال است گو نیم بر آمدن رحم یا خون همیشه علامت نیک می باشد بلکه
گاهی سبب بر آمدن آن بودن کرم می باشد پس اگر مریض حرکت آنها تفحص و درد یابد
دریابد باید که بعلاجش پردازد مجرب فقیر است زعرق سرگین تازهٔ خر چند چند قطرات
در هر بینی چند روز بچکانند انشاءالله الشافی شفا خواهد شد یا چند چند قطرات عرق برگ صدبرگ
که گشته باشد در سوراخ بینی هر دو جانب چند روز بچکانید باشد یا حنظل ریالی در آب سائیده
سر یا تیکم و نگر یا مرد لو سائیده باشد مجرب است از اینجا جدول او نمی نویسم که تامع
برای صداع حار بارد باشد ترکیب استعمال آن در اکثر امراض حار و بارد مرکب الاوام است

صداع حار

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

صداع بارد

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

رباعی ۱۲

از درد شقیقه ای که باشی بعذاب
با جمع بکوب زعفران و افیون
بگذار بر علاج تدبیر لعاب
در مهر طلا حمیر ساز تش گلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقیقه	درد نیم سر	ریاح غلیظه یا بخارات که از تمام بدن اه عضو خاص میرسد به نیم سر یا اخلاط ست سارد یا بارد	از معرفت تار رده حال مرض یابد و بات و در یکسانی میابد و بعد می باشد	حسب خلط بست کرده اطریفل صغیر مجرب طلا کند هم بلع جمیع اعراض زعفران افیون همرا تدبیر گلاب

حمیر ساز در سرکا عد چسبانیده بر شقیقه چسپانند دیتا می مرشدی حضرت شاه ... العالم یوها
رضی الله عنه معربک تخم کهرلی را در آب سائیده قطره چند از آن در بینی مخالف درد بچکانند

از طلوع آفتاب میچکانید، در سه روز مریض صحت می یافت فقیر چند بار آزموده ام سیدی مولائی استادی حکیم محمد هادی مرحوم کاهو را در روغن گل سائیده قبل از طلوع آفتاب محاذی موافق در سوراخ بینی مریض از آن چند قطره سه روز میرسانید که مریض صحت می یافت نیز استاد فقیر حکیم جی بخش صاحب سلمه الله تعالی کیرت پوری را مجرب ست که در سوراخ بینی مریض محاذی موافق سمت رسیل ... آب سائیده چند قطره از آن قبل از طلوع آفتاب سائید بسیار فائده می بخشد و اگر عصابه بود این ضماد استادی مرحوم حکیم محمد هادی بسیار موثر ست پوست بیخ ارنڈ دو درم و تخم دو درم و آرد جو دو درم و صندل سفید دو درم همه را در عرق برگ عنب الثعلب سائیده نیمگرم نموده بر موضع درد ضماد کن و نزد بعض مجربان تعلیق موی انسان و وفا موثر همچنین تعلیق دهنه گرگ و همچنین تعلیق بیخ یا هفت تاج سداب یا برگ آن و تعویذ و خوردن مشک خالص هم مزیل آنست که مقی جمیع فضلات است

	رباعی ۱۳	

سرسام کسی را که شود از احباب	باشد چو زچون مده تبر اعصاب
از ماش و جو ستن ع اکن و تحلیه بنا	از صندل و آب سیب کشنیز و گلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	آماس یکی از دو پرده سر که دران مغز کشیده می شود	ورم حار	درد موی تب دائمی و بیماری و سده و سرخی چشم و زبان و امتلاء عروق	فصد سرار و تحلیه و علاج مذکور عمل آرد صنعت شربت عناب عناب درهم سپستان

آب تخم تا سد چون نیم سیر درسته حیثا تک قند بار بقوام آورده نگاه دارند حقنت تحلیه صندل سفید را هفت مثقال آب سیب ده مثقال آب کشنیز مدبیح مثقال گلاب سوده

۱۲ ماسه　۴۱ ماسه　۱۴۵ ماسه　۲۲ شه

در شقیقه رگ‌ها بدار بدوآ آما تا بدماغ رسانیده بود یا سمه است و آن سعوط رای سرسام گرم نفت
ست آن رگ که موسوم ... صندل سفید از هر یک قدری باهم ممزوج کرده در می گشته

رباعی

سرسام چو عارض شود از صفراست
باید که بود معالجه از بهر علاج
یا آنکه پدید گردد از سوداست
در آب گل بنفشه دست و پا ایست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	صفرا	تپ تیز دائمی که سر و مژگان بحرارت و به خوبی در روی چهره و چشم و زبان و شدت تشنگی تلخی چشم و سرخ مثل چشم	مفشر را در آب فش ... دران پای مریض به که گرم ساخته و آب که مثل ابلی و عناب آلو و پستان ... که ...
		سوداء	هذیان و ترسیدن و گریستن و بیداری و بهوشی و سارم گردن مخرخناق گردد و چشمها کشاده حیران و تپ کم	حقنه های مسهل سوداء باید آورد و آنچه وسیله سوداء تجبیر خورانیده و سر آنچه که و بیلو ... باید کرد و در سر ...

باید مالید و آب طبیخ بابونه و بادام زور دو اکلیل و برگ خشخاش و برگ چغندر بطول باید کرد

رباعی ۱۳

از بلغم اگر پدید شد سرسامت	از درد و غم لیالی آمد حامت
تدبیر تب بلغمیت باید کرد	باشد که رجوع آن بر آید کامت

شرح و تحقیق .

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن مذکور شد	علت بلغم	تب سرسام بلغمی گرانی حواس هذیان و نسیان و سپیدی بول قاروره	استفراغ بلغم بطبیخ بادیان و تخم کرفس وانیسون و اذخر

واسطوخودوس مویز مع گلقند و سکنجبین عسلی باید کرد و در روز اول و دوم سر را سرکه و گلاب
و روغن گل و صندل سفید گرم مالند و صندل سفید و کندش از جو ستوق در بینی اندازند
باید دانست که رنگ بول اگر مانند آب در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی
میباشد که طبیعت از تصرف عاجز میشود و توجه تمام ماده بدماغ باشد پس عجز طبع و توجه ماده
بدماغ و هلاکت مریض را بد علامت چنانکه مصنف رحمه الله تعالی می فرماید

رباعی ۱۶

هر کس که به سرسام دلیل آمده است	بر سستی وجودی دلیل آمده است
بولش چو عیان است درست صورت آب	بر آمدن مرگ دلیل آمده است

شرح و تحقیق

و اگر عروق مقعد را باد گیرد که آماس کند در سرسام علامت نیک است صحت شود چنانکه مصنف رحمه الله تعالی می فرماید

رباعی ۱۷

سرسام کشد چو رخت علت سوئیت	در مجمع ما کند پریشان گویت

گر منتهی آیدت عروق مقعد		مسعود جهان زمان نماید روئیت	

شرح و تحقیق

در سرسام زعاف بسیار علامات مسعود ست که کار قعد میکند

رباعی ۱۸

لیسیان چو شود مقعص اقبال		باشد همه وقت زان پریشان بال	
هر وربای بدمع آن پس باشد		ارباد الجیوه یک متقال	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لیسیان	فراموشی	ماده بلغم برو غالب	گرانی سر و رطوبت بسی و آنکه بس ... و بیان لیسیان بسیار ...	ماده الجیوه یعنی معجون علاج به ماید جوشیده صفت ان ...

رحمه الله تعالی معجون جلعوره معجون چهدی مه به مقی بکوسد ودرسته چند متقال گل کرده حل کیسه و فلفل و دار فلفل و زنجبیل و دارچینی و حبته السعلب پوست بلیله آمله سطح زراوند مدحرج بیخ بالونه گل بالونه که سه بیخته بران افرایید و چوب سهم سرشته سر صباح اروی یک متقال خورده باشد عداکماب یا بلیله خشک میر موی

حضرت استاد ما مولانا احمد علی چریاکوتی رضی الله عنه که هرگز لیسیان عارض شود مارد کچهکی سم با فلفل سیاه سفوف مچ سیاه را ... بگاو صبح کند تا سوختن سه بیس شکر سفید یک سیر دران اندازد و بعد از فرود آوردن دیگدان اندران سفوف کچهکی را انداخته آمیخته نگاه دارد کسته ماشه از ان خورده باشد موسم سرما نفع عظیم دارد و گرم استعمال این دوا در موسم سرما بعد تنقیه باید فرمود و سعی کند تا اگر سفوف با در حقنه اندازد اولی باشد و آستادی حضرت حکیم محمد ابراهیم رحمه الله

جوارش جالینوس را درین مرض بحر بر مفید بوده یافته اند صفت آن بگیر قرنفل الاچی خرد دارچینی
خولنجان زعفران فلفل سعد دار فلفل قسط بحری سنبل ناگر موته عود بلسان حب الآس
نگر حب... هر یک دو درم مصطکی سه توله همه را کوفته بیخته برابر همه ادویه شهد و دو چند
ادویه عسل پس شهد و عسل را بقوام آرند داروهای کوفته را سوای مصطکی دران آمیزند و مصطکی را
که جدا کوفته کرده باشند بعد همه ادویه دران آمیزند بعد هفت روز باستعمال آرند از یک
مثقال تا دو مثقال قبل از طعام یا بعد از آن و محتاج سر... است و درین باب عرق بهنگره
مشهور است صفت بهنگره مسیدهی بادیان اجواین خوراسانی سنبل دارچینی زنجبیل لونگ
در یازده آثار آب شب تر داشته صباح سه چند عرق کشند و نگاهدارند و پنج توله از آن
خورده باشند درین مرض عرق پان هم اثر کامل دارد و نیز صفت الاچی سفید ساده هندی
سنبل الطیب لونگ دارچینی گل سرخ عود عربی چوب چینی برگ پان همه را شب در آب
تر داشته صباح سه آثار عرق کشند و چار توله از آن نوشیده باشند نافع باد

رباعی ۱۹

ای قدر تو از حمق و رعونت شده پست — در کار تو زین عارضه صد گونه شکست
هر روز ز معجون بلادر دستی — معجون که ازین بلا مدد خواهی رست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمق و رعونت	در لغت سرکشی و خودآرائی و در اصطلاح بطلان و نقصان فکر	بلغم	گرانی سر و چشم و بسیاری حرارت سر یا ضد آن از حیرت های سر و خوردن دوا با عدا... بارد میل لحوم حرص	معجون بلادر یا مدخورد صفت آن اعمال بالیس رحمه الله تعالی عاقرقرحا سیدوار قسط بلادر فلفل

	دحرکت بیمار دفعةً وباقی بادل اوبه سکلی کرسل درحال بوده باسد مثال حقة یا لشسه یا اسانه	سوداسباب درجه دماغ مکسارگی	مانی لی سوری بود دل اسـا سودا	بایدبرد ار شحم حنظل سه ماشه دلوره ارسی وحید ا ماشه ا ماشه سدسر وریادیه درحج وعصاره اماسه ا ماسه سقمونیا و فسطه ا درم

تلخ و ورثیون کوفته سخته دربهره گاو سرشته شاف بابد ساخت و بکار باید برد یا حقنه مخرج سوداء عمل باید فرمود صعف آن سیاهی کی لسفایج ٦ تنکه بیکوفته مقشره با ومال بر ساپان بابویه سای ملو فرسیاهان همه را در یک کاسه آب جوسانید چون به سیمرآید صاف کرد د مثقال شکر سرخ وده مثقال مصرطوس دران حل کرده صاف موده روغن بادام در روغن بابویه اضافه کرده بدلوست بیکرم عمل نمایید

رباعی ۲۱

هرگه که بود حدوث از جسم رواح	اردی سودت متاع صحت تاراح
آنها که بیاشر علاج تو نوید	باید که کسید خلط سودا اخراج

شرح وتحقیق

عمل عمل در بیهوشی ولی اختیار است اما در شعور و اختیار مسهل مخرج سودا باید داد و آن را از مسهلات و مصلحات سودا باید گرفت که در شرح رباعی هشتم مذکور شد

رباعی ۲۲

آنرا که شود سبانس از روی صلاح	باید که باهتمام در شام و صباح
از بوره و نقل ساده بیماری که بود	او را ز برای باب صحت مفتاح

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

سبات	خوابی گران طویل باشد که مریض در بیداری بیدار شود	بلغم اگر باشد	آب از دهان رفتن و رطوبت بینی بریا بین و سفیدی بول	ترکیب شاه ساحس است که مسهل بود دیوره از بینی شامه باشد

هر دو را گو سد و مسهر بدو آب بادیان سرسته ساده ساز بد اصل در مرض آنکه بعد در بیت سبب سادح بود با بادی العدیل و تنقیه باید حسب سبب اگر سبات بخاری معدی بود کسر حسک کوفته سخته خوردن بالای طعام و هم اطریفل کشیری خوردن از تمام دارد

رباعی ۲۳

از عارضهٔ سبات گردی گرح	گردد بدست فسرده بر صورت یح
بر بست عمل اگر به سهر کسد	باید ز غم تو دستان را آدح

شرح و تحقیق

کرح بالتحتین بمعنی گرحت و سخت امده و عمل بالتحتین بمعنی حقنه که عمل الید باشد و آدح بالف ممدوده و فتح واو و حای مهمله بمعنی آه و افسوس و مراد از ترتیب عمل این نسخه باشد حقنه سیاه یکی قنطوریون دقیق بر سیاوشان بادیان شبت حلبه بابونه الحرمل را ۲۲ ماسه ۹ ماسه ۹ ماسه ۹ ماشه ۹ ماسه ۹ ماسه ۹ ماسه عدد در یک کاسهٔ آب جوشانیده باشد تا به نیمه آید صاف کرده شکر سرخ یا قاید و عسل ازرق ولو ۱۴ ماسه ۹ ماسه ماشک سوده در آن آب حل کرده صاف نموده تریدورخصیل گوفته بیخته مع روغن کنجد اضافه ۲۲ ماسه ۱۱ ماسه ۴ ماسه نموده نیم گرم بعمل آرد

رباعی ۲۴

صفرا و سودا سبب که خواب آید	از مسهل سود و مسهل آنت شاید
چون تنقیه گردد رآت سحی سس	هر روز ز آب جو لطوبت باید

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سهر	سحرانی و بیدار	صفرا اگر باشد	اصلی حشم و بینی کم	العلیج اول مسهل

	ارجاع اعتدال برگشته		درد دی بسر و درمان و چشم و دار ورزه	صحیح صفرا و بمدح بیاکم در شرح رباعی چهارم

گفته شد بعده کو کنار دو جو را جوشانیده بگرم تر آن بعد نطلاں گرمی بطول بر سر مریض کسید دیگر روغن کدو و روغن کاهو و روغن خشخاس را بر سر مالیدن نفع کامل دارد و دست و پا به مالیدن بسیار و لحاف خواب آور بود باشد

رباعی ۲۵

بیخوابی تو چون که فرو ل بتدارند در روغن بادام و بنفشه حل کن	اصول که بود پسندهٔ اہل خرد ہر شب تدریجی بمال ران بر سر خود

شرح و تحقیق

ترکیب روغن بادام و بنفشه آنست که مغز بادام مقشر یک من را دو باره کرده مع برگ گل بنفشه باره در جریطیه کرده چهل روز نگاه دارند بعده ازان مغز بادام روغن به دستور کشند یا گل بنفشه باره را در روغن بادام سیم من در شیشه کرده تا چهل روز در آفتاب دارند یا گل بنفشه خشک را در سیم من آب جوشانند هرگاه که به پیچ سیر رسد صاف نمایند و به ده سیر روغن بادام بار بجوشانند تا آنکه روغن بماند پس دران افیون را حل کرده قدری ازان هر شب بر تارک سر مریض مالیده باشد تا نفع باد

رباعی ۲۶

بیمار تو هر دو شب که خواب نماید با سوای اگر بود و سرد خشک	گر در پی دفع او سوی می تابد مگذار که خواب احلس تا

شرح و تحقیق

اگر بیخوابی بود و علاوه بران سرد خشک باشد پس این سلامت نباشد مر مریض را

رباعی ۲۷

هر کس که از و مدیدهٔ عقل بود	آثار و علامات جنون باید بود
جستن همه بر صورت بیمای بیان	گوشش همه بر صدای چنگی بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جنون	دیوانگی	سودا	سیاهی بدن و ریش	استفراغ سودا بفصد
			و لاغری تن و بیشتر	کند اگر علامت خون
			خوردن غذای که	باشد بعد آن اسهال
			مولد سودا باشد	مطبوخ افتیمون
			و رنج و تکلیف بسیار	بر نمود ...
			اول کشیدن و رنج	بدن باید ...
			حسرتان و غم بسیار	...
			و ترس و گریه و خیال	...
			فاسد و سمائی بسیار	...
				که صحت آن است

زرنباد درونج مروارید کهربا دلسد دار ابریشم حام دهمن سرخ دهمن سفید و سنبل
وسادج دحاحله داشنه و دار فلفل در تحسل ذسک کوهه میحه بشهد حالص بسته حبه
معمول ساز بد نافع باد رشیدی استادی مرحوم حکیم محمد آبادی دریں باب گلقند گل بسیار
بسیار مجرب میشود بد ترکیب آن هیچو ترکیب گلقند در دست باهم و جوارش حب العطر
درست بهر القطع و معمول حب العطر پیر محرست و سنبح هر یک از دواها دریں باید یافت

رباعی ۲۸/۴

خون در بدن تو خلط سودا ارزد	دیوانگیست آن سبب روی برد

باید که مداومت کنی بر می لعل		گر روی زرد داری مرض از آتش دود

شرح و تحقیق

اگر بشرائط دیگر بیماران جو زید البته متواتر که رفع جنون کند آماده است که در استعمال این ساقی حقیقی
میسر باشد که إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وجائی در حق این حسن از عمل سلطان میسر باید فلهذا
بجای این اگر عرق مسکه مذکور میسر شود باستعمال آرد لعل کامل بحمد الله والمنة الله الشافی ونسخه
این از پیر صحبت عبد الکریم جان صاحب رضی الله عنه متوطن اسلام نگر ضلع سهارنپور نقل مکرم
عرق شاهتره و پوست بیخ دسر بهوکه و نیلوفر و نکهد و برادهٔ سیستم و موبر مقی و عنات از هر یک
یکپاو و حرارت و هلیلهٔ زرد و هلیله و آمله و گل سرخ و صندل سرخ و صندل سفید و هلیلهٔ سیاه
از هر یک نیم پاو همه ادویه را کوفته در ده چند آب نکسار در تر داشته دو چند عرق کشند گاه گاه
گویم اگر برگ حنای سبز و گل گوڑهل و منڈی و کاهو و مادر چوبه و سفایح و گل عنابی و گاوزبان
داخل شوند در حر لحظه کرده از اسد بستر باشد از آن نیم پاو صبح و نیم پاو شام بشربت گرم دیگر با
همراه شربت چوب سیستم خورده باشد ترکیب شربت چوب سیستم است برادهٔ چوب سیستم گرفته
در آب بست باشن تم دارند بس بخ شاید چون سه پیمه رسد شاهتره انداخته بار کو ساید هر گاه
که ربع رسد مالیده صاف نموده در سات بار مصری لقوام آرند در حالت قوام سور بخان فرچا کند
را علحده علحده سائیده و بیخته قدری قدری دران انداخته آمیزند بعده از دیگدان فرود آورد
برگ سنای مکی را سائیده بیخته دران آمیزند و نگاهدارند مانع باد

رباعی ۲۹

هر کس که براه صدق عاشق باشد		در طور طریق عشق صادق باشد
در دیگ طبیب حاذق آن پیشه را		وصلش بهتر علاجی که موافق باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

عشق	مرضیست سوداوی شبیه بمالیخولیا که مرد لوند و سکار را بواسطهٔ کثرت اشتغال بخیالات و افراط فکر در حسن و شمائل انسان عارض شود	سوداست و بسیاری فکر در حسن و شمائل و صورت	زردی روی و خشکی دهان و سرخی گریه و آه و اختلاف نبض تمامت در وقتیکه معشوق را بیند یا نام او شنود و درد رفتن حسمان	عاشق را اسرار وصال علاجی انفع سبب اگر مسهل سود ورنه مرطب بدن باستحمام آب شیرین و تمریخ روغنهای مرطب و غذاهای لطیف مرطوبه کنند آوازهای

حرص و سر دلهای دلکش و حکایتهای بهار ها دستواسیده تا و در باغها طرب فرا سیر کنایده گلهای راحت بیمار آسوده باشد بهر حال مریض از انواع مگذارد دوار معشوق سخنان با پسندیده شنوانیدن واز مجالس یار ستایش نمودن بیر گاهی مرض عشق منشود اگر محرد لوند با اهل دوار دو با معاشر شروع آن کند و این مرض گاهی از مجاز بحقیقت رسا ، و گاهی خود سر عار است از جمال معنی در آمده صورت میکشاید و گاهی از صورت بهم سکدراند آنگاه عاشق مستغرق بر آن حال میگردد

بیت

اتحادیست میان من و تو	من و تو نیست میان من و تو

رباعی ۳۰

از دست بخار چون بگردد سر مرد	اطریفل خرد میل نماید کرد
از اشربه مانند شراب لیمو یا	در قاعده اش کباب میباید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوار	گردیدن سر	بخار از معده	گرانی سر و رطوبت	اطریفل صغیر با لحم

			سستی و سستی اعضا	صفت آن اطریفل
			و نرمی حس و کسل بود	آمله پوست هلیله کابلی
			تشنگی و مکدر حواس	پوست بلیله زرد
			و بسیاری خواب	پوست هلیله سیاه
			سپیدی ماء وره	ده مثقال همه را کوفته
			چون سر را گرم کند	و بروغن بادام چرب
			دوار ساکن میشود	سوده بصد و پنجاه

مثقال عسل قوام کرده در انبیر بدهر روز به ماسه خورده باشد صفت شراب لیمو که الحال مشهور
عرفا مشهور است صد بسیاری مثقال صاف کرده بجوشاند تا بیک غلیظ شود پس بیک آثار دیگر
فرود آورده آب لیمو اضافه کرده باز بقوام آرد فقط واحد یه لطیفه باید داد تحلیل باخ مشمومات
و عطوسات و سعوطات باید کرد اول چون مشک عالیه و بام و یاسمین دوم باید کرد صحرا مستعد
و ترید سوم مثل مرچ سفید و صبر و زعفران و خردل و جند بیدستر دارچینی و روغن صعتر و شمومه که دارا
کرار سوی مزاج بار در طبع دشود و چنین آن مشک و ساذج و بام و مرزنجوش از هر یک بکرد و سداب
بکرد و بابونه کوسه موید نافع باد

رباعی الله

آنرا که درون او بخار انگیز د	تاریک شود چشم چو بر پا خیز د
باید که حب رو کباب ماء الشعیر خشک	در سیر و بسیار و مثل آن بپرهیز د

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سدر	تاریک شدن چشم وقت برخاستن	اگر از بخار بلغمی بود	سستی اعضا و کاهلی و فراموشی	عمل بر دوال تن خبر اطریفل کند و معده و دماغ را

			علامت	علاج
			دحوانی گاہی آواز درگوش شنیدن و گاہے زوال عقل شدن	در طعم ناک سازند مسہلات دا مارما دارمضرات پرہیزند

رباعی ۳۲

آنراکہ تصاعدات صرع انگیزد	باید کہ ز میوہ ہای تر پرہیزد
ازخوردن لحم ترکند قطع نظر	در گردان خود عود وصامت آویزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صرع	مرضیست کہ صاحب آن خود را بزمین می افگند و کف در دہان ہم می آرد گاہے زبان خود بگزد	سدہ در بطن لطیف دماغ می شود یا در بطن مجاری اعصاب محرکہ ہمہ بدن اوفتد پس منع میکند روح نفسانے را از سیر	تشنج و اول بود درد در سر و پریشانے حواس و حرکات رعشہ وظلم وزردی رنگ چہرہ ہای بر طلاہا از علامات آن باید دریافت	حسب سبب یا مرکود وتعلیق عود صلیب در ہمہ مؤثر دار بیوہا و گوشت گردر کلمے وزرد موی ریزہا کرد علی ہرا ی الطب بوسیدنی و ناسازی حوام

حکیم محمد ہادی برای صرع ام الصبیان تعلیق در تحت سدات امجرب معمر بوده داین تحویل تیر مسحوقہ صعت آں اسطوخودوس و سنایج دعاقرقرحا و لیموں ازہر یک دو تولہ کوفتہ بیختہ در عسل آنچہ کہ بیست و چہار تولہ باشد قوام کردہ آمیزند اگر سن طفل را ایذا رسیدہ سال یا قریب آن باشد یک سہ ماشہ باید داد با عرق گاو زبان یا چار روز بعدہ چار ماشہ روزانہ دادہ باشند دارشیر فرو ع بہر کسد و اگر عمر کم باشد دو دیم ماشہ تا سہ ماشہ دادہ باشند و گاہ گاہ بستر بریع با حب آیل دراں ساییدہ دادہ باشند دیگر حرہ در شیشہ را بیر تعلیق ساختن مجرب معمر بودہ در مرصعہ ہٰذا

میدادند گل بنفشه و اصل السوس وگاوزبان واسطوخودوس از هر یک پنجماشه در آب
خیسانیده مالیده صاف نموده نبات دران آمیخته می نوشانیدند و معجون فاداینا هم برای
صرع مجرب است پوست بلیله کابلی و تربد مجوف در عسل و مصطکی رومی و عود و فاداینا از
هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بادام سرشته باز ده مثقال چرب نموده بشهد صاف
سه چند قوام کرده آمیخته بعد چهل روز از آن یک مثقال خورده باشند و اگر مریض طفل باشد از
کبریت خالص هم رنگ با دانگی بیست سال در شیر مادر سائیده نوشانیده باشند مجرب
مجرب است و این دوا نیز جهت ام الصبیان و هم برای هر صرعی که در پهلوی اطفال میشود دوا این هندی
دانه باشند صفت آن باجواه ده دانه قرنفل سه دانه و ج ترکی دعقده که در زهره گاو دهم مرتبه
و هندی گاو زبان و گاو لوچن باشند ص ۵ نصفه کمچشک ترد دراج که دانه است که بهود آنرا
سوراخ کرده در گردن می اندازند و تسبیح آن میسازند و سوهن بیمار هر یکدانه یکجا سر بهولی
ربع دانه و کرم کوچکی که درمیان خاک برها میباشد که هندی گوبرپ و سورسیه سرگوییندش
یکعدد همه را جدا جدا با شیر مرضعه طفل سائیده اگر سر حرارت باشد والا با شیر گرم نموده خورانند و قدری بر سر
آن مالند و اگر از حوراندن یک دفعه تخفیف نیابد دفعه دیگر نیز خورانند چنانچه بسیار دری دو دفعه

رباعی ۳۳

کار تو رفیق‌ای که بصرع است امید	رگ زن چو علامات دمت گشت پدید
در گشت یقین که حاجت دگر نیست	خور مسهل آن که صحت آید بپدید

شرح و تحقیق

در علاج خون فصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا وغیره حسب آن مسهل تنقیه باید کرد بعد تنقیه صفرا
یا سودا استعمال این حب مفید است صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر سفید و نبات سفید و ورق نقره
سفید و گاوزبان و مصطکی و زعفران کوفته بیخته بگلاب سرشته حبوب ساخته باندازه نخود
دو سه مثقال و در تلخی بعد تنقیه این حب سفارا با استعمال آرند که مفید است و مسهل هم نمودند
۱۳/۲۵

[illegible] در استعمال کنند تا [illegible]

رباعی ۳

هر کس که ز رنج سکته از پای فتاد	هم حس وی رهم حرکت رفت بباد
اگر سرخی چشم و رودی بینی او را	در دم باید رگ سر از روی گشاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سکته	عبارت از باطل شدن حس و حرکت جمیع اعضا است	اگر خون باشد	سرخی روی و چشم و پری رگها و عرق گرفتن پیشانی و تنفس تعسر غلیظ اگر سده تمام باشد و اگر سده نا تمام بود پس دم برآید و آواز	فصد سر از رود و در هر دو دست باید گشاد و در سر و ساق حجامت لشر باید و حقنه معتدله باید کرد و تریح مسل روغن گل روغن بابونه باید کرد و دنبال مرده و سکته زده بملاحظه عکس بینی در چشم معلول بر روی حاکه بر با تم آهسته گوید
		اگر از بلغم بود	ترهل بدن و سفیدی رنگ و کف دهن بسیار آید و آب بینی کثیر	علاج بسموماب مثل مشک و سداب و دار فلفل و تمام و هم لطوسات

			علامت	علاج
			بود و نفس تا بار ساعت	بسیل کند شش و صد شمر
			و با نفسا دود و ساعت عنیف	و فلفل و ترید ساید
			دم کرده نشود پس	و آب جوشانده نانخواه
			اگر نفس نشود سکته است	و زنجبیل و صعتر
			والا مرده	و بوید سرش انکمینه

که گرم شود و پر کبوتر را روغن سوسن آلوده در حلق بیمار باید انداخت و قی باید آورد و کلاه
سمده بر سرش نهاده بران باید گرم بسند و سیرهٔ بادیان و انیسون در بیره گرفته دران گلقند
آمیخته بیگرم در گلو بیس اندازند و بریان کند و سر و دلطوس را انگلویش ربحس از تمام دارد

رباعی ۳۵

چون صاحب سکته را نفس بسته بود	گر عکس تو هنگام نظر افگندن
را نگویه که در حیات او شبهه بود	در دیدهٔ او و دیده سود ریده بود

شرح و تحقیق

قطب الدین رازی در شرح کلیات از حکمای وجه تفرقه بیان کرده که تا فرق میان میت
و مسکوت معلوم میشود دیگی را جو داران جمله مات مرحوم بیان کرده باقی را در شروح باید جست

رباعی ۳۶

چون زحمت کابوس شود عارض مرد	هر مادّه که موجب آن سده است
آسایش خواب بر دلش گردد سرد	آن ماده را از تن برون باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کابوس	مرضیست که مر نفس در خواب میدارد که	خون	سرخی رنگ و چشم و بسیاری خواب	فصد سر ارو بانگد و حجامت رسانند

	حسی سنگینی بر وی افتاده است و آدمی می پندارد که شخص او سنگ میشود و آواز منقطع میگردد و از حرکت باز میماند هرچند حرکت دهد نتواند کردن بخواهد آما نمیتواند		و پری رگها و سرخی دهن و غیر آن	باید نمود و مصعد الدم باید خورد و غذا کم باید
		بلغم	فراموشی و کاهلی و سفیدی رنگ و سستی اعضا	طبخ مسوده و حکم می باید کرد و مسهل مخرج بلغم مقنه بعده باید نمود و سعوط گرم پاک کند
		سودا	خشکی جسم و بیخوابی و تیرگی رنگ روی و سیاهی و فکر و اندیشه بسیار	استفراغ سودا باید الحلق کنید و از بخار اس صفر رقوه
این مرض کمتر میشود اگر یافته شود حسب آن علاج و تدارک نماید				

رباعی ۳۷

هرکس که بسیاری کابوس بود	در کم خوردی پی علاجش برود
درآخر کار مبتلا شود دیوانه	تا صرع کند پدید یا سکته شود

شرح وتحقیق

اگر مریض باعث سردی خود متوجه بعلاج سود لس کارش باید داکی کشد بالسکته احامد

رباعی ۳۸

چون عضو کسی را کز خی روی نمود · از روی علاج باید ش فی فرمود
باید بالید بعد از آن روغن قسط · چندانکه رصحتش رایم مقصود

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خدر	سپس و کرخ شدن عضو	سده در عصاب از خلط خام باردی افتد تا آنکه اعصاب صلاب رطوبی مادی را بگند تا اعصاب مضغط بسود بار لسر دلستن روح در آنجا بند	سردی ملمس در پست دهان کا بلی در امو وسستی و سپیدی رنگ دگرانی حواس	مدبیر جست فرمود گرد ماتن رحمه الله باید دار دی که بلغم را القی دفع میکند محم ترب و تخم شبت در لبوبدار هر یک پنج مثقال در سی سیر شیر آب این را بجوشانید

مانده سر رسد صاف کند و سی درم سکنجبین عسلی و یکدرم بوره یا نمک دران حل کرده نیم گرم بنوشانید و چشم و شکم را بسته مدد کنند کرد که قی شود ضعف سکنجبین عسلی عسل نیم من بجوشانید تا غلیظ شود و پنج سیر سرکه عنصل بران اضافه نماید و دو دسته جوش دهند صفت سرکه عنصل پیاز عنصل نیم رطل که گلنتیه یا بی پاره پاره کرده باشند در رسه کشیده چهل روز در سایه گراشته یکمن سرکه کهنه جو سازند تا مترا شود طلا جهت خدر زنجبیل خشک تکمه پوست بیدانجیر و خربق هر دو را بآب کاسنی صلایه کنند و بر عضو طلا نمایند در بالیدن چند مرتبه دفع خواهد شد انشاء الله المتعالی

رباعی ۳۹

چون علت فالج مرکسی گرد و سرد	سست بدنش ز حرکت آمد افسرد
از روز نخست تا رود در حمام	در ماء عسل صبح بمیباید خورد

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
از اول ربار در چهارم مریض را ماء العسل بادیه قسط آن عسل در آب جوشانند ۲۱ روز تا رایج ملکه جبری شیار ارال ر دلیس حصه کمه هر روز	سستی از روی در مان رطوبت سستی و فراموشی وغلبه خواب واستر خار رنگ آن طول آن سال عضو آن باطل شدن حس و حرکت آن	رطوبت بلغم در بطون دماغ تا منافذ اعصاب حاسی نارسیدن	بطلان حس و حرکت نصف بدن در طول	فالج

یک بحس را با گلاب آمیخته نیم گرم آشامیدن باشد نستیدی مولائی استادی مرحوم حکیم سبحان
مثقال
میفرمودند که مرباق فاروق اصیل را قدر یک رتی خورانیدن در این مرض مجرب

رباعی ۴۰

چون صاحب فالج را چهارم آید	در بادیه اصول نیز تنش می سازد
از لحم کبوتر بچه و آب نخود	باریز در غران غذا می باید

شرح و تحقیق

صفت ماء الاصول که ... ادخر اسول بادیان ... همه را
نیم در آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و یک من عسل در آن حل کرده بقوام آرند

هر صباح از وی در گلاب حل کرده بگیرند تا شفا شود گوید حب اذاراقی بسیار مجرب است صنعت آن
اذاراقی سه ماشه باورا در زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته بر آورده بتراشند و آب شسته
نصف وزن آن فلفل سیاه آورده با آب ادرک خوب حل کرده بقدر نخود حب بندند
یکی از آن صبح و یکی شام از علتی خورده باشند منقول از حکیم طالب حسن صاحب مغفور
دار خوصیات و اغذیه سرد محترز باشند دیگر بعضی گویند که اذاراقی را یک هفته زیر زمین دفن
کنند بعد هفته بر آورده اول در شیر گاو جوش دهند پس صاف نموده باز در قند سیاه که تا
حل کرده جوشانند پس بر آورده صاف نموده بر اسیده با فلفل سیاه که نصف وزن آن
باشد باریک ساییده حب مثل نخود بندند یکی از آن صبح و یکی شام خورده باشند و مع باد
دیگر برادرم طریقت حاجی محمد خان لکهنوی نسخه از حبوب اذاراقی برای لقوه و فالج و وجع مفاصل
و امراض ریحی و بلغمی را بیان کردند و فرمودند که در بعض امراض بلغمی و ریحی مجرب یافتم صنعت آن
اذاراقی یک چهٹانک خوب باریک تراشیده یک دو سیر که سفوف گردد بعده بر آن آرد گیج
را جدا سفوف سازند پس هر دو را با هم آمیخته با سیر چیل یک چهٹانک کوفته باریک نمایند پس حلیه
را در عرق ادرک یکجا حل کنند هر گاه که خشک شود در آن عرق برگ بهنگره یکجا داخل ساخته خوب
بسایند چون همه را آن حدت خشک شود از آن حبوب بقدر نخود با سطر ساز بحسب مزاج
مدد برای ضیق النفس و تحریک نزله و اسهال رطوبی و سرفه بلغمی و وجع مفاصل رطوبی را مجرب
یافته ام اگر در گلو خشکی کند نبات را مسکه دو توله آمیخته بلیسند و قدر رستی بکجت با نصف
ماربع از آن تا بمدر قدر مناسب با آب و صاحب لقوه بالمل بخورد و فقط شوربای کبوتر جنگلی خواه جهر
خواه تیتر با حلوای ناگاهی خورده باشند و از حلیه پرهیز با همه و استعمال حب با همه باذن
الله شفا نیست دستیدی مولائی استادی مرحوم حکیم محب اماذی برای فالج و لقوه جوش
و دیگر امراض بلغمی را عرق سنڈهی تجویز می فرمودند که هم شستی معنوی معده ثبت و هم باه را جمع
این با اجزای عرق سنگ در ارا ماده در دو دیر قست صنعت این سنڈهی مع گل برگ

دیگر مع ۴ اماره در باره آثار — درل وتساح وسح وداروصبی والکحی سعید دعو ریوا در تحصیل و احواس دلوبک ترمزا لر نسب ترواسه حساح عرق سح آثار باسعت آثار کسد چار تولہ ازآن خوردہ

رباعی ۴۱

چون روز چهارده ز فالج گذرد	باید که معالج بعمل دست برد
وانگاه دهد دارو مسهل دو سه بار	باشد که مریض راه الصحت گرد

شرح و تحقیق

عملی که برای فالج و جمیع امراض بلغمی را نافع است صفت آن سیاہ یکی و سقاع یکی که و مطبوخ دمق محکم کرفس بادیان انیسون بابونه سنت سیم حنظل همه را در سی سیر آب جوشانیده تا ده سیر آید صاف کنند و مقل ازرق بوره یا نمک دهارده درم عسل دران حل صاف نموده روغن زیت خواه کنجد اضافه نموده دو بار بگرم عمل کنند

رباعی ۴۲

مفلوج سوسن خورد یک سیر	در صبح و مسهل و عمل فائده دید
از روغن قسط و فرفیون و سویرا	حدانکه دهد دست سا ملید

شرح و تحقیق

صفت روغن سویر که کلونجی باشد سویر معبر بادام تلخ کشمش با ایجه مساوی آن باشد عصا ای احد روغن آن کشند نافع است و روغن بادام روغن گیرند و اول مفلوج را و مسهل فارغ شود بان معجون لعوت آن باشد صفت آن گل گاو زبان برگ گاو زبان ریح بهمن سفید برگ بادرنجبویه اسطوخودوس لشت سر مروارید برگ فرنجمشک درونج عقربی زرنباد دانه هیل خرد ابریشم مقرض نودری کلان عود بادیان بسفایج احمر کهربا شمعی مرجان سرخ ونج برکی زراوند مدحرج حطیبا داوارصینی عود خام مغز تخم خربوزه گل سرخ کوفتی را کوفته و بیخته و سود ل راسوده در عسل کر

وقند یک وسم جدا دو به قوام کرده آمیزد مشک خالص عنبر اشهب و ورق نقره و ملکه مرتی
حسنه دورکرده داخل قوام سازند و قوام معجون اگر درآب انگشت کسیده بهتر باشد و طریق گرفتن
آب از بسم این است که از پشم خام را یک شب در عرق گاوزبان عرق کیوڑه و عرق الورد در شبانه
صباح جوشانده صاف نموده بهمین دها قوام معجون سازند و بر سرت با شهد بیچاپ

رباعی ۴۳

آنها که بایشان مرض لقوه رسید	معجون صحت بدوام السال رسد
گر خوردنوا در دهن خود دست ورد	دارند نگاه خواجه اعتماد مقصد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لقوه	کج شدن روی وچشم و لب دفعةً وگرانی زبان	بلغم	اسرخاء کند در حواس ونقصان ذائقه و فرو ہشتن پلک و لب و ریش و کام	در خانه تاریک نشانند و آئینه پیش نظر دارند وغرغره کنانیدن مفید و بعد جاری باشد

علاج کنند وجوارنوا در دهن دارند وجون لقوه مدت ششماه کشد امید صحت مریض منقطع مسدود
واگر زبان درست نماند درین مرض خواه در فالج باید که خردل را سائیده در عسل آمیخته بر زبان
مالیده باشد که باعث ارشدی مرحوم وحنت لقوه هم باید داد و صنعت آن پس قسم اول
که پیچاک باشد جوارنوا عاقرقرحا بلیل دار مرچ سیاه در بخیل ده باجواه و لسیانه مساوی الوزن
وقند سیاه دو حدا دویه همه اجزا را کوفته بیخته حب بقدر نخود بسته بدو دو حب صبح دو دو حب شام
خورده باشد گوئیم اگر لقوه بود در عرق ادرک سازند و در زبان نهند و اگر برای رسوت بود در
عرق عمیری لیموسازند و باعرق بالخواه بدهند

رباعی ۴۴

لقوه تو شناسی کسی بروی بهم		صحت برود از دست و مرض بر دانی	
ماند که خورد حب ایارج دو سه بار		شاید که از این مرض بکلی برهد	

شرح و تحقیق

صفت حب ایارج در شرح رباعی سیم گذشت دیگر است ایارج فیقرا ترید سفید حب النیل بارنگون افسنتین شحم حنظل سنبل هندی مرکی همه را کوفته بیخته خوب بقدر نخود سازند و نسخه ایارج فیقرا است سنبل الطیب دار چینی عود بلسان اسلیخه حب بلسان مصطکی اسارون و زعفران و سقوطری همه را کوفته سفوف سازند

رباعی ۴۵

آن را که رسد از مرض لقوه گزند		باید که بیاد دارد از من این پند	
آیینهٔ چینی نظر او دارد		در خانهٔ تاریک بسی دید یک چند	

شرح و تحقیق

آیینهٔ چینی مرآتیست که از روی و مس سازند و مریض را چندی بخانهٔ تاریک نشستن و آن را چندی دیدن مرض لقوه را صحت می بخشد

رباعی ۴۶

از کثرت بلغم آنکه در رعشه فتاد		مسهل که مناسب بود باید داد	
در شرب شراب تا حس سست		تا سد رمی و مباشرت بار اساد	

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعشه	لرزیدن عضو	بلغم و شراب خوردن و مباشرت بر سیری شکم	سستی و فراموشی و گرانی اعضاء و عدم تشنگی	دفع کردن اخلاط باستفراغ اسهال

تا اصول و تبدیل مزاج مالیدن روغن قسط و روغن ... و ضماد درست که رطوبت باشد غسل آب
چشمه‌های گرم و دلک و غیره ... معده ... صحت آن ... خشک ...

و نیم بادیانخواه وصعتر از هر یک پنج مثقال دارچینی دو مثقال بهمن قدر فلفل و دار فلفل
و جاوشیر همه را در ده سیر آب یکشبانروز خیسانیده سوم حصه عرق کشند صبح و شام پنج مثقال از آن بنوشند تا نافع

رباعی ۴۷

چون عضو کسی کند پریدن بنیاد ور دفع نگردد بطریق مذکور	باید نمک گرم بر آن عضو نهاد حتی که بدان پاک کند باید داد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختلاج	پریدن عضو را گویند	رطوبت غلیظه از حرارت کم و بخار شده از مسامات برآمدن میخواهد و عاصی میشود	ادراک عضو را بود و کف برابر و دره تا بس اگر در روی دائمی باشد مقدمه لقوه بود و اگر در شکم همیشه بود مقدمه صرع باشد و اگر اختلاج دائما در پهلو بود مقدمه آماس پرده که در وا سینه سبب باشد و اگر دائما در سر باشد مقدمه سبات شکم بود و اگر در تمام باشد مقدمه سکته بود	صفت حتی که مسمی بدلیس ارصطهبا حلیط صبر سقوطری بر بد حب النیل افسنتین شحم حنظل و سنگ بیدی مقل ازرق کبیر اسم را بکوبند و بیزند و بیارند بول موسیه سحق اضافه نمایند و تا که کرنس نانا خمیر کرده حب گل سازند و در آب تا

حب کبریت سندی از سندی حضرت شاه عبد العلیم صاحب لوهاروی رضی الله عنه بسیار مجرب

صنعت آن زنجبیل یک سیر قرنفل و دارفلفل از هر یک دو دام دانه الاچی سفید کلان نمک سیاه یکپا و نمک سنگ یکپا و گوگرد زرد دو دام که بروغن گاو بریان کرده باشد همه ادویه را کوفته بیخته هفت بار در آب لیمو پرورده حبوب بمقدار نخود سازند و دو صبح دو شام از آن خورده باشد همراه آب گرم نافع باد نسخهٔ دیگر حب گوگرد که بسیار مجرب است از حضرت سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب الله دست دیر برای دفع ریاح و قطع بلغم بس مفید و بسیار مجرب است صنعت آن گوگرد زرد که آن را در شیر گاو صاف کرده باشد و مرچ سیاه و نمک سانبهر هر سه را در عرق چار لیموی کاغذی ساییده حبوب بقدر نخود سازند بدستور سابق خورده باشد نافع باد

رباعی ۴۸

چون عضو ترا تشنج از بلغم شد	افزود ترا صحت و راحت کم شد
در سقیه کوش زودتر آنکه علاج	مشکل گردد مرض چو مستحکم شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشنج	در هم شدن عضو چنانکه راست نشود	اگر بلغم بود	گرانی اعضا و فراموشی و سفیدی لون و تری زبان	نقوع منضج خلط و مسهل و ماءالاصول منضج

اما ایارج فیقرا سعیه بدل چند بار ساید پس روغن گرم مثل قسط و سداب و یاسمین تمریخ کند در آن جندبیدستر و فربیون و عاقرقرحا نگه دارد

رباعی ۴۹

هر کس که گرفتار تمدد گردید	و آنگه ز حبوب مسهله فائده دید
اندر مدفش روغن پیه گفتار	با روغن پیه خرس باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تمدد	راسب ماندن عضو چنانکه حجم نگردد	اگر بلغم بود	سردی لمس گرانی اعضا و نرمی جس و سپیدی بشره و رنگ ول	همانست که ناتس بر به گفته اما ناس در بیچ که از حاجی باج الدیکان متوطن اگرگذه ضلع

مطهر نگر یافته ام بسیار مجربست صنعت آن موم خالص یک سیر و سنگ بسا مهر دو سیر وسم الفار دو توله و سمات دو توله لوبان یکپاو موم را ریزه ریزه کرده و همچنین سم الفار ولوبان را کوفته در سبو کرده وسماب انداخته بطریق معروف روغن بکشند و باستعمال آرند بادع
فائده بعد گرفتن روغن ازان سمات وسم الفار هر قدر که گرفتن تواند رچیند و لعبه را سفوف نموده نگاه دارند یک سرخ ازان برای هیضه و حسد کردن هضم و امراض بلغمیه مثل برشر و صیق النفس و اسهال بلغمی و گرسنگی پیدا کردن میدهند بسیار مجربست اگر بخورد دلش گرمی پیدا شود کنار بادیع با اسپای روغنی بخوراسد که مزیل حرارت آنست و این روغن جهت برای عضو شکسته و حمله رحمها و ناسورها را مجربست و باستعمال یکبار در دراکل میگردد

تحت علاج امراض العین

رباعی ۵

ای چشم تو مبتلای تشویش کرد		بدبیر تو بر دیک ستد بیر حرد	
سکنبج و حلتیت واشق باسرکه		بر دیده اگر نهی برد را ببرد	

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برده	دانه ایست در اندرون پلک چشم	کثیفیت جرایه لداعیه	بر ظاهر پلک همچو تگرگ رطوبت غلیظه	سکنبج و حلتیت واشق بایشه را در سرکه

موی که مژه میر آید / انبوهی گهامی ست	گر دائد و در دل کند	ساسد و نکو و صد / ساید و اگر مژگان

حکایی که نساج می چسپد و چون بار درحت مدامی کسدار ان نکبیر طوبت می برآمد از آن رطوبت
سد و رگ داغ بر بر و مست تاسه رو در مرلعن دو در رو صحت می یابد محرمت تسکین
مشهور و حلمت انگوره آب و آتش سرمای عمی ست محلل ادرام

رباعی ۵۱

گر شعر بود منقلب و گر زائد / چون منقیه تمام حاصل گردد	در منقیه دماغ می باشی مجد / تشمیر کن ای تراحداد ده محمد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شعر منقلب و شعر زائد	آنکه بر آید موی مژه در باد	احتباس رطوبت عفنه در پلک و رستن موی پلک	سرخی چشم و درد آن	اول تنقیه دماغ بار حاب باید کرد استعمال سرمه‌ها گرم باید کرد

پس بعد سرکنده و حول صعادع ماد دادکلت یا منقعه مورچه یا تسیر الحمر را آنجا طلا کنند
و اگر موی بسیار بود و اسناد حاکه دست درست آید تسمیر احمان کرده شود و تسمیر پلک
گردن و ما لاردن پلک را گویند چنانکه رسم کحالاست و اصطلاح ایشان در سولامک می مشهود

رباعی ۵۲

در پلک تو ای که گرد منقلب بیاید / اسپیده تخم مرغ و برگ حرفه	ارمن سحق مقید میدار سیاد / آمیز بروغن گل و سازد ضماد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

سلاق	غلظت و حرارت	رطوبت غلیظه	خارش ماق و پلک	برگ حنا را در سفیده
معرب سبل ...	کرانهٔ پلک و ریختن مژه و سرخی ناسی گویند	بورقیه	و سرخی بسیار باشد	بیضه مرغ بسایند روغن گل آمیخته ضماد بر پلک نمایند

صفت روغن گل برگ گلسرخ تازه پارده مثقال را در روغن کنجد صد مثقال در شیشه کرده تا چهل روز در آفتاب نگاه دارند بار برگ گلسرخ خشک را مثل در پیاله آب جوشانند چون نیم رسد نیم روغن کنجد در آن اضافه کرده باز بجوشانند چون روغن بماند برداشته نگاه دارند بوقت ضرورت باستعمال آرند و حال صاحب رحمة الله علیه عبد الکریم خان صاحب اسلام نگری پیر صحبت فقیر می‌فرمودند که ظرفی تنگ از پول مسی ساخته را آتش نهند و بر آن گندک آملسار و توله را سایند اندک اندک در آن انداخته باشند تا آنکه همه آن مس خته گردد بس او را ساییده سرمه نمایند و میل از بن کشیده باشند مگر اول دو میل از بن سرمه که گفته می‌شود کشیده باشند همچنین علی الدلیله تا ... کشیده باشند صنعت آن سرمه سیماب سه ماشه را با جست سه ماشه گداخته عقد کنند یعنی اول جست را گداخته در آن سیماب اندازد که بسته خواهد شد با سنگ بصری سه ماشه باشد در صلایه کهرل کنند روز چهارم با شنساشه کافور چینه سائیده نگاه دارد و فقط سیاف زرسیم که کنجد تا صنعت آن گل کنجد و غنچه یاسمین از هر یک صد عدد و نمک لاهوری و فلفل گرد از هر یک ... همه را کهرل نموده سیاف سازند وقت حاجت بکار آرند و میل سرب کشیدن بسیار اثر تمام دارد صنعت آن سرب را گداخته تا اس و آب تر پهله هفت بار سرد کنند پس همچنین باز گرم کنند و تا ... هفت بار سرد کنند و همچنین هفت بار در عرق سکره و هفت بار در روغن گاو و هفت بار در شیر گاو و هفت بار در شهد سرد کنند پس میل ساخته آن میل را بچشم کشیده باشند همیشه تا خواه تا سر به چشم کشیده باشند ضماد دیگر موی سر زنانیکه در سر روغن گاو می‌مدارند بیارند و آن را صاف نموده در ظرفی ساده گل حکمت نموده در آتش نهند بعده برآورده خاکستر شده را الکحل کرده

سماق کوزل بدهند و عن گاو سائیده بعد سه روز برداشته هنگام ضرورت بجای برادهٔ
آهن اگر سوزنه و اجازه داده باشد بجا دهند بعون الله الشافی همه را سود دهد حاجی مغلی حکیم طاسیر
صاحب خوارزمی رحمة الله علیه معروف بوده که این برای شلاق بسیار مجرب است صنعت آن سنگ دار
صحابه و نمک لاهوری چهار ماشه و عن گاو بیست درم ماشه اول سنگ در نمک سوده را
در روغن انداخته در سفالی کاسه پیلا در سر بریده بسازند تا آنکه ملا در آن سوده شود پس آن
در آن اصبه بار تا بسوزند برداشته نگاهدارد و در چشم بمسک کشیده باشد اگر یک حسب حرارت و خارش بود در آن هم علاج

رباعی ۵۳

در پلک تو سرباش چو پیدا گردد	غم را دل مسیح وار یوما واگردد
تا آن دستی که دستکاری بکند	مادر ماسه اگر بدا واگردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرباش یکسر اول	ربا دلی سپید در پلک بالا	رطوبت غلیظه	گرانی پلک وقت باز کردن چشم	در صورت امکان فصد و اصلاح غذا

باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه احسانی را رضی الله عنه که از شاه عبدالکریم صاحب
اسلام نگری رحمة الله علیه یافته ام مجرب است باستعمال آید صفت آن سرمه سیسه را
را در پاتیله گداز بدهند اندک اندک گوگرد آملسار سوده که دو توله باشد در آن انداخته و با
دسته آهنی را در آن گردانیده سیسه را حرکت داده باشند تا آنکه سیسه کشته گردد و سرمه شود
پس ایشان را دیگدان برآورده سرد نمایند بعده همراه فلفل دراز یکتوله در آن داخل کرده باشند روز در
کهرل بسایند که چون سرمه گردد بعده در آن سنگ بصری یکتوله انداخته باز باشند روز بسایند
باشد سرمه گردد آنگاه برداشته نگاهدارند و بوقت ضرورت بچشم کشیده باشند مجرب است و اگر
مسهل منضج بلغم کرده و حب ایارج خورده بیاساید پس مرض است علاجش بدست باید

رباعی ۵۴

چون گرد ورم گوشهٔ چشم بگشود گر باشش بخاسد و گر ار بدرو		ناسور غرب آمد ای لکت سعدی خود اسد بود که رود مبادا بسود	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غرب لتحقیق	ریش در گوشهٔ چشم بود بجانب بینی	ورم حار	چون انگشت بر موضع فشارند ریم بیرون آید	یکی همانست که ناظم رحمه الله گفته دیگر ردعن حاجت نیست

که در شرح رباعی چهل و سوم نوشته ام بر غرب انشاءالله نفع می بخشد سوم استادی مولائی مرحوم حکیم سید امدادی ایشان فرموده‌اند که تخم ریواس را سائیده در پلیته آلوده کرده در ناسور نهند امید که مرض را استعمال چند روز دفع شود و داغ را تخم شاه پسند و شهد تنقیه نمایند یعنی تخم مذکور را سائیده در شهد آمیخته حبوب بقدر یک ماسه بندند و سه حب لشب خورده باشند نافع باد .

رباعی ۵۵

در دفع جرب شیاف احمر باید باشد جرب و سبل چو با یکدیگر		در شهر سبل شیاف احمر باید بالفع دهد [illegible] باید	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب لتحقیق	درشتی اندرون پلک	رطوبت بورقیه و مادهٔ شور	در باطن چشم خشونت باشد و سرخی و خارش دران	فصد سر ارو باید کرد و مسهل باید داد و شیاف احمر

در چشم باید کشید صنعت آن زنگار اقلیمیا کفره صمغ عربی سفیده ارزیز ناسخ سوخته
۱ ماشه ۱۲ ماسه ۱۲ ماشه ۷ ماسه بعضه

اشق همه را بکوبند و بیز بد و آب سداب که دران اشق حل کرده باشند وصاف کرده سرشته
وسیاف سازند و باستعمال آرند

سبل العینین	رده ایست سبه رگها درهم بافته بر سپیدی چشم و بر	امتلای عروق عین ازفضول دمویه وبخارات غلیظه	حرارت در هر دو ابرو وسرخی در هر دو رخساره و در عروق صدغین ضربان شدید	علاج مذکور باید کرد و شیاف احمر بچشم باید کشید صنعت آن شادنج مغسول ۱۲ ماشه صمغ عربی رومی ۱۲ ماشه

زردک زرد سوخته زنگار زعفران مرمکی صبر سقوطری افیون همه را کوفته بیخته بشراب کهنه ۸ ماشه ... ۹ ... ۹ ... ۱ ماشه
یا آب گرم سیاف کنند و اگر حرب و سبل باهم یکجا جمع آمده باید که درو را عمرا باستعمال آید
صنعت آن توتیای مغسول شبج سوخته نبات مصری همه را کوفته بیخته صلایه کنند باسل عمارشو ۸ ماشه ۱۲ ماشه
و باستعمال آرند و نیز صحیح من حضرت عبدالکریم حالصاحب صلی الله سرمه جسالی بلا دیگر
صنعت آن چند مرتبه باره را مع تخم بکوبند بعده آن را گسترانده بران سنگ بصری وانگور ده سرآرا ۳ ماشه ۳ ماشه
کوفته باسپیده فتیله بسته بر دغن بیضه سوزانند واران دوده گیرد وآن را بسر مه ساخته
نگاه دارد و بچشم کشیده باشد

	رباعی ۵۶	
چون بار رمد تو نکرد روزی چند چشمام و نبات مصری و بامیران		تا آبرو صحت درآید بکمند باید که غبار کرده در چشم فکند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رمد	درد چشم و درانش	حول	بسیار سرخ شدن چشم و اسماخ ورم	فصد سرارو باید و تلیین طبع مطبوع

			آنچه شد بسیار بر آمدن چرک در آن و بر آمدن رگها و [illegible] در صدمه ص	بلیله و آلو و تمر هند و ساهتره بادر کرد پس نسخهٔ مصنف رحمه الله بعمل آرند و چشم چاکسو [illegible]

ترکیب نسخهٔ چشم چاکسو ۹ ماشه معسر سیات مصری ۱۳ ماشه ۴ ماشه بامیران با امرود که یکسار روز در شیر
گذاشته در سایه خشک کرده باشد همه را کوفته بیخته صلایه نموده غبار بسار و مثل چشم کشند آشنای
و مولائی مرحوم حکیم محبت احمد بسا ابتدای رمد شربت معشه مکوله در عرق حب الثعلب که مکو با شد
آمیخته مریض را می نوسانید و برگرد چشم ضماد بلیله سیاه در سوت و صندل سرخ را در عرق
برگ مکوی سائیده نیم گرم میکسانید و میفرمودند که اگر رمد بالمعال عارض شود و فصد باید گرفت
چه فصد بیش از ده ساله سال جائز نیست بجای فصد برگرد اگر چشم زلو انداختن مفید پس مرلو
انداز بد گویم که برگ اسبغول بتاسه همه را سائیده برگرد چشم ضماد ساختن مفید است
ممدوح سفر مودند که برای امراض چشم حسنکسه هر چند که باشد بار بیچوان حقه یا کلیان
کسه لقدر یکبار و آن را در پاتله آهنی انسخه آهنگران گداخته تاب سرمی که بهتوه باشد کسه حسنکسه
آلیعنی بار آب کور که یک انار باشد قدری قدری جست انداخته باشد که گسته جواب سیاه بیکی از
دیگا بارید و سرمه ساسائید و مثل در چشم بیگام حقن شده باشد اگر امراض چشم را بیچ رمد
و مثل و سلاق و غیره بسیار مجرب است و دار فلفل و سوره را سائیده به چشم کشیده باشد که حله
و بهوله دوهیده که ضعف بصر باشد همه با دور سکند و گسته سرب که سیسا باشد سر را بی
چشم مفید است و این گشته را در بهدی با گرس باشد صنعت آن بیم با و اسرب را در پاتله جواه کرم
گرم نموده گداخته یک خشامک ریچ جواه گوگرد در و یا مثل ساسده قدری قدری انداخته باشد
تا آنکه خاک شود پس بسائید که سرمه شود و نگاه دارند و هنگام ضرورت بچشم کشند و اگر از سنگ حرارت

خارج خواه داخل چشم برآمده باشد این توتیا را استعمال آرند صنعت آن توتیای مرزرد و شکری
و بادام درسوخته و آب با ملح و گوگرد را ریزیک بکماشه کوبیده در دو پارچه بسته لعوق کرده
سرکرده بر چشم رسانیده باشد نافع خواهد گردید و این کحل برای رمد که با آن درد سر باشد و هم درد چشم
و بیرسل و بسیار مفید صنعت آن افیون و شهد خالص و شکری از مان سوخته حصه برابر
همه را دو سه روز در آب کامل در کثوره حسب کرده از کفگیر چوب هم کرده پس از آن توتیای مسی زده باشد
را بر آسیاب باید ... و بعد بگذارند و هنگام حاجت بچشم کشیده باشد اگر بعد چندے
خشک شود قدری آب تازه نرم دارند و لیش با یکسان شوند منقول از رساله قوام ... الله
ست و این شاف هم مجرب است از حکیم شاه علی صاحب کاکوروی ... صنعت آن صمغ عربی
رسل افیون گیرو گوالاری همه را ساییده و آب کشیر شاف سازند و در آب گرم حل کرده
گرد کنار ساییده گرم گرد چشم ضماد کرده باشد نافع باد

رباعی ۵۷

در چشم تو ای که طرفه ظاهر باشد	زین نقطه را ... ظاهر باشد
چون دیده خود بدو و گیرد داری	گرد وی گرد ... باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرفه	نقطه سرخ مانند رسیدن به چشم	ضربی رسیدن یا علامات ... و سیلان خون به چشم با انصار ورم	عیان را حاجت نیست	در حال کشیدن ... در چشم کشیدن لعاب ... و فصد ... کردن و دوای [illegible]

استفراغ نمودن در چشم ... را استادیر موثر

رباعی ۵۸

	درچشم تو ناخنه چو پیدا باشد		از سر تو تشویش بسا باشد	
	هر نکته درین مرض بود فائده مند		در دیگ حکیم روسا با باشد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ظفره بفتحتین بالعربی و سکون ثانی	ناخنه	کثرت فضول	غشای باریک	صفت روشنایا سن سوده ساذج

معمول فلفل دارفلفل زعفران تخم حنظل زنگار صبر سقوطری توبال مس اقلیمیا هم را کوفته بیخته صلایه کنند که غبار آسا شود کحل روشنایی دیگر مجرب است صفت آن ساذج معمول

سن سوده اقلیمیای فضه نمک سندی توبال مس فلفل زبد البحر صبر سقوطری سنبل الطیب قرنفل زنجبیل زنگار توتیای سندی زعفران نوشادر کوفته بیخته کحل سازند و بچشم کشند دیگر کشته صدف را بچشم کشیدن نیز مزیل ظفره است

رباعی ۵۹

	دانا مرض دمعه چو از گرمی دید		دانست که همراه آن بود سرخی و سفید	
	در دید که سردی مراحس نیست		در درد دلیر باسلیقون بکشید	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمعه	آب رفتن از چشم	اگر گرمی بود	سرخی چشم	فصد باید کرد و سرمه

اصفهانی و توتیای کرمانی فائده دارد و دیگر سرمه مرکب صفت آن شادنج مغسول توتیا

دار فلفل اثمد از هر یک یکدرم مروارید ناسفته از هر یک نیم درم سیاه ماهیتا صبر از هر یک نرم کوفته بیخته سرمه سازند صفت شیاف مامیتا گل مامیتا گل ارمنی صبر سقوطری زرد

مرو صمغ عربی زعفران علی الرسم آب کشنیز تازه شیاف سازند

اگر سردی بود سفیدی چشم بود سفیده استعمال باید

وحریره باسلیقون که منسوب بساد سانی علم است باید کنید صفت آن روسختج سوخته

بارده درم کف دریا دو درم و همچنین اقلیمیای زر و سنگ جستا بوری و شادنج مغسول

و حضض هندی و سرمه و سنبل و زعفران و دار فلفل یکدرم و صبر سقوطری پنجدرم و ماميثا

با اصل دار چینی و توتیا درم و تو بلیله زرد چهار درم همه را کوفته بیخته

صلایه کنید تا همچو غبار شود و بر وقت حاجت باستعمال آرید

رباعی ۶

قرحه که بود چشم ترا موجب درد	در درد کند عارض گلگونت زرد
چون پاک شود زمده از بهر علاج	ترتیب شیاف کندری باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة العین	ریش چشم	خون و صفرا	الم و قلق و اشک	اگر حرک داشته باشد

اول بماء العسل یا شیر خر بشویند دارو یم پاک کنند پس شیاف کندری بچشم کشند صفت آن

کندر ... سارو ... در شیر خر ... گداخته باشد ... یکدرم دار فلفل ...

هر یک یکدرم ... سفیده ... چار درم همه را کوفته ... سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند

رباعی ۶۱

در چشم تو چون بیاض پیدا گردد	دفعش بدوا ... گردد
گر آب شقائق بکحالی العسل	تا چشم ... گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بیاض العین	سپید بود در سیاه چشم	سدد ... چشم	بود سپید بر چشم	آب لاله شقائق ...

	چند روز بسبل لفافه آرد به چشم	چون غلیظ بر غلظ [illegible]	ور غسل آمیخته در چشم کشیدن نفع تمام دارد

و شنیدم از استادی مرحوم حکیم محمد اکبر که برای دفع سلاق چشم جرم صغیر و جرم کبیر بسیار مفید است نسخه آن از قرابادین باید یافت و فقط همین مکلس را بجای سرمه کشیدن نیز نافع تام است صنعت آن قشر بیضه مرغ را که بچه از آن بر آورده باشند در آن سرکه خیسانیده دیگر آنکه منعقص شود و قشر رقیق اندرونی آن جدا گردد و بشویند و آب آن را اندمل نمایند دیگر باز آن جدا گردد و آن منعقص شود پس سبت خشک کرده ساییده در ظرف باید آن را نگاه دارند حسب معمول آن است که مکلس چنانچه شد پس ساییده و سرمه نمایند و بچشم کشند تا دیده شود مرشد عبد الکریم مانقنا رضی الله عنه که شرح رباعی سیاه و سوم نوشته شده است بسیار مجرب یافته ام اگر متعلم باید بگو

رباعی ۶۲

در دیده چو انتشار پیدا گردد	اسباب غم و الم مهیا گردد
گر کثرت بیضیه بود موجب آن	چون تنقیه رود مداوا گردد

شرح و تحقیق

واضح باد ابیات کرد آفریدگار تعالی چشم را	چشمت بهفت پرده و سه آب منقسم
صلب و مشیمیه شبکیه زجاجیه پس جلید	پس عنکبوت و بیضیه عنبیه ملتحم

اول طبقه ملتحمه است که سوای سیاهی است دوم طبقه قرنیه است که آن بعد ملتحمه است و دارای سیاهی است که از طبقه زیرین خود منقول شود سوم طبقه عنبیه است و آن گاهی سیاه میشود گاهی آسمانی و گاهی سرخی و آن بعد قرنیه است و بعد این طبقه سوی رطوبت بیضیه است صاف مانند سفیده بیضه چهارم طبقه عنکبوتیه است مانند تنیده عنکبوت بعد از رطوبت بیضیه و پس از این طبقه چهارمی رطوبت جلیدیه است که صاف مانند برف است و زیر این رطوبت زجاجیه است که مانند آبگینه گداخته است پنجم طبقه شبکیه است مانند دام و این بعد رطوبت زجاجیه است ششم طبقه مشیمیه است که پیچیده بر هر دو چشم است

باید دانست که این مرض فارسی طبقه بعد طبقه شبکیه است هفتم طبقه سلیه است و آن بعد
شبکیه است موسوم باستوان جسم فقط الحال صورت مرض را باید دانست

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اسبار السباع	کشاده شدن ثقبه عنبیه که موضع رویت سمست و آن برنسان سمن سائی	کثرت رطوبت عنبیه	نفع ناقص ارحر در رابطه سبب	حتی که سفید زیاد که بخورد حقیقت آن صبر سقوطری یک مثقال ۲ ماشه ترید پوست هلیله زرد ۲ ماشه ۳ ماشه

از هر یک یک درم رب کبیر و مصطکی تخم حنظل رمل ازرق از هر یک شش سرخ و نمک هندی سرخ ۹ سرخ همه را کوبند و بیزند و عاقرقرحا یک درم موبینه تحتا اضافه نموده آب بادیان خمیر کنند و حبوب مثل ساز بدو مرض را از طعامهای غلیظه و جماع و حشم و ریشه زاری دروغ بدل پرهیز

رباعی ۲۳

صنق حدقه اگر شود عارض مرد	گویم که چه خوب باشد آرا در خورد
گر عین رطوبت بود باعث آن	رفع بسیاف زعفران باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صنق حدقه	تنگ شدن ثقبه عنبیه	قلت رطوبت	رطوبت بیضی و عدم ظهور رگهای جسم	شیاف زعفران باید کشید حقیقت آن

اسپغول درم زعفران یک درم زنگار یک درم مامیثا و گل سرخ و صبر سقوطری و مرکی ۶ ماشه ۳ ماشه ۳ ماشه ولسانسه و صمغ عربی از هر یک یک درم همه را کوبند و بیزند و تاب سرشته شیاف سازند دوا اسفرادکر اگر حجوط العین دارد الاستعمال الطرفل الی معید و دیگر بود که بعد و قرص آن جسم سپید جسم گرم نائب دوایی بحث زایدی طوالت باید که مصنف مرحوم بسیار ورق

رباعی ٦٤

چشمی که خیالات درمس باشد	صداقت وقته درکسش باشد
هرگه بخار معده باشد سببش	مسهل لطلب دوا همینش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیزها مثل مگس و پشه در پیش چشم	اگر از بخار معده بود	زیاده شدن وقت امتلای معده و قصور هضم	مسهل مخرج اخلاط محلله باید داد تا معده پاک شود ضعف آن

حب سقوطری سوده عاقرقرحا ... اطریفل صغیر ... در شربت ... علو ... دیگر بار
٢ ماشه ... ٣ ماشه ... ١٩ ماشه

رباعی ٦٥

هرگه که نزول آب پیدا شود	صبر دل مستمند بر باد شود
گر صاحب آن میل کند جانب ...	صحت یابد و خاطرش شاد شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول الماء	فرود آمدن آب در موضع رسائی چشم	امتلای بدن خصوصاً و برخاستن بخارات غلیظه از آن بود صداع شدید یا افتادن چیزی از خارج بر سر	بعد نزول نام از الغیر مردمک الطلان البصر پوشیده نیست اما در ابتدا خیالات راسخه در دیده ظاهر توان یافت	آنچه رقیق بود و صاف علاج آن در ابتدا آسان بود و در انتها به دستکاری رفع شود اما آنکه سیاه و سرخ و سبز و زرد و کبود غلیظ

و سره و در رنگ گچ بود علاج ندارد ... صفت ... حب ... سعید ... صبر سقوطری ... کحال

ولوست ملیله زرد و مصطکی و کتیرا و محموده و زعفران از هر یک شش سرخ گل سرخ یک درم آنیشم
همه را کوفته بیخته با شیر کرده بسرشت بعده آمیخته خوب سازند تیغ مود سید داو سادی مرهم
حکیم صحب ابادی که اگر در ابتدای صرع دهی که در دل آمده سرخ حل سود سفوف با دهان بکدرم را
با سکر سرخ یکدرم آمیخته هر روز تا دو دو سه روز خورده باشد لعصل اللسانی صحت یابد دیگر
انارج شعر از اشتر باسه در بهمه یکبار خوردن همراه مطبوخ سطور یون بر دل الما ر العم صحت
صفت مطبوخ مذکور بر بد سحوق معشر کرده و سطور یون و تیق از هر یک یک درم و نیم در لسعلج
یک درم تولیه موبر مستی چار تولیه همه را در آب جوشانده جوشانده صاف کرده
مانع باد دیگر بهره کو برادر چشم کسدن سیر مؤثر مگوید دیگر روغن بلسان خالص در چشم کسید
سر از الله مرض مسکند دیگر اگر معده ضعیف ل الما ر بود معجون وج ترکی سر مصد مست صنعت آن
وج ترکی یک درم و نیم توله جلست در تکمیل در آر باسه از هر یک نه نه ماشه همه را کوفته بیخته با سه
عسل بسرشتند که تو رده توله شنه و یک مشتال الدارم کرده با سند دیگر میل عرق درحت با دیان سحر نکرند
محلی چشم سب و صبح بر دل مار مسکند و مجرب است صنعت آن هرگاه که درحت بادیان سبز گشتن سر
آرا مع برگ و بار و بیخ برکند و صاف کرده کوبند از ان عصاره گیر در ظرفی با رهینی کرده بآفتاب جهت
سهاده تا که سلط گردد پس از ان میل سازند و چشم کشیده باشد سهات ساده دهیده چشم ست دیگر حساب سید
خور سل سر برآید امراض بی امراض چشم اگر از ربا باشد معده صنعت آن تخم ساده پسند از ماریک سایند
باشهد خالص آمیخته از ان حوب یک یک باسه طبیار سازند و خورده باشد دیگر تخم سیل با اسرمد خورده چشم کسیدن اش
بر دل مار مسکند

رباعی ۶۶	
از علت مبیه چو شب کوری آید	صد گونه غم و الم بدل روی نهاد
گر سبهد آب را ز باغ بکشند	در دیده مرد معنید خواهد افتاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظ که روح را مکدر و مغلظ میکند	بینائی در شب مختل میشود و در روشنی و وقت غروب آفتاب ضعیف میشود	شهد را در آب رازیانه حل کرده در چشم کشند و مجرب است که جگر را بر روز سه یا چهار شب

هفت حصه کرده دران مورچ سیاه و نمک آمیخته بر بادیه هر قدر آب که از ان قطره بدان چکد آنرا بچشم کشیده تا دار حصص بعد بریان شده یکی خورده تا دو دیگری را در پشت خود اندازد تا مگسها که مریض باین عمل شفا می یابد انشاء الله و استادی مرحوم حکیم محمد هادی بحکم موریح ملی الله را تحریر میفرمود که دانه مسلم را در هر حصه یک یک حالیه بر بادیه ساده تا دیگر جگر حلم را در چشم کشیدن برای شبکوری مفید گفته اند دیگر صابون ولایتی را در چشم کشیدن بسیار تیر لیست عجیب در ساب دیگر آب پیاز و صابون را باهم ندر حل کرده چند قطره در چشم کنند دیگر ادرک کوفته در پارچه کرده بچشم بفشرند العور نفع می کند دیگر حب مسکن تو از ربع بیاز سوده بچشم کشیدن سحر یا سه ایام دیگر شرحش می آید انشاء الله تعالی

رباعی ۶۷

چون عارضه جهر نام مسعود	از رقت روح باصره روی نمود
از روی علاج صاحب عارضه را	لحم بقر و هریسه باید فرمود

شرح دقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهر	روز کوری	روح رقیق و قلیل که از روشنی آفتاب تحلیل میشود و انتشار جمع	سست و بدن لاغر نامیا شدن	هریسه و لحم بقر و سست و سرد و یا چند روز خوردن و ترطیب دماغ

		میگردد از تحلیل کثیفه که اخلاط حادث محیج دماغ کروح لقصار اکثر تلف شده مسدود ساخته میگرداند	۲	نمودن و عرق عشبه و کدو و دوای عود طلائی و چشم دران کشودن و آب رسانیدن مناسب است معشبه

وسلو و خوردن نکته و این مرض اگر کسی را عارض میشود که چشم او ازرق باشد

رباعی ۶۸

	ضعف بصرت چو از رطوبت شاید گردد چو دماغ و بدن پاک ز خلط		گر مسهل آن مسهل کبی میشاید دیگر تو کحل روشنائی باید	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف البصر	نقصان پذیرفتن قوت بینائی	اگر رطوبت بلغم بود در دور مسی لزد	ریزش در چشم زیاده از ایام صحت گران اشک در زیاد شدن ضعف بعد خوردن و حس کم زوری بدن محسوس	اگر تحلیل دماغ است مسهل بلغم باید و سعوط تنقیه باید کرد و سر نیز چشم باید کشید ضعف کحل روشنائی مروارید باسفید

نوره ارسی و نعل زعفران سرمه مشک همه را کوفته بهم سرمه ساخته در چشم کشند
۱۹ ماشه ۱۲ ماشه ۱۲ ماشه ۲ حب ۱۲ ماسه
و تسیدی و مولانائی واستادی مرحوم حکیم یحیی نادی مصر بودند که اگر چار چند دسته سی را بار
خورده باشد برای چشم فائده عظیم می بخشد و بحضور جمال الحجدی مرحوم و مغفور فتح جالعلما صاحب
حاکم اعظم گذه نسیاف گل کبحه طیار شده و استعمالش در ازاله ضعف بصر ان بسیار
تنبیه می بخشید صنعت آن گل کبحه سیاه چیل ماسه در آن عیجه عسلی که باسمش نام مشهور است
۱۴ ماشه ۱۴ ماسه

و پلپل دراز از هر یک هشت ماشه همه را باهم ساییده شیاف بندند لسان العصافیر بیار
یکی را از آن شیاف با شیر زن در آب پرورده ساییده بچشم کشیده باشند الغرض یک شیاف در شبانه
روز باستعمال آرند در سه روز بعون الله الشافی ازاله مرض میکند و جلاء العین می بخشد
و حضرت استادی مرحوم حکیم شریف آبادی اجرای این شیاف باین طریق میفرمودند صنعت آن
گل کیچه بسیار عدد و غنچه نسترن که شگفته باشد پنجاه عدد و مورچ سیاه سالم ده دانه و پلپل دراز
شصت عدد بدستور همه را ساییده شیاف سازند و باستعمال آرند نافع باد دیگر دردی
باعث ضعف ست این نسخه باستعمال آید بسیار نفع خواهد داد صنعت آن بسباسه
و زعفران و دانه هیل کلان و قرنفل و دار چینی و بهمن سفید و بهمن سرخ و شقاقل مصری و خولنجان
از هر یک یکمثقال و مشک خالص و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک یکدانگ و حریر خالص سوخته مثقال
و نبات سفید پنج مثقال کوفته بیخته سفوف سازند و نگاه دارند و قدر شربت آن یک و نیم
دانگ گویند که نواب محمد سعید خان والی رامپور را در تقویت باه و امساک و فرح و نشاط و تقو
اعضای رئیسه این نسخه مجرب بود دیگر سفوف مغلظ منی صنعت آن دال ماش که آرد باشد
پنج توله را در عرق پیاز سه دانه صبح مالیده مقشر ساخته خشک کنند و آرد سازند پس
موصلی سفید پنج توله و تخم تمر هندی مقشر دو و نیم توله و خسته خرما یکتوله با دال ارد در آسیا یا
هاون دسته خوب باریک کوفته بیخته با آرد دال مذکور و شکر سفید ده توله بیامیزد و نگاهدارد
وقت حاجت یکپاس بعد از طعام خوردن یکتوله این سفوف با شیر تازه گاو یک پاؤ نوشیده باشند
دیگر برای جریان و تقطیر نافع صنعت آن ثعلب مصری سه توله الایچی خورد یک و نیم توله و طباشیر
یک و نیم توله و مصطگی یکتوله مو چرس و کمرکس یک و نیم توله از هر یک و ست گلوی یک توله
سپاری چکنی سه توله نبات سفید دوازده توله در شیر درخت بڑ تر کرده خشک ساخته
جمله ادویه را کوفته بیخته سفوف سازند شش ماشه ازان در شهد آمیخته خورده باشند نافع باد
دیگر برای تغلیظ منی و دفع جریان و دردور و ضعف مثانه مجرب ست صنعت آن ثعلب مصری

و دانهٔ هیل خرد ربع مثقال هلیله ربع سنگ گرانی و تخم تره هندی بریان عشر و بلسان و معرگوگل کتیرا و موخرس و لوست موپسری حام و ستوپیل اسعول و تخم دریان مستر و همین سرح ازهر یک تولہ همه ادویه را کوفته بیخته در معز ماحسل برکرده بالای آن تشیر شد دو توله اندازند و همه ماحسل را در آرد گندم گرفته در خاکستر گرم نهند تا که پخته گردد آنگاه برآورده دار آرد صاف کرده و ادویه را در آن سرشته حبها بسازند و بعد ازان کشته قلعی و ست سهروره از هر یک یک تولہ و کشته صدف و کسته سیمیه مربع از هر یک سه ماشه بیات سفید یک تولہ انداخته همه را خوب کوفته سوف طلا و سازند و از سه ماشه تا شش ماشه ازان همراه سیر گاو تازه هم سر خورده باشند

بحث علاج امراض الاذن

رباعی ۶۹

ای آنکه ترا گرانی گوش بود	گویم سخنی اگر ترا هوش بود		
باشد سببش چو بلغم از بهر علاج	گردارو باشد حار بی‌پس بود		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرش	گرانی گوش	اگر بلغم بود	گرانی سر و کدورت حواس و بسیاری خواب	صفت حبوب که دافع بلغم بود و صبر

سقوطری سه ماشه سخم حنظل و تربد محموده و مقل ازرق از هر یک شش ماشه سرخ همه را کوفته و بیخته و عاقرقرحا موعیه سیر کرده اصابه نموده آنگه قرص خمیر کرده در عسل حبوب بندند و بعد از دفع بلغم روغن تربراصیح و شام بگرم در گوش چکانند صفت روغن ترب آب ترب سفید یا سیاه بسیار دو مثقال با روغن یک پاو یکجا بست مثقال هم آمیخته بجوشانند تا آب بسوزد و روغن ترب خالص بماند که تخم او را السحه عصاری اده دعن کشته سوم حصه از مجموعه تخم کی برآید

رباعی ۷۰

از قوتِ حس اگر طنین گشت پدید	نزدیک خرد مغلظ است مفید
وان لحظه که باشد سببش ضعف دماغ	بر سر مقویات باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حسِ سمع وشدتِ حس	دریافتِ آواز بسیار بعد است خصوصاً وقت گرسنگی	مغلظ خوردن وآن چیزیست که ماده را غلیظ گرداند چون حسیم دکاهو و روغن بر سر مالیدن
		یا ضعف دماغ	کدورتِ حواس	بر سر مقوی مالیدن وآن

چیزیست که مزاج عضو را باعتدال آرد تا قبول فضول نکند چون روغن گل و روغن بادام و روغن مورد و اغذیه خوشبودار خوردن صفت روغن مورد آب برگ مورد تازه را با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند یا برگ مورد خشک منقی را در پیاله آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم ساخته بجوشانند تا روغن بماند

رباعی ۱۷

دردِ گوشت اگر صفرا باشد	زردی رخ و چشم تو پیدا باشد
گر حب مقیئه بعد مسهل بخوری	از روی علاج حب در بیابا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الاذن	دردِ گوش	صفرا	زردی روی چشم و دیبال	بعد تنقیح مسهل از حب مقیئه خوراسید

صفت آن در شرح رباعی چهارم مذکور شده اما آنکه استادی مرحوم حکیم محمد ... مسعود

که اگر در گوش شخص تا نزده ساله درد شدید بسبب ریاح حاره حادث شود تا فصد قیفال کرده شود اما طفل
تیز را در گوش مستعمل کردن درد را تسکین نمی‌دهد بلکه هیجان درد می‌کند و بخصوص روغن گل نیم گرم انداختن و بخار برگ بید مشک
بگوش رسانیدن و قدری آب سداب نیم گرم در گوش انداختن و این عمل برای ورم گوش هم مفید است
و اگر از هوای سرد باشد آب عسل نیم گرم انداختن و آب نمک جوشانیده بسیار مفید است و روغن بادام
و روغن بادام هم مفید و محی حکیم میر بخش صاحب کیرتپوری مجرب خود تحریر نموده که اگر کسی مسهل
در ابتدای درد شود و شبیه حالت آب بیخ گوش بند نمودن درد را تسکین می‌کند

رباعی ۷۲

ای آنکه بود قرحهٔ گوشت ز حدید	مرهم اسفیداج طلی نیست بعید
دانم که بود قرحهٔ مذکور قدیم	حسرت بود چو زهرهٔ گاو مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الاذن	زخم گوش	انصباب خلط تیز و زخم کننده	تقدم ورم در اول و ریم	مرهم اسفیداج استعمال آرد صفت آن

موم کافوری در روغن گل حل کنند و سفیده کاشغری کوفته بیخته اضافه نموده ملاییده در آن کنند
تا مرهم شود صفت روغن گل برگ گل سرخ تر در روغن کنجد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب نگه دارند
تا برگ گل خشک را دوباره جوشانیده تا در دیگ برگ تر رسد صاف کنند و در آن روغن کنجد کرده
آب تا سه بار اضافه شود تا جوشانیده تا روغن ماند کیفیت استعمال زهرهٔ گاو آنکه زهرهٔ گاو در
عسل گداخته یک درهم آمیخته فتیله را بسته تر کنند و در آن آلوده صبح و شام در گوش نهند
لیکن در تغییر دوای ورم صحیح در گوش انداختن خوب نیست اما اگر رقیق بود مضایقه ندارد دائم

رباعی ۷۳

در گوش تو هر که سعد بر دوده	آید حیوان ناکه پدید آید دود

گر میر تا بسیح تا آب کند　　تقطیر کنی روی سماید سود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الحیوان فی الاذن او تولد دود و غیرہا	در آمدن جانور در گوش یا بسبب مواد وغیرہ پیدا شدن کرم دران	غفلت یا بعض اخلاط وغیرہ	درد و بدبو و تحرک دیدان برآمدن رطوبت	اسپہ یا تیز مرحوم فرمودہ علاج مناسب تا بدر کرد آن برگ درمہ بر یا تا آب بسیار آمیختہ

درگوش چکاسند دیگر درد عرس پیشگی آمیختہ اندازند

رباعی ۷۴

حون آب درون رود بنام مسعود　　درگوش تو حوب تا دیان گر بنہد
درگوش تو ای دل بوسر حسیمہ خود　　وانگہ بکند آب برون آمد رود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول الماء فی الاذن	در آمدن آب در گوش	در آمدن آب تا غسل کردن آن	العدم ملاقات آب و درد عظیم و گرانی گوش	یکی علاج ہم است کہ آن معصوم فرمودہ

و دیگر دست طرف گوشی کہ آب دران آمدہ است از زیر ساق یا بر آوردہ گوش را بہمان دست گرفتہ چند سنگ بر دل آب را می برآرد مجرب است

بحث علاج امراض الانف

رباعی ۷۵

ای آنکہ ترا قوت شم باطل شد　　اخلاط غلیظہ گر بود بجہت آن
احساس بوی نیک و بد مشکل　　ارد اردِ مسہل بدان عاقل شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مسم تصنیح	باطل شدن حسی که آن تو بهار آید	مواد غلیظه	کرد رسد حواس وگرانی سر و غلاظت بول	مسهلی که احتیاط غلیظ دهی که صنعت حرکت آن

صبر سقوطری شحم حنظل سنبل الطیب زعفران دارچینی اسارون حب بلسان مصطکی افسنتین [illegible] محمود رب سلیخه همه را کوفته بخته آن جمع کرده حبوب بقدر [illegible] سازند و در وریند دیگر و غل راسوده سفوف نموده بسر ماید می بخشد دیگر سکنجبین بدلی [illegible] ما را لہ این مرض داد

رباعی ۷۶

ارمی اگر نتی و دیدل گیرد	طبع بیرکس اران ز مسدل گیرد	
مادر که طبیب سنبل کو مهره را	ار روی دوا در و مسدل گیرد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
مس الالف	مدلوی میی	تعفن اخلاط	درگرسنگی دستگیرم در یاده میشود	سنبل الطیب را سوده و سفوف نمودن باید داد
	٢	کرم سر	درد سر قوی دل آشوب اریبی لیوی که سلاسل سطور آن بلل ساید باشند	طبیم و انگور و شکر سقید سه چهار ماده رونی گاو و سماده ده را در آب سیده دوغن مخلوط

داکو و رستی منشا صماد ساید کرم سر سه بیرون آید دا صند تعفل السانی دیگر نسوق مفید صنعت آن سعد کوفی و سنبل الطیب و صبر سقوطری زرد و ترقل از هر یک [illegible] با آب برگ مورد نالو دیه ممزوج نموده در بینی دمند دیگر اگر کافور را سوده با ارمی همه کرم بر می آید از مولانا عبد الرب الاحمدی الکسوهی سلمه ربه القوی

رباعی ۷۷

ای عاطس اگر ز گرمی شده بر طبع تو سر	در خشکی بینی ز خوشی آمده سر
ریحان سر تو آب برگ خرفه	با روغن بادام طلا باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف الانف	خشکی بینی	گرمی و صفرا	سوزش دماغ و سیاهی و اضطراب	آب برگ خرفه را با روغن بادام آمیخته

ریحان پیشانی طلا باید کرد و در روغن کدو و در روغن بادام و در روغن گل بهورا در بینی باید احتیاط فائده است
دیگر اگر روغن گاو را در ناف مالند فوراً دفع می شود

رباعی ۷۸

بینی ترا قرحه چو در خواهد بود	حال تو از این مرض دگر خواهد بود
داری چو بکار مرهم اسفید را	سالم مرض ترا سحر خواهد بود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الانف	ریش بینی	رطوبات فاسده اکاله	برآمدن رطوبت و ریم و حول	بعد تنقیه دماغ استعمال این مرهم کنند

صفت آن سفیده مرداسنگ اقلیمیا نقره اسرب محرق هر یک را کوفته بیخته در روغن گل گرم کرده مرهم سازند
اخلاط محترقه | خشک رسیده باشند | در این صورت استعمال
این مرهم اسفید باید فرمود که صفت آن در شرح رباعی هفتاد و دوم گذشت و اگر اندرون بینی
روغن گل خواه روغن نیلوفر یا روغن کنجد کشند مفید باشد و اگر بار جهل در بینی سرخ را سوده در آب
دو تولہ بحور بدهیم مدفع آن مجرب است و استعمال مرهم روغن سیر مفید و اگر مراد از مرهم ... الانف باشد

باید که اول فصد قیفال کنند و بر پیله و ساییده را در آب نیم پاو تر کرده مالیده صاف نموده شربت عناب شیرین کرده بنوشند و تا چهل استعمال نمایند خواهد شد دیگر چرک [illegible] را در آب کلیان ساییده بر آن تر کرده در بینی نهند در صورت امکان علاج این بواسیر خواهد بود انشاء الله تعالی مفصل در بحث آن نوشته خواهد شد

رباعی ۷۹

خون رفتن بینی چو ز بحران باشد	گر شد کمی زان خطر جان باشد
وان دم که ز بحران بود درد حکم	بس بند آن کند آسان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رعاف	رفتن خون از بینی	بحران	تاریخ چهارم و هفتم وهم و یازدهم و هفدهم روز مرض خواهد باشد مثلاً	در این صورت علاج نباید کرد که در رسد بلکه خون خطرهٔ عالی در ایستادن خون

نباید اگر ازین باشد و خطرهٔ سقوط قوت باشد آنگاه مضایقه ندارد که بند کنند

	اگر حدت خون در بینی یافته شود و این سبب رعاف باشد	خون تازه رنگ آید و رقیق باشد	فصد سرارو کنند و شربت کیوره [illegible] عناب و بهیٔ مدبس معتبر

که در سرکه خیسانده باشد برای خوردن دهند و دقاق کندر را ساییده در بینی دمند یا ثابت [illegible] بخته مدوّر دال مقشر عدس را ساییده بر سر و پیشانی ضماد نمایند دیگر قدری کافور را در آب گشنیز سبز بوده در بینی اندازند [illegible] دیگر برگ امرود ساییده بر پیشانی ضماد کرده [illegible] خون را بند میکند

رباعی ۸۰

دارویِ رعاف اینچہ مشہور بود
گرما تو بگویم روفا دور بود
افسونِ دقاق کہ درو راکِ عدس
گلنار و اقاقیا و کافور بود

شرح و تحقیق

ایں ادویہ مجموعاً خواہ فرادی باستعمال آرند جوں رعاف ساکن گردد لفصل الساعے

رباعی ۸۱

آنرا کہ زکام گرم حادث گردید
جوں ساعت لیس از شربت نیلوفر عدد
پس فائدہ از شربت نیلوفر دید
از ماسرع جو مقشر اقتاد سعید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام حار	فرود آمدن رطوبت از دماغ بجانب گلو یا بینی	گرمی	آنکہ از دماغ فرود آید گرم بود و سوزش گلو و بینی	شربت نیلوفر بنوشد صفت آن نیلوفر را ۳۰ درآب جوشانیده

ماء بمہ آید صاف کردہ در نیم آثار قند سفید قوام سازد و دو تولہ از آں عرق نیلوفر مسکہ یا کوزہ مالیدہ

رباعی ۸۲

داناجو زکام را ز سردی نگرد
گرائش بہ جز شربت زوفا نخورد
وراعدہ ترتیب سازد بخود آب
بالطبع دہد دایں مرض را اثر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زکام بارد	ریزش رطوبت دماغ بہ بینی یا گلو	سردی و رطوبت	گرانی سر و در روئے و اینچہ از دماغ آید	شربت زوفا بخورد صفت آن زوفا ۱۹

	سرد ناسع دیگر علاج ثم	پستان ناسع نادیا

پوست بیخ کرنوست بیخ کرفس ایرسا رسیاوشان الخر همه را در یک پیاله آب جوشانیده
با همه آید صاف کنند و سفیدار مثقال قند سفید صاف کرده بقوام آرند دو تولا آن همراه عرق
گاو زبان حواه بادیان با چای بنوشد و صبح با داگر طفل را مرض عطاس عارض شده تا حضرت
استادی مرحوم حکیم محمد بادی مرقوم بود که برگ نو بامده بکاین برگ جالا ساییده قدرش بسر
سر آن بمالی که در بارک مسدم دماغ حالی باشد وحائی فرود رفته باشد بسد دیگر بیمی از برگ آمله
ناسج انگور و ناسر در آب ساییده ریزد روییم باسه بران پاشیده بنوشانید دیگر با در طفل را
لعاب بهدانه در آب بادرده سات دو تولا شیرین کرده بدهند سدا بادرش بریح با ماست که قاتل
باشد که نگر بهر چهره حفاظت بالقدر دوربح در است سده بطفل بوساید طوق ساحت برچهره
کرامسل سب با عرق آن است که اول ریز چوبرا الساید پس ان بهر چهره را انساید اگر رنگ سرخ
گردد اصیل باشد والا ملا

تحت علاج امراض الوجه

رباعی ۸۳

	باشد کر رسد ز صحت زود لوید		ناشی و بیماری ساسی نمبید	
	بسیار طلا ز صندل سرخ و سپید		جوں گرکن و مسهل حور وقار روئیم	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ناسرے	آماس سرخ که نام روی و بینی را فرو گیرد	گرمی صفرا و خلط خون در رگ ماند که بر طبقات ده پیوسته یا بواسطه رسیدن آن	تنگی و تب بیر و اندوده و درآمد گوش و جوسے و بینی را رسے	فصد قیفال کنند و مسهل صفرا دهند و قسمت آن برمیند بر آورده کارا بهر یک

		ماردی میرسد		ستی سعال سند

چندان آب گذارند که از بالایش کدر سحر صاف کنند و بیست مثقال شیرخشت کرده
سه مثقال گلاب حل کرده باشند بران اضافه نموده بیگرم بیاشامند صفت ترتیب طلا اگر صندل
سرخ و صندل سفید و دو بیست مثقال آب کشنیز تر حل کرده ململه کتان کشیده آلوده رمال
طلا کنند و بستهٔ واستادی مرحوم حکیم محمد امادی تیغه نموده که باهی برا ابریشم پاره در لعل گاو
مار ائیده سرخ رنگ است دیگر ورتر نماید بعده خشک نموده ساییده باپوست هم کشند
و پوست درخت کیمری که انجیر دشتی باشد از هر یک سه سه ماشه ساییده سفوف سازند و ماء عرق
جهار سیح ماشه خورده باشد و عرق را با شربت نسیم شیرین نمایند اگر قبض بود برگ سنگی
در شربت آمیخته باشد دیگر برگ سنا هشت و تخم کاسنی را دو آب تر کرده مالیده صاف نموده
بشربت انار شیرین شیرین کرده استعمال هفت ماشه خورده مالا لیس نوشده باشد که از
دفع این مرض نافع ست

رباعی ٩٤

آنها که گرفتار باد سنام اند	از رگ برسد در خور دشنام اند
مطبوخ هلیله بعد از آن گر نخورند	در طور و طریق پخته کاران خام اند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بادسنام	سرخی مائل بکبودی که در روی عارض شود	احتراق خون	فساد جلد روی و اطراف و پیدا شدن قروح	فصد قیفال زنند بعد از آن مطبوخ هلیله بخورند تنقیه آن

هلیله سیاه دو پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هر یک ... گل سرخ تخم کرفس تخم کاسنی
عناب سپستان ثمر هندی آلو بخارا همه را در یک کاسه آب جوش دهند تا نیم رسد

صاف کنند و بعد مثقال شیر خشت دران حل کنند و صاف کرده بنوشانند و بعد از آن جو دیگر
و اسبغول مقشر و مربع جوان دکسیسر ترکنند و اصح باد که ماتن رحمة الله بحث شری کاپیجا نکرده و ادام
آورده فقیر ایجاد کرد بحسن جری بسو سیم و انشاء الله تعالی آنجا تمام میکنیم بعونه و کرمه

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شری نفتیح بثور مقوطه	دانهائیست بعضی کوچک و بعضی بزرگ و سهل مایل بسرخی با خارش و گرمی بسیار که دفعةً ظاهر گردد در تمام بدن یا در اکثر اعضا بسبب آن ایجاد میشد	بخار دم صفراوی یا بلغم بورقی	اگر در رو ظاهر گردد دفعةً دموی بود سرخ رنگ و سوزان باشد و اگر بسیار باشد و سفید رنگ بود بلغمی باشد	سر پهلوست ز آب برداشته صباح آب زلال آن گرفته سکنجبین دو دوات شیر کرده بنوشند دیگر گل سرخ و صندل سرخ و تک و اخواش همه را

بنوشانند و بر بدن بمالند دیگر رسته که آن را درسند سوئیس و بفارسی آن را تا بچه گویند بقدر یک چمچه
دران بسایند و بر اسهال موثر شود نفع کمال دارد گوئیم اگر آن را با شربت عناب شیرین کنند بسیار باشد
دیگر اگر تخم بادیان و تخم شبت در آتش بسوزانند و دود آن بجسم رسانند بیرون آرد مرض میکند دیگر
اگر از تخم بادیان شیره برآورده با سکنجبین یا شکر سرخ شیرین کرده بنوشند فوراً دفع میشود

بحث علاج امراض الشفتین

رباعی ۸۵

ای آنکه شقاق بر لبت ظاهر شد — باید بعلاج آن ترا حاضر شد
گر ماده صفراوی دار مسهل آن — زود این مرض توان قادر شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

تشقق الشفة	شق شدن لب	صفرا	تلخی دهان وخشکی لب ودرشتی زبان	مطبوخ هلیله مسهل گیرید یا مسهل صفرا

وازسپستان گیرند که گذشت واستعمال این قیروطی باید صنعت آن کهنه سفید شسته کافور
موم سفید روغن گاو اول روغن دوم را داغ باید بعده از آتش فرود آورده کهنه ...
را باریک سائیده در آن جوش حل باید ساده قدری گرم کنند بعده فرود آورده کافور را
آمیخته نگاه دارند واستعمال آن مجرب است اگر قدری روغن گاو مرغ سیاه در لب خود مالد
در سه روز بفضل السامی ازاله مرض میکند

رباعی ۸۶

هرکس که تشقق لبش آزارد	بر جور دلی خشک زبانش دارد
باید که پیه مرغ واسپیده روی	برهم کند و در لب خود بگذارد

شرح وتحقیق

مریض را باید که پیه مرغ را گداخته وسفیده روی را در آن آمیخته بر لب خود مالیده باشد ودر تجربهٔ فقیر دوا
از حل ... رسانیده ... آسوده شربت انار شیرین کرده حلاوت شود مجرب است و مؤثر

رباعی ۸۷

هرکس که زخون لبش ورم خواهد کرد	صد گونه شکایت زالم خواهد کرد
گر کم نکند خون وملش بخورد	زخولیش درین مرض ستم خواهد کرد

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الشفة	آماسیدن لب	خون	خمیازه وسیری دهان وتری گها	فصد بلکی که در صهای دموی نافع است

تمر هندی عناب سپستان در آب گذاشته صباح صاف کنند وبعده سفید شکر کرده
۵ مثقال ۵ عدد

تا این مدت مسهل نرسانید و بعد باشد تقصیر و اگر او کشنیز بر تمر هندی خورد اما در آن علی
رای الملتفت است زیرا که مدر سرت او ماشی [illegible]

تحت علاج امراض الفم

رباعی ۸۸

از گرمی اگر قلاع گردید پدید	از راه علاج بر ساید گردید
گلنار و گل سرخ و سماق سود	زردی گردنگاه ساید باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	خوشتن دهان	حول	سرخی آبله‌ها	در دور گلنار و گل سرخ

و سماق بر آبله‌ها پاشند دیگر دم الاخوین گل سرخ گلنار کتیره کافور همه را باریک سوده در دهن پاشند

صفرا زردی خوشتها مکات و سرکه [illegible]

دیگر مضمضه نمودن آب ستراح حیلان جو سائیده و زاک سفید سائیده بر آن پاشیده و سر [illegible]
دانه دو دست سوار و برای هر دو قسم سفید دیگر مرداسنگ را در آب برگ مسی تر کرده خشک نموده [illegible]
کرده اندک اندک در دهن پاشند دیگر آس در دو سیر سفید صعوت آن تخم کشنیز در دو ورد گل سرخ [illegible]
سفید طباشیر کافور از هر یک سه سه ماسه گرفته کوفته بیخته در دو رسانید و قدری بر قلاع [illegible]
دهن سائیده باشند تا بدانکه اگر قلاع از بلغم بود حاصیدن برگ ساهسترم کرتلسی بود در یک [illegible]

رباعی ۸۹

از سردی اگر قلاع پیدا گردد	اسباب فسردگی مهیا گردد
باشی جو برو حاد و شست سوده	سود عجبی اگر شود ادا گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

اقلاع	برآمدن آبله در لب	ملغم	سپیدی آبله‌ها	حب او نشسته اسود برابها باشد دیگر کباثه حدان مرهم بیمارهاییدان مثل آن دیگر کسیر خشک و عدس مقشر ... کوفته ...
—	—	سودا	سیاهی آبله‌ها	

رباعی ۹۰

چون آب رسیدی از دهان برود	چیزی که بود سرد معدیت سود
باید که خوری گوارش برد و عود	تا آن وقتی که این مرض دفع شود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سیلان الماء من الفم	آب رفتن از دهان	ملغم	عدم تشنگی با سایر علامات غلبه بلغم	صفت گوارش ... ساخت ...

سیاه دو شامه تا سیک خلیط شود پس دیگر بار از دیگدان فرود آورده زیره که در سرکه تر کرده باشد ولو داده در زنجبیل و فلفل پورده ازین همه را کوفته بیخته دران اندازند و ثلث کمه پس به دارید و نگاه دارند صفت گوارش عود پوست ترنج و عود قماری و قرنفل و دار چینی و مصطکی از هر یک سه درم و قاقله کبار و سنبل و زعفران از هر یک دو درم زنجبیل و دار فلفل و خولنجان از هر یک یکدرم کوفته بیخته در قوام سازند شکری بدستور گوارش سابق گوارش سازند و آنچه یاد کرده شود گوارش پس از تنقیه بمسهل که در اخراج بلغم کوشیده باشد انفع باشد

دیدان حیات	دیدن در خواب مار	در علاج دیدان مفصل

[illegible]	دستور بدل ... خوردن طعام و ... آنها گاهی گاهی	درصحت دندان ... [illegible]

رباعی ۹۱

گر بوی بد از دهان انسان آید	از خوردن مسهلی که خلط [illegible]
از بهر پیش خلق بر انسان آید	اخراج کند علاج آسان آید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بخر	گنده بوئی و بدبوئی دهان	بلغم صفرا	رطوبت منی و [illegible] بول وغیره تشنگی و ترش [illegible] و زردی قاروره	علاج با اخراج خلط مسهل و مسهل آنکه بعد از آن مسک [illegible] داشته باشد

صفت آن کبابه و سنبل و پوست ترنج و خولنجان از هر یک یکمثقال و قرنفل و سعد و ورد احمر دو مثقال و زرنب یک و نیم مثقال و مشک دو دانگ همه را کوفته بیخته دار [illegible] و گلاب ترنج مثال که دران صمغ عربی دو مثقال حل کرده باشد بسرشته و سعد از نخود خورد ساخته در سایه خشک سازند و استعمال آید حب مشک دیگر مجرب مانس رحمه الله که مجرب گفته آن صفت آن مصطکی رومی ترنج مثقال نبات مصری بست و شش تولد یا دمالا و مشک ادفر کرم و عالص باشد نیم مثقال همه را کوفته بیخته با آب یا گلاب که دران کتیرا یک مثقال حل کرده باشد سرشته حبوب بقدر نخود ساخته و در سایه خشک نمایند حب از آن در دهان نگاه داشته باشد و مجرب فقیر راقم مسعود گشته است باستعمال آرند و فائده آن بردارند و فقیر را به دعا [illegible]

نادارند صنعت آں سپستہ و فلفل دراز و قرنفل از ہر یک دو تولہ مگر اول باید کہ سپستہ را در ہاون انداختہ فلفل دراز چند چند انداختہ بدستہ سرہای چند رسانیدہ باشد تا آنکہ ہمہ تمام شود بار بہچنین کار قرنفل تمام کند کہ چند چند دانہ انداختہ لعیر بہاے چند کوفتہ باشد تا آنکہ قرنفل تمام شود و سپستہ خاکستر گردد پس آں ہمہ را سحیتہ باریک ساختہ نگاہدارد ہر روز اراں بر دندان مالند تا شفا دہد

رباعی ۹۲

دندان را چو گیرد از گرمے درد	سرکہ بگلاب مضمضہ باید کرد
از اسرہات سکنجبین باید جست	وز اعدیہات باس کردہ باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع السن	درد دندان	گرمی	راحت یافتن از آب سرد و درد بسیار در سرگرانی و در لسہ سرخی باشد	سرکہ و گلاب را باہم سرشتہ مضمضہ کنند و سکنجبین نوشند

صنعت آں قند سفید نیم سیر را آب نیم سیر چوشانند تا غلیظ شود پس سرکہ نیم سیر را آں صاف نمودہ دو سہ جوش دادہ لقوام آوردہ نگاہدارد ہر صباح یک قاشق اراں در نیم قاشق آب حل کردہ میل نمودہ باشند دیگر سلہ تہو تند بریان و زیرہ سفید بریان و کشنیز بریان و زنجبیل و مرچ سیاہ و کہنہ یا پری و مصطگی رومی و نمک لاہوری مساوی الوزن سلاگ از ہر یک تمامہ کرفتہ کوفتہ سحیتہ سفوف سازند دیگر سفوف کہ مجرب است مصطگی رومی زنجبیل مرچ سیاہ طباشیر سپر بریان و زیرہ سفید بریان و کہنہ سفید و مالیا سوختہ و شکری و دانہ الائچی کلاں و نمک لاہوری از ہر یک سستا سہ دہم سرس بکوفتہ ہمہ را کوفتہ سحیتہ سفوف سازند و سفت تا لسندہ لائیتن با جرداہ صباح سپید بار تا صبح استعمال آں بکنند

یا سردی باشد صبح ایتر ارزیرہ زنجبیل باعار دیا

			گرم و معتدل سازد	تا حرارت را تسکین دهد
			جرمهای سرد و سوزش	و بعد آن بمکیدن
			دهان باشد و به	دراں آمیخته بر دندان
			در گوشت گرداگرد	سفوف مالیده باشند
			دهان و سر ورم	تا سکونت جو سازد
			باشد	صاف کرده در

سرکه و گلاب اجابت بیگرم آن مضمضه کند و سوزهای کسوره بخورد و ادراج باشو باکنک به دارد
و در عراق خورند و شستی و استادی بولانی که مرحوم حکیم محمد ابادی میفرمودند که برای دندان
اگر از حرارت باشد در احب آب سرد حاصل شود و بعد سرار و گرم و مضمضه بگلاب و سرکه کند
کند و اگر از برودت باشد آب جوشانده بر چیاکند مضمضه سازند و اطریفل کشنیزی اسطوخودوس
شامل کرده خورانند که برای امراض سر و چشم و گوش و دندان بس مفید است و اگر از دندان
آید مزاج و مصطگی سائیده سفوف سازند که سودمند شود دیگر عاقرقرحا و مازو و سماق و
شب مالیده مالش برگ تنبول خورند دیگر برگ تنباکو و نمک سنگ سفوف سازند و بعد آنکه
دیگر مازو قرحا و گوگرد و عدس مسلم و شب الثلب و کشنیز خشک آس برگ کلم همه را در آب یک سیر جوشانند
پس صاف کرده دهان مضمضه نمایند مانع از دیگر در حالت سر و گیج تا بعضا معریا دلم بکرد و فتا الله

رباعی ۹۳

	دندان چون کند شود دل پردرد		باشد هم بسیدن از مالاحد	
	ار خوردن تخم خرفه کن دو علاج		زال رو که درست مرض اگر محتد سد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضرس	کند شدن دندان	مالیدن چیزهای	خوردن اشیا	تنقیه معده [illegible]

		ریش و قالص با بلغم ترش یا سودا که متعلق باسید بلغم معده	الظاهر باشد باقی از علامات بلغم و سودا یا مدیافت	ز سودا باید کرد و علاج یاس مرحوم سید مفید کر رروی علقه گرما کرم

خوردن مرکل صبر سنت دیگر در بلغمی اسپید و بارنگ و در رالسیح و عاقرقرحا دریم سر آنچه سایده چون نصف رسد صاف کرده بنگرم مضمضه سازند دیگر در سودا دی بار حنل زریائی را با آب سوده بسر بست عناب سربین کرده نوشیدن فائده دارد

رباعی ۹۴

دندان تو ار سد چو تسوس ز دود	نوشد ساکن ز سفا حتی دو دود
تا هر چه بود درد دو ساقط گردد	بیه بر تخم گنده با میکل دود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دودالسن	کرم دندان	تعفن رطوبت باشد	تغیر رنگ دندان اگر تصرف باشد بسری یا سرزدی خواه سیاهی	بیه بر و تخم گنده ما را دود کردن و آنرا بدندان کرم خورده رسانیدن تا کرم بیه

رایید و ساقط شود و سید و مولانی مرحوم استاد حکیم حبیب آباد میفرمودند که کشتی را زیان نموده بیگرم بر دندان کرم خورده بهادن بستاردن کرم دندان را می برآید و مرتس را می باید که این سفوف را استعمال آرید سکری بریان مصطگی رومی تخم گشنیز بریان زرد چوب بریان پوست بیخ حیت کنگر کوفته بخته سفوف سازند دو وقت شب مالیده حقنه با سند دماس غافل باسند صفت آن اسپید مرجان گید بارنگ برگ جسلی سفید را در آب جوسانید چو نصف رسد صاف نموده تا آن مضمضه سازند نافع باد دیگر بر دندان کرم خورده روغن بادرق

چند قطره از ماحصل آن اگر گرم آن در دهان نگه دارند مفید است دیگر از صمغ یک جزو از سماق گرم باریک سوده قدری باران در لثه ساده و شل علوله کرده در سوراخ دندان گذارند بار آن بسته و دیگر دود از آن سه دندان گرم کرده را در ... مفید است دیگر استعمال حب سکن مداوم از مرض مفید چالاکی آید

رباعی ۹۵

از سستی لثه هر که شد حالتش تنگ		درمانی باو تا که نگردد همت بد
ماند که نکو شود گل و گلنار و از آن		هر سه قدری بر بن دندان پاشید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللثة	سست شدن گوشت بیخ دندان	رطوبت خون	رطوبت دهان و سرخی زبان و بزرگی و سفیدی آن	گل و گلنار را کوفته بر بن دندان بپاشند مالیدن فایده دارد

و مضمضه با سماک و نقوع قشر ام غیلان و حب الآس نیز سودمند و اگر ... سرخ شود یا محل سرخ باشد دیگر گرم کند و تا مالیدن ریسوت حل کرده در گلاب حل کرده مرلشه لعاب دهان با مداحت بیار آرد

رباعی ۹۶

چون لثه دامیه شود عارض مرد		از بهر سعوط بدست باید آورد
عفص و عدس و اقاقیا کند رد		گلنار و شب یمانی و مورد آورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه دامیه	بن دندان که از او خون ... از سستی خون رفتن	کثرت رطوبت خون	سیلان خون از گوشت بن دندان	ادویه‌ای که نام برده تعالی ... سوده ...

بکوبند و سفوف ساخته بر لثه مالند دیگر جست زرد را سائیده دران قدری نمک سائیده و مرچ سیاه و
انداخته سفوف ساخته مالیدن جوش را سود میکند و این نسخه مجربه حضرت استادنا و مخدومنا العالم
مولانا احمد علی صاحب حرباکوئی است قدس سرهم و خاصه حوم استادی حکیم محبت الله آبادی مغفور بود
که سفوف مذکور و مصطگی یک یک ماشه بر آن حسن جوش دندان مجرب است

رباعی ۹۷

آرا که زخون شد ورم لثه پدید	گر رگ زند بسی الم خواهد دید
وان لحظه که باشد سببش خلط دگر	خواهد زدوای مسهلش نفع رسید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	آماسیدن گوشت بن دندان	دم یعنی خون لعو	درد و سرخی آن	فصد قیفال و چهار رگ زیر زبان و ماقی استعمال صحیح و مسهل هر کیموس [illegible]
		صفرا	سوزش و تیزی درد آن	حب اللاس و بیخ عنب الثعلب را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند
		بلغم	سفیدی و سستی آماس و برودت لمس	بشبه مضمضه کنند پس طبیخ بالونه و اکلیل الملک در بیخ و ملح کتان مضمضه نمایند
		سودا	سیاهی ورم	[illegible]

رباعی ۹۸

چون خون زده شود لثات ای کوچک	سوز مس از مهر طلا از سر جهد

بکند ز نمک او ز دکوکب سن ازار		تخمیر کشنیز سرکه و عسل و شهد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تاکل اللسان	خورده شدن گوشت زبان	مادهٔ حار خورنده	حرکت کردن گوشت و کم شدن گوشت زبان و خالی شدن زبان	لحم صغار حوم در مود ست علاج دیگر اینست

مرجان سوخته و صدف سوخته از هر یک دو ماشه ورد خوره دارو سرد جور السر دتو سای سر زبان دست بیمار رسته در مر الاو ن کل ارمنی هر اکه تحته سوده بند

تحت علاج امراض اللسان

رباعی ۹۹

هر گاه که حس ذوق باطل گردد		در یافتن هر مزه مشکل گردد
اخراج کنی چو خلط غالب زبدن		اندیشه مکن که زود زائل گردد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تطلان الذوق باطل شدن حس که مزه را نیابد		مادهٔ سرد و تر	رطوبت دهان و سستی و سرگی فارود	تنقیه کردن با ایارج و تحنک فانکند

رباعی ۱۰۰

ای آنکه گرانی زبانت باشد		در چهره زبلغم خونسابت باشد
باید که کنی غرغرهٔ خردل و خل		چندانکه درین مرض تو اهسانا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ثقل اللسان	گرانی زبان	بلغم	عدم نسکی و آب رفتن از دهان و سپسیدن زبان دار	منقح و حافظ یادکرده است علاج غرغره کرده با استعمال ارملا

وجوب ارارای بخورید و حرارت دار چیبی سیر معید و زبان بار و دن مجرب

رباعی ۱۰۱

آماس زبان اگر ز جوشت باشد گر رگ سر بی و سوی نول حکم	سرخی زبان زجد فرو بیت باشد نزدیک حرد مسد عفوت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللسان	آماسیدن زبان	خون	سرخی زبان گرانی آن و سیر سیدن دهان	فصد قیفال بسد و بعد آب و روغن الثعلب با آب کسنیز بر

یا آب کاهو یا گلاب با طبیخ پوست انار تیبرس و تان غرغره سازد اگر ورم از گرمی باشد

رباعی ۱۰۲

گر کسی کسی زبانش باشد باید که کبیر اولعاب سنبوس	تسولش بهر سحر ارانش باشد حل کرده مدام در دهانش باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شقق اللسان	شق شدن زبان	صفرا یا تیش داغ	خشکی دهان و تلخی دهان و دنیا دلی رغبتی طعام	علاج مذکور باید کرد و بعد آب خورد و روغن بنفشه بر سر بالید و بالسعیر جوز

رباعی ۱۳

هرگاه که سورش زبانت باشد	آتش بدل خسته از آنت باشد
باید که لعاب تخم به پوسته	با شیرهٔ خرفه در دهانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة اللسان	سورش زبان	علة صفرا	تلخی دهان و زبان و درشتی لسان و سرعت نبض و زردی بدن و قاروره	موجب فرموده آن مرحوم کرده آید کسیکه در دهان دارید تخم خیارین و تخم کدو

و مغز تخم زرد و بدو مار حیل در پایۀ اسایید و تیسید و آنرا با سرب ملمع یا سرب آلارزیز بمالیدی کار آنها نیم تخته کنند

رباعی ۱۴

چون حال رخشکی زبانت بدسد	گر باعث آن حرارتی پیدا شد
از مضمضه کردن لعاب سپیوس	با شیرهٔ خرفه برطرف خواهد شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان	خشکی زبان	گرمی و خشکی	بسیاری میل آب و محکمی نبض آن و زردی زبان و قاروره	مدبیر کرده مانه رحمه الله تعالی باید کرد

گفته ام ما هرچه دافع صفرا باشد بعمل باید آورد و در رطیب و تبرید باید کرد

بحث علاج امراض الحلق

رباعی ۱۵

ای آنکه ورم ملازه احوال بود		گر باده چون بود رگ باید زد	
وانگه به سماق بایدت غرغره		چندانکه شوی خلاص از این علت بد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللهاة	آماس ملازه که آنرا در هندی کاگ نامند	دم که خون باشد	سرخ بودن ملازه و انتفاخ آن سوزش و اندکی درد	فصد سر از رو باید کرد و غرغره تا سه دو سه بار باید نمود که مفید است

آب عناب و شیره تخم خرفه لعاب اسبغول عرق شاهتره و عرق نیلوفر آورده و رب السوس داخل کرده خام شیره اصل السوس در آن برآورده نوشد غذا آش جو با شربت نیلوفر و دال ماش مقشر لی روغن ترکیب غرغره سماق در آب جوشانده چون نیم رسد صاف کنند و درم گلاب اضافه نموده زبان زبان نیم گرم تا غرغره کرده باشد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		صفرا	زردی رنگ در آن و سوزش بسیار و گرمی و عطش و خشکی دهان و حرارت در دهان	آب آلو بخارا شربت به حسب طبع را باید کشاد و غرغره سکنجبین ساده بسیار مفید و چهار شیره را در شیر تازه مالیده غرغره نماید
		بلغم	رخاوت و سفیدی ورم و سفیدی رنگ	غرغره سکنجبین و خردل و مری باید کرد کافی ۱۲

دسر مکوکیار و گل سرخ سوده در زیر السبع و عنب الثعلب خشک و حصص مکی و عدس مسلم در آب جوشانده
غرغره سازند و نمک ساییده را در آب حل ساخته غرغره کردن بسیار نافع

		سودا	رنگ لهاره و غیره سیاه بود و سستی لهاره	مطبوخ افتیمون و مالیدن حب ایارج فیقرا بدن

باید کرد و بستر نار و غرغره می سازند و گویم که جمیع اقسام ورم اللهات را دیدم که ایشان ذکر کرده
کرده اند سیاه است و آن سارة ماکه اگر در جنگل و دیم بر درختهای کسته تلاش بسیار یافته مسود دیدها
تلخ سیاه حصه صاحب آن بقدر یک رتی مع چهار عدد مویز سیاه مدور و آن ساییده در سرانگشت
و در گرما سر دو ساییدن مجرب و غیره است

رباعی ۱۶

	سستی لهاره گر ترا عارض شد باید زبرای غرغره برد حکیم		بلغم چو بود ماده اش ای زود برد حب ایارج السنجیس از بالا شد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللهات	سستی لهاره	بلغم	نرمی لهاره و سپیدی آن	حب غرغره حب دل

پیکونته دریک ساله آب جو تیار سد ما به سه آدصاف کند و السنجیس آسیحه سنگرم غرغره کند

رباعی ۱۷

	چون سستی لوزتین حادث گردد گر غرغره بسازی رنگ لاله باره		احوال بو از حدوث آن بد گردد ظاهر شود دست فایده سیم دعلد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاء اللوزتین	سستی لوزه	بلغم	درد و سپیدی آن	مدبر مطبوخ حب الیهودی

	که سرد و یابس حلقوم اند درد یک سیح زبان			

رباعی ۱۰۸

	در درد گلو چو فصد کردی میسور ارا ب سماق و مثل آن غرغره آب		آب آلو شربت نیلوفر هرچند که بیشتر بود نیکوتر	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خناق	درد گلو	حول	سرخی چشم و درد و پری کهاد شیری دهان	فصد سر ارو کنند مدعات درگ زیر زبان نیز کشایند

بعده از آن سماق و آنچه شکست تشابه بشود و غوره و سرکه و انار ترش نیمگرم غرغره کنند و خورند
و بعد رسیدن بطوریکه بالا نوشته ام درین مرض بسیار مفید و مجرب است و ضماد در بهر مزه
بیر برای خناق و خنازیر و ورم گلو در زیر لعل و بر آن را تحلیل میکند صنعت آن حب و ارش
در بهر مهره حطائی و کتیرا از هر یک قدری مساوی در زیر بادام نصف و زن آن اگر باز دراج
لد در بادام را سیر مساوی کنند و نرم در آب برگ کشانیده نیمگرم ضماد سازند که برای بحه هم نافع
و مجرب است دیگر غرغره کتیرا نیز مجرب است صنعت آن کتیرا خشک و عنب الثعلب اصل السوس
معشر سکوفته کوکنار دو عدد حب الآس و برگ شهتوت و هیج حوا ری که کنار دشتی ما
از هر یک یک چهارانگ در دو نیم آثار آب جوشانیده بران شکری ساده پاشیده مثلا هشت مامه
در دو در غرغره نماید

رباعی ۱۰۹

	ای درد گلو بیت از لود اده حرا		حول ماده هر دم از گلو تنی مدر	

	گر غرغره سازی آب خردل یکسان		چیزی سود از آن ترا نافع تر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول العلق فی الحلق	درآمدن زلو در گلو	در آب نوشیدن	ظاهر شدن خون از حلق و ماده و سرفه آمدن	تدبیر مخصوص باید کرد و بخورد آن

فوراً صابون و نمک با کوزه ماده بر کشیده است گویند که اگر ابرسا را بساید و در سرکه
مار و عنب داخل نموده بدان غرغره نماید فوراً الاکس میشود

رباعی ۱۱

	چون شد گلو ریش ای لقمه بسر		گویم سخنی از تجسم در گذر
	تخم گل ازروت مسکوب دار آن		اندک اندک موم روغن بخور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الحلق	ریش گلو	مواد حاده	درد و بیرون آمدن ریم و قیح	فصد سر ارو باید و آب سرد بخورد

موم روغن را بار زردی بیضه باید خورد صفت موم روغن موم کافوری را در روغن گل
حل کرده ازروت و تخم گل کوفته بیخته اضافه نماید

رباعی ۱۱۱

	چون ریزه استخوان شد یا خار		در جوف گلو کس مانده خار
	هر لقمه که بیجا از مرد برد آن		تن تو بس رسد معید ناسد بسیار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

نشب العظم والشوک فی الحلق	بند شدن استخوان یا خار در گلو	حرص آکل و عجلت آن	غم و کرب و حتی	تدبیر آن مرحوم که سیر باید کرد

و آن است که اگر در حلق کسی ریزهٔ استخوان یا خار بماند باید که لقمهٔ کلان که در حلق بمشکل فرو رود بخورد که ساعت آن استخوان ریزه و خار فرو رود باقی حیل در دیگر کتب نوشته اند باید دید

رباعی ۱۱۲

سوزن چو فرو بری و گردی رنجور	تدبیر تو چون ساشد از حکما دور
باید دُرِ می سودهٔ مقناطیست	خوردن زیلی دوا آب انگور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلع الابرة	فرو بردن سوزن	عجلت آکل	درد و ورم و برآمدن خون بسیار	سنگ آهن ربا را کوفته بیخته صلایه کرده یک

قاشق شراب جاه سرکهٔ انگوری آمیخته ناشتا خورند و بعد سه ساعت تخم سیاه گلی گشنیز ۲۲ ماشه ۱ ماشه هفته پستان همه را در یک پیالهٔ آب جوشانند چون به نیمه رسد صاف کرده شیرخشت ۱۹ ماشه ۳ قدد بارده مثقال را در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بنوشانند و الضرورت لسان مد کنند تا چند ۵ استعمال طبع محیت شود و سوزن بجذب مغناطیس بیرون آید نادان العدالشانی و بس از خروج سوزن شربت قند یا گلاب و تخم ریحان بنوشانند و غذای زود هضم خورند

رباعی ۱۱۳

همراه غذا ساخت معده اگر	آماس کند موجب آماس مگر
چون موجب آماس مشخص گردد	تدبیر مناسبش کن ای السور

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ورم الحلق	آماس مجری طعام از حلق تا معده	خون	درد در مقام دو شانه بجمیع اقسام و دوام تب و سرخی رگها و تنگی نفس	در هر دو فصد اکحل باید گشاد و اشربه بارده را باید نوشید و صندل را در گلاب
		صفرا	تب و سرعت نفس و درد در زبان و تاریکی و تشنگی بسیار و خشکی دهان	سائیده در مقام هر دو شانه ضماد باید کرد و آرد جو و بابونه و بنفشه و خطمی را در آب برگ عنب الثعلب سائیده ضماد کردن نفع دارد
		بلغم	اول سستی و درد و ثقل بدون درد	در بلغم هر دو مسهل ... شست و ... اکلیل
		سودا	خشکی دهان و تیرگی رنگ	و تخم کتان تا بچه

باید دهان را بانگوری جرعه جرعه کرده سوختند و اصح باد که اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود که آنرا آب
رحمه الله ترک کرده بسیار نفع بوده است پس استادی حکیم مرحوم بحسنا وی این نسخه تحریر میفرمود
عناب و سپستان و بنفشه از هر یک سه توله هر سه را در سه ثاه آب بجوشانند چون ثلث رسد در
سه ثاه کبابه و بیخ سوس ... بادام ... و دو توله از ان ... باشد باید داد

رباعی ۱۱۴

آواز تو چون گرفت بندم میدر		حرفی ز سبات و حرفی از سنگ گر
آبیست که گرد سلس فرما		گو دشمن اقبال تو از غصه بمیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بحة الصوت	گرفتگی آواز	گرمی و خشکی برودت و رطوبت	بسیاری میل آب و خشکی دہان و در زمان درسردی پیدا شود در ہنگام وزیدن ہوای شمالی باشد و حسوت والم باشد	مسکہ را با نبات باید خورد کہ انفع است در بیوست این صورت بدہان نگاہ دارد و فلفل گرد فلفل دراز کبابہ زعفران [illegible]

نبات سفید ہمہ را سائیدہ با آب برگ تنبول حبوب بقدر نخود سازند و در دہان مدام نگاہ دارند

رباعی ۱۱۵

در سرفہ بقول اہل تدبیر	میکن تو طلب طبیخ روا و دیگر
در خشک بود سرفہ شراب خشخاش	ترتیب کن و رحیستی بار بگیر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعال	سرفہ	خلط غلیظ لزج متحبس در ریہ	بودن آن بہنگام و خروج آن بعسر	طبیخ روا باید خورد صفت آن روا

زرا وند حلبہ پرسیاوشان و تخم کرفس و پوست بیخ کرفس و بادیان و پوست بیخ بادیان تخم الخرہ دو اصلوں گرکند با کوبیدہ ہمہ را در سہ سیر آب جوشانند تا نزدیک یک سیر آید صاف کردہ دہ مثقال نبات مصری یا گلقند بنفشہ دران حل کردہ نیم گرم بیاشامد گویم از گلقند شربت بنفشہ اولی است کہ کثیر الوجود و لطیف در ین ملک ہمین موجود است نسبت بگلقند بنفشہ گل بنفشہ تازہ نیم آثار در قند سفید مد حد آن مالیدہ با ہم آمیزید و چہل روز در آفتاب نگاہ دارد

[illegible] مشتغله [illegible] کرده [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] شربت [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] کثیرا صمغ عربی [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] اصل السوس [illegible] رب السوس تخم خشخاش

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] اگر [illegible] دماغ [illegible] [illegible] مغز بادام

[illegible] [illegible] [illegible] خشخاش [illegible]

[illegible] [illegible] تخم خشخاش [illegible] صمغ عربی

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] لعوق [illegible]

[illegible] کثیرا صمغ عربی رب السوس مغز بادام [illegible] کثیرا [illegible]

تخم [illegible] تخم خشخاش [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] شیره [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

یکتوله اول اصل السوس در عرق پان یک توله حل کنند بعده ادویه را کوفته بیخته دران حل کرده گولی بقدر نخود بندند
و بحسب مزاج استعمال آرند و بوقت سحر شش دانه بخورند دیگر ست لوبان کشند باشد خوردن در زکام و رابع
سعال و سوء القنیه مدر فضلات و دافع اخلاط لزجه غلیظه است قدر شربت چار رتی است یعنی دو دانگ
حب دیگر مقوی از حضرت استادی مرحوم حکیم محب آبادی ست که اول اصل السوس وصمغ عربی از هر یک سه درم
ونمک هندی یعنی سیاه نمک سه درم همه را سائیده سفوف سازند قدر شربت از آن یک ماشه است و لعوق
های رایس بسیار مفید میفرمودند صنعت آن آنکه ماء خطائی و بادیان خطائی و بودینه از هر یک یکتوله
پوست ترنج شش ماشه همه را شب در یک سیر آب تر کنند صبح سه چار جوش داده صاف نموده و نبات
یکما و قوام نموده عسل اسپغول یکماشه و رب السوس از هر یک سه ماشه ودانه الاچی سفید
ودانه الاچی کلان از هر یک شش ماشه مصطگی یک توله سپاری چکنی و عود هندی از هر یک
شش ماشه مشک یک ماشه حب را سائیده دران داخل کرده لعوق سازند شش ماشه بایدش
جالینوس میگوید که در امراض دماغی علاج از غرغره کنند پس برای سرفه نزلی این نسخه غرغره را
بس مجرب از حکیم الهی بخش صاحب مظفرنگری یافته‌ام صنعت آن کاهو و بزر البنج و کوکنار
وحب الآس از هر یک دو توله نیمکوفته در شش پاو آب جوشانند چند بار ازآن غرغره سازند
و حضرت استادی مرحوم حکیم محب آبادی چنین تجویز میفرمودند غرغره مامیثا پنج ماشه واصل السوس
مقشر و کوکنار از هر یک چار ماشه همه را در آب نیم سیر جوشانیده غرغره کنند و حضرت ایشان
برای سرفه خشک میفرمودند که شیر بز را یکپاو آب تاب کرده شربت خشخاش ساده یکتوله شربت
کرده نوشیده باشد مانع باد صنعت شربت خشخاش ساده پوست خشخاش یک چهٹانک
که کوکنار باشد آنرا در آب سه پاو جوشانند چون ثلث رسد صاف نموده با نبات یکپاو قوام آن
سازند چون که در سال یکهزار و دو صد و پنجاه و هشت هجریه صلی الله علیه وسلم در مرض سرفه
مبتلا شده بودم حکیم عطا اشرف بکپوری این شربت خشخاش تجویز فرموده بودند که نفع بسیار
شده بود صنعت آن پوست خشخاش مع تخم یعنی کوکنار مسلم مع دانه پانزده عدد و ملیٹھی
۲ توله

مقشر کوفته دو توله شب دران خیسانده صباح خوب سائیده صاف نموده شکر سفید یعنی از هم بادام حته و قوام آن سازید پس از آتش گرفته سفوف کتیرا هفت ماشه و صمغ عربی را ماسه و نشاسته یک توله را دران آمیخته بردارد در روز پنج شش مرتبه بقدر دو دو ماشه ازان

لیسیده باشد نافع باد

رباعی ۱۱۶

	تنگی نفس تو اچو سازد رنجور		ما نداروی لصحت را بستور
	از بلغم اگر بود بده اینچه شده است		در چاره ضد رکام باید مذکور

شرح دقیق

حال آن که شرح رباعی هشتاد و دوم باید دید ابنگام ضیق بطوریکه می نگارم نوشته شد تا یا بعضی الشافی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ربو	تنگی دم که ضیق النفس و شهرد عسر النفس نیز گویند هست آن بسیار	بلغم اگر بود	عدم تشنگی و ضربان نبض از سوی سرد و نفع یا ضرر از هوای گرم	باید که سبوس گندم سیم بادام را در آب سائیده خوب

بجوشد و بادام بیرون نماید و شیرین کوفته هفت ماشه سائیده دران دواها آمیزد و بخار سفید داغ کرده به ساعت مقشر شیرین کرده گرم نوشیده تا نفع می بخشد و حضرت استاد مرحوم حکیم محمد اباوی به همه میفرمودند که گشته زیبنج گاو دنبه را امراض بلغمی ماده ضرورتا دکر دو دم که پیران را مفیدتر و در زمستان بسیار مفید است و شیرها هم زیاده میکند از دو زیبنج مانند پارها دواران حس قوت مریض ودر شربت آشست در رگ بنفول خوراسد ودر ازان اتفاق افتاده در هندی گوگها گویند ببر باعث حشک لقدر بکناسه از ان برودم گلو مالیده دران سد کمر حشک را سند و بالای آن صحو شربت نیم کرده سد و کشنیز چرم لودار بر گلو سد و صعف زیبنج هر تال گاو دنبه را چهار توله آرند و دران هر پیل هست عدد را سائیده ضماد سازد

وآنرا بر یک بانک سختی بهاده دربانک که دست بیمار بدرا ست درجه آن استاده کرده درگوشه
با میاط آتش مهلکه سعید همچو جوهر جواهر شده دیگر عرق بادیه شیرین پخته را در این باب بسیار
النفع سمر مود میشود صنعت آن دو صدانه شیرین متوسط را عرق که بسیر و اس تا
می کشند و می برارند دران بر سپاوشان واصل السوس از هر یک سم با و امداخته عرق آن
نفرع واحق کشد صبح بسام یک یک چتانک ازان نوشیده باشند و لعوق کتان را بسیر درین
مئو بر میسر مود صنعت آن کتان و بادام شیرین از هر یک سه توله هر دو را ساییده در عسل خالص
دوازده توله سه حداد و یه آمیخته نگاه دارند و یکتوله ازان خورده باشند و سفوف سماه که از علام حسین خانصاحب
مرادآبادی در مدار حمد مولوی علام جیلانی خانصاحب بهادر مرحوم رامپوری یافته ام بسیار مجرب است صنعت آن
نمک چرخه و حرامالی احوال و احوال لیسی که ناکجاه باشند و نمک سانبهر و ماهی سور از هر یک یکما و گل
که مورات شده برار جمع احزا بمه بار اکوفته در ظرف بانده گل حکمت نموده در بانک دستی باپرده سپر
است آتش دهند صباح برآورده ساییده نگاه دارند کیماسه ازان خورده باشند دیگر گشته سحر
کار اسیر پیران حضرت شاه احسان علیصاحب بانک ستی بواسطه شاه عبدالکریم خانصاحب اسلام
قدس سرهما یافته ام بس مفیدست ملکه برای جمیع امراض بلغمیه موثر صنعت آن سحر یکتوله ازیلیل
دو توله هر دو را سد رو رصلایه کند و جوش سحق ساییده نگاه بستر تازه گاو خمیر کرده گرده اس ساخته
روعن گاو و سیرد و بریان کند که حباب برامدن ازان موقوف شود این عمل سر بحستم خانصاحب
مغفور ست آنا شاه رحیم علیصاحب بهار سیوری رحمة الله میسر مود ند که آن قدر بریان کند
که سیاه شود بس دیگر طرف آن گرده را گرداند تا آنکه چون اول بار شود بس برآورده ساییده
صلایه کرده در سیل نگاه بستر دارند و یک سرخ ازان در برگ پان خورده باشند و از حموضات واشیای بلغمیه پرهیز

رباعی ۱۱۷

تنگی نفس اگر بکس گردد یار	دشمن بود ش بوی بدو دود و غبار
از بوی بد و دود و غبارش بخورست	آب خنک و تنگو و نوم بسیار

شرح و تحقیق

ضیق النفس یا نوعی مردود و دو عبارد آب خنک خوردن و شکم پر از طعام کردن و در روز خفتن بعد جماع
مضرت از حمله پرهیز باید کرد و محرز باید بود از تکلیف دور باشی و از آن محفوظ باشی

رباعی ۱۱۸

از نفث دمت چو کار گردد دشوار	از آب جو و سدس عدس کن زنهار
در شربت انجبار رغبت میکن	با سوده صمغ و کهربا دگر گنگ

ایضاً

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	برآمدن خون از دهان از گلو بود یا از معده یا از عضوی دیگر	گرمی و کشاده شدن دهان رگ یا جراحت	خوردن شی گرم و حریف یا سعال سلم شود یا زدهان سرخی رو یا مرسل یا مشقت یا آواز سخت کرده باشد یا قی سخت بوده باشد	شربت انجبار با قند صنعت آن انجبار در یک پیاله آب جوشانند چون سرخ آید صاف کنند و بعده قوام نمایند تحفه استاد مرحوم حکیم

بحسب آباد میفرمودند که مریض را باید که نیم سیر پخته شیر را مخلص با دوغ ترش پاره
صاف نموده بشربت انار شیرین بلوده دو دو وقت صبح استعمال نماید و بعد صاف
گیرند اما اینه ماده بعضو لعینه شود را استعمال ماء الحمص پیچ عقش دور کرده باشد اگر موافق
مزاج آید یک نیم پاو کرده باید در مستی و یکی شیر طبیب محارست و مسهل پیچ مرتبه دسته
از خیار شنبر ماء الجبن مالیده صاف کرده نوشانیده باشند و سرکه و ترنجبین از بهار
و عدانان خمیر و گوشت رعاله یا پلاو فقط اگر نفث الدم مع المتعال باشد باید کاین

باستعمال آرند که نسخه کامل جدا بحث سید بفصل انسانی صنعت آن گل ارمنی وسماق گورن سبوس
وکتیرا ورب السوس طباشیر از هر یک سه ماشه وصمغ عربی دو درم الاچی از هر یک دو ماشه و نشاسته
وتخم خطمی از هر یک چهار ماشه وصمغ انجبار واصل السوس مقشر از هر یک پنج ماشه همه را کوفته بیخته
با ربیک ساییده لعاب اسبغول بسرشته حبوب سازند بعد یکدو هر وقت در دهان دارند لعاب فرو برده باشند

بحث علاج امراض الصدر والریه

رباعی 119

از علت سل که سینه را در گیر		آب جو و شیر خورده او از بسیار	
هر چند که این مرض مداوا سخت است		از بهر تسلی ز دوا دست مدار	

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سل	جراحت شش	ورم شش یا ورم پهلو یا زکام نازل واقع از السیل از سر یا سرفه شدید طویله	سرفه دائم درا بدن تب دق لاغری بستر در بیان بلغم آنکه چون بلغم را بر آتش بوی بد دهد و هر گاه که بر کوزه آب اندازی بنشیند	ماء الشعیر خوردن با شیر خر الجوز شیرین بامغز بادام بادام ساده معمول باید که طباشیر و سبوس گل

ورب السوس صمغ کثیرا دلشاسته در ابر حصه سات هر را کوفته بیخته سفوف کرده خورده با آب ان سرتازه
شیر در پارچه دو شیده نوشیده باشند و حبوب زیر دادو دست این سفوف وسفوف خشخاش سیر
برای ریاب حاره وسل سعال وخشونت حلق وسینه را نافع است صفت آن تخم خشخاش
چهار درم صمغ عربی نشاسته بریان از هر یک دو درم وتخم خطمی سفید وکثیرا سفید وتخم خیارین از
هر یک یک درم وتخم خرفه مقشر سه درم وطباشیر سفید یک مثقال شکر سفید معه رب السوس از هر یک
دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند ده ماشه از آن همراه شیر بز تازه نیم گرم خورده باشند

رباعی ۱۲۰

در ذات ریہ آب گل نیلوفر	ممزوج بشربت بنفشہ میخور
دان لحظہ کہ خاطر کشد سوی غذا	از آب جو و ماش و عدس در مگذر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الریہ	آماس شش	مادہ حار دموی یا صفراوی	تب تیز دائمی و تنگی نفس و عدم تدارک بر یکی از دو پہلو	تدبیر مثل مرض مذکور و حقنہ و ستبر سعیر و [illegible]

دواء مالا را در یک ماہ آب نیم تا سہ جوش سہ سیر رسد صاف کردہ در سہ ہم مادہ و مادہ حمام آب
قوام سازد دو تولہ از آن ہمراہ عرق نیلوفر خورد

رباعی ۱۲۱

احوال توام ز سوختہ چون داد خبر	مکسار رگ باسلیق ز شش نگر
گویم کہ حقنہ کن تا رہی از خوف و خطر	آب عناب و شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوختہ و ذات الجنب	آماس پردہ درونی پہلوست و رگ پیش	صفرا یا دم صفراوی	تب دائمی و تنگی نفس و خلیدن پہلو و سرفہ و نفس مستانی و سرخی و [illegible]	فصد باسلیق یا سر و [illegible] تا آب عناب با مرو و [illegible]

حال کہ حقنہ بادستمال قیروطی ہم باید کرد و روغن ریحق سادہ مسود بہات سعید مس
و درون سادہ روغن سرخ مادہ نا ملحی بسیہ صنعت آن [illegible] العلی و اصل السوس
۵ تولہ ۵ تولہ ۵ تولہ

دنبالوه و لوست خشخاش و باقلای تازه از هر یک کفی در آب سه سیر جوشانیده صاف نموده
۵ تولہ　۵ تولہ　۵ تولہ
پنج گرده یک سیر شکر و یک مثقال و روغن گل یا روغن بادام سه مثقال و روغن پسته پنج مثقال و روغن بابونه
۲۲ ماشه　۱۳ ماشه
سه مثقال دران داخل کرده بار دیگر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند در هم سرشته بکار برند والله

رباعی ۱۲۲

ای درد تو در سینه را ادراه مدر	از علت ذات صدر درعین خطر
از اسد به حوی آب کشک جو دیاس	از اشربه جواه شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماس پرده سینه نزدیک پهلو	صفرا یا خون صفراوی	تپ دایمی و درد سینه	دوا و غذا حسب مرقوم مصنف رحمه الله کرد

و مسهل نباید بر داحت حاجت نگه میگویند و اگر وجع الصدر بسبب بلغم بود نسخه آن در رباعی که بعد بیاید مسطور گشته

رباعی ۱۲۳

ای آنکه کنی بتقویت علم نظر	اخلاط زیاده از تن خسته مدر
در مشوصه و ذات الریه ذات الصدر	حقنه کن و نام داروی کار مبر

شرح و تحقیق

درین هر سه مرض داروی مسهل را نام مگیرید بلکه حقنه را که نسخه آن ماتن مرحوم در شرح خود ذکر نموده است
بعمل آرید زیرا که مسهل مواد را تحریک میکند و شدید آزار در هیجان می آرد پس جمع می شود که خیری از
مواد متوجه بقلب نگردد صفت حقنه بنفشه نیلوفر خیاری و عنب الثعلب و گل خطمی از هر یک
۹ ماشه　۹ ماشه　۹ ماشه　۹ ماشه　۹ ماشه
دو مثقال عناب و سپستان و آلوی بخارا از هر یک بیست دانه و مغز تخم کدو مقشر ده درم آب چغندر
۵ دانه　۵ دانه　۵ دانه　۵ دانه　۳۵ ماشه　۵ تولہ
پنج تولہ یا دو بالا همه را در آب سه سیر و نیم یا دو نیم جوشانند تا جوشانیده چهل مثقال بماند و صاف کنند
و شیر خشت سه تولہ دران آمیخته روغن گاو پنج درم اضافه کرده بان بیامیزند و بکار حقنه نیم گرم کنند
۱۷ ماشه　۲۴ ماشه

و تسمیه یا ساوی مرحوم حکیم نجیب آبادی را که ذات الصدر و در دسیه سرب عصیر السیار مسود
سنت آن عناب و سپستان د سمسه از هر یک سه توله هر سه را در اب شیرین سیر کوشانده چوں
نصف رسد در ربات شربت جند لعوام آرند

بحث علاج امراض القلب

رباعی ۱۲۴

ای در خفقان خسته طریق تو رسید	بشنو ز من این نکته حکمت آمیز
هر جا که قضا آتش غم افروزد	بر جیر ستان دود از او جا نگریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	قوت دل یا عیال یا حیرت دیگر از اسرار حیه ... قلب بود	فساد و کرد و خست	سیر و سفر و مشغول امور مفرحه و صحبت مردم لطیف ... برای تقویت اعضای

رئیسه از الیس روح و حرارت عزیزی دفع خفقان و جمیع بیماریهای قلب نافع ضعف آن دیگر
معدنی که زرهر مهره آتش لعل مروارید یا سفته دلسد و کهربا و لاجورد یاقوت احمر و یاقوت
کبود و یاقوت اصفر و یشم و زمرد و عقیق سرخ و ورق نقره و ورق طلا از هر یک دو درم دیبا
و جدوار و مارچل دریایی و عنبر اشهب و مشک و مومیایی از هر یک یکدرم همه را ماریک ساخته
ما در گلاب یکبار دسیر سحق کرده لقدر گنار حبوب سازند و با سنگ عودی مهره سایند و ورق طلا
بران چسپانند قدر شربت از دو سرخ تا دانگی در اسر ... مناسبه

رباعی ۱۲۵

ای کرده ز سردی خفقان آمار	بشنو سخن من دخو دسته پر اک

بیبوی قستورا تیح و عسرد عود | دره عالیه رسسه طلائی میسال

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
سدس مصعف حرمه الله باید پرداخت و سپید	ربی بعض سپیدی زبان دورنگ زردی	ملعم	بیقراری دل	خفقان

اسادی معور حکیم سحیابادی تراب زهر العطش السیار بانع دربو ماسعر مرود بد صحت آن گل سه ماز سم آثار را دردو سیر آب باران نکسار در ترواریدلس تاآس ملایم بحرشاسد تاآنکه ثلث آن باند بعده مالند صاف نموده یک سیر قند قوام کرده فرود آرند و تاحر مقدار نیم مثقال زعفران سوده اضافه نما ست درم با گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان ساشامند نافع باد

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
سعوفیکه این مرض را مفید ست با استعمال	محکمی بعض و تفرح و حالت هجو مالیخولیا	سودا		

آرند صحت آن ورق طلا سه عدد ورق نقره شش عدد مسک خالص گاوزبان ار هر یک سه سرح و حماماد قسط شیرین از هر یک یکماشه وشب یمانی یاریان بهت ماشه در رساد و در لعل و گل گاوزبان داودرهکوید و درونج عقربی از هر یک هفت سرح کوفتی را کوفته بیخته سفوف نموده سه حصه کرده لعوماه یک حصه از آن بر کف نهاده بران قدری سات گذاشته بگلاب حسب ... دو ورق نقره و یک ورق طلا را بدان پیچیده صبح از حلق فرو برند و بران عرق بید مشک نوشند ذکچس باقیم صص اسپار دیهم و آخر ماه بحور بدتاآن از آنه مرض سودلعوں الله تعالی و هو الکافی و الشافی

رباعی ۱۲۶

ای از خفقان گرم در آتش تیر	آن زره دوار آتش زر
کاو وردگلاب و آب سیب و صندل	از بهر طلا سک دگرے آمیز

کاسرخ و مثقال استعمال ۲ ماشه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپش دل	صفرا	خشکی دہان و بے تسکینے و سرعت نبض و بیدی و ناردرہ	ادویۂ مذکورہ را باہم سائیدہ حل نمودہ طلا سایند بر حوالی دل

ہنگام جاہ معدہ و سینہ کے استادی مرحوم حکیم حبیب الہادی بسیار مفید بود کہ خوردن گلقند گل چاندنی دو تولہ روزانہ بسیار مفید است صنعت آن گل چاندنی یک ربع سیر تازہ را در نیم سیر قند مالیدہ تا دو ہفتہ نگاہ دارند یک تولہ خوردہ باشد و این نسخہ را کہ دوست مسعود برادرم مرحوم میں الصمد جامع الصحت الدبائیہ خود بسیار مفید گفتہ اند صنعت آن بہر جہرہ کہ چائے دم دارید با سعتہ و گہرہای شمعی و بسیار طباشیر کبود از ہر یک شش ماشہ را در یک پیالہ و کیوڑہ کہرل سائید و بسایند و گل گاؤزبان و صندل سفید گل سیوتی و برگ گاؤزبان را کوبیدہ بس قند سفید بارہ مثقال را القوام آوردہ ادویۂ مذکورہ را دران آمیزد و چہرہ ساز و در روئی نقرہ جاریا شتہ دران آمیزد و خوب حل کند قدر شربت آن یک مثقال

رباعی ۱۲۷

از چون خورا طبائک دل گردد سیر جوش جوش سرش درکش بہر دم گیری	تشریح صمی طلب ساستور انگیر در حصہ ادرشاخ مرجان میسر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	خون	برامدن رگہا و سرد آن و ثقل و کسل و امتلای نبض و درنگینی بول	یا فصد باسلیق از جانب کسد یا علاج فرمودہ مصنف رحمہ اللہ سایند حضرت مولانا

واستادی مرحوم حکیم حبیب الہادی درین مرض صفراوی ضعف الانعکاس القلب بسیار مفید بود آن

درخت چاندنی است و آن گیاهی است مانند دیگر گیاها جمیع وجوه الا آنکه برگ چاندنی نرم است
و آن دگلش بسیار سفید بقدر پیالهٔ چینی سفید که در آن نصف رطل آب گنجد و در روسی تر گل
بسیار میکند و در گل بوئی است مثل بوی نیلوفر پس آن سرد است در حد دویم و مایه دال است
سفیدی رنگ آن و مداوت کو آن در ازالهٔ امراض صفراوی که حاره مالسه بمدد است در آن
در طولت اعصاب آن و سرعت صاف گل آن و لرد جب گل آن نافع است جمیع امراض حاره صفرا
و حرارت و سوست سادجه مثل صداع و زکام و حمی و در له و عطش و حرقه البول و در یا بطس و صنوبر
ماه و صعف معده و درجع بیمار و تحم حام آن معتبر بوده هفت تولہ در یکبار و گوشت برعاله لطریق
علیه بحته در تقویت ماه محرورین انفع اعدیه است و قدر سرت ار گل آن که تازه باشد ماده دو تولہ تا
یک تولہ مات شیره برآورده آب بقدر تسکی انداخته تا سامو شده و بدل آن گل مشکل
و گل اورای تعدد آن و سیر گل شکر قند است و گل بیحد وانم صفت عالیه عنبر قند مشک تیم را
ساسد و در روغن ملساں تا روغن نیلوفر آمیخته صلایه نمایند صفت روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر
تازه با برده مثقال بروغن بادام صد مثقال در شیشه کرده حمل در آفتاب گذارند بار برگ گل نیلوفر
مستی در یک ساله آب بخوسانند تا به آید صاف کنند و نیم بساله روغن بادام اضافه نموده بخوسانند
تا روغن ماند و استعمال آرند

رباعی ۱۲۸

از عشق دلی کسی چو هستی آغاز	زر بید کسیش در خطر گرد و بار
باید که زدی گلاب سر دوش بروی	باشد که روان برسد سحود آید بار

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
اگر خفقان مفرط شود و غشی آرد مرض لحق	ستر موجود دلودل خفقان	غلبهٔ خفقان	بیهوشی	عشق

سود مدبر مصنف رحمة الله نامه کرده که باید درا کثر انواع حتی معده به سبب درد کثرت عرق

		اسهال عرطا باراله حول بسیار و حرآن	نا تقدم وال نامه	حشا هر جو ن نامه سی ما ما سر سخت

اسیا بیمله صعب حت کوره می آید و خیره گاه در بیان عسری سر مقوی تاج و معرج بلد دا مع و سیاس
انواع المحولیا و هقان السیار سید قسعها گاه و ربان گیلا سته بولا و گل گاه ربان کسینر حشک
معسر و ابریسیم مقرض و تمس سبید و تخم بالنگو و صندل سعید و تخم فرنجمشک از هر یک یک تولہ طباشیر
سه ماسه و عنبر اشهب دو ماسه ستو اطها سر و عنبر همه را در یک سیر آب شب تر داشته صباح بجوشانند
چون سوم حصه آب ماند صاف نموده با سات تک سیر عسل خالص یک جا نموده قوام آورده بعد ازان
قوام طباشیر و عنبر جدا جدا ساییده داخل نما و ورق نقره شش ماشه و ورق طلا دو ماسه مراد اضافه
ماسه و مروارید ماسه و یاقوت سرخ و زبر جد حطا و مروارید هر یک یکمثقال سوده در آن آمیز
سرحد حل کنند شربت ماسه قدر شربت از یک درم تا سه درم

رباعی ۱۲۹

	نگر که سبب حیثیت کن و ورم درآ گر باده دگر بود و بعض بردار		در علت حس دهه دانش کن یار گرچون سبب بی التمل پا صرا	

شرح و تحقیق

علاج حسب سبب عمده نامه کرده در غلط باید افتاد

تحت علاج امراض التدے

رباعی ۱۳

	عاقل نوشتو مکن سحر و در ورم درآ وانگه تسکین صمادش مسار		بستان جو ورم کند بعض درآ ر رمی و سه بار با قدر امیکوب	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الثدی	آماس لسان	صفرا	زردی رنگ نشتر و تشنگی درد آماس و زبان و تار زرد وغیرہ	مصنف رحمہ اللہ علاج آماس صفراوی فرمودہ است مانی را معالج حسب الطبعہ علاج
		خون	سرخی آماس	گل خطمی آرد جو باقلا

حصص کی عنب الثعلب صندل سرخ را آب مکوی سائیدہ روغن گل فرود دہ بگرم ضماد نمایند

		بلغم	سفیدی ورم	آرد جو خشک تخم باقلا

لسر کرا سحق بگرم ضماد سازند دیگر بابونہ گندم خشک شدہ و آرد باقلا و آرد جو و حلبہ و خطمی
از ہر یک ہفت ماشہ و زعفران یا ورق دو ماشہ کوفتہ نرم سحق با زردہ تخم سفید روغن گل تکولہ لسر سند
در لسان ضماد کنند

		سودا	سختی ورم	زرد چوب و گل سرخ

و گوگل و زرد چوب و صندل سرخ دسلہ تو تہامتھی کیرو مستاو اجرا کوفتہ سحق با آب کشنیز
بگرم ضماد نمایند دیگر پوست سوختہ دو ماشہ و عاقرقرحا سہ ماشہ و سعید کاشغری
شش ماشہ و آرد باقلا و آرد جو و زرنبات و صندل سرخ و صندل سفید و گل ارمنی و گل خطمی
از ہر یک سہ ماشہ کوفتہ سحق در آب مکوی سرد آب کشنیز از ہر یک یکتولہ و سرکہ و روغن گل
از ہر یک شش ماشہ آلودہ ضماد کنند

رباعی ۱۳۱

چوں کم سودت شیر بود مشتہیر	سستے مسامی طریق گرمیز
آب جو جور لشربت سلو فہ	در خوردن ہر چہ گرم باشد مگریز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلة الشہوة	کمی اشتہا	مادہ گرم خشک	ضرب و رنج بسیار و سائر علامت سیلان	علاج سائر مرض و ماش رحمہ اللہ

دیگر حریر جو ارسد زیرہ سفید تریج سیاہ شہی لوده سہائی از ہر یک ہست ماشہ ہر سہ مساوی
درل باریک سائیده در سیر گاؤ یک و نیم یا و حریر ساختہ بخورانید الصحیح است

تحت علاج امراض المعدہ

رباعی ۱۳۲

از باد جو درد معده سد عارض کس	تشنہ رس اگر راستی باش کس
ریوند بہ سرمت دیار کس	بر بیرون رس اگر او عدس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعدة	درد معده	باد	استقال درد از موضع بموضعے	سرمت دیار یا ماء داد صنعت آن تخم کاسنی

بیکو دہ گل سرخ پوست بیخ کاسنی گل نیلوفر گاؤزبان تخم کشوث ہمہ را در ثہی سیر آب جوشانیده
تا مرو نک ثلث برسد صاف کنند و نیم انار سات شکر یا حنی کہ شکر سفید بود دراں آمیختہ قوام
سازند ہر صبح سہ و نیم تولہ اراں ہفت تولہ گلاب حل کرده ریوند چینی یکمثقال کوفتہ بر آں پاشیده
بنوشند دیگر مرمیا سائیده و بعد از کوراں خورند و بعد از السکین در معجون کمونی علاومت ساختہ
صنعت آن زیرہ سیاہ یک و نیم یا دو یک و نیم چشانک در کرکیمسار و در سرکہ گذاشتہ از
خشک کرده بریاں کرده باشند یعنی صد مثقال و فلفل سی مثقال و زنجبیل و سداب یا پودینہ تا چہل مثقال
و لونہ ارسی تا ہمک ده مثقال ہمہ را کوفتہ بیختہ بعسل کہ آدہ سہ چند ادویہ باشد سرشتہ جوارش کنند
تا دو مثقال بخورند معروف حکیم مرحوم مولوی صاحب سر اکسر کہ برای حضرت مرشد شاہ ...

بخاری رضی الله عنه تجویز کرده بود برای ازالهٔ این بیماری معده نسخه است صنعت آن نمک لاهوری
و مار لقوں و نمک سیاه و تخم کشوث و زنجبیل و اسطوخودوس از هر یک چهار ماشه و سیاه دانه
و زیره سفید و هلیله سیاه از هر یک ده ماشه و برگ سنای مکی دو توله و عصاره ریوند و زرنباد و ملتکا ملی
و انیسون از هر یک سه ماشه همه را کوفته سفوف نگاه دارند استعمال این سفوف تا که هم خورده
و اگر همراه آب سرد خورد که اسهال ناشته تا فوراً قبض آن بکند و مولای استادی مرحوم حکیم
سمت آباد نمک سلیمانی را خوردن این با بیماری معده صنعت آن نمک لاهوری ماشه سهر دو سیر
و سرمال ماسه بعد آن را در ظرفی کرده سر آن بگل حکمت مستحکم بسته در تنور گذارند بعد از سرد شدن
آتش از آن برآرند پس کمر بد نمک سفید و نوشادر و نمک کهلان و تخم کرفس و مرچ سیاه و ادرک که
آن را در هند چاکند ماگسا سل گوسد و مرچ سفید و افتیمون و سل الطیب و سنگ و زیره سیاه و دارچینی
و تخم گدر که بوس کاسنی ست و معتر و تخم معصفر و سونف و منطی و بقسر و انیسون هر یک احد احد کو
فته و زرد سوده با نمک های مذکوره مورده مخلوط کرده در ظرف چینی با شیشه د سفال سر بسته
کرده در آب خود دنبال کنند هر چند که بسود بهتر باشد در بر نگاه داشته دیگر یا چهار سرخ باید خورد
و نسخه استادی مرحوم حضرت سندری مددی را بیمر مجرب عمر مود که برای درد معده و درد با همه
وسکسس با دل بیمار معده است صنعت آن گل آگره و فلفل سیاه از هر یک دو توله مساد و سیاهند
حوب لقدر مرچ سیاه طیار سازند یک گولی از آن با عرق بادیان پنج توله خورده با حکیم از
شکم را با ترکیب آن حس گهه اند که مرچ سیاه و سنگ و عشر و نمک سیاه و زنجبیل مساد
احرار کوفته حب یک ماشه از آن سد و مک حب همراه تیره بادیان سس ما سه که دریم ماو آب
کسیده ما داده ما و حکیم طالب حسین صاحب خورجوی مرطله صنعت آن حس میر باید که مرچ سیاه
نمولد و گل با سنگه عشر سه توله و نمک سیاه هر یک توله را باهم سوده حبوب لقدر کبار ردی سدید
و برای صفرادی مزاج با گلاب دو توله و یا عرق بادیان در ملعی یک حب سد هند و حکیم یری محمد
تحوری کار از سه بلاده حضرت استادی مغفور اندر احوال این حب از حضرت ایشان حسن نقل

مینمایند گل ناشگفته عشر و پلپل و مورچ سیاه از هر یک یک توله و نمک سیاه شش ماشه در سه توله
عرق لیمو ساییده حبوب بقدر کنار دشتی بندند و از آن هر آینه دو دانه صبح بر معده مجرب است
فقط و ترکیب احمد خان مرحوم خورجوی این است گل ناشگفته عشر و مرچ سیاه و نمک سیاه از هر یک
یک توله و تحمیل یک و نیم توله و هینگ دو دام و مرچ و لونگ و نیم عدد همه را ساییده در عرق لیموی کاغذی
حبوب بندد و اگر درد معده بسبب قبض بود دست آن علاج باشد این حب ملین بدهند که طبع را نرم
ساخته و قبض کشاده نماید صفت آن صبر سقوطری زرد چهار مثقال و پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کابلی و هلیله سیاه از هر یک پنج مثقال و سنبل الطیب و مصطکی از هر یک سه مثقال و تحمیل
و نمک سنگ از هر یک دو مثقال کوفته بیخته با آب سرشته حب سازند تا دو درم پس از طعام بخورند
تا خورد و نسخه اهل هند بر معدیه صفت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و پوست
هلیله و آمله مقشر و بادیان و زیره سفید و دانه الاچی خرد و کلان و نانخواه و تحمیل و دار فلفل و مرچ سیاه
و سرکچور از هر یک شش ماشه و نمک شور و نمک سیاه و نمک سانبهر و نمک لاهوری از هر یک دو توله و پودینه
خشک شش ماشه و سهاگه بریان نه ماشه کوفته بیخته در عرق اهل هند سرشته در بهان اهل هند
بر سارند و نگاه دارند و بعد هضم [illegible] در استعمال آرند دیگر نسخه اهل هند که از سید طالب علی بیگ
اللکهنوی یافته ام بسیار مجرب است از برای عوارض شکم مانند قبض و نفخ و درد و سوء هضم و برای
پیدا کردن گرسنگی صفت آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست
بلیله و آمله مقشر و تحمیل و فلفل سیاه و فلفل دراز از هر یک شش ماشه و سهاگه بریان نه ماشه
و پودینه خشک و فاوله کبار و چهار و پوست [illegible] هند از هر یک شش ماشه و انجیر ولایتی
شش دانه و انجیر هندی ده دانه و عناب و [illegible] اجوائن خراسانی و اجوائن دیسی و گل سرخ و ناگ
دار و رک و لسان و فلفل و انگوره هیرا و زیره کرمانی و چانه و ساد و اناردانه و کوکهری و مصلا سور و استحار
و کاکرا سنگی و بهارنگی و سیاه دانه و زیره سیاه و زیره سفید و سرکچور از هر یک شش ماشه و نمک
لاهوری و نمک سانبهر و نمک سیاه و نمک شور و نمک ناگا و نمک کهاری و نمک کوهی

و نمک کاهلوں و نمک اندرانی از هر یک نیم تولہ کوفته بیخته از عرق بادیان سرشته در برهان
اول مدر بسازند و یک حب روز دو بار بعد طعام استعمال کنند و عرق گمگوار نیز بسیار مفید است
صنعت آن ادرک و معز گمگوار و قند سیاه کہنه و عسل خالص از هر یک یک سیر و بادیان و کوزه
کچری احمد از هر یک تولہ و سویرستی و انجیر از هر یک شش تولہ و گلسرخ و خورسا و سلیچه و ریوند
از هر یک دو تولہ و پهلا شش تولہ و کشمش و کلونجی و مارکنگ و مرچ سیاه از هر یک یک تولہ و کلسی
و لوست اندرون بیخته و تخم کرنج از هر یک شش تولہ و نمک سیاه سه تولہ و جواکهار دو تولہ و کف دریا
دو تولہ و سوہاگه یک تولہ کوچی را کوفته همه را در ظرفی کرده بعضی از آن ها داشته بر میں دو کیسه
نعدیه هفته مدار در و عرق کشید و از آن استعمال کنند باید دانست که برای هیضه و سوء هضم طعام
و درد شکم عرق بیار انگلا بسیار مجرب است صنعت آن دانه انار ترش یا دو سیر گل بهم یک سیر
اجوایں هندی سه یا و بادیان لودیه و کچور یک ده نیم یا و دریره سفید و کشمیر و سنبل الطیب
و ریحل و الاچی کلان و سار انگلا از هر یک چهٹانک و نمک سیاه و ایلیوں از هر یک نیم
کوچی را کوفته سب در سه سیر آب تر کرده صباح بطور گلاب هشت سیر عرق کشیده در شیشه نگاه دارند
العدرد و فلوس ازان در گلاب شش تولہ حل کرده در آن آمیخته نوشند در آدرم حکیم حبیب الله خالص صاحب
بیخته در جوار اعظم گڈه احتراع کرده اند که برای هیضه دوائی لفع وار کمال دارد صنعت آن الایچی
سفید و بادیان از هر یک ستا ماسه لودسه دو مثقال کچور یک مثقال مرچ سیاه یکماسه ریوند چینی
ختائی سه ماسه همه را در یک پاؤ آب سائیده دو تولہ گلاب در آن حل کرده نوشانیده دوا
رفع تشنگی و دفع قی و اسهال میکند بفضل الله تعالی دفعی مراد ادا ماند تحریره فقیر در سال یکهزار دو صد و هفتاد
ساده دی بعد و راهده آنگاه شیوع مرض هیضه دوائی بسیار بوده است که هزارها مردم مبتلا شدند بعنایت
علیم ساقی از لقیه داران حیات و عمر هر که خورد صحت یافت بعد الشفا صنعت آن هلیله زرد
و کابلی و سیاه و بلیله و آمله و سعی و گل سرخ و زیره سیاه و کشمیر حسک معصر و دار فلفل و فلفل
و ماهراه و بادیان و زحبیل تسیطرح هندی و دار صینی و سنبل الطیب و هیل کلان و لعاب و لعاب کوهی

و نمک لاہوری و نمک سیاہ و نمک شیشہ مهر دو اکبار مساوی اجزا ہمہ را سائیدہ در سرکہ جوانکر
حبوب بقدر کنار دشتی بندد یک حب بعض ہمہ و بعدہ درجہال سال سال ہیضہ و تپ مرکب
صفراوی بلغم کثیر فرق نشد و حب مذکور را فایدہ و اثر کثیر یافتہ شد فلہذا حب دیگر تجربہ در آمد
کہ ہمہ را موافق طبع افتاد صنعت آن فلفل و فاقلہ و نار مشک و در مشک و سعد کوفی
و صندل سفید و فلفل دراز و سماق ہفت ہفت ماشہ مثلاً از ہر یک مساوی اجزا گرفتہ کوفتہ بیختہ
آب سرشتہ حبوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب از آن بخوان آب گرم بخورانید نافع
و این حب برای تپ و لرزہ ہم بسیار نافع آمدہ است خصوصاً کسی را کہ مالریہ و درد شکم و قی
و اسہال باشد و حضرت مرحوم استاد حکیم محمد اباادی حب کبریت را در ہیضہ بلغمی بسیار مجرب میگفتند
صنعت آن نمک سنگ سہ درم و پوست بلیلہ چہار درم و کبریت مغسول دو دام و نار گیل اجزا
و کہار از ہر یک دو دام و نمک سیاہ و فلفل دراز و کف دریا از ہر یک یک دام ہمہ را کوفتہ بیختہ
سبزہ ادرک خمیر کردہ ہشت ماشہ آب لیمو صلایہ کردہ اگر دران آمیزش صفرا باشد
حبوب بقدر نخود بندند ساعت بساعت تا ہضم ست و دام لوربن ست و یک ماشہ ناسہ

رباعی ۱۳۳

گر موجب درد معدہ صفرا است و بس	از مسہل آن مقصد صحت برس
ور باعث آن ورای بلغم بود	اخراج کن و مداومت کن بر رس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعدہ	درد معدہ	صفرا	تشنگی و تلخی دہان و زردی زبان	در صفرا اسہال آن باید گرفت و در بلغم
		بلغم	آب آوردن دہان بسیار و عدم تشنگی	استعمال رس کبیر کہ نسخہ سندی است

نصف آن بشش که سنگیا یا بچپاک باشد و زنجبیل و دارفلفل و عاقرقرحا و مویز از هر یک
یکمثقال و سنا هفت مثقال و لعت گویند که تیلیا، زیکمثقال در زنجبیل و فلفل و مثقال
دیناب شش مثقال همه را کوفته بیخته هر صباح یک سر انگشت میل کنند و آ صبح یاد که حضر
استادی مرحوم حکیم محمد ابادی اگر اختلاج معده بود بعد استفراغ طلا این معجون بالقوع
جوب چینی میدادند صعب آن مروارید ناسفته و پوست هلیله کابلی و تخم کشنیز از هر یک
یکمثقال و طباشیر و تخم خماض و گل گاو زبان و پوست ترنج از هر یک سه ماسه و نبات سه تولہ
نبات را در گلاب قوام ساخته سودرا سوده و کوفتنی را کوفته و بیخته ادویه مذکوره را
آمیزند و نگاه دارند سه ماسه ازین معجون بالقوع جوب چینی چهار ماشه وقت صبح خورده باشند
غذا موافق مزاج باشد و از لبنیات و بقولات و حموضات پرهیز دارند

رباعی ۱۳۴

در علت درد معده حول ناکس	کاین ریح ز انصباب سودا باشد و بس
باید که خورد مسهل و پرهیز کند	از لحم قدید و ستم آن مثل عدس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المعده	درد معده	سودا	ترشی دهان سوزش فم معده	تنقیه بمسهل سودا کنند و تعدیل مزاج

مدوا و المسک حلو کنند صفت آن مروارید ناسفته کهربای شمعی و مرجان سفید و ابریشم
مقرض و زرنباد و درونج عقربی از هر یک یکمثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک
نیم مثقال و سنبل الطیب و قاقله صغار و قرنفل و ساذج هندی و دارچینی و جدوار
و دارفلفل و زنجبیل از هر یک نیم مثقال مشک همه را کوفته بیخته بسه چند عسل کف گرفته
خوراک از یکمثقال تا دو مثقال یا مزاج را خوشدار و تعدیل نماید صفت شیره آلمه

از ان آمده است که یک سیاه ورآں را در سیر گاو تر کرده باشند بعده در سایه خشک کرده
و صد مثقال آب سحو شامد باشد صد مثقال با بدیعی یک ملت باسد صاف ساسد و بدو
مثقال سد سفید صاف کرده و هشتاد مثقال عسل گداخته سک بوام زید و برگ گل سرخ
سش مثقال و سعد کوفی پنج مثقال قرنفل سه مثقال و مصطکی و اسارون سه مثقال
صعار و با ولکبار و سرمار و فرجه و حور لوا و سنبل و زرنب از هر یک دو مثقال کوفته بیخته
آمیزند در عرق ان پنج مثقال و مشک نیم مثقال بادک قند سلامه کرده در جدری گلات
از ایار یک مثقال با دو مثقال طلوانسته فرو برند و آس جت کبریت بیرست جمیع امراض
داد و بلغمی نافع است صفت آں گوگرد مسول و فلفل سیاه از هر یک پنج درم و برگ کابلی
دوار فلفل و نمک سیاه و نمک سامهر از هر یک دو درم همه اجزا را کوفته بیخته تا کو کاغذ
مرکرده خشک نمایند و تا هفت مرتبه تجدید کنند پس عرق رکود خشک نموده و خشک نماید و یک حب از ان خورده

رباعی ۱۳۵

چوں معده که از سبب خون آماس		چوں گرم کند ره معده تحو سم و ہرا
در معده ورم کند ز خلط دگر		حرسفیه بدل بدا و اساس

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعده	آماس معده	خون	سب و درد و سرخی و بالش سرخ آماس	حست خلط مصحح و مسهل باید کرد حست
		صفرا	و پیچگی سه تیز و تشنگی ولی از علمی	و درد و سکو و صفراوی فصد باسلیق باید کرد
		بلغم	نرمی آماس و سپیدی زبان و قار ورد	فائده اگر در معده و سبد لست ورم حار

		سودا	محکمی بعض آماس و سیاهی ورم	پیدا شود باید که ابها برا در ...

بالسده صافی موده لسرب ... کرده ... گاوحرب موده سوساسد ... داره سیاه ...

رباعی ١٣٦

	در علت قی کمی چو صفرا احساس در حالت دگر لیمو بساید سود		شربت چو شراب لیمو بساس بهتر ز شراب میبه و حب الآس	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قی	حرکت معده کی بود بهر دفع چیزی سوی خارج از راه دهان	صفرا	زردی اچه یعنی برآید و تلخی و تیزی آن	ضعف شرابی آب سرد شمال لعاب را در صفه سفید
		بلغم	سپیدی رنگ آن	بهم بس قوام ساید
		سودا	سیاهی آن	چون بیک غلیظ سود

نگاه دارید ضعف شربت لیمو در شرح رباعی ... نوشته شد صفت شراب میبه ... کمی را
در شراب ماندل آن بهم ... جوش ... چون ... بهمه رسد قند سفید کمیں ان اندا حته ...
و قاقله و ... و عود دار هر یک یکدرم را کوفته در لفته بسته دران انداحته بجوشاند با لقوام
آید پس ... و مشک و زعفران از هر یک دانگی در گلاب یا آب حل کرده اضافه نماید
و ... دیگر ... صفت شراب حب الآس که در ... تخم مهندی ... دار
... و ... فارسی ... ماسد ... سیر ... آب ... ماسد ... بهمه رسد صاف کند
... در ... سفید حل کرده بجوشاند با لقوام آید فائده برای دفع کثرت قی ...
... ماسه ... ماشه و شربت لیمو ... ترش ... در شربت ...

بیاب برگ وچوب انگور ساسدہ در رمرمبر وحلقی نافع و مجرب العریس سعفی در یایہ تحسین آن مبارک سایدہ تا در بہ واعدکہ سعول یا ساسادرحوم فائدہ لوسب درخت پیپل پاکرار برگہ جوہ خدا میسود دراش سرح کردہ دریاب اعادہ چوں سردسود آب برالش ہراسدی سدہ جوش آید دیگر زیتی باچل سماشہ سوختہ درکتولہ شہد آمیختہ خیدبارازاں ملساسد دیگر یوریہ خشک را ساشہ ساسدہ درکتولہ شہد آمیختہ بدہد دیگر برگ تسول را زبانہ گرم کردہ خوراماخہ بحوراسدی طبی بگیرند

ربائی ۱۳۷

	ای آنکہ مسا نگردہ در سم دراس صبح عرسے وگہر باسے سوزد		گر زانکہ گر سم داری پاس زعفت بیکی بسرت حب الآس	

شرح وتحقیق

بیان صنعت شربت حب الآس برائے ضم بالا کعبہ ولو شتہ سد وسعوف دم الاخوین بیر مقعد صنعت آں تخم حرفہ بریاں وگلنار وتخم حماض وطباشیر وگل ارمنی از ہر یک چہار ماشہ کشیز وشادنج وحب الآس وشاستہ ودم الاخوین از ہر یک دو ماشہ وکندر ودانیوں از ہر یک یک ماشہ ہمہ دارا باریک سایدہ سعوف سازند قدر شربت حوال رایکماشہ ہمراہ آب طعل برائیم ماشہ رای مس جوں مجرب ست از حکیم قاضی الٰہی بخش صاحب شکر نگری القاہم اللہ تعالی

ربائی ۱۳۸

	از امتلا آنکہ بچہ گرددیار شش وار اکر لود بچہ اسعراسے		باید کہ کمی مقئی درکارش تکدرر علاج او محو آزارش	

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فُواق	بچہ کہ ہچکی باشد درمہدسے	امتلا	بعدم خور طعام جہائے عطسہ گرانی معدہ	یا قی ہر با یا پو دسینہ را دادن اثار سرس مرائنے

		استفراغ	تقدم قی واسهال واستعمال آن	سیر وروغن بادام نوشانند وحریرہا

پس جوارش حداشاهی ست حل شامه وطیبی هندرا دانکستر او حاساکن سعدالله لور علاقه کوٹروال ضلع سلطان پور ارملک اوده سنگف که مستا وموتگا وسکیه ماهی وفلفل از هریک جزم کوفته بیخته در شیره مرج سهید آمیخته حب سازند دیگر کدانه پیپل اسود دریم باد عرق بیشے منجه گرم شد

رباعی ۱۳۹

چون معده شود ضعیف اگر دانی بس	تحلیل مواد کرده در تقویه کوش
چون تنقیه شود تمام حاصل گردد	تعدیل مزاج کن معتدل می‌نوش

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف معده	کم ور شدن قوت هاضمه وغیرها	سوء مزاج معده یا اجتماع اخلاط فاسده درآن	دیر گذشتن طعام از معده وشورش دل وثقل در معده می‌دیگر ایشان	بعد از تحقیق مزاج سقیه آن وتعدیل مزاج نماید کرد ومعدل نماید جوارش وایں حب

نافع ورد ضعف حب آملہ زنجبیل یکیاد وسنگ سیاه دو تولہ ومرچ سیاه شش ماشه ودر فلفل ماردہ دانه وفلفل دوازده دانه همه را کوفته بیخته بقدر کنار حبوب سازند ویک هر روز اران خورده باشند وبرادرم مرحوم حکیم فیض الله خان الصاحب این ادران نوشته اند حب هاضم زنجبیل وفلفل دراز ولونگ از هریک یکتوله ومرچ سیاه ونمک سیاه از هریک شش ماشه همه را کوفته وبیخته حبوب بقدر کنار دستی طلا سازند گویم اگر نشیم سفوف سازند جوش طعام لصعترا مرکب هم ماشه ماهم وحب پیاز انگا سیر مجرب است ضعف آن سیارا انگا یکباشد احرایش سو ودار بیگ ونمک سیاه از هریک یکتوله را در عرق ده عدد لیموی کاغذی ساییده حبوب سل کرده

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی مع اعطش یا سیر معده از طعام	بلغم زجاجی که در قعر معده زرد	سوزش دل و عدم تشنگی در طول ...	سفوف می‌سوس گل سوس چهل عدد

بسط و در لعل و قصب الذریره و اسارون و سنبل و مصطکی از هر یک دو درم و نمک سالور و بلیله از هر یک شش درم عود بلسان سه مثقال جدا جدا نیم کوفته زعفران سه درم و مسک یک و نیم با سه روغن بلسان یکدرم با روغن زیت یک و نیم درم و ثلث چهار من زر در شیشه کنند و سه ماه نگهدارند صفت شراب ملک شیرهٔ انگور را که نیم پخته باشد تا نیم آید سپس آب صافی را از آن اصافه نموده بار دیگر و جوش دیگر دهند و در خم کرده گرم بپوشند تا نیم سیر آید دار جوش بار ... دیگر دارند ...

رباعی ۱۴۱

در سهوت کلمه ترا گویم پاس	آب نخود و سرچه و اگر احوردی پاس
هر چیز که سود بار بس ناسرت	از صحت آن حبّ گر بران ...

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
السهوه الکلمه	آسان گسیل غذا و عدم سیر ماآل	انصباب سودا بکرب زردم معده	تیرگی رنگ و بیلی و دهان ترشی آروغ	سعیهٔ سودا باید کرد طلوع المسهل

ولقصد با سلس وسب حب با مسلم دار ترش و سرد بر پرهیز باید کرد

رباعی ۱۴۲

آرا که بود مسهل گل و اما سا	سی مره مرض دگرگون حاس
سرحالط بدی که باعث آن شد ...	از معده ... کی تبی اسهالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

فساد سهوت	سیل بگل وبادآن کردن	اجتماع خلط ردی در معده	ار نول نارنج مر	سقنیه جند سیب وعسل

ارمادہ فاسدہ باشد اگر بیمار ارحوال باشد دربہ پرطعس گرارند وخایند استخواں کبوتر بچہ و دراج وتدرو وبچۂ مرغ خانگی بریاں کردہ وآں س فرو بردں فائدہ دارد وزیرہ وباتخواہ راخاییدں وآں ش فرو بردں نفع دارد

رباعی ۱۴۳

ار ہیضہ کسیکہ شد قی واسہالش	در پاس مریع مال برعش وہو سیار
شد ارقی واسہال دگرگوں حالش	ار رحمت ایں عارضہ فارغ بالش

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ہیضہ	حرکت مواد غیر منہضمہ فاسدہ کلی واسہال یا بعض سود	تخمہ وفساد طعام سرعتی یا شدت حرارت معدہ	قی یا اسہال یا ہردو مع کرب معدہ یا غلیاں وعطش ولنگی لسان وقی بلغ وبار یک شیلان سی وسردی اطراف	علاج ایں شرح رباعی کمصدسی ودد معصل گفتہ شد مگر عرق آس شامی معہ وجمیع امراض معدہ وکبد

واستسقا وامراض طحالی وسوداوی را مفید است صنعت آں اخوایں لوسب ملایۂ ررد ار ہریک بست دام حب الحدید سی دام ہر یکے راسکوفتہ درظرف گلی کہ کاآں اراں مع نشود بمایند وآب شیریں دہ چند راں باماحتہ دہن ظرف مستحکم بستہ درسرگیں مدفون نمایند پس راوردہ صاف نمودہ درشیشہ نگاہ دارند ہر بار یک ثلث تا یک نیم دانگ اراں خورند واللہ مرحوم فقیر دریں قند سیاہ را ہم جملا دویہ وشیرۂ کیگوار داخل کردہ جملہ را درراہ دمی بعد ار سہ ہفتہ اوردہ عرق آں مکشیدہ دو قرابہ نگاہ میداشتند ہنگام ضرورت استعمال

می آوردند و الله معمول اصحاب صنعت این نسخه مرکبه را تجویز میفرمودند عرق بادیان و گلاب
از هر یک پنج توله هر دو را نیم گرم کرده سکنجبین ساده دو توله شیرین کرده گلقند دو توله خورانیده تا آنکه
می نوشانیدند چند بار دیده شد که مریض بفضل الشافی صحت یافت و حب سارانگا بیر مجرب است
صنعت آن سارانگا شش ماشه و نانخواه و زنجبیل و بادیان و بیخ شیطرج هندی و فلفل سیاه و نمک
و نمک سیاه و نمک سانبهر از هر یک یکتوله و کهمه سفید و بیخ برگی و راج برهان از هر یک ماشه
کوفته بیخته با آب لیمو مالیده ساعت کامل سحق نموده حب بقدر نخود وقت ضرورت یک حب
با آب نیم گرم خورند و حب حیات که برای تکمید بسی زود دوست شده است بیر مفید است و محی مولانا
عبدالرزاق لکهنوی که از ارشد تلامذه استاد شده مولانا احمد علی چریاکوتی معمول اند این نسخه را
مجرب میفرمودند صنعت آن تعمدکوبی یک توله را کوفته در نیم سیر آب بجوشانند چون صاف شود
در آن نیم پاو گلاب آمیخته بنوشانند جمیع امراض مجرب است و نسخه سارانگا مجرب که در لوامع مذکور
برای سده رطوبی صنعت آن سارانگا دو ماشه فلفل سه دانه فلفل سیاه بست و یک دانه نرم
سوده سیاه دو ماشه سائیده در آن داخل کرده نیم گرم جرعه جرعه میدادند و گاه ربع مریض بهبود
در ربع هیضه صفراوی گشنیز بوداده سبز را در دوغ سائیده نیم گرم اگر سکنجبین دو توله افزایند عمل می کرد

بحث علاج امراض الکبد

رباعی ۱۴۴

آنرا که جگر ورم کند از جوشش	در مادهٔ اش خلط دگر آمده است
رگ زن که رسد نفع زحد افزونش	مسهل طلب وکن ز بدن بیرونش

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکبد	آماس جگر	دم	تپ دائمی و درد جگر و سرخی رنگ و تشنگی و یکجہ	فصد باسلیق یا کرد و بعد نضج مسهل حسب

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		صفرا	تپ تیز و درد زبان و زردی صفراوی	مطفیات و داروی تبرید که ضرب استادی گرم
		بلغم	رنگ آماس و سپیدی زبان و غیره	حکیم بحث الدین سوهر که در ورم کبد و جگر
		سودا	محکے شش و پهلو در دست راست	فصد باسلیق دائم

از دست راست باید مسهل از حیار شنبر در عرق کاسنی عرق شاهتره بسیار نباید و از روغن بادام تدبیر هستم از بیماری باید اعنی مسهل را در مرض کبیر زرشک را بعد آن بخورانید با عرق مذکور شربت

رباعی ۱۴۵

از گرمی اگر بود تشنگی عطش	از راه علاج آن قدم بار مکش
از اعدیه اش بوره رغبت میکن	دارا شربت شربت انار محوش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
العطش المفرط	تشنگی بسیار که از حد اعتدال گذشته باشد	گرمی معده یا گرمی جگر بلغم شور در معده	آب سرد دریا تشنه دار سوا سرد بلغم شور حده الف و آب گرم خوردن دور شود	علاج مصنف مرحوم کافیست صفت سرشت الآل محوش اگر قند سفید نیم من را

در هم من آب انار محوش بقوام آرید اما اگر آب تاثیر بقدر سکنجبین در آب یخ بولا آمیخته دیکتو اسات مصری شیرین کرده بنوشید علاج تشنگی میکند آنا در بلغم شور اگر سود بیکرتی دانسته بیکرتی را در سه تولہ آب آمیخته بنوشد رفع تشنگی بلغم میکند داس مرکب دوا در شفاخانه انگریزی دکاکین سوداگران انگریزی بسیار یافته میشود

رباعی ۱۴۶

ضعف جگر آمد پدید هر از حاس	از شربت زرشک و دکی در باش
ترتیب غذا کن و خورد شربت آلو	از مرغ و مویز در جت رُباش

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکبد	کمزوری جگر	سوء مزاج باشد یا ورم یا سوء سدہ یا مشارکت عضو دیگر	زردی رنگ و دیگر رنگ بے رنگی از طعام و غالبدن	ادویہ اعدیہ ذی عطر بکار برید و بر قوت کمزور ضعیف شدہ باشد

موافق آں علاج نمایند و از الہ سبب و اصلاح مزاج کنند و حرارت ذاتی را ضعف کبد محرب

صفت آں دار چینی و عود ہندی در اصل الہ ہر یک یکدام و در نعل و نلفل سیاہ و دار فلفل

واسارون سامی از ہر یک سہ درم و زرکسیل دہ درم و لعتاح خشک ہشت درم و سنبل ہوا

و قرفۃ الطیب یا کبابہ از ہر یک دو درم و امیسون و مصطگی و ریوند از پانچ و سلیخہ سیاہ

از ہر یک سہ درم ہمہ را کوفتہ بیختہ بعسل مصفی سفید سہ چند مجموع ادویہ قوام نمودہ بسر شند

دو طرف چینی نگاہدارند یک مثقال از آں صبح زدہ تا و شربت زرشک اگر در شکستہ ہمچو شرحت تا ار سیوس تار یدگر گلقند

رباعی ۱۴۷

ہر کس کہ شود پدید ضعف جگرش	از ضعف جگر تحیرہ مبین اکثرش
در ملی خورد ا نار دلیکن شخورد	تا ریح کہ بی شستہ رسانید ضررش

شرح وتحقیق

حضرت سید استاد مرحوم حکیم محمد آباد کہ درین مرض شربت ہمد ما را بسیار مینمود صفت آں

بیخ کاسنی و پوست بیخ بادیاں از ہر یک دہ تولہ و تخم کاسنی و ثمرۂ طرفا اعنی ما زو

دکاور ریاح اصل السوس مقشر و تخم کسوت و تخم خیار و تخم خطمی از ہر یک سہ تولہ و سکاعی

وادارو از ہر یک یک و نیم تولہ دکلک چار درم درر سک دو تولہ و صندل سفید و عافت

و افسنتین دو دیم مثقال و اسپاروں یک مثقال ادویہ کوفتنی را یکوفته دران بسیار گرم
نیک بسیار در تر دارند بعده صاف نموده سرکہ خالص و گلقند از ہر یک یکپا و آب لیمو کاغذی
شعال دران انداخته در ساب دو دونیم سیر قوام سازند و از آتش فرود آورده رلوند چینی
دو مثقال سائیده دران انداخته نگاہدارند دو تولہ ازاں باب برگ کاسنی سبز و آب
برگ عنب الثعلب مروق از ہر یک پنج تولہ و عرق کیوڑہ دو تولہ یکوقت داده تا شفا و اصح باد
کہ اگر علتہ صعد اساسد آب لیمو را بار دارند و در باسور سرکہ باہم قرص سازک را ہم بسیار
مؤثر میسر مود صنعت آن گل سرخ و ترنجبین و مغز تخم خیارین از ہر یک پنجدرم و طباشیر
دو مثقال و تخم کاسنی یکتولہ و مغز تخم خربوزه دو دونیم مثقال و تخم کاسنی چار درم و مغز تخم کدو
دو درم و رب السوس یکمثقال و کافور بہت سرخ ترنجبین را در عرق کیوڑہ مالیده صاف
نموده ادویہ را کوفته و بیخته دران آمیخته قرص بقدر یک مثقال بندند یک قرص ہمراه آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و عرق کیوڑہ بسترت امارد دو تولہ تسرین کرده یکوقت خورده تا صبح باشام
و پس از یکپاس ہادر سر معدل نگاشته و نسبہ محرق پنج سرخ با عرق کیوڑہ خورده تا صبح باد

رباعی ۱۴۸

ہرکس کہ بسوء القنیہ می ارزش
چون مبتلا این مرض بود ضعف جگر
در پای ریاضت بطریق سفرش
باید کہ دہی مقوبات جگرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوء القنیہ	فساد مزاج جگر کہ آن بر جگر ضعف مستولی شود و مقدمہ استسقا است	برودت	رنگ زرد و بدن زردی سپید میگردد و بدن سپید مسود	بہترین علاج سفر چہار و چہار سب و سادہ رفتن و مقوبات جگر خوردن اس تو

حب الحدید سر مجرب صفت آن پوست بلیله زرد و پوست بلیله و آمله مقشر و زنجبیل
دارفلفل سیاه و دارفلفل دراز و حدید سیاه از هر یک یکوله و حب الحدید دو توله کوفته بیخته
سفوف ساز بدار رستن شته تا یک توله با حرارت اگر سرد ساشد و رسه تا سل واده تا سیید

رباعی ۱۴۹

مستسقی اگر طلب کند درمانش | ریوند و سکنجبین مناسب دانش
دراج و کبوتر بچه آتش ساز غذا | در میوه ما و اطعمه باشش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استسقا	در آمدن ماده باز و غریب در خلل اعضا و در آمدن آنها ما آن	ضعف قوای جگر در ورود مزاج آن	چونکه ایں مرض منقسم به سه قسم است لهذا علامت هر یک جدا گانه است آنچه اگر ماده رقیق لعابی و سائلی نیز در شکم جسم در آمده استعداد ورم کند تعداد آں پشت و سینها و رحسار ها پس سائر اعضا رشد ادر را مسد ... اگر ماده رقیق و ورم در معده و کشادی اعاده	دوای استسقای طبلی در آن که درخت ماه چهار سر راسخ بیخ و برگ و ثمر سازد در دیره ریزه کرده بیخ در دو سبو کرده سر آن در دو هم سر دراں اندازه دهن بر دو سبو را محکم بسته هشت روز در مرطل سرگین اسپ دفن کنید بعده بر آورد عرقیکه بر آمده باشد صاف نموده نگاه دارد هفت توله ازاں سیید

			شکم را صنع دارد	دحت را وبدانواع
			این را طبلی گویند	استسقا را بمقعد
			که هنگام زدن آواز	صنعت آن را بجهد
			همچو طبل میدهد اگر	و پسورهٔ قلمی و لوبیا
			مادهٔ غلیظ ورم نامن	از هر یک سه شاهسپر
			پوست شکم که صفاق	آب ساده جوش
			نام دارد رسد پس	بقدر بخود رسد یک
			در میان ترب بصنع	نصیح و یک بسام همراه
			مای ثلثه و سکون	هست تولهٔ عرب
			رای مهمله که حادر	بادیان حرره مرکب
			شحمی برمعده و امعا	وعدالحوداب
			محیط شده صفا	جاه مال کند
			درمیان شحم و امعا	مونگ مقشر جورد
			در ماده شکم را ابزرگ	و بجای آب عرق
			کند این را زقی نامند	و عرق بادیان
			که مشابه بخیک آب	نوشیده باشد
			میشود	

شیخ ابوعلی رحمه الله میگوید که زنی را دیدم که استسقای زقی داشت و ضعف بران مستولی بود انار شیرین بسیار خورد و خلاص یافت و بسیار گفته که بسیار کسان بخوردن آب ورق ترب بصبر ریم سیر ازین مرض نجات یافتند و هم بعضی درین شکر دو تولهٔ افزایند و صاحب دستور میگوید که من آب انار و آب ترب را با سکنجبین آمیخته دادم کسانیکه مداومت آن نمودند صحت کلی

و بعد ضماد کنند انواع استسقا را نافع بود ابیات صفت آن بو سادرو اکلیل الملک واشنه
و ضماد و ورق درخت غار و ورق مرزنجوش و کرفس و انیسون و ارباره وار سیا و سعد و سلیخه
و کندر و میعه سائله و مرمکی از هر یک ده درم و حاو شیر بیحد رم بچه بابونگ لحت روغن سداب
مکدر ارند مجموع در هم آمیخته در هاون بسایند چنانکه همچو مرهم شود در شکم ضماد نمایند و جوارش کمونی
علو بجانی نافع ست برای سرد معده و حصای جامص و تپ بلغمی و سوداوی و سردی انثیین
و قیله ریحی و نواق استسقائی و دفع معده و سهوت کلی و قولنج ریحی و استسقا طبلی صعب سال
زرنگ کرمانی مرزنجان یکرطل فلفل سیاه یک اوقیه دیم در تحلیل دو اوقیه برگ سداب تا آنکه
خشک کرده دو سلیخه سیاه و دارچینی و فرفه الطیب و حب بلسان و مصطکی رومی و سنبل الطیب
از هر یک ده درم و بوره ارمنی بیحد رم کوفته بیخته باشد ورن ادویه عسل مصفی بقوام آورده جوارش
سازند بایستی که اول بوره ارمنی را داخل کرده بهم زنند بعده دیگر ادویه سحوقه را در
وی بداحه آمیخته باشند پس نگاه دارند قدر شربت آن از سه ماشه تا نه ماشه
و دوام باد که هر جوارش معجون که در آن بوره بود آن را اسحایند بلکه بلع نمایند که دندان ضرر دارد

رباعی ۱۵

هر کس که بود علت استسقایش	آتش بده و تیز شتر در پایش
از روی دوا اگر میسر گردد	دائم بمیان ستران کن جایش

شرح و تحقیق

مستسقی طبلی دو قی را شیر ماده شتر بجای آب دهند اگر باسد بیا سران باید که آن عجب بالعرض

بحث علاج امراض المراره

رباعی ۱۵۱

هر کس یرقان بود صفراوی باشد	اسهال قی و عرق مواقی واست
هر روز بنوش آب انار بی مده	مرغ و نخود وقت خوردن باشد

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
تدابیر رده شود تعدیل از برد آب که بر روی نابجیین ممزوج کرده خورده و آب برگ ترب سیر تولہ و شکر چار تولہ یک تولہ و تمر هندی چار تولہ	تقدم حمیات صفراوی والم در احشاء و تپیدن و تلخی دهان و خشکی در طبیعت و ظهور آن در ایام باحور یا سد اگر قبل از هفتم روز خلاف عادت زردی باشد	کثرت صفرا یا امتناع استفراغ صفرا	زردی چشم	یرقان اصفر

خوردن شیر بعد از دو آب کاسنی مروق با سکنجبین یا شکر سرخ نوشیدن یا گل حاملی یا با شکر سرخ
دو تولہ در آب سائیده نوشیدن را سر محرب شناخته و مویز منقیٰ یازده دانه در سرکه تر کرده خوراندن
برای مرض سکته اگر در چشم زردی مانده هفت دانه از شونیز در شیر زن یک ساعت خیسانده
و سائیده در بینی قطور سائیدن برای آن کافی است

رباعی ۱۵۲

در علت زردی چه عوام و چه خواص	نوشد به آب کاسنی راه خلاص
هر که خلاصی شود حاصل از آن	نوشد سکنجبین دیاری خاص

شرح و تحقیق

آب کاسنی سبز مروق و آب عنب الثعلب سبز مروق از هر یک چار چار تولہ و قرص گل چار ماسه
و شربت بزوری بارد یک نیم تولہ و سکنجبین بزوری یک و نیم تولہ را با هم آمیخته خورده باشند
منفعت قرص گل گلسرخ یکدام و عصاره غافث چار درم و سنبل الطیب یکدام [illegible] شیر
دو درم رب السوس همه را کوفته بیخته آب یازده دانه مویز منقیٰ که در آن جوش داده باشند

نسخهٔ دیگر قرص بارد خوراک دو درم این مستعمل حکیم طالب حسن صاحب مرحوم جور حویت
اما نسخهٔ دیگر که مستعمل محی حکیم نبی بخش صاحب کیتورسب سلمه الله تعالی است صنعت آن
مصطگی رطب السان از هر یک درم سنبل الطیب درم اصل السوس مقشر یک دام گلسرخ ده درم
همه را کوفته بیخته بگلاب سرشته قرص سازند خوراک از یک درم تا دو درم صنعت شربت بزوری
تخم کاسنی تخم خیارین و تخم خربزه از هر یک سه درم بیخ کاسنی ده درم همه را یکوب نموده در چهار صد
مثقال آب جوش دهند تا به نیمه رسد صاف کرده با سه صد مثقال شکر سفید بقوام آرند تخم
معدل صن شربت بزوری معتدل مفید است صنعت آن پوست بیخ کاسنی و گل غافث و تخم خطمی
و اصل السوس مقشر و سنبل الطیب و بسفایج و گاوزبان از هر یک سه مثقال و تخم کاسنی و تخم
رازیانه و تخم خربزه و تخم کدو و حب قرطم از هر یک پنج مثقال بکوفته همه را در پنج رطل آب بسیار گرم
تر نمایند و یک شب بگذارند در صبح در آن حل کرده بجوشانند هر گاه که دو رطل یعنی یک سیر ماند
صاف نموده قند سفید یک سیر در آن حل نموده بقوام آرند و در بوند حطائی دو مثقال جوش داده یک
سائیده بالای شربت بعد قوام پاشیده بعمل آرند بسیار مفید است اگر تشنه از بلغم در جگر آید از او
صفرا باشد سیر داده باشد تا همراه حاجی حطائی بوسید این شربت بسیار نفع بخشیده است
اما درین ریوند سوده است صنعت سکنجبین دینار زرشک و بزرالورد از هر یک هشت درم تخم
کاسنی یک درم و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان
و بادیان از هر یک سه درم بکوفته همه را یک روز و شب در یک سیر آب و سی مثقال سرکه
بر داشته صباح بجوشانند چون به نیمه آید صاف کنند و یک سیر قند سفید بقوام آرند

بحث علاج امراض الطحال

رباعی ۱۵۳

آنانکه سپرز را اگر تراشد عارض	پرهیز بیمار هر چه باشد ناقص
ما قرص کبر سکنجبین جو رکه شود	بر حال او نقص بلد مستی ناقص

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الطحال	آماس سپرز	اختلاط اربعه یا [illegible]	حول دست چپ سنگینی سر رسد و بسیار درد زیاده شود یا قی علامت مرکب علامات سوای آن یاد آرید	در طبی مرض گذشت شربت معتدل دوم با عرق بادیان بعد تولد یا سرکه آن در سوداوی

با سکنجبین سه گرد دو توله در صفراوی با سکنجبین ساده و در حول بارهنگ کاسنی مکوی ... صفت آن
پوست بیخ کبر سه درم و زراوند مدحرج طویل دو درم و شنگست و فلفل سیاه از هر یک یکدام
همه را کوفته بیخته در سرکه کهنه سه توله که در آن اشق چهار درم حل کرده باشند خمیر کنند و اقراص سازند
و هر صباح یک قرص از آن بدستوری که نوشته آمده ام خورده باشد و ورم طحال ... جگر را نیز
نفع بیحد می رساند صفت آن سانبره و بیخ اذخر و عاقر قرحا و افسنتین و اسقولوقندریون و تخم ...
از هر یک دو درم همه را درهم با آب نیم گرم بنوشد پس از یک ساعت صاف نموده شربت ...
دو توله شیرین کرده بنوشند بست روز صماد اشق که مجرب حقیر در ... مرحوم ست اگر ...
آمیزند ازین ... مرض طحال باقی بماند صفت آن اشق یک درم توله ...
و صمغ عربی از هر یک دو درم باشد و زراوند مدحرج و طویل ... در ... سرکه
در سرکه ... بسیار تر ماشد سائیده بر پارچه که برابر ورم بود ساده گرم نموده بر ورم طحال
بچسپاند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد یافت پارچه از ... جدا خواهد شد و ظرف ... که پارچه را
آلوده اگر بر موضع صحیح از طحال چسپانیده خواهد شد بخواهد چسپید بهمان قدر را مقراض بریده باشد
هر روز هر قدر که ورم تحلیل خواهد شد پارچه از بدن جدا خواهد شد بهمان قدر را بریده باشد
در هفته تمام شود و بران از ... آب غسل و غیره نرسانیده باشد و بعد تمام شدن.

عمق بدن قدری ورم یافته باشد اگر سابیده باشد شکر گوید در سه یا روز موضع ورم تا که بعید
باشد بهت عمل یا لنگر از کسه در سه مرتبه زوال مرض خواهد شد انشاء الله تعالی و ایضاً در دفع
بوسه سد برای هر سه بار کافی باشد و این تمام حمل اسدان بارچه در معده خواهد شد و اگر دوای سابیده خشک
شده باشد باردران سرکه انداخته نرم دیگر گرم کرده باستعمال آورده باشد و ضماد استیس سرموست تا که
طحال صفراوی و سوداوی صنعت آن اسفنس مرد و بائیس خرد و مالوید داکلیل الملک و گوگل هر یک اسار و در ان
سرکه ساده بسایند و در ورم طحال بگرم کند از بعد در چند روز لفضله صحت رو خواهد بود و عرق جهاو
سر معد بست صنعت آن عنب الثعلب و سنبل تپی و اسخر زرد و اسطوخودوس و موسی
و بلیله سیاه و شاهتره از هر یک سیم بار دلوتی یک خشابک و برگ جهاو یکباد و حوبعسر
سه یا و کونهی را کوفته ست اب ترد ار بد صباح عرق بهت سیر یکسد هیچ توله از آن شیده باشد
نافع باد و محررست سیدی مرسدی حضرت شاه عبد العلیم صاحب لوماردی رضی الله عنه بهت
برگ خشک مورکه کیله ها و بهت بال بار خشک هر دو در السیر راسد و در یک سر آب معطر صاف
کسد هر بار که صاف کسد سیر بر باشد لعد چند بار صاف کردن در لوتل نگاه دارند بهار سه بوله
از آن خورده باشد نافع باد و ضماد دیگر آنکه یک عدد آسیر را سرکه سابیده ضماد در طحال کنند
نفع وارد دیگر حب سهاگه سیر نافع صنعت آن سهاگه زرگری یکتوله و صبر دو توله را با هم
حبوب بقدر کنار دشتی سازند یک حب روز با آب جهاو خورده باشد دیگر حرول جار باشد را
همراه آب خوردن نافع گفته اند کما قال الطبیب الحصف امادی رحمه الله و آب
در رساله چوب جهاو لوشیدن سیر از آن مرض سیکند مجرب است

رباعی ۱۵۴

چون باد بسر رسد دلت را ضابط باید که خوری شربت دستاری را	از باد ترا القرقر آید غائط زان پیش که قوت تو گردد ساقط

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لقیة الطحال	باد سپرز	برودت مزاج و بسیار سودا	خون بدست موضع طحال را عصر مدد کم سیاه رنگ گردد	صنعت شربت تمار اسبرج رباعی که یکصد و دو بکعبه سدار امعا باید دریافت

و عرق جهاز مجرب برادر توامی حضور حکیم محب العلما است صنعت آن برگ جهاز گوار دکاسنی و بیکر واجبر زرد و گهیگوار و ادرک از هر یک نیم سیر و بادرنگ سه باد و لود و شهد و سیر که ساده از هر یک یکسیر بادمالا و زمین قند سیاه و زمین قند سفید و سدبے و بلیله زرد و اجوائن و اجمود و لیس بکموتیه که سیر یکدانه لود و حرالکس از هر یک یکپاو و کچری و جهال هم و جهال مالسه و جهال سمسان و سگره و بلیله سیاه و لحی جاک جو حتار هر یک سه باد کابلی زیره حار توله و پال کوبده یک سیر و سرکه یارمی و دو نیم سیر کو دستی را کوفته بست درانست سر تر داسته صباح شهد آمیخته ده سیر عرق کشید بیمار ان نوشند باشد ثم

بحث علاج امراض الامعا

رباعی ۱۵۵

داری چو در اسهال ما و المخلوط از عسل بآب سرد هم دور جوبے	سپید ارزبادِ سرد چو در مخلوط باشد که تمت سود رسی مخلوط

شرح و تحقیق

باید دانست که امعا جمع معی است و آن روده است عدد آن شش تا اول را نام اثنا عشری است که بطول دوازده انگشت صاحب خود باشد متصل بقعر معده و از دهانی است نزدیک معده که از ابواب باشد مندفع میشود در عالطار معده بسوسر دوم را صائم باشد متصل است باول و اکثر اوقات خالیست سوم مسمی است

مذاق یا دقیق و متصل است بدوم چهارم را اعور نام دارند که بجهت آنکه بسیار دیگر راه دارد
دراں روده واسع است پنجم را قولون گویند که با اعور متصل است و وقوع قولنج درهمین امعاء شود
که مرار در پیچ اعتنس میشود و ششم را مستقیم اطلاق کنند و این اوسع روده ها است و یکطرف وی از پیچ
متصل بقولون است و تحت متصل بدبر و منفعت امعاء دفع فضلات طعام است تشریح فقط
بس که اسهال از استعمال ماست مصنف مرحوم تعبیر نماید که خوردن انار ماده آب سرد محفوظ دارد
ماس ناتوان انار آب هوا محفوظ و صحت محفوظ است اما خاصه خلاف آن مساعده نماید فافهم علته

رباعی ۱۵۶

اسهال ترا که شد ز صفرا واقع	شربت سراب زرک بود دافع
از عدسه گر بریج لف داده خوری	ممزوج بزرک زرک ناسد نافع

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاسهال	بسیار اجابت طبیعت	صفرا	زردی بحر ناسهال آید و تشنگی و سوزش اسهال	شربت زرشک جوی کر نافع است صنعت آن

آب انار ترش و اگر زرشک نرسد نیم سیر خشک را در نیم سیر آب و چهار اوقیه گلاب بجوشانند
یعنی زرشک سیاه ۱۲۵ ۱۲ توله
بکنند و صبح آن را بجوشانند تا نصف رسد صاف نموده نیم سیر نبات در آن داخل کرده بقوام آورند
شربت دو اوقیه است که شش توله باشد اما علی رای الطبیب داند حضرت استاد مرحوم حکیم
محمد اسحاق حب مرواریدی میداد و صنعت آن مروارید ناسفته کشش ناسفته اگر نباشد صدف آن
کرده و بسد چار توله در گلاب جواه عرق کادی نیم سیر سوده حل نموده حوب بقدر نخود بندند
یک حب همراه آب و اگر طفل بود همراه شیر مادر بدهند نافع باد و دعا الکمول جهت رفع اسهال
خصوص اطفال را که زرد دندان برآوردن عارض میگردد و در اوایل حبس نباید کرد. دزد احا
خصوص که شدت نماید بسیار مفید و مجرب است صنعت آن زیره سفید بهد مقدار دو سه رتی

تا چهار رتی عشبه یا شگفته انار یکعدد برگ درخت جیلان تازه رسته مقدار دو تنه رتی
آب نرم سوده صاف کرده تا هفت روز بخورد احتیاج دگر الیس بر امعاء آن دوا را
او دیه معیرا اید دخت سیج خورما ل جهت امراض یعنی زهال که بعد از وضع حمل عارض میگردد
از اسهال طبع و حمی حضمی و ضعف مزاج که بعدی بر سوب گویند نافع است و مجرب صنعت آن
سیج خورما تل سیاه دو توله را باحد دانه فلفل سیاه که سفید باشد نرم سوده حبوب
باید ساخت هر دو از یک حب تا سه حب در عهده باید داد است که اگر در احاطه حول بدار
آن را اسهال دموی و دو سطار با باشد آن دو نوع سبب نکی کند که اگر بسبب آید واحد بدار
مقدار سیر زیاده بود و دوم سوی که مستر دو در روابع سوده و قلیل المقدار بود چون تا یارم
با خراطه و این چون از روده آید بسبب گشاده شدن دهان رگ از امعاء غلیظه با دقاق مد لها
علامت بواسیر باشد رحمه الله علاج مستر که جهش نوشته است که هر صباح محکم جزو سیح شعال
با لف داده شیره کنند و لسترب صندل ده سعال سفوس کنند و آنکه در ان بجار مگیعال
و صب الاس سیح سعال جوش داده تا نیم آن صاف نموده در ان صحت خورده تا عدد اربح روز
تا حکیمه حرارت هر روز دو بار در نواحی حکیم محمد الله خان صاحب مغفور القدری هند و حسی مجرب است
سنگ رسی یافته بود بدامست صنعت آن الاچی سفید و لونگ و بلیله سیاه و مرچ سیاه
هر یک ده عدد و برگ کر و نده جنگلی و برگ سل و برگ سهور که دتا هم گویند هر یک پنج
همه را قدری آب دران انداخته بسایند و حلوله ها بمقدار کنار جنگلی بسازند و یک صبح و یک شام
از ان بخورده باشند و خدا ازین منع کند آن را سپاری هم گویند با جراب گاو سازند و اگر طبیل را
اسهال بود این صا در العمل اید مجرب است جا سیل و مرچ سیاه و گره ماسی بار سیاه
ام عیلان و افیون را سه جا شش شش ماشه از هر یک بکاسته گرفته حلیله را ساده
دست و ناصا در ساز ند و بر پارچه بنا از یک سیکاه بر ارباف تا یکاه دیگر بچسپانند
حبس حا حکم دو دریاں تکیا سه و الاچی سفید یک عدد و گلقند بسته تا راز در قدری آب

بنسابند و واصبح تا ذاکر اطلاق طبع و رفع قبض مسطور بود ذکر ملا در بهره برو نشک مویز را بنشانند
ریحان کوفته بیزند آمیخته بدستور سابق ضماد کنند که فوراً طبع منحرف جاری شد و برای اسهال صفراوی
و صفراوی باین سفوف که از خاصی حکیم الهی بخش صاحب مطبع مگری سلمه ربه یافته ام بسیار مجرب است
صفت آن تخم خاص و حب الآس و گلسرخ و صمغ عربی و مصطکی و بساسته و طباشیر و انار دانه
بریان از هر یک سه ماشه همه را کوفته بیخته سفوف سازند خوراک طفل همراه شربت انار
دو ماشه و برای کلان شش ماشه با شربت انار یکبوله بدهند دیگر از اینهاست برای حبس شکم
و صبی اگرچه خون صرف آید صفت آن تخم خرفه بریان گلنار و تخم خاص طباشیر
و گل ارمنی از هر یک چهار ماشه و گلسرخ و شادنج و حب الآس و بساسته و دم الاخوین از هر
دو ماشه و کندر رومی از هر یک یکماشه همه را باریک سائیده سفوف سازند مرد کلان را
از آن یکماشه همراه آب و طفل را سه ماشه از آن بدهند دیگر حب هم از اینهاست صفت آن
مازو مائیس از هر یک دو ماشه افیون یکماشه و گوند تاگوری دو سرخ همه را
کوفته حبوب بقدر فلفل سیاه سازند یک حب با آب بدهند ایضاً

رباعی ۱۵۷

ای قرحه روده از دلت برده فراغ	رو درت شده از سنگ بمش چون کل لاغ
تا تیر کی سبب مرض دور شود	از شربت اسهار ادرود چراغ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سحج	ریش روده	مواد صفراویۂ حاده	ظاهر شدن خون و درد با حاجت طبیعت بحوالی ناف بدل لستان لواسیر	اول سبوس بارده لعابیه مثل بزرقطونا و تخم ریحان تخم بارتنگ و تخم خاص و تخم خرفۂ بریان

بعد از این نسخه باستعمال آرد طبیخ حسن [illegible] ماسه دکسیر خشک و بیخ تر بالا دستدل سعید از هر
چار ماسه دریم سرگین بچو شاند چون نور جارد و ام نیم مانده سو ساند هنگام سام لعل از اگر
دست تطبیخ دیگر در اس حوه هنگام عکس سرشل وحسن و گلی سم کوفته و موته کسعد کوبی باشد
و کسیر خشک کوفته از هر یک سنه ماسه داخل کرده و پس صاف نموده طلا شکر نبود
باشد شکر سفید در سه توله سرخ کرده عرق کیوڑه چار توله اضافه کرده نوشند النفع

		علم عالج نور مستقیم	مراد از این علم و شدت مراد با سرگی حالط و کثرت ریاح و قراقر	بعد مراد از آن علم تخم ریحان و نارنگ بخوراسد و تسریع تسکین انحصار در بیان ریاح

مکتسه و سحده گه سیار استعمال باید گرفت و لاکھ تا دیگه اگر طفل بسیار اسهال و درد برآید این حب مدبر
صنعت آن تخم حرمل دو درم جاماد از یه و سماق و ریسک و معرتحم نار رنگ کابلی دلو بست بزرگ
از هر یک یکدرم و صمغ عربی و طباشیر و صندل سرخ و صندل سفید و تخم کاهو از هر یک تا
همه را از بان کنند و کتیرا د لیاسته و گلنار فارسی تخم مورد در بیرمهره خطائی از هر یک
یک و نیم ماشه و معز بادام شیرین یکعدد کوفته بیخته بلعاب سداب حب گرد سد دیک از آن
صبح دیک شام داده تا دیگر بحر از از سیر اید این حب مدبر صنعت آن عجیه گلنار تسمای
مادمان و مار رنگ کابلی از هر یک دو ماشه همه را باریک ساییده بقدر مونگ حب بندد
یکی از آن صبح و دیگری شام میداده تا دیگر سفوف مجرب برا حبس اسهال الاطفال صنعت آن
کوید سول سفید بریان و کندر گیجری بریان و مار دی مسرا از هر یک سه ماشه همه را کوفته بیخته
سات سفید و ماسه دال آمیخته یک یک ماشه از آن صبح و شام خورانیده تا دیگر نسخه برای
حبس اسهال الاطفال صنعت آن زهر مهره خطائی و کهربای شمعی و لسد سوخته از هر یک یکماشه
لوده و بیخته سرمه سا کرده بسربت حسنا س بکوله سرسته بخورد بالاتش از حب الآس بریان

ومعر میل برماں داںحیار دررگ لیکر کہ ہریک سہ سہ آ سدورات تیرہ براوردہ لسرت حی
نکواسیرس کردہ موشد حب دیگر را ربیع اسہال سرالمعال صمعت آں رہرمہرہ حلاے
دوماسہ رگ بیب وکتہ سعید وصدف آب تا دمہ ارہریک یک درسم ماسہ اسپول دو سرح
دیسگیرف چار سرح ہمہ را درات سابیدہ حوب لقدر موشہ سدند اگر طفل لسیار کودک ما سد
حب لقدر حاورس سد دیک اراں لصبح ویک لسام دادہ ماسد وتیرلوشامد

رباعی ۱۵۸

درفرحہ زردہ آرد السن دہ لاب
واںگہ لسراب آس اسر سب سب
سحاسش تحوساں ولکوسارس ساب
کں میل کہ در معص نست علاج

شرح و تحقیق

صعف سراب حب آلاس را درسرح رباعے یکسد وسی و سس جوید وصفت سرست اںکہ
آں سب سیرس مثلاً تکاوسب لعسب آں کہ یم پاوما سد قند سفید اندا حتہ تحو سامہ
دلعوام آرسد وسر دکردہ نگا ہدارند اگر ریس حدید دلو پیدا است وامدررودہ تا ماریک ست
لعاب اسپغول ولعاب سدامہ وتخم حیری دہند واگر حیار شسرامدر آب گشنیز وآب عسب الثعلب
ماںدکے زعفراں دہند لسیار مانع ست واگر سحج کہنہ ماسد ساز العسل وطلاد اما رح فیقرا
ماک باید کرد وحمد مارا تا رح فیقرا باید داد دسرہ مارہ آہن تاب کردہ موشامد

رباعی ۱۵۹

ماسد جو ترا ز را ہ سحیدل ماب
درمادہ بلعمی ست ما حاط دگر
سرتورد ستر ست ودیار گعاب
ارداردی کارت سواں دا ستاب

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
حب گریت راکہ در	قرار قرسکم وتہیع	ریح	لد زردہ گرداں	معص

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
			خروج ریح	شرح رباعی اول قسم دوم از آنکه معده و سی درم و ستہ ام بکوبند
	ا	صفرا	تشنگی و شدت درد مع دیگر علامات صفرا	تخم بارتنگ و اسپغول ... همراه آب ...
		بلغم	خروج ریح و سپیدی زبان و ناروزیں دیگر علامات بلغم و درد و دردسکی	... کسود ... کمولی ... دار چینی ... و سپوس آن در سرکه

نکند و بست و چهارم سپید صنعت کولی کمون کرمانی مدبره درم ز تخمیل و دار چینی دو لسان از هر یک چهار درم قرنفل و عود و سپید و بسباسه از هر یک دو نیم درم مسک حق سکدرم کوفته بیخته با عسل ... چیت مصطکی بقوام آورده مدسفور مقرر جوارش سازند قدر شربت دو درم

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
		سودا	ظهور سودا با جانب طبیعت تا سه مع دیگر نشان آن	تخم کسوث مسلم یکمثقال ... تا دام حرب کرده

همراه عرق گاوزبان پنج تولہ تجویز دو شربت دینار برای املاط ثلثه مذکوره نافع

رباعی ۱۶

قولنج ترا گشت از مهر سیال	ظاهر بشود چار سیاست ...
ماننده گه بود دوره دعا سید گاف	خود راز عمل ... لوان ...

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

ولع	مرضیست آلی که در معاء غلاظ سم میبیند معقد یا وجع و درد لسا که برامدن فصول دشوار میشود	لهم با ریاح غلیظه	ل زغستی و ورن دل دلتنگی و قی و درد اندرون و قبض طبیعت	صنعت عملی که جمیع انواع را آب رحمة الله بسیار فرمود صنعت آن سیاهی سکے سے سعال و اسو دانا دانه کم کرس

دست و حلیله از هر یک سه مثقال و سعتر و گل حلمی و سعتر گاجره یکوفته از هر یک ده مثقال
آب چغندر پنج توله با دیالا همه را در آب ده دسم توله جوشانند تا به سه آید صاف کنند و شکر سرخ و موم
از هر یک ده مثقال بر آن آمیخته یا یک هفت درم دران حل کرده صاف کنند و از روغن بادام ده مثقال آمیخته یک گرم حب
باید دیگر شوربا خروس که خوردن هم نافع و چون تو لیج بگشاید معجون حیار شنبر اسهال
آن کند صنعت معجون حیار شنبر تربد سفید مجوف پاره توله بروغن بادام چرب کرده
ورد السوس از هر یک هفت مثقال و بادیان رومی و مصطکی و بادیان رمی از هر یک پنج مثقال
همه را نکو سده و بیرند و بیست مثقال مغز که تا پنج مثقال محموده بسوسی صلایه کرده
آمیزند و نکمل مثقال روغن بادام چرب کنند و نصف مثقال مغز حیار شنبر سرشته نصف مثقال
شکر سرخ قوام کنند و صد مثقال عسل خالص کم احته دران ضم سازند و لت کنند که هم
شربت آن از پنج مثقال تا هفت مثقال یا بر حسب زور طبیعت با آب و حب ملوک هم قولنج را
بگشاید و نیز علیله را دفع کند صنعت آن صبر سقوطری یکدرم و تربد سفید مجرده درم
و زرد پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی از هر یک سه درم و یک ماشه بسبای دو درم مصطکی
دو عوان رساوه سدے و قسط و بلیله سیاه و زرد و صحبی و سنبل الطیب و ریحل و ادرسی
دکم کرس و فلفل و حب اوراد دارصینی و کثیرا و اقاقیا از هر یک یکدرم و سقمونیا ده مثقال و شکر سرخ

داکی کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ حبوب سازند از آں سہ درم خورند و شربت تیز سبک ترک قولنج
بلغمی و ریحی سود رساند و سبکتر ریحی دراں تو امل گرم فرایند و دراں روغن گاؤ داخل کنند و آں ،
داغ سازند و مجرب حکیم سید محسن صاحب کریوری سلمہ اللہ تعالی از مجربات مولف باید کہ روغن گاؤ
در سیر بادہ گاؤ تازہ یک و نیم پاؤ آمیختہ بگرم دادن قولنج بلغمی و ریحی را مفید است و جوارش کمون
بر معدہ بیت منفعت آں زیرہ کرمانی بریاں دہ تولہ فلفل سیاہ چہار و نیم تولہ و سداب و رگ
ہر یک شش تولہ و لوبیا از ہر یک و نیم تولہ ہمہ را کوفتہ بیختہ در عسل مصفی سہ چند آمیزند و حضرت
استادی مرحوم حکیم سید اہادی میفر مودند کہ معز تخم کرنجوہ یک عدد و نمک سیاہ جواہ نمک سیاد
دراں آمیختہ با آب گرم جواہ عرق بادیاں بنوشانند فوراً قولنج را کشاید و براکسیر کرم شکم مونثر

رباعی ۱۶۱

از بہر علاج کرم معدہ چو سلف	قسمل و بر سنگ و حب بیل آرکف
ماریوں قسط و سرحس و ترمس و شیح	میکوب بشیر گاؤ معجون لشعف

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الحیات	کرمہائے دراز کہ ہمچو مار دراز امعا پیدا میشوند و اکثر اس رحمہ اللہ در معدہ گستہ مثل علقی یا قلال یا مانند لسبت دل کرم کہ در معدہ بسیار خورند میسود لسبت معدہ کردہ	از رطوبات بلغمیہ لیہ در امعا مستعفن میشوند و بسبب حرارت دوراں اں کرمہا بیدا میگردند	از طعام حریص گرت بود و دلشوری و تحلیل بدن و حسکی و فساد رنگ و آب دہن از دہان و در خواب ہرید دندان ماربرویا	سفوف ادویہ مذکورہ قسمل و بر سنگ و حسن ۳ ماشہ و ترمس یا ربر یک نیم ۳ ماشہ و حب البیل در معدہ ۱ ماشہ و تسیح نعلی در سرکہ از ہر یک سہ درم یکجا کوفتہ بیختہ یک سالہ بشیر گاؤ آمیختہ بگرم

باشد سفوف حضرت استادی مرحوم حکیم محمد اکبر ارزانی سفوف مجرب معروف برای دفع کرم کدو دانه و دیدان ترسم
باشد برنگ کابلی قشر حب کدو دانه برا درده و مغز کردگان از هر یک ده درم کوفته و با هم آمیخته یک توله
از آن وقت خواب خورده باشد سفوف دیگر برنگ سه حبه جامه سم شرح و سبیل حرس و حب السلیل
نعنی مرخی زیره سیاه از هر یک دو درم و برنجاسف و سفید جوز بویا برنگ کابلی قشر از هر یک یک درم و درمنه ترکی
دو درم کوفته بیخته سفوف سازند از آن نیم ماشه با سیر تاب دو شکر مثه تولا آمیخته بنوشند یا سفوف
را بخورند و شیر برسکر از آن بنوشند دیگر برگ بیخ نار برنگ و کمیله از هر یک دو درم کوفته در عسل یک توله
آمیخته بنوشند و بعد از آن آب برگ شفتالو بخورند دیگر موبزج یک مثقال و نمک سیاه و افسنتین از هر یک دو درم
ترمس کندش از هر یک مثقال همه را کوفته و بیخته در آب کرم باسا رسانیده نگاه دارند مقدار یک مثقال از آن
خورده باشد صبح تا به بعوع افسنتین یک مثقال و سکنجبین ساده دو توله دیگر لرسیدن مرکز کی یک
در هر سن بقدر برداشت مزاج مثلاً از پنج ماشه شروع کند و بتدریج موافق تحمل مزاج در
سرکه افزاید که این دافع و قالع ماده دیدان است و حمول ماده دیدان بلغم است پس اصلاح بلغم اول
اصلاح باید کرد مثلاً تریج دو دوح سب و در حال اسهال سفوف کشنیز خشک خوردن مفید است و نحو

رباعی ۱۶۲

از بهر کدو دانه بدستور سلف	حب نار و برنگ و مغز جوز از یکف
معجون کن و وقت خواب بلتش برگا	کان ادویه را درین مرض هست سلف

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حب القرع	کدو دانه	همانست که در حیات گفته شد	خروج کدو دانه با حاجت طبیعت	نسخه مرکه علامه مذکور گفته بالا نوشته شد

نسخه استادی مرحوم امامی رحمه الله چنین نوشته است صفت سفوف کدو دانه برنگ
دو مثقال مغز خورده درم حب جسته را درده پیچ مثقال زمانتی تدرس سره تر یک مثقال

دستور کار استاد خود در عدہ بود اضافہ نمودہ می‌فرماید کہ چند عدد کوفتہ سم آمیز در وقت حاجت میل کنند
و حضرت استادی مرحوم حکیم محب آبادی می‌فرمودند کہ فتیل را با مداد سیاہ و برگ را در سعی سادہ چنانچہ
و برگ شفتالو را آب سادہ سیر کردہ دادن و پوست انار را در سادہ شیرین کردہ نوشانیدن
تا تخم ونباک را مع علاف خوب سادہ سیر کردہ نوشانیدن نفع کمال دارد و حکم امرود می‌الحلال
صحت ارد دیگر بار برگ و عسل و مغز بادام و خرما معتبر مساوی الوزن کوفتہ بعد از ان یکتولہ
مرگاہ بخورند دیگر برگ کابلی دو جزو اسودہ در عسل بکجر و مخلوط کردہ بقدر یکتولہ از ان بیمار خوردن
و چند در حب القرع را می‌آمارد دیگر حکیم الٰہی بخش صاحب مظفر نگری سلمہ اللہ تعالیٰ بیعر مودند کہ
اگر تخم اسپ سوختہ در قدری عسل آمیختہ بمریض دہند حملہ حب القرع فرو آمدند مجرب ست

	رباعی ۱۶۳			
	حادث شود دم موضع مخصوص حریف		در روده اگر پدید شد کرم ضعیف	
	از کرم ضعیف جسم بیمار نحیف		چون تاک کسی زمستر تو سیر زند	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الدود الذی کشبیہ دود الخل	کرمیکہ شبیہ بود بکرم سرکہ	برودت و سمتم کہ از رطوبت بلغم سبب کہ در حال کفتہ سد	خارش سرین و ظہور آن با جابت طبیعت	علاج مصنف مرحوم کفتہ و سیر و روغن زیت برا دہ بطریق شیافہ

در مقعد گذاشتن فائدہ دارد و مستقر بود مرحوم حضرت استادی حکیم محب آبادی کہ آب برگ شفتالو
پارچہ تر کردہ آمرا در مقعد بطریق شیافہ نہادن مفید ست و دیگر ساقات نوایی کتب طبیہ طلبکرا از
استعمال آوردن از مرض نجات یافتن میشود و اگر چوب بقدر دانہ نکو دار معروف بکار و مغز تخم ست
و بلیلہ سیاہ و در سوت و فلفل ہمہ مساوی در ان گرفتہ کوفتہ و بیختہ طیار نمودہ حارث از ان ہر روز
خوردن مداومت بران نمودن مزیل مرض ست و اگر تاریخی کہ روغن بادر نبود خار درم و کاستعمال

کرده عرق جدوع بود سه تولہ جواه چار و نیم تولہ با ہم آمیختہ بدات سہ تولہ جواه سیر ہم سرشتہ جواه
مہا موسا مہر ہست سرا بر ادر دل دندان دکو سہ کہ اگر شو سر دو درم را در اب حنطل سرشتہ
رباب ضماد نماید کرم را خارج کند دیگر حب اسود کہ مشہور بہ حب سکس لوار د معروف گھوڑا چڑھی حرم
از حضرت سید محمد گیسو دراز رضی اللہ عنہ سبب امرا جمیع اقسام دندان و بسیار دیگر امراض مفید بہ تحقیق متصل

نام مرض	مقدار حسب الطبیب	عدد امراض	کیفیت استعمال
سگ دیوانہ گزیدہ را در اسہال کہنہ	یک حب	۱	با دوغ گاو بخورد و اگر دوغ را آبی کند بسیار مفید باشد
درد شکم	یک حب	۲	با عرق کتان کہ آن را کینٹلے در بہار گویند یا با برگ تنبول بخورد
اگر بول بستہ یا طعام ہضم نشدہ باشد	یک حب	۳	با سہ درم عسل یا نقطہ با برگ تنبول بخورد ہضم خواہد شد
حباب کہ کرم دراز در شکم باشد	یک حب	۴	با سیرہ ادرک بخورد
گزیدہ کژدم	یک حب	۵	تا رسیدن کہ بہ سہ شاخ با سہ حل کردہ بر موضع گزیدہ بمالد
سپ دربیہ	//	۶	سرد عرق کمان بکورم سپار ماسہ روز بخورد
سپ سہ روزہ	//	۷	با زیرہ سفید دو ماشہ یا زمال و شکر دو درم سوڑ ماشہ روز بدہید اگر با برگ تنبول بس ماہ ہست پلپل گرد بخورد سرد دفع شود
وجع مفاصل و گرمی طپش دل	//	۸	با شیرہ شکرہ چار ماشہ تا سہ روز بخورد یا مادہ مرچ سیاہ دیگر درم دارچینی ہیچ پلپل دراز سہ روز سہار بخورد اگر عسل آمیزد بہتر باشد
اسوکر از قسم سودا کہ حرارت سی ست	//	۹	با دہ درم شیر گوسپند چند روز بخورد صحت یابد و دیگر اگر با شیرہ برگ سنبھالو سہ درم با صحت روز بخورد صحت یابد
لمساب	//	۱	اگر کسی اسیاب زدہ باشد کہ ہیچ حرارت اندام نکند
دم مرد امار مرکب ۱۲ اجزا			

			مداسه باشد ناصل درآں آب سوده درہم گسند وزا ہو سارسود
سحر یعنی بد لوئی دہان	یک حب	۱۱	باشه درم قند ساده هفت روز بخورد و مالا آں اورک خورده باشد یا برگ تنبول
احرل یعنی تحمه در واندام وسسی آں	یک حب	۱۲	باسره برگ بوار خورد دارالهٔ مرض کنند و گرسنگی
درد تمام سر یا نیم سر	۲ حب	۱۳	یک حب را باسه درم ترپهله خورد و دیگر را با عرق برسر مالد
حلد سر	یک حب	۱۴	باشه درم مونڈی هفت روز بخورد یعنی با رسم اطبا گفته
ماه واساک	یک حب	۱۵	با یکدرم سهد خالص وقت سام بخورد تا سه روز شهوت سود و ابرال سود یا با برگ منول بخورد واگر باسفیدهٔ بیضهٔ مرغ حل کرده بر قضیب طلا کند لذت دهد
دُوار یعنی گردیدن سر	یک حب یا دو	۱۶	یک حب را با دو درم عرق بخورد و دیگر را با آب سایبده برسر مالد
صرع	یک حب	۱۷	باسه درم فلفل گرد ساییده در بینی مصروع دمد
داغ سفید	یک حب	۱۸	تخم کوچ و تخم دا توره مساوی کوفته بیخته کاه از حب مذکوره را با یکدرم سفوف مذکوره مالش کرده بخورد به شود گویم وراں سفوف علی الصبح در سه اکل آں اسیدگرمی خواهد کسید یعنی باسو

			کوبیده و کسیر ساده موافق دراں گور بمار سخورانند وار برسی و ممکن باد بر سر مکمل حل آن
بادسول	یک حب	۱۹	ماسه درم رودعن خشخاس با سیرۂ ادرک بخورد
باصور	یک حب	۲	با سحوان گرسوده بر باصور بمالد نیکو شود
روییدن موی رسه	یک حب	۲۱	اگر کسی را موی ار بدل ریخته باشد یکدرم گھونگچی و آب آملہ بہمت روز بمالد موی بر آید
باحسه	یک حب	۲۲	باریرۂ سفید حل کرده در چشم کشد اما اول با دوہفته مسل سوره ادرا بحارند
اسهال	یک حب	۲۳	اگر کسی را شکم نرم بود ماسه درم احوان بخورد
اسهال خون	یک حب	۲۴	با دو درم قند و سه درم مو حرس با ہفت روز بخورد
درد گوش	یک حب	۲۵	با سه درم زنجبیل با شیر ران تہی نموده در گوش حکانند درد رفع شود
درد دندان	یک حب	۲۶	با سه درم کتائی سحایند و بحبس بر دندان مالیده بسند نیکو شود یا بابیح عدد گل کیسکی زیر دندان لست نگاہ دارد
سسکوری	یک حب	۲۷	بهار آب دس برگ خود حل کرده باشد در چشم کشیده باشد صحت یابد
حب القرع	یک حب	۲۸	با تخم حرحر یکدرم است دیگر و بهار خورده باشد و بالای آن برگ بسول خورده شود
			باهم بحیم
لس حس رل	یک حب	۲۹	اگر زنی را حیض بسته باشد باید که با یک بیضه مرغ باجمل روز بهار بخورد و آب گرم غسل کرده باشد گشاده گردد نیکو شود

بستگی بول	یک حب	۴۴	اگر با سیرهٔ ۳ درم زیرهٔ سفید بخورد بول بسته بگشاید
دفع زهر	دو حب	۴۵	اگر کسی زهر در یک حب صبح و یک شام خوردن را مداومت کند زهر کار نکند
سرخی جسم	یک حب	۴۶	تا آنکه در جسم کسند گویم اگر زعوی گل کند کسنه شور زیاد شد
سدّ رگ	یک حب	۴۷	با سپسی دو درم با بهف در خورد
مارگزیده	یک حب	۴۸	حب بچیسه ... مارگزیده ... احکار اند حب از آب ساییده ... با مدت ... زهر کار گر شود
سوختگی آتش	یک حب	۴۹	تا آب ساییده بر جسم سوخته بمالد سوزش و درد دور کند
کاماکلک	یک حب	۵	با یک تول شهد و فلفل دراز هم دانه بهار خورد و بکلام دار چینی با بعت روز روزانه خورده باشد
برای دفع تپ کهنه	یک حب	۵۱	با سه درم زیرهٔ سیاه بخورد دفع عطش کند
برای دفع سستی و حصول لمست	یک حب	۵۲	با سفید سیه مرغ سوده نصیب طلا کند مرد را اقراند
سلدره	یک حب	۵۳	با سیرهٔ سمنگره بخورد
بلغم	یک حب	۵۴	با اجوایں سه درم بخورد
محول	یک حب	۵۵	با ۳ درم سیرهٔ کمسگوار یا چلدر بخورد دفع حول کند
برای دفع سعف آوردن د...	یک یا دو حب اگر طفل یکساله باشد یک ... و چهار ساله اگر ...	۵۶	اول سه ور کهچڑی بخوراند بعد از آن ... حب ... آن آب گرم بسیار نوشیده باشد ... خورده باشد
برای ... طلاں	سه یا یک یا دو حب	۵۷	همراه شیر مادر ساییده بنوشاند تا ...

صنعت آن سیماب یک تولہ و گوگرد اصفر مصفی یک تولہ هر دو را کجلی سازد و پوست هلیلہ زرد ... تولہ

اندر سیر بسکمات کردہ بریدہ نمودہ بدہند و لیست خوشبو دارد و در بلغمی صفراوی حروث بریاں کردہ سہ درم و احوایں یکدرم و کندر نیم درم کوفتہ و بآب گرم بدہند بمربّای تمر				
		سبب رسیدن سرما و باد سرد یا بسبب زمین سرد یا بسیار خوردن چیزہای سرد	حال بالتقدم وال باشد	حب الرشاد بریاں کردہ تا کوفتہ بآب گرم باید خورد و بریک گرم کردہ باید بست

و روغن سعف و روغن بابونہ گرم کردہ طلا کنند و حضرت استاد مرحوم حکیم محبت آبادی از مجربات خود
می نگارند سفوف صنعت آن بالنگو بریاں بارتنگ سالم و اسپغول بریاں سالم و بہمدانہ بریاں زیرہ سیاہ
دہم کنند با تخم حسیحاس و انیسون از ہر یک دو درم سوای بالنگو و اسپغول ہمہ را بسایند
و اس ہر دو را مستلم دراں آمیزند و یک مثقال ازاں با لعاب ریشہ خطمی بسیں ماشہ باشات
ملکولہ سیر کردہ دادہ باشند دیگر سفوف معمول باہم مجرب است صنعت آں بالنگو سالم بسہ ماشہ درم
و زیرہ سیاہ کہ در سرکہ پروردہ بریاں کردہ باشند پنج مثقال تخم گندنا و بلیلہ سیاہ بروغن بریاں
از ہر یک دو مثقال کندر یک نیم ماشہ و السی بریاں دو مثقال سوای بالنگو ہمہ را بسایند
و باہم آمیختہ نگاہدارند و دو درم ازاں بآب خوردہ باشند سفوف دیگر اسپغول بریاں صمغ عربی
بریاں و گل ارمنی از ہر یک یکتولہ کوفتہ بیکر و گل ارمنی را بسایند و با اسپغول سالم باشہد سہ ماشہ
ازاں با لعاب ریشہ خطمی بخورند و تقلیل غذا درین مرض مفید است و استنجا بآب ریشہ خطمی
مطبوخ بعد زوال نجاست و بآب گرم ہم مفید با استعمال این حوالس و آب سرد خوردن
و استعمال او رزدن و روغن سرخ خوردن خوردا در می آید بہر حال رعایت این حال و شرط
احتیاط طبیب ملحوظ دارد چند برد و اضح باد کہ کرمی حکیم طالب حسین صاحب خورجوی معمور از امر
اطبا میسر بودہ کہ حوالسیدل اسپغول و کیا دیا گلاب ہم بادالعیج است وصفت مستعمل مصنف
مرحوم اینست ملعل سعید و بزرالبنج از ہر یک بیست مثقال انیسون دہ مثقال زعفران

سح شعال وماقر قرحا در صوں از ہر یک یکمثقال ہمہ را کوفتہ و بیختہ سفوف سازند وبہ سردو تایم مں
عسل بسرسہ نگاہدارند صباح داگی از آن بروز بعد عصار سح لف دادہ و بربرہ مودا

	رباعی ۱۶۵	

عارض چو شود زحیر و مودماد
از جور دل محول سفیہ گردد
میدان کہ بہر یک طبیعت حاذق
بر مادہ مرض طبیعت فائق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	پیچش دروغ	بلغم یا صفرا یا سودا	پس از قبض طبیعت سیاہ سودا بر چیز از ماسد بکھما موسا سست سردں سیاید و علامت بر یک سست طاہر شدہ یا سما	فالصں حالش ازالہ صل از زوال سبب ممنوع دخول طبیب ازالہ آن کردہ صعب محول شرح

مسہلہ با دلم دوا ردہ تولہ در ہر بعد با دلم شش تولہ رب السوس ۵ درم مخودہ در چار دلم با دیان سہ درم وامیسوں ستمان قدر ہمہ را کوفتہ و بیختہ عسل با دلم چار لی کردہ چار دہ تولہ کہ قوام کردہ باشند درامیختہ و سکار ربرند ہر صباح یکدرم خوردہ باشند و آن قدری آب گرم نوشیدہ باشد غذا دال مونگ مقشر و شربۂ مالک ولعدلیلس طبیخ چوں تخم ریحان وکوچہ و بارتنگ واسپغول و امثال آن السرسب قند و گلاب حب زرد لعاب و حضرت استادی مرحوم حکیم حبیب آبادی برای این مرض جوارش جالینوس السیار مستود کہ صنعت آن در شرح رباعی سعد ہم گذشتہ از اینجا باشد و این جوارش بسیار زحیر و علہ درا میل محرست و دافع ست ثقل معدہ را وہاضم طعام است و دافع نفخ و مقوی معدہ و امعا و جگر بود و ستیا مو نگہدارد و گردہ را گرم کند و سرکۂ طمعی و صداع رطوبی قدم زحمد

بر جوارش جالینوس

مقعد و رسوبی جسم را عارض و حافظ خام را از بواسیر حاصل در کند و عسل ماه را زیاده کند و آواز را
آدمی گرداند و رنگ مردار قرمه کند و کوده ناخوش گرداند و در باح بواسیر را مانع در رنگ اصاف کند
و در دیح مدل را سنگ گرداند و حب و باو لقرس و سعق و لسان و درد گلو و کثرت بول سنا لیع
و سنگ ده مثانه را زیراند و هرکه سبب شکر در ترد دران آن ملح اوست که از امراض این بود گوما مرپایی که علاج مراد

تحت علاج امراض المقعد

رباعی ۱۶۶

در ریح بواسیر طبیب حاذق	هم جریره هم انار داند لائق
قصد صافن کند نماید تحریر	مرهم واگر او آب برگش فائق

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر	دانه چند بود در سفل جمع با سوزش چون لب و اصبع که جمع صور سبب	فساد خون است بمخالطت با چیزی صفرا با خون	سوزش و درد لذع لسان حمل صفراوی سبب و حله و کرب تعل و وجع لعیل و قلت لدع دلیل خون است	رگ صافن با ملس ما مالعس بسند و حسب حاجت حل کمر بود از حریره مراد جریره سده باشد که بر برسد

پس بحران مستحیل بصفراو خون گردیده مریض را کمال تکلیف میدهد ناظم مصنف رحمه الله فقط جریره
را بگویند ما ف بجرثه لائق در ریح بواسیر فرموده آری مصلح آن البته انار ترش است چنانکه سکنجبین ساده
مصلح است فقیر جامع این اوراق در علاج این مرض زیاده از زیاده نسخ یاد کرده بتجربه ما مقه کرانی
از حکمای یونانیان و عملا انگلستانیان کسی السبحه کرده این ام الامراض تا بسهم رسیده است هرچه در
کتب ملک انگلستان نوشته اند اما دو بهبود سبب نه از آنکه بعد و شاید دلبنده بیان مرض کجو
بیاد از بسیار آلوده مانده و انواع ادویه که تالیف کرده بالاخر فضل الهی عم نواله دستگیری فرمود کر

مسمّی اکسیر در علاج بواسیر بهم رسید که آن بسیار مردم را سود و مسلمانان هندستان سعادت و
از رسالهٔ لقمان آن را طلبیدند و بر کسان آن دستور استعمالش نرسید تا اما بار سید در کارگاه الٰهی جل شانه
گاهی به سان آن لب را آسان کرده حه داناداں فرنگ در باب علاج نامردم را نادان و بسلیقهٔ مطلقا
میخواهند که بیمار باشند و بمیرند که دانا و نادان هر سر قوم و هر ملک از کجا که هر کامل حرّیاس و در تنها
صنف العقل بود داش مخصوص بقومی نه و عقل خاصه مردم ملکی ندارد اری ندا فنا همه مشکوه
ور نه در مصر و روم از اسلامیان متقدمین و رومی تجربه ملاحظه کنند و در کسمیر از بصر اساس در مولا
سمنان و السنی آرمانش نشود و انصاف را از دست ندهند فقیر که بمنسه به مسئه حاکری هم
مالی لغات هم ردها اما وجود قلب فرصت در حالت ملازمت انگریزی سارفع الرام عرصا
تکمیل بر طبابت کرده تجربه بهم رسانیده در مرض خاص مخصص برای فائدهٔ عامه برای نفع
رعایا ملا اتباع تحفه تجربهٔ خود در رسالهٔ وجیزه نوشته است که حرف بحرف در صفحه می نگارد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحکیم الاحد والصلوة علی رسوله الشافی الاوحد الذی اسمه المبارک
محمد و علی آله واصحابه من الازل الی الابد اما بعد بواسیر جمع باسور است و آن گره
گوشت بود در سر مقعد که بزرگ یا صغیر و بست علطف دم سوداوی بهم رسد آن را در هند مسه یا
و آن گاهی هیچو دانهٔ انگور سنگول یا سرخ رنگ و گاهی بقدر دانهٔ نخود و عدس و گاهی مثل ابحر دانه و گاهی
بامداره بوت و وقتی باشد انلی و جز با و جای چون گل نیلوفر یکدانه یا دو یا سه دانه یا چهار دانه یا پنج
یا سه و دو دو ده سده همه هر یک است مشابهت بسان نام مشهور است و آنچه باد با قرار کند دو امد
ماف در بار رد نصیحت جایه نا لشست گاه سنگرو و این را بادی بواسیر نامیده اند و از اعراض
مرض است که گاهی در ابتدای این مرض گاهی بعد دور کردن بواسیر و بند بودن خون اگر یا سها
و قصد تنقیه بدن نکند آن بحسب ماده با صیرا میشود گاهی زحیر و بست میرساند و گاهی یا باد
گرم بالگرده و کمف و سینه و گردن و گاهی از گرده تا انگشت پا میرسد و اسهال خون اگر سکه

سبب آنکه زوال سبب معلوم گردد اگر سبب جوید کار علاج باقی مانده باشد یا خود حادث شد باشد در اول چون
سکند در حفظ اسهال طبع میکند و گاهی شکم را سنگین دردر و مقرار میبارد و گاهی درد در اورده
عرق النسا و نقرس و وجع مفاصل و لیس ثلث غیره می آرد و تنگی نفس پیدا کرده است و لیس طبیب
بر ویش باید که در صورت سابقه نوشته شد فصد باسلیق با هفت اندام کرد با جاره مسهل و حقنه مناسب
کاسر ریاح و قبض کشا خورد و حسب عرض علاج کند لفظ دمامل بواسیر که گفته آمده ام کسی شاید
مقعد بیرون مناسب کسی آنهمه اندرون شقره و کسی را بعض دانه بیرون و بعض را اندرون
و کسی را اگر اندرون میباشد گاهی بیرون می آید یا بیرون گاهی می آمد بلکه همیشه اندرون
میباشد اگر بیرون می آمد خود بخود بعد از استنجا اندرون میرود یا مکلف باعانت دست بمقعد
در می آمد و بالا میرود و اگر اندرون میرود مسوری بیرون افتاده باشد و آنکه بیرون است آمده
باسبب برداشتن حجر گران ماندن یا خم کردن مریض باسبب آب گرم یا حرارت گرم خوردن یا
باسبب گردش آمد است آب گرم بیرون می آمد در صورت مریض را بباید که اگر بواسیر دوا
دست خود ران بسته بار ساند با گوشت تمام مدور بر سر دو بالا مالیده دم خود را مدد کرده
بعد زور بدهد تا مسه ها بیرون آید با گاه دوا قلیل مقدار با سفیداب ادلی بر آنها دست رساند
اگر مواد دست دیگری رساند و اگر احتمال باشد که بیرون نخواهد برآمد و سوزن در حقنه دهد
لطیفه که می آید و اگر داند که سبب حرارت خون دوا بسه قرار نگیرد بیس باید که در بستر
بر سر جوی تنگ نشیند و آن را با سفیداب ادلی آلوده دست دیگری بر سر مسه برساند و باد بزند تا
مسه ملتصق شود و که مسه اندرون رود و ورم آن دور کند و بسه در رسد و چون آن شود بیس بردارد
لیکن دلیل است که سه ها از مسه اگاهی خون جاری شود و گاهی رطوبت سفید لیج با گلالی آنکه
عسانه گوشت می آید تا ثبت شود ریه وقت طبع را کمال قبض و شکم را بیع و ترا و سنگریزه بند
و آنگاه در تمام ... سوس ... شود با سوزش خون و مبده را دامی گوید و آنکه خون آنها را
و طریق ساخت بواسیر خونی آنکه خون می برآید به بار سیر می برآمد با قطره قطره بچکد و گاهی همراه براز

چون باز آید پس دو صورت اول پس بالنقص چون ناسور بود و در صورت آخر احتمال است پس مسها
که همیشه امر دون خاص بالا باشد بلطف کار حاج دوا آن سدن بعاید علاج آن که شوا است
و بسیار لازم است دواجمیع بواسیر را سر عمیا باسد آری اگر مریض چند روز در آب گرم آمد ست کرده دشا
ثقیل را سرد داشته و خرما گرم خورده باشد صحت دکه مسها را آید و باین حیله دوا تا بهار سد السه علاج
صورت گیرد و شعار دماید و صحت در و دراصح یاد که بواسیر ام الامراض است بسیار امراض تا آن سدا
میشود زیرا که بعضی سوراخ علیا چون حادث میشود داکثر با جریان آن دسیار بعلت اخراج الدم کم
در بدن ضعف میگردد لهذا امراض بسیار مستولی میشود و اعراض بالعموم میگردد پس بعض اسهامی را
اخراجی چون الطریق دوره میشود و بعضی را اهلیسه جریان الدم مثلا که آن ضعف معده ولقاحب
و باستسقای دورم میگردد و ورم طحال و استعاد ضعف قوی دیگر و در بعض اعضای رئیسه عارض میگردد
علت تر سوس را میباید که در علاج اصل مرض بطرول طار عوارض میکنیم دارد و طبع را تفریح
و تقویت داده باشد تا عوارض غالب آمده السمدال فرنگ و عادل بهند و حکمای یونانی اما
در پی تلاش چنین علاج جله ه اند که تا آن زوال این مرض بیمار مسود و تا هیچ وجه منقلع گردد تا اهمین
آمادیا سد حل سائر حکیم حسن ارتفاعانه عسا این عاجز این نسخه حسب مراد تحقیق کرد
حکیم امر سنگه متوطن سکندرآباد که قریب دهلی این قصبه واقع است مدت رسید و حاصل گردید این
یکتای روزگار مهر بحث خود بلا در جامع این نفر العلم و موده بجارب بسیار حل عقود این علاج
مس بارک بسب سود الحال باستعمال آن اصل این مرض هرچند که کسی تا در سه ساعت بقول الله انساني
سدس و عیر مستبیع مسود و بقیع مرسد و بار عود و ممکن الا با اسامی السد زیرا که سدا اسدل مسه تا جدید
لسلسل بهم رسیدن ماده بعید باشد حالانکه جامع این اوراق را پس از سی سال علاج یک مسند ... در شمار
سدا استعمال علاج ورید اگرچه کاتب تحریر این نسخه در علاج مرضی رکیس تعریف آورده است گر الحمدلله
که چرای این کل را حسن ترا با بیار باعث اعلی بسیار رسید گان خدای کریم صحت یافتند و السار
ما القراص عالم هزار مردم شفا خواهند یافت بر لعایت کریم در رند خود از وجود بهره بردار میشود

المرهم بخواهد ع ما کو یمان کار با دشوار است خوکی درین نسخه آنست که مرض هر در کهنه باشد
وددا علق بعد استعمال این ادویه ... مگرد دلی است ... بکلی تکلف و نامد است که درین علاج چار نسخه
معالج آنها را اظهار دارد و در دفع آن استعمال آورده تفصیل آن نسخه تحسین حالق الحادق بکولو
اگر بد مرلو دسته تا دیح شمالی ... ماسه والاصل الماکول کماسه همه را در ... هر چند که کسه گردد باشد
دوم تا در بریان را فشر یکبا دحت ... یکتوله ورق ... یکتوله همه را در آب ... سازد اگر
... دسر شیر گاو دواقوی والیست تا ... سک ... رسد استعمال ارید چنانکه گفته خواهد
اگر درین نسخه هفت عدد ... یا ... سه ... و ... و ... کمار ... مرد دسی افزوده شود
نسخه نوی تر گردد در ... در داراله درد سوم حب ... دوتوله ... خورده دو توله ... باید
... سه ... داول را کوفته سخته باریک کرده در ... باد ... آمیخته ... یکتوله از آن ... و
... ساحته در چار توله روغن گاو ... گرم نموده ده ده بار آن آهسته آهسته ... اگر
... کساده همان حلوی آسا ... باشد چهارم ... والحاد ... ازهر یک
سه ماسه ... از چار عدد ... سفید هر سه را باریک سائیده در روغن گاو چار توله بریان کنید
تا آنکه شعله ... آتش ... برداورده شمع ... دوار هر یک ... دران اندازند ...
... مرهم ... ماسد مرهم کافوری ... دین ... است هم ... مصر است ...
مرداسنگ ... و اسفیداج رصاصی از هر یک سه ماسه کوفته بیخته اول روغن گل ... است ...
گرم کرده ... موم ... آسا ... بعده ادویه ... را دران آمیزد ... از
... سفیده یک ... مرغ را دران داخل کرده ... بعده کافور ... ماسه سوده دران
آمیزد ... اول ... که ... و ... مسعود و ... را که ...
... و برای ... آتش هم ... و محرب ... مهره ... را ... تمام ... را ... سائیده
... در ترکیب استعمال نسخه اولی ... که اگر ... باشد معالج را
... که وقت ... آنها ... نسخه ... بعد ... گرفته ... یا دم اسپ ... سائیده

شیاف سوی دوا آلوده است و هر گاه که رشته رشتی امده آلوده آن سر را امید که آن سر
را مدور کند امده دوں سر سار و بعد رنگیه هر دو طرف سر رشته آوردن باشد و هر دو ریک
طرف رشته دوا آلوده امید گشته و مامید باد و امید هر رسانیده دوں سر سید باشد بعد
کار سر ساتم کند و طریق دوختن سر تنگ سوراخ را اندر سر است بیش مارمیس طرف سما
کند امده و جا انگشت بیشتر گره ناده آوردن کنار تا بواسطه آن ... دوا را رسد سر
رسانیده باشد و اگر احتمال با ریش سر سید مطلق و هر را ماده صحیح دهد آن سر را که آن
سر را دو صحت دهان فرقه با نیشه دو تا باس تدبیر سر حاجب بالا و در کس اول
سواد اولی رشته روی بیدا است که دسومه استعمال دو اسیحه اولی رسد دو لی عود صادق
گفته شده موجب آن یعنی ما در دوا رسیدن کلاں ریگ ... بیرون سرشتا ماکی تحت مرتب الارادہ
بی تکلف بر امده با مرکب دو اسیحه اولی لقاء بکید و صحیح انگشت گرد نه سر انگیک باریک طرف طلا
او دوا در راه میان رسانیده کرد لسرح رسد و در بلند شریر رحم حوا با داحت معروف اکالمدان در تمام
عضو ... سر قدر بسیار باریک گرده گستر بر آلوده بر آن سرها بسیار بیده و هر دو تالا آن حار جا
قرمزی کند و نگوش کشد و اگر سرها جیان ... میان بیرون میباشد و ... سر و مدراکها
باید کار دوا سحق قدر ... سوده ... باریک طلا کند و بیده در ماده را مسود ... آن
ماده مره ... دوا بسیار تیز و حاد است لایق هر انسان ... احتیاط و در استعمال دوا کما
لا کمال احتیاط ضرور است که این دو استعمال ... ... اگر با کمال ... تا قرب آن سر با
سر یا ... و ... ضرور کرد ... در آید عضوی رسد و ... حرارت معلوم شود و آن
عضو ... بر سد ... کند ... حرارت علامت ... اما طریق ...
که بعد استعمال این دوا ... حاصل کردن رسانیده ... اولی مخصوصا ... حصول
... حرارت معلوم شود تا آنقدر که آدمی ... سوزش گرد ... کار رسانیده گردد

انگشتان شان را چسپیدن باشد یا رسیدن اما پیچ رسم باشد می‌شود اگر مریض شورش را ناگوار
داند باید که قدری روغن زرد بر جای ماده مالیده شود باید دو تولہ سیاهی را باریک ساییده
گرده آن ترتیب ساخته معلوم باید شود باید از گل ملتانی جواد از گل مهندی سفید گرده هموگرده با آن حرج
درست ساخته شود که فوراً تسکین شورش خواهد کرد و آب از استعمال این هر دو نسخه جاری
مسدود گردد ماده دم بردم تر شده گردد لیکن باید که مریض بعد یکساعت رفع ماده را زائل کرده تو ساده با
هر قدر که آب رفع ماده برآمد زود صحت شود هر صبح و شام بعد استنجا گرم آب باشد استعمال دوا استعمال
کرده باشد شان آب درست مناسب مریض آب درست باید گرم کرده باشد و آب سرد استنجا نکند که استعمال
آب سرد در آن درست در ورد زود سوزش پیدا میکند و ترک سرد و بگام آب درست گرمی نیز را از سنه دور کرده باشد
مال فصله گوشت که باشد سبب آتشک بر سر مقعدی برآمد اگر چه ماده این گوشت را لم ماده باشد است
زود دا باشد دوا آنست اگر فقیر برای این مرض حسب دوائی دیگر دارد که مخصوص حسب مرض
آتشک است در وقع گاهی تخلف نکرده است و مکند یکی نسخه خوب کرم امجد خوش حافظ
محمود صاحب رحمة الله علیه باشد است مجرب است صفت آن سم الفار اصیل یک تولہ در یک سیر پاو
بالائی عرق کشیدکه دوبار آن را صاف کرده باشد بسا باید و قدری قدری عرق را از آن ریخته حل کرده
باشد تا آنکه همه عرق در آن یک تولہ خشک شود لیکن خوب آن بعد باش طیار سازد یک حبه
در بالای خواب گاو شیر تازه خورده باشد بطور زیکه دوا بر آن برسد در شهر آن حرارت باید و بالای
آن هم شیر حرارت خالص و تمام کار تیر خالص گاو ساخته باشد می‌شود جدا از آن باشد مقتضی بردن بسیار
دال گندم در بهر ارزیع و شیر و دال مونگ و سرد تر هی کمدار مقارب را لمن مرمحر باشد و اگر موسم
وتغام سرد بود حرارت را بیگرم گرده بطور در یک چله انشاء الله الشافی صحت باشد و قوت این حب
زیاده از شانزده سال بیماد و دستور شناختن اصلیت سم الفار آنست که سم الفار سفید را در
پاره جگر تا دو ساعت نگاه دارد اگر جگر آب شده رنگ اصیل باشد و در نه مغشوش فقط ✣
نسخه دیگر حب برکمال ست که از حضرت استادی مرحوم حکیم بکیت آبادی مجرب یافته ام آن هم دارا

این مرض حیثیت آتشک عدیم المثل است صحت آن بهم الفار سعید والا بمی حرد وکاه بود وکاه سعید
وکل سعید که آن را اکثر با مثل گویند سند مساد الاحرار اگر دمه سحه مکبا وگلات سحی بلیغ نمایید وجمو
بعد از حوطیبا رسانید یک حب همراه جار بول گلات قسب صبح مداده نماید اما بعد مکرر در سه روز رسانیده
حب باشد در سب و دو روز بمعین قدر زدار الله مرض بس نماید لفصل الشافی اگر حفقان باین امر حرکت
حب با عرق گاو زبان و عرق گاوزبان عرق کسوره باید داد و نعیر در سلیمانی همراه عرق ساخته داده سبب اما از
موسم و معام سرد مرد دالعلل را دفع باید کرد و یک وقت حفقانی را بعد دو سه اروز در حب الحرمین
باید خورانید و وقت دیگر یک بادو باسب باید داد تا العوض باعصا رئیسه خصوصاً العلت دل وارد
حفقان کند و اگر جریان بود از سب گلو و دماسه وطبا سرد دست سلا حب از هر یک نگاهسه سوز
در سرست امار سر من استعمال نماید و اگر اسر جای عصا با روغن باسمی استمول معطی که دسیسل آن
مدمن کند و صاحب بار جاری را ضرورست که از سیح ارعد اعلط مولد جون ملعم وباد اگر هنگام
استعمال این دار سر باید و مال گندم بار وعن ادوی ست وبلبل عدا سرد تقیه باش گندم
دال مونگ بار وعن داده سب و در صه مکرر در گوسب سر خوراسده اما دون سرد مرچ و حرارت
ولایح باد که در استعمال این برد و سیح مرض بدون آمدن دهان العرق واسهال بلا تکلف صحت
از آتشک می یابد و دار آسانی حصول شفا مسعود لفصل الشافی دعوه نمائی استعمال دوا اگر مسه حرد
در رگ باشد معالج هوشیار را لازم و ضرورست که اگر بعض مسه حرد و بعض کلان باشد نمایند کرآن
دو المسه ها حرد باالدر را که اول باگر مسه ها کلان خواهد رسانید مسه ها را لورم جای آورد دانگاه
مسه ها حرد دران ورم عائب خواهند شد واین مسه ها حرد لسبب تورم سحب مسه کبار خواهند درآمد
کالمعدوم خواهد بود اما هر گاه که مسه کبار دفع خواهد شد و درم دور خواهد شد بعد چندان مسه صغار
بار دیگر گرده رو خواهد بود وصورت مرض باز پیدا خواهد کرد پس علاج دوا علاج هر دو مراحل
این بحث معالج را لائق باد دانست ست مان مقاد استعمال دوا السبب کار دیگر با شحر دراهمی داده
مستعمل مسود حساکه بالاگفته شد که بعد آمدن صبح و شام دوا از مسه ها رسانیده مهاسید مال برنامه داد

مستہا که آثار بده اند یا مرده لعد پیچ در درستہ سورل حلاسد و شبیه که چون می براید یا مه اگر می برآ
مداسد که هوز زنده اند واگر سوزن از سه گذشت درد معلوم شد پس چون ازان براید زنده اند اگر مرده
شد دیگر فائده حاصل نیست امکه باس لفرست لعود دوا هم با حس بر سر دران سود هر گاه که لعد علاج
ران شده دوا مالید لس ایکبار بکا شد حاکه ذکر می امد در موسم این علاج کشیده و موسم برای این علاج
مقام سرد و موسم سرما شروع گرما مانند ملک دوار گنگ وجمن یا آخر برشگال در سطر سرد و سا هر وقت
وقت علاج ست اگر مریض قوت باشد در اول با غذیه دادویه قوت دشند چون بیدکند پس
ازان علاج نماید حب سندرس حب سدکردن چون صنعت حب سندرس که قوا سرا حسک کند
دحول راسد ساید وهضم طعام کند سندرس قشر بیضه و سلیح و کهم کند یا از هر یک سه ماشه حب الحلم
در هر یک سه ماسه آنکه نیم ماشه مقل گرا حته باشد سرسه صورت ربدار پس حب باهمت حب بهار
خورید نسخه دیگر که حالس چون سیست صنعت آن کشته مرجان شته سرح وطباشیر یکماشه در یک عدد
آنسته همراه سرو انجبار نماید دلعاب سعف ماسه بار سگ و دو لوله سرب اثار سرین بخورید کرچو
شد جواندت دیگر حب لولوی هم حالس و هم سعوی صنعت آن زهر مهره خطائی وصندل سفید مروارید
ماسه از هر یک یکتوله گرده درهم باد عرق کیوڑه و نیم باد گلاب خالص حل کند ما انکه خشک شود پس حب
لعدر یک نخاسه بدید و در سایه خشک نماید دو حب ازان و ورق نقره یا طلا پیچیده خورده باشد
منزلت آثار یکتوله ساییده کشیده مانند حب ست دیگر اگر مبالغت حب حال نمار داسد این حب الجواهر
که در حبس لقوت اعضای رئیسه مجرب ست صنعت آن مروارید ناسفته یکتش ماسه دلبکشه
دست سر وعقیق سرخ ولاجوردار مریک سه ماشه ومارجل دریائی ورعفران از هر یک یک و نیم
ورق نقره دومثقال زر مهره خطائی دو درم و یاقوت سرخ ویاقوت رمانی ویاقوت کبود دو دره از
هر یک شمال و درق طلا دو ماسه و مشک سر سرخ و عنبر اشهب شش ماسه در عرق گلاب
عرق کیوڑه و عرق بید مشک برده مشیر شو یکپاو یا شد حل کرده ساییده خشک کرده حبوب تقدر یک دو
سازند دستور لاحوربد دیگر جواهر مهره هم مستعمل صنعت آن لعل و یاقوت سرخ ویاقوت زرد ویاقو

کوزره و ورق طلا از هر یک یکماشه و مروارید ناسفته و بسد و کهربا و یشب از هر یک یکماشه
ورد سرخ و کهربا دو ماشه و مروارید یکماشه و مرجان سرخ و دارچینی دریائی و لاجورد از هر یک سه ماشه و دانه
و مشک و عنبر و ورق نقره از هر یک شش سرخ و کافور چهار جو و مومیائی دو سرخ و افیون یک سرخ
و قرص امبی شش ماشه و زر و مروارید ماشه همه اجزا را در سنگ سماق با گلاب نرم سحق بلیغ نمایند و قرص
صمغ عربی مهره سازند و ورق طلا پیچیده بسایه خشک نمایند قدر شربت از دو سرخ تا چهار سرخ دیگر
صنوبرکوه ضعف سدد معده تو از خواص طباشیر را استعمال آرند صنعت آن طباشیر و گل گاو زبان
و صندل سفید و آمله و بهمنی و کشنیز خشک از هر یک سه درم و حب الآس و حب و ابریشم و سماق مقشر
و مصطگی از هر یک دو درم و دم دانه گلنار و گلنار فارسی از هر یک یکدرم همه را کوفته بیخته در قوام رب سیب
آورده کرده در ظرف گلاب کرده نگاهدارند قدر شربت از سه ماشه تا دو تولہ استعمال نمایند دیگر حب جواهر مستعمل یاد در قولنج
مرحوم حکیم محمد شریف خان و رحمی حوشنگی مرحالس حوالی معقوی اعضا رئیسه مجرب است صنعت آن مروارید
ناسفته شش ماشه و بسد دو درم ماشه و یشب سبز و عقیق سرخ از هر یک شش ماشه و دارچینی دریائی
و زرعواق از هر یک یکماشه و ورق نقره شش ماشه زهر مهره خطائی یکدرم و یاقوت سرخ و یاقوت زرد
و فیروزه از هر یک دو ماشه و پادزهر همه را در ظرف گلاب سحق بلیغ نمایند چون خشک شود حبوب بقدر
نخود سازند قدر شربت از یک تا دو عدد بطریق مناسب دیگر اگر بحران در قولنج بسیار ضعف عارض
شده باشد انبول حکیم شفاء الدوله بهادر مرحوم آبادی یاد شد صنعت آن عنبر اشهب دو ماشه کهربای
شمعی و لسان الحمل و یشب سبز و مروارید ناسفته و طباشیر سفید از هر یک سه ماشه و ابریشم مقرض سه ماشه
و ورق نقره سه تولہ و گوفته و جواهرات بعرق کیوڑه سحق کرده و شکر سفید سرخ
تولہ و نبات سفید ده تولہ را در عرق کیوڑه و گلاب که هر دو با هم حل کرده بقوام آورده ابریشم
را القسمی پیاں کنند که ساه و سوخته شود و گلاب بسایند و اول عنبر حل کرده و ورق نقره را
حل ساخته ابریشم و ادویه دیگر آمیخته معجون سازند قدر شربت از دو ماشه تا سه ماشه دیگر معجون مفرح
اعظم معتدل که نسخه بیاض مرحوم حکیم محمد بهادری است مرمشعث حون و حاصل آن در بیاض که هم

دعوی اعضای رئیسه سبب واعیا و کسالت و بلادت و توحش را دور کند و نفخ شکم را سرد
و اسهار باده نماید و اقسام خفقان را دافع و ضعف دل را نافع و جمیع اخلاط فاسده را قطع کند
صنعت آن ساییده و بادرنجبویه و گل گاوزبان و صندل و بهمن سرخ و بهمن سفید و ابریشم خام مقرض
و لاجورد و طباشیر و گل محموم و زعفران و درونج عقربی و کبابه و زرنباد از هر یک دو درم
و پوست هلیله کابلی و ابریشم مقرض و پوست بیرون پسته و دانه الاچی از هریک یکمثقال و
و کهربا و مروارید ناسفته از هر یک سه مثقال و عود بکماشه و یاقوت سرخ دو ورق نقره یکمثقال
و شربت انار حیل و سیب تولا ادویه ساییده در قوام شربت انار بسرشند و اسحة معمول نمایند
و نگاه دارند یکمثقال این وقت صبح بخورد تا دم مدیح یا دو مثقال برساند و بقیه این بحث در
آخر رساله تمام کرده خواهد شد انشاء الله العلیم بیان استعمال سرد و بلادن دوا و عدا لنقش
اگر بسبب حدت دوا و شدت حرکت یا حرارت در مزاج پیدا شود باید که مارچیل در بیاز را اندر
مکسر در بیخ تولا آب ساییده بشربت انار شیرین دو تولا سرشت کرده کیوڑه یا عرق بید مشک
یا عرق گاوزبان یا عرق ابریشم یا گلاب افزوده بدهند یا دوغ گاو اگر صفرا در مزاج غالب شده باشد
دستگیره و انار بخورد اگر صفرا شوران دماغی شود بدهند شیره تخم خارین شش ماشه و کاسنی
دو درم در خرفه شش ماشه سر محورست و اگر قبض بود بدهند شربت معتدله و خوردن
کشمش سر مفید است که رافع قبض است و سر سه ماشه تخم سیاه پسند را کوفته باریک کرده
سه ماشه شکر سرخ آمیخته دادن قبض کساست و آن عرض در بلعس سرد طرح رباح دیحومند هضم و اسهال
مجربست و حست رفع قبض آزموده صنعت آن بادیان و مصطکی و انیسون و دانه هیل و تودری
از هریک یکدرم و دارچینی یک درم و طباشیر و عود عرقی دو درم و سنا مکی و گلسرخ و تربد سفید
راشیده دو دو درم و عسل خالص سه باد و سیاه مصری یک پاؤ سیاه و عسل را در گلاب یکجا و
بقوام آورده ادویه سحوقه را در آن بسرشند قدر شربت آن یکتوله و اگر بیحس و قبض باشد
مربای هلیله دو تولا بخوردن دهند و بالای آن دو تولا شیره مربای هلیله شربت کرده بنوشانند و از

علاج ثانی احتراز دارند و بخورد دل رسید ملکه تکما لمس داده تا ما بیچو مرده در رگ رگ حرده و رگ اسعاح
و رگ ساه لسد ولعل سرین دیگر رو سلحم هم چو راسد سان اکساب اگر بسه مرده معلوم شود بدن سحان
سورن بعض وسحان در باید مارکه برودر شستم دوا لسحه اولی تا سور رسه تا مالیده ادد لسحه دوم
دوم را دراب یک سر باد و سر تر ساید اگر در سر گارلو دادلی باسد حول سکند و خوش سدار
دیگران را درده بتکا دار لسته بکار آن که بسیار گرم نبود و بسیار سر ملکه ادنی تا ما سور ریا
القدر که برگرد سرین دیگر دسه تا فی الجمله عرق آید انگاه موقوف باسد داس عمل را بروز دیگر باز
تکرار کرده باشد تا در ماسکه روز دیگر لعدا اکساب دوا لسحه اول مالیده تا سوران مستور شده گیسر اند
رفاده نهاده و بیره کت ستد تا سال ملکه اگر در ماسکه روز دیگر سه مال لسحه اول دراکساب لسحه
دوم گذرند استعمال لسحه ثالثه شروع کسند و عمل لسحه تحسین و تکمیل دردمیں موقوف دارند واکر اندک
سوز یکبار آن که حمله دوم مذکوره لسحه سوم را در حصه کرده درباره لسحه دوسه تول روغن گاو
را در بادام احه گرم کسند و بهر دو گر لسحه را که لوتلی باسد در روغن انداخته گرم کسند و آن بگرم گرماند
در سه با نهاده تا دستار طرف اسیر گرداسد و ده بار آهسته آهسته تکمید کسند و نگاه دارند که لسحه بدن
صحیح برسد و هر جا که در مقعد صحی بر ورم معلوم شود آنجا را تکمید کرده باسد و بالودن ورم اگر بدید
بار باسد و اران سبب سر دارند لیس لسحه را کساده سه تا را دران دوا که حلوا باسد تا بنهاده
بالای آن رفاده مانده لنگ کشنده باشد و هر گاه که سه تارا دران دوای حلوا آسا نهاده باشد
باید که آن بگرم باشد و اگر سرد شود باز گرم نماید سان دور شدن سه تا از بدن بدانکه بعد
ده وقت کسند یعنی سحر و در این ترکیب اعادل سه تا مدت قلیله بهست در باب آن موقوف کرد
قوت مرض سبب در سه روز از تکمید سه اصول خود را از بدن سنگدار بدور آنکه بسیار طرف
حد اشدن را آغاز میکند پس از آن قرو سیر بر بدنه بیچو حرما خسک شده می آید و باد ربیگر
سدر سیر بدن بدن حد بخود از بدن و محل خود جدا شود بچیری ابیچو مقراض ستراشند کاین امید
احمال دارد که تا صور سر اکند و علاج باصور لسیار مشکل میکند پس معالج در بعض رانا دید که مثل از

افتادن مسه ظاهر گردد که ورم و سختی داشته باشد همان گرهها پیدا کرده باشد تا آنکه بسهولت و آسانی بریده
گردد معالجه را پیش از شروع علاج در باطن ضرور است که آن مریض باسور دارد یا نه اگر داشته باشد
باید که چند روز باسور را بآب گرم چاه آب جوشانیدهٔ برگ نیم شسته و صاف کرده همان روغن حنا
که در شرح برنا چلی بهم گفته آمده ام بدرستی مالیده و طلا کرده تا بعضی که باسور بفضل الهی از درد بهبودت
دفع شود بعده علاج بواسیر نماید و اگر ساخته اسیر است خروج خون بسیار صاحب مراض شده باشد
باید که اول او را تقویت به غذای بهتر دست و ساگودانه و ماهی چک و معاجین مقویه محتاج حرارت عزیزه
دهد و بسل حصول نور که درد و ضعف دست خواهد داد علاج باسور پیش کند بیان اسباب پیدا شدن
باسور گاهی صاحب باسور که مضطرب میشود و قطع مسه نمیکند و بسبب عدم حفاظت رحم
باسور پیدا میشود و گاهی بسبب استعمال دوای حاد آکاله بر مسه زخم میشود و در اینجا هر روز آب تا عرق
مرشد بس رحم مستعمل شده باسور پیدا میکند مریض را باید که گاهی دوای سرجادر را اصل سنگ
در ریخ و آهک و توتیای سرد و سیم الفار عنبر بدر دراج لا دربا سور استعمال نماید تا از آکله افتادن
در ابدن زردات زخم و خون از آن محفوظ ماند فرق میان باسور و خروج مقعد آنکه این گرد
گوشت زیر گهای مقعد و آن عود در ابدن جسم مقعد است پس معالج میان هر دو فرق
کند بسود که بدون تشخیص استعمال دوای خروج مقعد کند اگرچه این دوا که اقل قلیل بار برای
خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیدی بیضهٔ مرغ را
بر مقعد مالیده باز مقعد مالند و آنرا درست کرده و سرخ را چیده باستارهٔ دست آهسته آهسته
اندر برید بجای خود رساند همین کرده تا که در دو سه بار محکم خواهد شد و اگر باین طریق محکم نشود تا دیگر
سنگ سم با در پوست ام غیلان یکپا در در نیم سیر شیر گاو و یکپا در آب لطری که گلوی دراز دارد
اندا حته جوشاند هر گاه که دو سه جوش آید آنرا از دیگدان فرود آورده بر جای قرار نشسته مقعد را
از گلوی ظرف کرده یا مقابل آن نموده بخار آن بمقعد القدر رساند که گرد آن عرق اندر چون عرق
بمقعد آید آنرا از رومال چید و بفشارد و پاک کرده آهسته آهسته مقعد را باستارهٔ دست بجای آن

رسانیدا اسیار الند السارا کہ این عمل را چند روز صحت حاصل خواهد شد دیگر علاج آنکہ نی دانہ
وسوس گندم مساوی در آن نمک یکبوله را در عرق کشیده با تلخ بکوله آمیخته نگاه دارد دستمال آن
سپاه جایگاه را آتش آمیخته و خود را سارچه ملفوف کرده بخور آن بعد رسانید چون عرق در آن
باید کرد بر مال بست آن کند و مستعد ازان برصید و صاف و خشک نموده باساره دست
آسته آهسته بمالش رساند سلامت خدا اسفل بواسیر ازجا خود آنکه هرگاه که مستنار
خود بعد مستعمل بدل حدا میشود و حد معلوم می شود که امراد در یاری علاج گوید حصول
روز که می بعد داس سلامت شفا است که طبیعت مدبره بدل شی را اندرا مگر از درک
دوا مرض بر میت خورده هست پس هرگاه که بواسیر بپیچد باید که در رحم استعمال مرهم باید کرد
حقیقی کمال رحم در مجروح سیال استعمال مرهم کافوری بعد ازان دل بسته تا در رحم آنها هرگاه که
سفید برانها استعمال نسخه حارم نماید هر روز در رحم مالیده تا آنکه رحم بامدال رسید
اگر موسم علاج سرما محل سرد خواهد بود در رحم در مرهم باید مال خواهد رسید و خشک خواهد شد
فائده اگر بعد استعمال مرهم هنگام ورید بدل هوا متفرق ورودی در رحم پیدا شود باید که اول
نگیرد بجسته گرم شود رحم حال سیح را بدستکاه جام نکاسه آلوده بر رواده مسمهاده
تسکین خواهد رسید و اگر رحم رسیدن دوا باطراف بسته عرلعس سود بار رحم نکرامی
باید که دوا مرهم ملطف تمام در رحم رسانیده شد و بسیار مرهم آلوده اندر رحم نهاده شد تا در
بامدال از دو صحت رو نماید و اگر در رحم حال در ورال میرد دکاک سفید از اندرو در رحم
تنبیہ بعد در رستن اصل مرض بواسیر طبیب معالج را می باید که علاج دیگر عوارض مرض
علیه و بحرانات خبر گیرد در شرح رسانیدا بیات بوسعی اکثر نوشته تمام نماید و تسمای مرضی چوید
عوارض نمدیده السیح ازحرانات مفصل بجاستنام فائده اگر بعد کسی احول سدگردن
دارا آنکه آن مدا شود استعمال نسخه اول تا آنکه در کند باسه سیال چون نماید و اگر استعمال
کرده تا هم چون را سد کند صنعت آن معرحت ملد و کیری گولیا ری و بار تنگ
۱۶

وسهال وحب الآس کهربای شمعی السد ودم الاخوین دکسیر خشک درگ سیاه از هر یک شش ماسه وکسیلا وطباشیر از هریک چار ماسه صمغ عربی سه ماسه وکبدر وگل مختوم از هر یک پنج ماسه وآمله شیمی وملیله کابلی گل نار وپوست بیخ انجبار وسماق گورن سوخته از هر یک دو درم همه را باریک ساییده حبوب بقدر کنار دستی آب سعد یک حب از آن خورده بالای آن تخم بار تنگ مصری از هر یک شش ماسه خورده بران سنر لحیة التیس بارگ جاو بارگ گوبی جنگلی یکیو را دران نه تولہ برادر ده صاف نموده نوشیده باشد با هیچ یاد دیگر سفوف که چون راسد میکند کهربا وگل مختوم وحشی که آرا امیس سر گوسدار هر یک دو ماشه کوفته سحه سفوف ساخته سیمی سد نموده بخورد وبالا السر آب نوشد که چون راسد حادث کرد دیگر برگ ساه لسد بجماسه را باحار صدم مرج سیاه دس ماسه شکر سرخ یک تولہ آمیخته ساییده سوسم رابع قرص ست وهم مانش حول

خاتمة الرسالہ

الحمد لله که این رسالہ مسمی باکسیر در علاج بواسیر لس از تحریر شده رسالہ العدد میم رسالہ کربال الی درد کرد نشد ۱۲۶۵ هجری سال یکهزار ودوصد وشصت وپنج هجری ۲ در مطبع حامی سید مقام مرشد طبع سده المال مکرر در عبارت فارسیه در سال یکهزار ودوصد وهفتاد وچهار سال ست در حوزه علی تحریر نو عالی باالعمل صحت ساده دعامی عند العلم نصر الله خان احمدی خویشگی خود جو کراموات معاصی الله آمین کریم

رباعی ۱۶۷

در بیخ بواسیر علیل صادق	چون گوش کند ول الطیب حادق
معلوط بحث متقل حیدان گردی	گردیدن حال بالعسر خود عاشق

شرح وتحقیق

هرگاه که بواسیر خون مدید وقعص سه دعلت اسباح بود وگاهی دهم کرد مع دیگر لوازم که آرا درعرف علام مریحکا اسد آرا صحت معلی بهم مقید بود صفت آن لقول مان رحمه الله پوست بلیله کابلی ملیله ساه از هر یک ده درم سنگسیح سه درم خردل سپید دو درم همه را کوسد با گرد ماشه بزلال کم

را در سفال ارزیز مالیده درهم حل کنند و ادویه مسحوقه را در آن سرشته حب سازند و بر مقعد [illegible]
هفت ماشه خورده باشند بسیار نافع حال و ماش معتبر و اسباب دارند و آن مرحوم میگوید در شرح
خود که در باب اطریفل مقل بسیار نافع است صفت آن مقل را که سی درم باشد در آب گرم حل کرده
صاف کرده بسیار و مثال عسل گداخته بقوام آرند و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد
و آمله مقشر از هر یک ده مثقال کوفته بیخته تا آن سرشته از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشند و هم
بعضی از ماهران خوردن افتیمون را با ماء الجبن مطلقاً نافع است از بهر دفع بواسیر گویم و
محرور و صفراوی مزاج را مضر است کیفیت خوردن افتیمون بقول مصنف مرحوم این است
که افتیمون پنج مثقال را در رطل کرده در هشتاد مثقال ماء الجبن گرم تر ساخته چندان
که مره خود را تمام بار دهد پس بیست مثقال شیر خشت را در وی حل کرده صاف سازند
و اسهال آن آلو بخارا را اضافه نموده گرم گرم ساسامند و اگر قوت داوی مقطوع باشد بسیار
پنج مثقال را جوشانند و صاف نموده بر آن افزایند طریق گرفتن ماء الجبن اینست که یک کاسه شیر
بز را در دیگ مسی را گرم کرده بعده با سکنجبین آمیزند و لت کنند تا آنکه جدا شود
صاف کنند اینست تقریر آن معمور در شرح او اما طریق استاد معبر که در اجداد [illegible]
الستار الله تعالی در تحت جبر ال مفرط جوابها آمد رساله جداگانه نوشته ام در اینجا نامند و
خبر یاد نمایند و جناب ممدوح مرحوم مسطور بود که حشائش حدید در صاحب بواسیر خونی را در
سینه سیم برشته نهند و طبا شیر دو ماشه و سوده مروارید چهار ماشه پوست گلو در ماشه را
در آمله مربی با ورق طلا و نقره با شیره بارتنگ و شربت انار بخورانند و شربت انجبار برای
حبس خون نافع است صنعت آن پوست بیخ انجبار هفت مثقال و قرط شامی پنج مثقال
و صندل سرخ و صندل سفید گلاب سوده از هر یک چهار مثقال باقی ادویه را یکو فته یک شب
در آب خیسانند و صبح بجوشانند و بپالایند و در رطل نبات سفید در آن حل کرده بقوام
آورند فقط و در شیاف ارغول در انسایند . و لوزان آن کافور و سفیده بیضه مرغ

دروغن گل سماں قدر را در ورده نیمگرم ضماد سازند اگر موسم و مقام سرد باشد که دفع وجع خواهد
دیگر ورق خیال را در شیر گاؤ جوش داده بر ناسور بندد دیگر برگ گندنا پاساز در روغن زرد
بحه اگر بر سینه بندد ز ولیده گرداند نگر بحتمل که ناسور انگیند دانهم دیگر تحجر لسلع الحیه دوگان
وتخم گندنا سرنایع دیگر پرسوت و مغز تخم کتاس وتخم برث بلیله سیاه وتخم گندنا مساوی
درل گرفته کوفته بحنه گلاب سرشته ہمچو نخود حبوب سازند ہیچ عدد داران ہمراه عرق کیوڑه
بیج تولہ و شربت انجبار دو تولہ خورده باشند اگر بجای مغز تخم کتاس مغز تخم بیت لے در ہمان
موزون باشد دیگر حب مقل نیز مفید صنعت آں بلیله زرد و بلیله دآملہ مسی از ہر یکے
یک تولہ ہمه را سائیده و ستہ تولہ مقل ازرق بادر دو تولہ عرق بادیان ترکرده صاف نموده
در دو تولہ روغن گاؤ و انداک حل کرده کوفته باشند چون حب حل سود مرداربد و نگاہ دارد
بحا شیا ماں خورده باشند مانع باد ترکیب تدبیر حبت الحدید یا نکه لیحن دو تولہ را در دو سیر
سرگاؤ و سیر بنا انگه ست حته شود بد داشته سحی بلیغ نموده نگاه دارند ہر حیند که کمه گرد انفع تر
باشد دیگر ترکیب تدبیر کردیش آنکه براده آہن انکه لیحن بود دو تولہ یا براده حبت الحدید را در
حوالے گاؤ دیگ سیر انداخته در ظرفی کرده با آفتاب نگاه دارند تا انکه خشک شود بس سحق بسیار
نموده بردارند اگر سوی آں سغر طبع لود آن را در اب تر ہملہ سائیده تکلیسه و قرص ساخته در
ظرفی نهاده بران گل حکمت نموده آتش دہند بار بر آورده سائیده باستعمال آرند قدر شربت یک جرح

رباعی ۱۶۸

درمعدا گر پدید شد ریح شقاق
بایدکه ز دیالصات بر سر گسد
بیمار ترا که شد نصیب مشتاق
چوں سیب و بہی در رگ و لیمو و سماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سقوط المقعد	شق شدن دباز	سوء ست با حرار	درد و برآمدن آں	ثلیاث مادہ ور

	کردن سر سعفره	و جمره باشد	بود	دارو الص بر سر

تا بگرد د لعاب به دانه را با شربت همه سرش کرده بنوشند

رباعی ۱۶۹

هر که که بر سعفره کس کرد پس	کوهان شتر باید و مثقل ازرق
هر روز موم زرد مرهم کردن	صحبت ببس ازان طلب کردن احمق

شرح و تحقیق

صفت مرهم مثقل موم زرد و نیم شیر را در پیه سر روغن کوهان شتر حل کند و سپس عرق برگ گندنا که دران بحدر رم مثقل آرزق حل کرده باشند دران سائل کرده جدان صلابه کنند که مرهم گردد

رباعی ۱۷۱

مقعد چو ورم کند سبب کن تحقیق	رگ زن چو ز خون بود که اینست طریق
در خوردن مسهل چو ز صفرا باشد	تفسیر مکن بقول یاران شفیق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس سعفره که عسر با سور بود	خون	سرخ بود با درد و التهاب	فصد باسلیق یا صافن یا صافی کنند

و سپیده خایه مرغ را با روغن گل در یاوری کند یا سیاه بود و طلا کنند و مرهم کافوری هم سود دارد

		صفرا	زردی رنگ و حرارت	بعد تنقیح مسهل باید داد بقول شیخ

صفت آن سنای مکی شش درم و نیم مثقال تمر هندی چار تولہ سپستان سی عدد و سعتر و گل سرخ و تخم کاسنی بکوبند از هر یک د و مثقال همه را در یک کاسه آب گرم تر سازند تا نیمه آید صاف کنند و بست مثقال ترنجبین دران حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند

تحت علاج امراض الکلیه والمثانه

رباعی ا ـ ا

چون سنگ درون گرده گردد مر کس	ماند که سماستا خورد ساخت آن
از درد رهد گرده چو بادک ترک	خاکستر چوب تاک در آن خشک

پرولارہ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیه	سنگ گرده	حاطالیح غلیظ از طعم ماریم باحول غلیظ	مرادش ریگ زرد تا سرح باسر درلال	مگر بدچوب خشت را انگور و در ظرف سفالی کرد

را در رود بلس باسوخته شود و بسر حد ریاد ب رسد پس بر داشته نگاه دارید وقت ضرورت از چهار حسک ستما سه در پیچولیه آن شربه را درده هفت ماشه از خاکستر مذکور خورد و بالا اس این سره را نوشیده باشد یا سها خاکستر خورده باشد یا سنگ سرماهی را یک درم با آب سوده همراه آن بطبیخ حب القلت بیاساند دستور طبیخ آنکه حب القلت هفت ذیم تولہ را است در نیم سیر آب تحساسد صباح بجوشاسد تا ربع رسد و مرحوم استادی حضرت حکیم نجیب ابادی سفر موده که استعمال این بطول باید صنعت آن مالوبه واکلیل الملک دشبت و حلبه و سک سور از هر یک دو مثقال در دو سیر آب بجوشاسد چون به نیمه رسد نیم گرم نطول نماید و آب زن کسد اگر مریض طفل بود سنگ ترب یکروی را سوع سوس بجو دیکوله که در چهار تولہ آب کرده باسد بدید دیگر سفوف صنعت آن مغز تخم خربوزه و بادیان و تخم کرفس و تخم ترب و زیره سفید و مغز بادام و مغز تخم معصفر و حب القلت و زعفران از هر یک چهار ماشه سیسالیوس شش ماشه همه را سائیده نگاه دارند و یکمثقال از این گرفته با آب ریسا و شان و دو ری حجر الیهود محرق و قسر معه سرن کرده و دو تولہ کوزه دران اندخته خورده باشد مانع باد و دیگر شربت مر در ی صنعت آن تخم کاسنی و بادیان تخم خربزه و تخم کدو و تخم معصفر از هر یک پنج مثقال و تخم کا

وگل غافث و تخم خطمی و اصل السوس مقشر و مالحنز و بنفشه و گاوزبان از هر یک چهار درم
مویز منقی شش توله سوای مویز همه ادویه را در ده سیر آب بجوشانند آب ثلث بردارند صاف
جوشانند چون ربع رسد مالیده صاف نموده در شکر سفید نیم سیر انداخته بقوام آرند و مویز
منقی را وقت جوشش در دیگ انداخته دهند و نگاه دارند طبیخ دیگر برسیاوشان ده درم
انجیر چهار عدد و مویز منقی بارده دانه و بادیان چهار ماشه و تخم معصفر تکموله را در یک و نیم پاو
آب جوش دهند چون سوم حصه رسد مالیده صاف نموده نیم توله شربت بزوری مذکور
شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یکمثقال خورده نوشیده باشند دیگر معجون بطاح
صنعت آن تخم خربزه و مغز تخم خیار و خار خسک و تخم شبت و تخم کرفس و برگ سپاه
و برگ بادریون مدر و حب الغلت و انیسون و اجوائن و خرفه از هر یک ده درم و دار چینی
یکدرم و تخم خشخاش یکدرم در زجاج محرق مثل غبار ساییده بقوام عسل خالص دو وزن ادویه
و نبات سفید هیجده توله معجون سازند شربت یک ماشه از این معجون گرده نات خود ساخ
تکموله و خار خسک دو مثقال در سیاوشان دو مثقال و شربت بزوری مذکور دو توله و نیم
صبح خورده باشند صفت تدبیر برگ بادریون آنکه برگ قسم کبیر سفید بادریون را بگیرد
ده دستار و در شیر که بکسایند ده دسته بار شیر که را الغیر دهند بس سته خشک کنند
برگساحران رجاج آنکه آبگینه صاف را نرم ساییده در سکوره مطلس کرده سر آنرا محکم بسته
در تنور گرم گزارند تا آنکه سوخته گردد بس برآورده مثل غبار سایند برگ ساحران حجر الیهود
آنکه حجر الیهود را در آب برشا سده بادو باس لعده تکه بسته و قرص آن ساخته خشک نموده
در ظرف گلی که بران گل حکمت کرده باشند آتش ازباملک دسی دهند سوخته باشد چونه جاه
بعد برگرتی همراه عرق عنب الثعلب و شربت بزوری مذکور خوردن نافع ست دیگر اگر سنگ
حبس بول بود حجر الیهود و سنگ سرماهی در عرق بادیان و کاسنی و شیره تخم خربوزه و خیار
خوردن در احوال انسار مفیدست دیگر سنگ پارب و پاره از هر یک یکماشه در یک برگ سالم پان

گرده کوفتن را آن مدر قوی است و در صورت قبض طبیخ استعمال شربت دینار با روغن خطمی لوز
دو ماشه ماشه سائیده در گلقند دهند دیگر اگر حبس بول بود حصوره را در آب ترب حل کرده
گرد ناف حمر نهاده در آن باشد فوراً ادرار بول میکند دیگر دو توله نخود مع الحص حصوصاً ساده
در نیم پاو آب تر کرده صبح آن را طبخ آن نموده بمریض دادن ادرار می نماید

رباعی ۱۷۲

در گرده کسی چو باد گردد مدرک	بایع باشد کما داسبوس و نمک
هر روز رسا سا خورد باز اصول	بیمار درین مرض چو اقدر رک

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح الکلیه	باد گرده	اختلاط غلیظه که در آن حرارت غریبه منعقد عمل کرده باشد	سعال از موضعی موضعی و عدم گرانی تب	مدر است چو باد الاصول نافع بود سحه آنرا در شرح رباعی حلم بود

سبوس گندم و نمک بکوبیده بریان و حب کرده خورند دیگر حرمل یعنی اسپند یک مثقال را
علی رای الطبیب همراه سیر با آب نیمگرم در شب ناشتا روز خوردن مریض را نافع میدهد
در مرض مست و مرحوم استادی حکیم محمد ابادی صحیح از نسیم معتدل را برای دفع ریاح
و تقویت اعضای رئیسه و دیگر فوائد مجرب بیشمار می‌نمودند معتمد میدارند باسعه دلسرکه
از هر یک یک مثقال دعود بشه ماشه و گل گاو زبان ستاماته و تخم کاسنی و صندل سرخ
و صندل سفید نور عود و بهمن گل سرخ در زنباد و تخم فرنجمشک و ساذج و گل بنفشه و گل
و گل بسوم در درونج عقربی زعفران و عنبر اشهب ست توله آن و تخم کسیر و طباشیر
و ابریشم و تخم حسیاس و ترنجبین و ابریشم مقرض سه نور گل گاوزبان و تخم کدو آب
آب سیب ولایتی پنج توله و آب سیب سیر و گلاب یکجا و مسور قوام نموده مفرح سازند

یک مثقال با عسل گاو دران شیخ لولا دقت صبح خورده باشند

رباعی ۱۷۳

چون گرده شود ضعیف بی یک و دو	از مرد دا فلونیا آر محک
کر سستی اگر ضعیف خواهی مرد	از دوت گرده صحت گرد چون سنگ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الکلیة	کمزوری گرده	کثرت جماع یا کثرت استعمال مدرات یا رسیدن صدمه و لعب و سفر و سواری	بول غلیظ بود و رنگ دی مشابه آن بود که در وی گوشت تازه شسته باشند	حلوای شیرازی که دوائیست منسوب با فلیس حکیم باید خورد صفت آن فلفل دراز

از هر یک ده درم دانه‌یون دو درم و تخم پیده ستر یک درم دار سیاه دو درم عقرقرحا سه درم و بسباسه و مروارید ناسفته از هر یک نیم مثقال همه را کوفته و بیخته و شیر دو سیر با عسل بسرشته
به مقدار دو انگشت ازان خورده باشند و غذا امعیه بمرتبت تقویم عرق سوده خورند در الاعر
گرد حلوای بادام شیرین با صفت آن است مغز بادام مقشر مغز پسته مقشر از هر یک نیم سیر
عسل سیر بسته از هر یک یک دو سیر و نیم آن و قند سفید یک و نیم سیر بسوزد حلوا ساز ند و با
مانده روغن دکلم مرد کلنگ کوفته یکساله با هم دیگر ترکیب چراغ سازی کجا گردد ترکیب شیر گاو
سحرتا مثد بالعوام محلول رسد پس بردارند و نگاه دارند یکتوله خوردن شروع کنند تا احتمال
طبع و امراض یکه معروف است با هم از برای ضعف معده و گرده و کمر و طحال و ادرار صلیبه این
اعضا در رای درد معده که از سردی و ریاح بود مقوی باصره است و کاسر ریاح و ضیق النفس
درد و آلکه مستعمل پرباح علیظه بود سود دارد و برای تقویت باه و شهوت طعام مفید است و مانع
سدد و مدر بول و مفتت حصات است و جهت استسقا عظیم النفع و دافع جمیع امراض بارده است

دمدل را قوی کرداند گرم ست در دوم و خشک ست در سوم صنعت آن دو قو که تخم خیارزه
ست دریره کرمانی و قرد مانا و عود بلسان و سلیخه سیاه و تفاح اذخر و تخم کرفس از هر یک
ملکرم و دارفلفل سعید و دارفلفل و قسط تلخ از هر یک سه درم و مرکی صافی سه درم و حب العقار
ده عدد و وج ترکی و زعفران و اسارون شامی از هر یک دو درم مجموع را کوفته بیخته
بعسل سعید مصفی بکیا و نعیی شه وران معجون [illegible] بمقدار یک فندق که ۹ ماسه [illegible] گرم بعدد ماه

رباعی ۱۷۴

حون کرده ورم کند ساسی [illegible]		کار تب چو بود [illegible]	
گر ماده خون بود دگر حسلاط دگر		اردی تب [illegible]	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الکلیه	آماس گرده	خون	تب سرد و درد گرانی ورمی [illegible]	فصد کند [illegible] مسهل هر یک [illegible] واحتیاج حلط [illegible]
		صفرا	تب سرد [illegible] و زردی قاروره	
		بلغم	گرانی و [illegible] و سپیدی قاروره [illegible]	
		سودا	[illegible]	

رباعی ۱۷۵

ای که در رستگی کرده با دلتنگ		در بول تو [illegible] بود [illegible]	
[illegible] ست کند نصحت آهنگ		تک چند [illegible]	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحه الکلیه	ریش گرده	خلط حاد مراری یا بورقی	خروج ریم و خون یا ظهور سوز و لحمی در بول بود	تعدیل خلط کند و فصد از جانب مخالف یا صافن و حقنه و نیز ادرار نافع

وسهل صارست الاملیس سنگ محور و بس از تعدیل و فصد حسب حاجت اول تسهیل معده
مدر دهند پس مثل قرص کاکنج نافع و ساذج الزرورمعیدود در جمیع اقسام درد گرده آرام ببخشد

رباعی ۱۷۶

ای یار ورم مثانه در عین وبال	گر هست بغیر خون وصفرا است
در مارصد تو عسر بول امد دال	اخراج مواد کن بفصد و اسهال

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المثانه	آماس مثانه	خون	تپ دائمی و درد مثانه	فصد باسلیق کند پس
		صفرا	تپ و سرو دهان خشک و بار بار سرگردانی سوزش بیرون	منضج پس مسهل حسب خلط

رباعی ۱۷۷

از سنگ مثانات چو درد گرد دل	از بهر علاج این مرض برد حکیم
بر دم المست کند بحال اشتغال	سود حجر الیهود داشته مال

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصاة المثانه	سنگ مثانه	رطوبت خام بود	ظهور ریگ سپید	طرق [illegible]

		لزج	با خاکستری رنگ در بول است	حجر الیهود در قول ... رحمه الله است

علاج باید که تخم خطمی و تخم کرفس و سنبل الطیب از هریک دو مثقال (۹ ماشه ۹ ماشه ۹ ماشه) دربارده سیر آب جوشانند
چون ربع سیر رسد صاف کنند و ده مثقال نبات یا قند سفید و یکمثقال صمغ آلو یا صمغ عربی
دران حل کرده یکدرم حجر الیهود کوفته بران اضافه نموده نیمگرم بنوشانند غذا نخود آب دهند
و تجربه استادی مرحوم حکیم محب ابادی میفرمودند که اگر در جهت ... در مثانه
نعل آهن دار ... رنگ کرده و مثانه و رنگ بول بقول الفصل السابق المطلق در اینجا باشد
و بالخاصیت مجرب است و خاکستر عقرب از ... تا یکدرم بحسب امر و قوت دهند با
ادویه مناسبه خورانیدن مجربست و دستور احراق اینست که عقرب زنده را در ظرف
آهن یا مس جوانگل که سفال باشد انداخته سرش را بخمیر محکم گرفته در تنور یکبار همه روز
گرم کرده باشند و آتش را از تنور برآورده شب نگذارند و صبح برآورند و تنور بسیار گرم باشد
که عقرب تمام خاکستر شود و باید که عقرب نر باشد و علامت نر بودن آنکه ضعیف و لاغر باشد
و این سفوف سر موثر است صنعت آن مغز تخم هندوانه و مغز خربوزه و خیار و تخم ملون و خار خسک
از هریک سه مثقال زکاکیج و ... و تخم کرفس از هریک یکمثقال و حجر الیهود سائیده دو مثقال
همه را کوفته بیخته با سکنجبین و آب بر سیاوشان بنوشند نافع باشد دیگر اگر معجون ... باشد
خیارین دو مثقال را در یک ... آب سائیده صاف نموده شکر جام دو توله یا نبات
شیرین کرده بهر دو وقت چند روز بنوشند زائل مرض شود مجربست دیگر ... که
از رنگ سفید یا سیاه باشد بقدر یکرتی یا دو رتی در مثانه نهاده باشند تخم خیارین یکتوله و تخم
خربوزه و کاسنی از هریک شش ماشه و گوکهرو دو درم سه ساعت یا ... در روز ... ساعت
بدهند دیگر اگر کثرت رنگ یا سنگ باشد آب ترب از بیخ و شاخ سفید ... صبح ...
دیگر ... را در آب حل ساخته بدهند اگر ملین باشد بعد نافع باشد

طریق کشتہ کردن مارک سفید آنکہ مگر دملی رابیما ودر دیگ مطلس بداحیہ و سوبہ پلیداد سہ دنالا گرفتہ سر دیگ را بگل بند نمودہ ملکہ گل حکمت نمودہ جشت سیر آتش بدہد کہ سفید درنگ وسادہ در حد الش کسہ حواد سد وسادہ را در عرق گرودہ دور در بر سدارہ ربط

رباعی ۱۷۸

از ریش مثانات جو گردد حاصل	در دیکہ علاج آں نماید مشکل
چوں پاک شود مثانہ از مدہ بدّ	در شربت ریواج سفوف میل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحۃ المثانہ	ریش مثانہ	سببی از اسباب تفرق اتصال تا یا آما سی پختہ شود در ریم گند یا رگی قطر با رسیدن حلط مراری اکال بود	خروج ریم و خون و ظهور چیزہا تنکیہ باسد سوزش بود در بول و سوزاک و بد بوی استیاب	اول مثانہ را از ریم پاک کند پس کشتہ یکتولہ و سیلہ توتیا و شاح گوزن سوختہ از ہریک آں دو ماشہ کہ گیرد دانہول از

ہریک یکماشہ و سادج و گل مختوم و گل کہربا و سفیدہ کاشغری از ہریک چار ماشہ ہمہ را سائیدہ و دو ماشہ ازاں گرفتہ در ششہ تولہ لعاب کہ ارسعت ماشہ اسبغول بر آوردہ باشد و ششہ تولہ شیر جرد ان آمیختہ مرقد کردہ عمل زرق نماید بکدا قال اسادی الطبیب النبض استاذ رحمہ اللہ و استعمال ہادق الرور سیر در سوزاک مفید ست و در حبس البول نسخہ کہ بول کشا و مدر باشد و در سحت حصاۃ مثانہ و کلیہ بود استعمال آنہا لا سیما استعمال از بد صفت شربت الیلح آں بر دا نکیں قند سفید ہم من ہر دو را بکوسائیدہ تا العوام ایدیا سم من قند سفید اد

[illegible]

دهی میگیرند و صفت آن در رساله کلیه حل و پیچ گذشت صفت سفوف مدر بول مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ و مغز تخم خربوزه از هر یک پنج مثقال و گل ارمنی و گل مختوم و لیسان... دمیع آلو و تخم خرفه و طباشیر از هر یک یکدرم در لوبیه ... یک و نیم درم همه را کوفته بیزند و هر صباح دو مثقال از آن در ده مثقال شربت ریواج بیامیزند و بخورند

رباعی ۱۷۹

چون درد مثانه شد ز نفخ حاصل
بابا بر الاصول روغن بید انجیر
یکدم مسوار طریق حکمت عاقل
درکش که حدابد ز شفای عاجل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریح المثانه	باد مثانه	اغذیه نافخه خوردن یا بسیار بودن رطوبت در مثانه و ضعف در آن	درد و عسر بول و شدد بعدم گرانی و حرکت در مثانه	علاج باد مرحوم کلیه و طریق گرفتن روغن بید انجیر اولی همان است که ...

عصاری گشتند و نه تخم بید انجیر را کوفته در آب جوشانند و روغن جو در ایام رد... انداک انداک از روی آب بردارند و آب را بی سور اندازد و السلام برد و فقیر بیاحب اگر بخورد یا حب مسک که در ... آوردن ریح از عمق بدن عجیب النفع است

رباعی ۱۸۰

ای از حرب مثانه گردیده ملول
سحور لبن الاتان دیادم که شود
با دیدی مراتحان گرد قبول
ما سول تو از علاج عمر دل تحصیل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

حرب المثانه	گر مثانه که جابجا آن بود	فضلات حاده تالحه که سوزرا در مثانه پیدا میکند	خاریدن مثانه و بد بوئی بول	شیر تازه خر نوشند دفع مرض میکند یا ماء الجبن یا دانه [illegible]

رباعی ۱۸۱

نامد چو مثانه تو از خلع خلل	نزدیک مجرب که کند دفع علل
جا کسر حلقوم خروس خود ببدل	واقع شود از راه مداوا محل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلع المثانه	از جای خود رفتن مثانه	ضربه و سقطه ز پست	عسر البول بعد از وقوع ضربه و سقطه ز پست	از جا کسر حوصله خروس که مانع

باشد سر صباح یکدرم صلایه کرده همراه سی درم آب نیمگرم خورده باشند

رباعی ۱۸۲

ای گشته گرفتار تقطیر البول	راندست این مرض اگر [illegible]
میخور پی علاج اطریفل را	در شام و صباح یاد دیدار این قول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تقطیر البول	چکیدن شاشه	سردی مثانه	سپیدی بول و تقطیر شدن بچیزهای سرد	اطریفل کبیر باید خورد

صنعت آن پوست هلیله کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله مقشر و فلفل گرد و دار فلفل از هر یک سی درم و زنجبیل و نوردان و برباره و شیطرج هندی و شقاقل مصری و تودری زرد و تودری سرخ و بهمن سفید و بهمن سرخ و لسان العصافیر

(۳ تولہ ۳ تولہ ۳ تولہ ۳ تولہ ۳ تولہ ۳ تولہ ۳ تولہ)

و تخم حسک از هر یک ده درم همه را کوفته و بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده در شیره حلو
عسل که کف گرفته باشد بسرشند از یک مثقال تا دو مثقال خورده باشد و جدا از کباب سازند

رباعی ۱۸۳

ای گشته گرفتار بتقطیر البول	زاید بشه این مرض علت اندر زهول
هر روز بسا سازمثرودیطوس	سحور در سه و یاد میدار این قول

شرح و تحقیق

صفت مثرودیطوس که دوائیست جید دهنده است از صبر آنکه بگیرند زعفران و مر صافی
و غاریقون و زنجبیل و دارچینی و کندر از هر یک ده درم و سنبل الطیب و کندر و حرف
دادچینی و عود بلسان و اسطوخودوس و سساليوس و قسط تلخ و کمافیطوس و
و علک البطم و دار فلفل و عصاره لحیة التیس و جند بیدستر و سادج هندی و میعه سائله
و مقل از هر یک بست درم و سلیخه سیاه و فلفل سفید و فلفل سیاه و سورنجان و جعده
و اسقولوقندریون و دوقو و اکلیل الملک و حطیا یا و حب بلسان و اقراص مسول و مقل ازرق
از هر یک هفت درم و سیلاب دو درم و اشق و سنبل رومی و مصطکی و صمغ عربی و فطراسالیون
و فودنج و فود نبطی از هر یک شش درم و انیسون و دوقو و سکبینج و اسارون شش درم و نیم
و انیسون و عیچیه و گلسرخ و مسکطرامشیع از هر یک شش درم و دو و افافیا و سر سقنقور ماهی یا
و سوفاریقون از هر یک سه و نیم مثقال شراب ریحانی قدری که دران صمغها را حل کنند
و عسل مصفی دو چند وزن ادویه باید که صموغ را نیکو نرم کنند در شراب و در طلا که مطبوخ
بکسانند و زعفران را علحده بسایند و باقی ادویه را کوفته بیخته با عسل مذکور مقوم دریا
ملعی کرده بسرشند و خوب ممروج و مخلوط سازند پس سرد کرده در ظرف چینی نگاهدارند
بطریقی که ثلث ظرف خالی ماند بعد از شش ماه باستعمال آرند یکدرم تا هر قدر که مناسب باشد

رباعی ۱۸۴

هرکس که ز عسر بول گردد علیل	بولش نکشاد اندر ره علاج	از سوء مزاج سرد باشد چو دلیل	گر انگورهٔ از مسکی در احلیل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عسر البول	دشوار آمدن شاش	سردی مزاج	عدم تشنگی و ترشی بعض و سفیدی بول	اگر گورهٔ از مسکی منشد تمک مساوری را

تصویر حسبه شده را سده در سوراخ ذکر گذارند تا دو داگ انگور را در شیشه ساییده جز حل کرده بیگرم ترشحه نمایند و تمک زر خوردن سر شیر است و ماساف در آب گرم نشستن نافع و ما آب گرم زمان زبان زبر باز و صیغه مس بحق پیر سند و عدا آب مرحوان آب تکو تکوده دسر بحم معصر چور آمدن سر البع و چون حاجت بول شود بر آن جرید آماسته گشاده گردد و واضح باد که حضرت مرحوم استادی حکیم محب الله فرمودند که در حبس بول بارد المزاج چند دارهای مفید است تا دال افسون و گرص موافق مزاج سفوف ناشر کرده ادن ادرار مسایر ضعف آن سفوف که دافع حبس بول و سنگ است مجرب انیسون تخم کرفس وقلیت و تخم سبت و تخم گندرواجوین از هر یک یکتوله همه را ساییده نگاه دارند و ماشه را از آن تا عرق بادیان دهند نافع

رباعی ۱۸۵

آن را که رسد به ربح سوزاک الم	باید که خورد لشربت جرد و قند	عید العی از سبب آن هر دم	هر روز ز قرص کاکنج یک دو درم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرقة البول	سوزاک شاشه	بسیاری صفرا	حرارت مزاج	هفت ماشه قرص کاکنج

		یا عیسیٰ آں	ورنگیسی قارورہ	را مادہ دو درم جرعہ کہ

سرو را ورده پنجه توله قند شیرین کرده باشند مسند صفت آں مغز تخم خیار و مغز تخم
بادرنگ و مغز بادام شیرین و رب السوس و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا و دم الاخوین
و کندر و حب کاکنج که عروسک در پرده گویند شش از هر یک ده درم و افسون تا درم همه را
کوفته و بیخته با آب بادمان سرشته اقراص سازند قدر شربت دو درم غذا ماش گندم یا
ماش مقشر خورند و مرحوم استادی حکیم یحییٰ آبادی خوردن حبوب مقل را بسیار ستودند
صنعت آں مرچ سیاه و دار فلفل و انجبار و بلیله زرد و بلیله و آمله از هر یک یکتوله همه را کوفته بیخته
در عسل سه توله که در عرق درخت و مرجسک صاف کرده باشند آمیخته حبوب سازند نخاشی
ازاں خورده باشند دیگر مسموع شد که اگر جریان البول بدون سبب بود استعمال شربت مطلق مفید ست
اما استعمال معمول در جریان البول که باعث بود مالی ست نافع دیگر برای سوزاک لعاب گل ارنڈ
کرمی العالم ست و در هندی اور اسداسهاگن گویند از آنکه گل وی در تمام سال همیشه می باشد گلهو
برگ آں لعاب برآورده نبات شیرین ساخته نوشانند الفصل الثانی جریان منی عدم بودنا
استعمال چند روز زائل شود و دو آسیچ یاد که برای ازالۂ این سفوف مفید ست صنعت آں مغز تخم
خربوزه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدوی شیرین و خرفه و تخم خشخاش و صمغ عربی و کتیرا و نشاسته
و گل ارمنی از هر یک یک مثقال و ریوند خطائی نیم درم همه را ساییده سفوف سازند دو درم ازاں
در یکتوله شربت بنفشه آمیخته هر روز صبح و شام خورده باشند دیگر برای قرحه مثانه این سفوف
مفید ست صنعت آں صمغ عربی و تخم خماخس ریان و تخم کدو و گل ارمنی و کثیرا حسک دو درم
و مغز ساده طوطریان چار توله همه را کوفته بیخته سفوف سازند نه ماشه ازاں همراه آب
خورده باشند نافع باد مجھے حکیم سید محسن صاحب کمترتوپے سلمہ ربہ

رباعی ۱۸۶

	چوں در سلس البول رگ سرد و دوام		از سعد را رش براہ فرو دیدہ کم	

	ساقی دل قند سوده اش سل کنی		آسوده شوی ز بی صحت اثرم	

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
تدبیر ماس رحمه الله نامذکرد و معجون سلس	عدم سنگینی در اندام مثانه بی سوزش	سردی مثانه بود	بی اختیار آمدن شاشه	سلس البول

کار برای سلس البول و امساک بول می شاب سکوماعی سب صنعت آن سعد کوفی و سنبل الطیب واسطوخودوس دکیدر و بلوط و کمون کرمانی از هر یک دو مثقال همراه کوفته بجمه ماسه در ان مجموعهٔ ادویه عسل مصفی لسرسند هر صبح و شام یک یک مثقال باران خ رده ماسه

رباعی ۱۸۷

	درخواب کسی چو بول آن نه که مدام		ز سر کسی زکرب مسل طعام	
	در بستر ما دا جو رسے ار رسعا		دانگی دم صبح و دو دانگی دگر در شام	

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
بر سعتا کر سمعی زکرگر الساعه سما نعی بتدیل	سردی رنگ و سرگی باردرد	از سستی عضلهٔ مثانه بواسطهٔ غلبهٔ رطوبت بود	بی اختیار آمدن بول درخواب بر بستر	البول فی الفراش

در ساعت بقول ماس مرحوم نامد خورد و صفت آن در شرح رباعی یکصد و شصت و ششم نوشته شد امام مرحوم استادی حکیم محب الله ادی الحسن مستعمل خود بحو بر مسفر موده صنعت آن دار فلفل و دار صینی و حطیبا و سلیخه و حبه سیاه ستر از هر یک چهار درم و فلفل و زرنباد و طویل از هر یک بست مثقال افیون یک مثقال و یکدانگ و نیم و زعفران یکدرم وامسون تخم کرفس و زرالیج سفید از هر یک یازده مثقال فلفل سیاه بست و دو مثقال

وسط نیم دو و اسارون از هر یک ده مثقال و سم و زنجبیل و تودریج سنگ از هر یک
نصف درم در دو غن بلسان ده مثقال با روغن زیت برار آن و عسل مصفی حار
دو چاه مثقال بدستور معروف مربی سازند و بقدر شش ماه باستعمال آرند

رباعی ۱۸۸

ای بوده پی علاج مرض دائم	گر آمده بعلم حکمت عالم
درمان که صاحب دیابطس را	با قلب کدو دهید ربّ حصرم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دیابطس	عطش مفرط و آمدن بول دائم و حریص در اندک زمانه نی آنکه سیر گردد	سوء مزاج حار در گرده را بود و ضعف ماسکه	تشنگی بسیار بود و آب یکطرف نشیند و دیگر طرف دفع شود و رنگ حار و زرد به سفید دوام رقیق باشد آب	تدبیر مصنف مرحوم که صفت رب حصرم آنکه حوزه رشن سبز را افسرده صاف کنند و جوشانند تا غلیظ شود

رباعی ۱۸۹

باشد چو ضعف حرکت بول الدم	گر سرخ رنگ و آب جز غوله چو ری
ضعف توان زیاده گردد هر دم	قوت شود ز برد دل مرض گردد کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق بول	ضعف جگر	بودن بول رقیق عناب رنگ در	باید که سر سبز سنگ را با آب اسبغول با بارتنگ بخورند

تحت علاج الامراض التی تختص بالرجال

رباعی ۱۹

باشی چو ز ضعف باه دلخسته مدام	کارت برسد بوقت صحبت بکام		
هرگاه که خاطرت کشد سوی طعام	معجون عصفور خور و مس حمام		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الباه	نقصان قدرت بر صحبت	رطوبت تا ازمی	دشواری خروج منی ست مع دیگر نشانها	مد سرماں مرجوم آنا مرحوم استادے

حکیم محمد اعادی حسن تحریر میفرمودند که زردی و سفیدی بیضهٔ مرغ یک عدد و هر قدر که دل
سعد گیسه نگه دار روغن زرد و آب پیاز و شهد و آب زردک که هر یکسار این جامد القدر کوهی
عدد باشد و نیم حر مساوی باشد آن را باهم آمیخته بر آتش ملائم پخته حلوی ساخته
وقت صبح بایکبار ناریعص خورده باشد دارد وع وحرارت دجله ترسیها خصوصا از سر
رسرد ارمد در عضو مخصوص حوالی آن بکمید کند کما د صنعت آن بیارد و بدان میل ادل
وسه گرده برد بیه شیر و تخم سداحرد بالنگی و السی و کمد از هر یک دو دو توله همه را کوفته
سه توٹلی با چار پوٹلی سهد و بر بانه گرم کرده بکمید عضو مخصوص حوالی آن آمد بانه زردادہ
ارابها ما حارر ورلعده آمرا نگدارد و دیگر پوٹلی با دسه را استعمال آرند و بعد بکمید ضماد قبول
دم مرح وحید سد مستر از هر یک یکماسه سر سد را سابیده بروغن بالوته آمیخته بر عضو معلوم
سوای تارک و دو جب آن ضماد نمایید و برگ بید انجیران بندند و بر سته حام سحیده بهند
بایع با و حضرت استاد مولانا احمد علی چریاکوٹی رضی الله عنه از طلا تحریر میفرمودند
صنعت آن مرجح ساه و عاقر قرحا و کبابه چینی دلونگ و سونٹھ از هر یک سه ماسه کافند
دو ماسه همه را کوفته و بیخته کولی القدر کبار دسی در شهد خالص سدسد و از آن طلاء جنسا

در چند روز ازالهٔ مرض خواهد کرد عسل التافی در تیر سیفر موجود که معروف کندش لطر یکیدر
تحت لسیان نوشته بسیار مفید دیگر اگر خشک دانه را از شیر پاره زده سیده سه بار پخته خشک
کنند و سفوف نمایند و تا سه درم ازان خورده باشند در تقویت نظیر ندارد و دیگر مرحوم اسماعیل
حکیم محمد آبادی کشته العره را اکسیر مجرب میفرمودند صنعت آن یک ماهک کلان خشک را
از کارد دران کاواکی نموده فلفلمونه دو توله و گوکهرو دو توله سائیده پر کرده بران زبد
نقرهٔ خالص نهند و بالای آن سه توله دو آمرکور انداخته یک ماهک باشد آن نهند دو تا
از حب دراست نهاده آتش دهند چار ده بار در مرتبهٔ اول زرده را نگهداشته خوب سائیده
بالیده شهرکه بطریق نوشته دهند بار در دیگر آتش داده سنمات را موقوف دارند دار
پاخک مراد ماهک مصنوعی است نه دستی و دوا صحیح با داگر انزال زود شده باشد پس برای
امساک مسی حب افیون باید خورد که بس مفید است صنعت آن از حکیم امرسنگه اساد
سکندرآبادی افیون چار ماشه زعفران و جاوتری از هر یک نیم توله و جاپهل یک عدد
و مشک یکماشه و سوده مصری بریان یک توله و خرما دو عدد افیون را در خرما نخته همه را در
گلاب سائیده حبوب بقدر نخود بندند یک حب پیش از مقاربت همراه شیر شیرین کرده بخورند
دیگر در تصنیف استر جاجادت سود مرد جماع روغن لیان بران مالند کمال قوت بخشد
صنعت آن تخم انجره و حب سید ستر و جلنیت از هر یک دو درم و لسان ... سه درم لسان
در روغن خیری و روغن یاسمین و روغن نرگس از هر یکی ده درم نگهدارند و باقی ادویه را
کوفته بیخته دران خلط نمایند و در جا روزه گذارند و پس صاف سدند و بوقت حاجت استعمال کنند
دیگر طلا صنعت آن فلفل سیاه و حب سید ستر و انگوزه هر یک نیم درم مغز پیدانه دو درم
و مشک یکماشه همه را از روغن زیتون و یاسمن سائیده بر قضیب طلا نمایند دیگر نخود بریان
نیم درم و شکر سرخ برابر آن یکجا کرده وقت جماع بخورد کمال لطف می آرد دیگر معجون ثمید
که مانع تقطیر البول و دافع سرعت انزال است صنعت آن کباب چینی و عود بلسان و قرنفل
۱ ماشه ۱ ماشه ۱ ماشه

وسنبل الطیب و حبة الفلفل و انجره از هر یک سه درم عسل سه چند ادویه جمله ادویه را کوفته
و بیخته با شهد یکجا قوام کرده یا شهد آمیز ند قدر شربت آن از یک مثقال تا دو درم غذا کباب
یا آب گوشت با تخم نیمبرشت منقول از بیاض مرحوم قاضی نجم الدین علیه الرحمة که گورو
غفر الله له دیگر جوارش علائی صنعت آن شقاقل مصری و قاقله و صعتر و دار فلفل و خولنجان
و دارچینی و زنجبیل و عود الطیب از هر یک پنج مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید و بوزیدان
گلگون و لوبیای زرد و لوبیای سفید و تخم لبوبه و تخم شبت و مغز تخم خربزه و تخم خرفه و تخم
خیار سفید و تخم بلبوس کبیر و تخم شلغم و تخم کرفس از هر یک سه مثقال همه را کوفته بیخته
در عسل مصفا پاک کرده سه وزن ادویه داخل کنند یک هفته در بیخ سرگین و بعده کشیده صبح
و شب مالیده نگذارند که اگر جائی در آن مانده باشد پس بنوشند صبح ناشتا خورده باشد
سود بسیار کند و درد گذارند که حدت و حرارتش شکسته شود و در هنگام ادویه ا
بسر شسته و بطرف چینی نگاه دارند قدر شربت آن سه مثقال با شیر گاو تازه دوشیده دیگر
حب که نقوظ تمام آورد و در نطوط انزال اثری تمام دارد صنعت آن عود بیاری و قرنفل
و فلفل از هر یک سه درم و زعفران نیم درم بالنگو دو درم و دار فلفل و تخم بالوبه و مروارید
از هر یک یک درم سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و بیخته با عسل معقوم حبها بسته شود
بعد بخورد بسازند دیگر حب که قوت مجامعت بخشد و بالمداد رساند و سرعت انزال باهم
اگر یک حب قبل از جماع بخورند و یک در دهان نگاه دارند نهایت قوت و لذت بخشد و اگر یک
بعد فراغ بخورد همان وقت کسل را نابود کند مجرب است صنعت آن جاوتره و جوز بوا و دار
از هر یک سه درم و جوز بل و گلسرخ از هر یک دو درم و صندل سفید و مشک از هر یک
یکدانگ و نیم همه را کوفته و بیخته در گلاب یا عرق بید مشک سرشته حبوب بقدر نخود بسازند
و در سایه خشک نمایند و باستعمال آرند و اگر در این نیرقی کشته طلا داخل نمایند کمال
مقوی گردد صنعت آن موجب ارشاد مولانا حکیم عبد القادر صاحب معدود او دستی

آنکه اشرفی سکه کهنه زر خالص را اراده بسوهان سایند در مکان محفوظ در هاون و گلاب
تنها آلسه در کهرل سماق بسایند و قدری قدری از گلاب انداخته باشد چون تمام گلاب
جذب شود و زر بانعقاد رسد تکیه آن بسته در دو سکوره ساده گل حکمت جمع نموده
بالسه هر دو آرد گندم گرفته در هفت آثار پاچک دستی در مکان محفوظ آتش دهد هر گاه که
سرد شود آنرا برآورده باز در گلاب همان ترکیب در هاون بقدر گلاب سائیده آتش
همان طور بدهند همچنین در کسیر باد بالادیم گلاب بسایند و برآورده باز برده مرتبه آتش دهد
بار سایند و بار آتش دهند همچنین ده هفت آتش بعد سودن در هاون و گلاب داده باشند که
مراد حاصل گردد برای تقویت باه و اشتها و تقویت اعضای رئیسه و بالعین بهایت
مجرب است و اگر برای تقویت معده با طباشیر و ست گلو و دانه الاچی و مصطکی دهند بسیار
نفع خواهد بخشید با شربت بزوری بقدر شربت آن از نصف ریع تا یک سرخ ست دیگر
اگر رقت منی بود باید که بیج مول را کوفته و بیخته سفوف نموده یکتوله با نیم پاؤ شیر گاو
بخورد تا یک هفته و از ترشی و بادی و قربت و ملحی تا یک هفته پرهیز کند و از خوردن روغن سیاه هم
احتراز دارد در سه روز فائده بس ظاهر شود و این تقویت باه هم میکند و اگر مار گزیده همراه آب
سرد یک وقت تا سه روز خورد دفع سم آن میکند سرکه او را مار گزیده بود آن موضع ده تولہ
ادم آرام یابد دیگر ضماد اگر سست اصلی بود و تا یک هفته باستعمال آن بفضل الهی
شفا یابد صنعت آن پیاز نرگس را سه روز در شیر گاو تر دارد پس او را سائیده تا یک هفته
بر قضیب ضماد کند دیگر حب که اگر بعد از جماع خورده باز تقویت میدهد و قوت اصلی
می آرد گویا که حرکت بعمل نکرده است صنعت آن مصطکی سه درم دار چینی یکدرم
هر دو را با زنگ سائیده با هم حب سرسته حبوب بقدر فلفل قدر شربت از دو حب
تا چار حب دیگر سفوف که برای جریان و تقطیر بول نافع است صنعت آن ثعلب مصری ۳ تولہ دسای
املی از هر یک سه تولہ دانه الاچی خرد و طباشیر و موچرس و گوکهرو یک و نیم تولہ و مصطکی ۲ تولہ
۱ تولہ ۱ تولہ ۱ تولہ ۱ تولہ تولہ

وست گلوار ہر یک یکتوله ساتِ سفید دوازده توله در شیر درخت لحیة التیس یعنی ریشه بز ترکرده
خشک نموده جمله ادویه راکوفته و بیخته سفوف سازند قدر شربت آن شش ماشه در شهد آمیخته
خورده باشند سفوف دیگر برای تغلیظ منی و جریان و ضعف مثانه مجرب است صنعت آن
تعلیب مصری ودانه هیل خرد تخم دبال کهاته و بیخ سنگهراتی و تخم تمرهندی زبان گنجشک
و مغز کول گته و موچرس و دوست جام مولسری و سدوس آملہ و نخود بریاں مقشر
و مغز ارہر یک یکتوله همه ادویه راکوفته و بیخته در مغز ماز حل برکرده بالای آن مصری ۲۰ توله
دو توله انداختند و بالای آن آرد گندم خمیر کنند بعده در جا گستر گرم نهند تاکه پخته شود
مارا دراوند آهن بکوبند ماکشته قلعی که به یک کرده باشند وست بهروزه
ارہر یک یکتوله و کشته صدف و کشته بیضه مرغ یا بیخ مرجان محرق ارہر یک ششماشه
و سات سفید بست توله که باوشیر باشد دراں شامل کرده همه راکوفته سفوف طیار سازند
خوراک از سه ماشه تا شش ماشه همراه نیم سیر شیر گاو تازه خورده باشند دیگر حب برای
باه صنعت آن سم الفار سفید یکتوله را در عرق سته صد لیموی کاغذی کهرل نمایند با
تمام عرق دراں جذب شود بعده کهته سفید و آرد سنگهاڑا ارہر یک دو دو توله را با آن
ساییده در سم الفار سحوق مذکور انداخته بار حل سازند تا عرق شصت لیموی دیگر خشک
شود پس حبوب بقدر دانه ماش طیار سازند و یک یک حب تا هفت روز بخورند و هر قدر که
خوردن تواند بخورند ات نها و باه لاانتها شد که تا مدت العمر باقی ماند دیگر حبوب را
سوزاک که در یکرور نفع بخوردن دهد صنعت آن طباشیر سفید چار توله مسک خالص
یک و نیم ماشه عطر صندل دو توله باهم ساییده یازده حب سازند و نگیرند یک کوزه گلی
که دراں آب پر کرده صافی مارچه برده آن نهند و براں حبوب یازده وقت شب برآن
نهند صباح یک حب را پس شست انداز نهند ده حب را در تمام روز یک یک کرده با یک کوزه
آب یکساعت بخورند و بعد از هیچ بخورند وقت شب کهچڑی بخورند یکدور دراں مرچ

درستی بر بهر شده اگر ادرار بول شود صحت گردد و اگر اسهال شود مانع باشد دیگر نسخه که باه
بسیار دهد صنعت آن سقاقل یکدام و خولنجان چهار ماسه را سکوب کرده مع چهار عدد
درم سیر جوش دهند چون نصف ماند سقاقل و خولنجان را دور افگنده و حرما بخورند
و سر جوش شد دیگر سفوف که مغلظ منی و دافع رقت آن و دور کننده جریان است صنعت آن
دال ماس هیج توله را در عرق بیاز سب تر داشته صبح مالیده مقشر ساخته خشک کرده و آرد
سازد پس موصلی سفید پنج توله و تخم تمر هندی مقشر دو سیم توله و خشک حرماکنوله باد مالارا
در آسیا یا در هاون با دسته خوب باریک کوفته و بیخته با آرد دال بکوردشکر سفید ده توله بیامیزد
نگاه دارد وقت حاجت یک ماسه بعد از طعام خوردن یک توله این سفوف با شیر تازه گاو دوبار
نوشیده باشد دیگر سفوف که در تقویت باه مجرب است ممسک و مفرح و نشاط آورنده
اعضای رئیسه و دافع سرعت انزال صنعت آن بساسه و زعفران و دانه هیل
و مرلعل و دارچینی و بهمن سفید و بهمن سرخ و سقاقل مصری و خولنجان از هر یک یک مثقال
و مشک خالص و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک یکدانگ و حریر خالص سه مثقال نبات
پنج مثقال کوفته و بیخته سفوف سازند نگاه دارند قدر شربت آن یک دانگ و نیم

رباعی 191

در کثرت احتلام خواهی چو طعام	با زیره در تخیل خور فسرح تمام
از بالس و حار سل بیکس بیرم	در بار و در طب محترز باش مدام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة الاحتلام	بسیاری انزال در خواب	از رودگی منی سست و قلت جماع و مأکولات منی بسیار خوردن	عیان راچه بیان	مصرف شرعی آن پیدا باید کرد یا صائم باید بود یا از هیچ چیزها

		بالاسهال رطوبت با صعوبت و سایلکه		وگاه وگاه باد رطوبت اصرار کند و بیمار بس

که با مدر محلل سبب جوشیده باشد و دوا نیز باید کاملاً گردد، و رمی در دوائی آن سبب باشد که
این سفوف استادی مرحوم حکیم محمد هادی را بخورد صنعت آن سپستان و گلوی
و از هر یک صد توله دست بار رود و سه و نیم و ثابت هست توله که برابر هر سه باشد همه را
ساییده سفوف سازد اول باید که نمک و نیم باو شیر گاو را با هم باو آب آمیخته و در آن محلول
حریا العدد جوشانده که ربع آن بماند صاف نموده بسر پی ساییده سفوف کرده
بعد از سفوف یک توله خورده بالای آن شیر گاو بنوشد و اگر جریان بود استعمال این سفوف
باید صنعت آن صمغ عربی و صمغ ڈھاک و موچرس دست سلاجیت دست گلو و طباشیر
و معطلکی و آرد حسته جرمای سه دکاملی باشد بریان مقشر کشته قلعی مساوی را
کوفته و بیخته و برابر همه شکر سفید گرفته یک توله از آن همراه باد شیر گاو دیاره هر روز خورده
باشد و ترکیب کشته قلعی که در ورق الفت یا در سداب میکنند مشهور است یا از وراثاد آن
گیرند و اگر کثرت سیلان منی زودی و مذی بود با سیلان رطوبت مکرر از ارحام
و فروج زنان بود این سفوف مجرب است صنعت آن گل بابونه گل دو گل لسته داگر
گل لسته یافته نشود بجای آن پوست سرول لسته گیرند و صمغ ڈھاک از هر یک شش ماشه
و شکر سفید یکتوله همه را کوفته و بیخته با شیر گاو بخورند باقی تشریح بالا هم نوشته ام

رباعی ۱۹۲

	بیت دوم		بیت اول	
	محمود بود علاج امر مذموم		ای علت آنکه از حصالت معلوم	
	موجود بود صحت و علت معدوم		گر یک دو سه بار حسب صرت آمد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

اُبنه	علت مشایخ	مصاحبت نوجوان در ایام نامردان تا حصول خلط حار در معاء مستقیم	حکه و راحت یافتن بسبب اجتماع با دال	مدبیر باس برجوع ساخت ولصرف حقنهٔ سهلات داره جو سده بعفنه بادهٔ سوخته کوسد

عف حب صبر سقوطری یکدرم و تربد و حب النیل و اسبول از ہریک سه درم و شحم حنظل و یک ہندی و مقل ازرق و کتیرا از ہریک نیم دانگ ہمه را کوبیده و بہ ربد دعا ر لقوق سعرا بمطبوخ ہیر کدر اسیده اضافه نموده تا تخم کرس حب سازند و حبوب لعسل و عمده سازند عدا آب نخود یکو سه و مرغ جوان و ماست مقشر و اسفاناخ

رباعی ۱۹۳

ہر کس که از عدلیطه گردد مغموم	تکسور کئی حوماردیتش بہر ساب
از لوح سال کم علاجش موہوم	مرفوع سود علت و صحت معصوم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عدلیطه	مرضی ست که جوان صاحب صحت کند غالباً لیت انزال زود شود	حدوث این علت از سستی عضلات مقعد بواسطهٔ کثرت لذات ست	از تعریفش ظاهر	بارد سر که سوداج مداسه باشد بقدر حاجت بگیرند دکوبیده و بپزند

و اشرب حب الآس حمر کرده ساده سازند صبح و شام بردارند عدالش ہماں باشد

رباعی ۱۹۴

ہر صاحب فتق بر دعقل ست حرام	تا علت مذکور زیاده نشود
اقبال بگرمابه حتی الحمام	باید بر باده بنشیند وقت تمام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الفتق المشهور ساد الفتق	شگافتن صفاق بسلامت مراق یا گشاده شدن هوائیکه بالا است است و فرو دادن در کیسه از شکم	حرکت مفرط یا جستن یا بار گران برداشتن یا خوردن طعام بسیار خوردن و پیاده یا رفتن	اندک اندک پیدا شود و آماس پیدا شود اگر چه بیمار بر پشت خوابد و اگر مشقت کشد آن را بالا برده گردد و فرو کند	همیشه بر فتق دوکره بسته دارد و چیزیکه عصیر او شکم را بحرارت و رطوبت نرم کند از آن پرهیز و طلای سیاه دادان بسیار مفید است

صنعت آن سنبل و سعد از هر یک سه درم و صندل سفید و الایچی کلان از هر یک دو درم و سیاه دادران یکمثقال همه را سوده بتحت آب مورد بر نافه بر فتق گرم طلا کند و اگر سیاه دادران بهم نرسد مورد دو مثقال در آن اندازند

رباعی ۱۹۵

در خصیه ز صفرا چو عیان گشت ورم	باید که خوری منضج آن مسهل هم
بسیاری خون اگر بود موجب آن	فصاد طلب کن که کند خون کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الخصیه	آماس کیسه	صفرا	زردی آن مع دیگر علاماتش	منضج و مسهل آن باید داد
		سودا	سیاهی و تیره رنگ مع دیگر علاماتش	آن باید که باید ضماد ملینه باید نهاد

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
۱		خون	سرخی آں مع دیگر آثار آں	ضماد سلیق مانند گرمت
		بلغم	سپیدی آں و نرمی ملمس و کمی درد مع دیگر نشان آں	سعد تی ضماد مطلا مانند ضماد و طلا جہت ورم صعب آں

صندل سرخ و گل ارمنی و شیاف مامیثا در سوت و لوش در سدی کہ قرص سست کارامی می آرند در سہ سوت افراسہ از ہر یک چہار ماسہ دکہر ماشی و ملتانی و صعیبہ سنگ پست و آرد باقلا از ہر یک چہار ماسہ حلبہ ادویہ را با آب کاسنی ماره و آب عنب الثعلب و آب کاہو و سرکہ سائیدہ طلا سازند

رباعی ١٩٦

از قرحہ کسکہ بود کرد دید الم | گر زانکہ بود بماک ز اصاف درم
در ماکہ کسد ز مرتک و سرکہ و موم | در روغن گل بخت زبان مرہم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحۃ العسیب	ریش ذکر	تو رسیدہ بود آن از ہوا و بای گرم شدن آن و تر شدن آن و بای زود متعفن شدن	سرخ شدن و درد بودن و دشتی گردیدن جلد	صنعت مرہم مرتک یعنی مرداسنگ موم کافوری را ده درم در روغن گل سی درم ۳ درم

کرمل کسد و حب الرمان مقلو یعنی انار دانہ بریان کردہ و مرداسنگ را از ہر یک
سہ درم کوفتہ و بیختہ بران افشاند نمایند و صلایہ کسند تا مرہم شود

رباعی ۱۹۷

چون نقره سیه گردد اگر عظم	گردد غمش بدنی رنج الم
در رفت میسر شود به طلا	می‌جوی علاج را جراحی هم

شرح و تحقیق

طریق طلای رفت آنکه بدو حاجت گیرد بکار دگرم کرده بزرگ که پاس آب شاید و نخستین دمعه وپس کشته دیگرم طلا کنند وگر آنکه سر سود و نخست بس همی وسدی بردارند بار گرم طلا کنند همچنین پر زرده ده نوبت طلا باید و بردارند با عظم سیاه سود اما طریق طلای نو وجراحی آنکه رلو وجراحی را آب پاک بسوسند و لعابه خشک کنند و نکو سند و به سرمه وروغن کنجد سرشته بر صباح و شام طلا کنند که عظم سیاه سود

تحت علاج امراض مختص بالنساء

رباعی ۱۹۸

در کثرت طمث چون بود حرب عیش	حیرت شود چو فصد و ستیزه دیس
ماردت دم معطش گرد بهم	بسیار بود بسیل دم گردد بس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرت الطمث	بسیار آمدن خون حیض	امتلای بدن از خون و دفع طبعت آنرا	امتلای وجه و جسم و برآمدن رگها	فصد باسلیق باز کرد و دشنه بین باز بود

التقلع مس محجمه و لسند دال مهمله بستن باشد و استوار کردن و آمدی لیسان و تغلط دوا یا غذا ماده را ساقط گرداند چون برلیه و گوست کاو و هنگام رقت خون باید داد

مر زنی را که خون حیض زیاده از عادت آمد و بند نشود خطمای رومی را نرم بکوبند و حنا
بسرشند و برکف دست ضماد نمایند آمدن خون حیض را بند کند و باز دارد

رباعی ۱۹۹

خون حیض شود بستہ را از آتش		باید که کنی تو جمع سہل بدن
از سده اگر بود پی تفتیحش		می در د رسفات درست علش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث	بستہ شدن حیض	افراط سمن باشد بوار علیم	وجود سمن ال آنت سستی اعضا در حیض بعض در سرگی باز دارد	تدبیر اس مرحوم باشد دسمس تفتیح اول ... دیگر اول تنقیح سمم

یعنی فربہی و ہوالمراد بہما و سہل لاغر گردانیدن و تفتیح دوائی بود که ماده را که بستہ
شده است دفع کند مانند کرفس و کاسنی پس مرا دفع فربہی از وی ... سری ...
ورای کشادن سده مدر و ملطف که مراد از سبب باشد و مجہول که مراد از علت است ...

رباعی ۲

ہر گاه رزق مالوان گردد زن		فرد س تواند که شود ضرب زن
میدان که علاج آن بود بحکم		ممکن بود ... بغیر از آہن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رتقی	پرده که بروی فرج حادث گردد و مانع جماع شود	التحام یا زیادتی گوشت بود	سخت کردن ...	تا آہنی که برآید قطع آن گوشت ...

علاج آن ...

درباید یا علاج ناسور بباید بر وضعی و احتیاطی که در رساله ناسور نوشته‌ام

رباعی ۲۰۱

هر زن که شود ز رحمش گشت عیان	باشد حور رطوبت رحم باعث آن
از سوراخ آتش و دری دو نشان	میکن جلت ز رساله عالیه ان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	صفت علاج
نتو الرحم	عبارت از برآمدن آن	افتادن از بار های ... بریع سدید ... بلغمیه رحم	درد عظیم در قفا و صعود در پشت و نشستگاه عارض شود ... اسود و اعصاب در زیر کشیده	در شرح ... یکصد ... او ... ازان ...

غالیه که حمول آن نافع است برای اورام صلبه و اورام بلغمیه رحم را
و نافع است از برای اختناق رحم و سیلان رحم و تنقیه رحم میکند و
رحم را از برای حمل ... صنعت آن مشک اصلی و مشک و عنبر در روغن
بلوط حل کرده مشک و ... راسوده داخل کرده قدری کا...
مسحوق تا آن مخلوط کرده نگاه دارند و در وقت بکار آرند.

رباعی ۲۰۲

ارباد غلیظ اگر رحم گشت عیال	او سید مباش ...
گردست دهد که در کشتی با اصول	... ردداره مرهم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت

رحا	احوالیست بعض زنان را هم میرسد سستی هم است از تغیر لون اعضاء طمث وانضمام رحم وگاهی حسی و حرکتی باشد حرکت جنین را وحجم باشد آن پیدا می باید	گاه باد غلیظ او	بعسر دانی بالید آرام معلوم شود	تدبیر مصنف مرحوم باید کرد صحت ما را الاصول در شرح رباعی چهلم گفته شد در اینجا باید دید

رباعی ۴۳ ۲

رحم را چو شد از حبس منی دردبان	رحمی که زخود درود دهد چیدار آن
ادرار بی جماع در بسگیه دگاه	مردی باید قوی ویر در آن

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختناق الرحم	مرضی ست که چون عارض شود زن را فوراً بیهوش دیوانه حالت محوِ تامه طاری میگردد	حبس منی	راحت یافتن از ارسیلان رطوبت رحم در وقت فشردن علت عرق النسا صرع واین مرض آنکه درین علت عمل بکلی ضائع نشود و کف	رای یاتق مرحوم واجب العمل است اول باید فرمود در صورت عدم امکان شربت ریحان لطیف سیر بستر کسر مرکب... نیز برای اختناق

			دهان نیاید	وصرع بی‌طرست

صنعت آن مروارید ناسفته و مرجان قرمزی و کهربای شمعی و درونج عقربی و ابریشم مقرض و دربنا(؟) و بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک دو درم و زعفران و مصطکی و صندل سرخ و صندل سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر از هر یک دو درم و قرنفل و اسپند(؟) و سنبل الطیب و دار فلفل و سادج هندی و دارصینی و حب السمنه(؟) از هر یک یکدرم و عنبر اشهب یکدرم و مشک تبتی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مصفی بالمناصفه سه وزن مجموع ادویه بدستور معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند هنگام یکدرم تا یکمثقال بعد از طعام استعمال نمایند

رباعی ۲۴

از باد رحم چو مضطرب گردد زن	زان سان که ز گرد باد سر بن
باید که شکل غنچه متسبب کند	پرری که بود چو بادیان بادنگش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الرحم	باد رحم(؟)	خوردنیهای بادانگیز خوردن	درد زیر ناف و منتشر شدن آن خوردنیهای بادانگیز خوردن مانند لوبیا و باقلا و عدس و مانند آن نفع اجراء(؟) بادنگس حوب(؟) داییل(؟) و انیسون	ضعف مزاج که باد رحم را نافع انیسون و تخم کرفس و سعتر و سداب و صعتر بالسویه کوفته و بیخته بعسل سرشته در رحم کنند و گاهگاه بردارند حمول دیگر

صنعت آن زراوند و برگ سداب و انیسون و تخم کرفس و صعتر از هر یک یکدرم همه را

کوفته و کفته بسبب حالص نکتولد تا دمالا سرسته شده که سه الوده تمول سازند

رباعی ۲۰۵

هرگه که ز بسیاری صفرا در تن وانگاه بقدر قوتش مسهل ده	حار در رحم زن شکر دو تن زن تا باز رهد ز شدت رحم زن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حکة الرحم	حار بدن زن پیدا	صفرا	گرمی رحم با سائر علامت صفرا	بعد دادن منضج صفرا مسهل آن دهند

رباعی ۲۰۶

گردد چو بواسیر رحم عارض زن وانگه ز پی دهن دهان زخمش	دردم بی فصد او طلی کن گردن بیکس ز لثوب حرم وسمش روغن

شرح و تحقیق

دهن بفتح دال مهمله وسکون های هوز بالدال روغن باشد لثوب بضمتین جمع لث بمعنی سمر باشد حرج بفتح و هردو حای مهمله شفتالو بود وسمش بکسر هردو میم وسکون هردو شین معجمه در فارسی زردالو که آبرد مالی هم باشد و آن میوه است

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بواسیر رحم	بودن دانه چند بر کنار رحم زنان	خلط سوداوی	هرگاه که دهان رحم گشاده شود جسم دیده شود در یافته شود	از خلط سوداوی بدن را پاک باید کرد و فصد باید گرفت

و در سراس مرحوم باید کرد و در رحم دلیع ... علاج آن بسبب اکثر بواسیر مانند

رباعی ۲۰۷

زن را رحم شقاق گردد عیان سود دست وارد ملس ازرا دوا		صید المکی که در سائده بیان لنگر سدر و الصق عزریان	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الرحم	شق شدن زهدان	سخت ولادت بود یا ازاله بکارت	درد دائم و محل آلوده شدن و ذکر در وقت مباشرت	ملس مقعدست صفت آن [illegible] وخطمی و خیاری از [illegible]

هر یک سه درم سپستان شش دانه همه را در یک پیاله آب جوش سائیده چون نیم رسد صاف [illegible] و ده مثقال روغن [illegible] سعد سرشته کرده نیم گرم سائیده [illegible] مالک [illegible]

رباعی ۲۰۸

از رسیدن رحم زنی که آمد لعان چون پاک شد از مده بیش قرحه بسیار		زان پس که از میس زرد و تاب فراوان از کندر و گلنار و قشور رمان	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرحة الرحم	ریش زهدان	ضربه باشد یا کسر ولادت یا کشیدن بچه مرده با جای قرار	درد و خروج ریم و ریم دائمست	صفت قرحه که مرهم [illegible] کندر [illegible] مثقال [illegible]

و قشور رمان از هر یک نیم مثقال همه را کوفته و بیخته با آب سرشته در قرحه ساز ند و در میان لتتم بچه در قرح شد و مرض که با آب بارتنگ با مدداد و اگر حمل ساقط شده باشد با بچه مرده افتاده باشد مناسب که سفه رحم سایند و این لقوح را استعمال [illegible] لقوح بادیان و خطمی واسطوخودوس از هر یک یک نیم درم و مشکطرامشیع و گاو زبان از [illegible]

و ورم در آن اسبغول تر نموده بالعده صاف نموده و در سرکه و مقام سرد حو سائیده صاف کرده
شربت عصفر با شکر سرخ با هندباء ساده سیر کرده موسا سدعلی رای اللبیب

رباعی ۲۰۹

آماس رحم اگر ز خون گشت عیان	فصد صافن آن زمان نافع دان
وان گه علت کر خلط دگر آید بست	نافع باشد اگر دهی رافع آن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم الرحم	آماس رحم	خون	تب و سرخی بول مع دیگر علامات آن	درابتدا فصد باسلیق باید کرد و ضماد در عانه
		صفرا	تب تیز و سدد درد و درد دق آرد مع دیگر نشانهای آن	باید نهاد و هم برسر بیت در عانه بر حاله باید کرد و آبزن نیز باید نمود
		بلغم	نرمی آماس سست تشنگی فارد و دهد نرمی سرد مع دیگر علامات	و در بلغمی و سوداوی مسهل بسیار محرب است صنعت آن بالجهر
		سودا	سختی گی قارورہ کم کی سخت مع دیگر علامات آن	بسیر و سلیخه و سنبل از هر یک دو درم

انعاج و خرد و دارچینی از هر یک یکدرم علی الرسم در سهد سه بیاد مسهل بسار هرگاه اکثر
و این ضماد هم محرب صنعت آن آرد جو و سعد و گل ارمنی و زیره و حب الآس از هر یک
و اشک هر چهار تولہ همه را کوفته و بیخته در سرکه آمیخته نیم گرم ضماد نماید و آبزن الطول هم محرب است
صنعت آن سبوس و کرنب و اکلیل الملک و خطمی و بسفتیه و بابونه از هر یک ده شعیار
۹ ماشه ۹ ماشه ۹ ماشه ۹ ماشه ۱۲ ماشه ۹ ماشه

و در نخود بکوله در آب جوشانید گرم گرم بر درم بطول سازند دیگر ضماد که مجربست پلپل
و سعد کوفی بالسه از هر یک دو مثقال و استق یک و نیم توله و حلبه و بابونه از هر یک دو مثقال
و ورق آرنب بکوله کوفته و بیخته اول روغن بابونه چهار توله را گرم کنند و دران بکوله دوم خالص
را گدازند چون گداخته شود ادویه مسحوقه را دران آمیزند و لعاب کتان شش ماشه را
گرفته دران آمیزند و خوب بسایند تا مانند مرهم شود پس بر درم ضماد ساخته باشند

رباعی ۲۱

گر الفحہ بعد طہر بردارد زن	وانگاه رسد بمرد برد جس
چون ادرس زن رمر دره یابد آب	سود عجمی که زن سود آبستن

شرح و تحقیق

ذکر دارو ئیکه چون زن بعد طہر آنرا بردارد او را فرزند آید

انفحہ بکسر ہمزہ و سکون نون و فتحہ فا و حای مہملہ مخففہ باسفلہ و بفتحہ اول و کسره دوم یا آمده
شیری باشد که منجمد و بسته شود در شکنبہ بچہ شتر یا میش یا بز و غیره بشرطیکہ آن بچہ تا حال گیاه
نخورده باشد پس شکم شگافته شیر بسته را که برودی مائل شود بیرون می آرند و خشک
کرده بدواها بکار می برند خصوصاً حصول آن بعد طہر معین بر حمل است طریق برداشتن آن
اینست که در سایه بگذارند تا خشک شود پس بکوبند و بیزند و بعسل سرشته در خرقه کنند
و بعد از ان که از حیض پاک شده باشد بردارند و حضرت استادی مرحوم حکیم محمد ابادی می فرمود
که اگر بعد طہر زن خصیان برادہ [illegible] دیگر [illegible] شکر سرخ
یک توله را سوخته با برادہ دندان فیل که هیچ آرد شده باشد با آب بخورانند بمراد رسد گوهر
زن برادہ دندان فیل یک مثقال چهار ماشه آنرا با شکر بعد طہر بخورد حامله شود بعون الله العلیم الکریم

رباعی ۲۱۱

در شیخ قول حمل یک بکه زن	لسو که بکور ست از در عدن

	مرد آن که بروشت حمل شود پس بدهد		هرگز نشود در آن هیچ کس الیس	

شرح و تحقیق

داروئی که چون زن بخورد او را هرگز آبستنی نشود

و آن زرنیخ سرخ است لعقیرای معمله که سرگین فیل باشد اگر با شهد بخورد یا
حمول آن سرگین نماید هرگز حمل نگیرد و هیچ خوردنی را در منع حمل مجرب دانسته اند

داروئیکه فرج زن تنگ و معطر کند

رباعی ۲۱۲

	گر سوده کندر و گرد مردار و زن		چون غنچه شود در گرانش سنگ بدهد	
	در سبیل سوده را در دو حل نهد		خوشبوی شود چو نافه مشک ختن	

شرح و تحقیق

طریق استعمال آن مرد الورد سه درم و سنبل دو درم بکوبند و بیزند و آب گلاب
میان نگلاس ترکرده بدان آلوده در فرج نهند و تاب داده مثل آن

علامت شناخت آنکه پسر است یا دختر در شکم مادر

رباعی ۲۱۳

	شو سحری علی صاحب		در بادهٔ که زن بود آبستن	
	فرزند گر شش رسد پاس اول		ظاهر گردد به عظم مبتدی این	

شرح و تحقیق

شیخ مرحوم میگوید که اگر در سال راست زن کی اول ظاهر شود باید دانست که فرزند پسر
خواهد بود حال آنکه این علم مخصوص بحضرت باری است جل شانه که تعلم ما فی الارحام میفرماید
علامت حسنه باشد بعض میگوید که اگر زن حامله هنگام رفتار اول پای راست بردارد فرزند پسر بود و دختر والله اعلم

رباعی ۲۱۴

اشارت به تدبیر زن باردار چون بس صعب باشد معالج را لائق باشد و قائل حفظ طبیب

اگر گوئی کسی سخن بوجه احسن باید که بوقت حمل پرهیز کند	گویم تو به سزا بدن آبستن از رگ زدن و دارو و مسهل جدا

شرح و تحقیق

هرچند حامل را در جمیع ایام فصد و مسهل وغیره مضر و ممنوع است ولیکن قبل از ماه چهارم
و بعد از ماه هفتم شدید المنع است و در جائیکه توقف در فصد ضرر آن حامل متوقع باشد در ایام
متوسطه که از ماه چهارم تا ماه هفتم است حکم به فصد نموده اند و در بعض شدید استعمال ملینات مناسب
باید کرد و گلقند و سکنجبین خوردن بسیار فائده می بخشد و اگر سکنجبین بیزار دوا باشد و خواهان نسیان شود
باید که گلقند را سفوف با شیره بادیان بخورد و اگر زنی حامله وقت بچه زادن اندر دلش قرار
نگیرد و اگر حامله ای را بچه انداز ده سال بی رسد و از مرض ام الصبیان وغیره هلاک میشود
پس باید که چون حمل سه ماهه شود این معجون حافظ الجنین از بر بخورانند که جنین محفوظ ماند
مکرمی جناب حکیم طالب حسن صاحب جورجوی مغفور تجربه خود میفرمودند که در حمل پنج ماه
بدون شرب غوره میرو اسده ام بعنایت الهی عمر لواله و سقاطه جنین محفوظ ماند است
فلهذا این معجون را بحافظ الجنین نامیده اند صنعت آن مروارید ناسفته و کهربای شمعی و مرجان
و صندل سفید و صندل سرخ و طباشیر و بادآورد و درونج عقربی و عود صلیب
و عود خام و ابریشم مقرض و بیخ انجبار و گل ارمنی از هر یک دو و نیم مثقال و مغز تخم ترنج
و تخم خرفه از هر یک پنج مثقال و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بیست عدد و عنبر اشهب
دو درم و شربت غوره بمقدار پنج مثقال نبات سفید بکشند و پنج مثقال و عسل خالص
پنجاه مثقال دستور ساختن معجون ساختن یعنی اول شربت و نبات و عسل را بقوام
پس از دیگ آن را فرود آورده سرد نموده سوای مروارید اول ادویه مسحوقه با تخم خرفه آمیزند و از آن
بعد انداخته بعده مروارید سوده داخل کنند پس از آن اوراق نقره و طلا یک یک کرده

چوب حل بیمار بدبس عسر بسوده خواه بروغن پسته گداخته دران آمیزند و در شربت یک مثقال
هرگاه که بچه را بعد ماهفته موقوف دارند بار بخورد ولش دهند گویم که تجربه نارده بار ناتم که بحرکی
که جورا یدیم دختر پیدا شد لهذا مناسب دانستم که طبیب اجرای حمل را نا وران حمل بر آید
بسباسه و درونباد و دارچینی و دانه الایچی سفید ده درهم شقاقل ده ده ماهیچ مثقال ابریشم
خام بهمن سپید سعد بالعود الدالقدر باشد که در بدبه سپید شود دیگر جوارش لولوی
که مقوی معده و اعضای رئیسه است و مصلح حال جنین در رحم و در حفظ جنین از اسقاط
مجرب تقریبست صنعت آن مروارید ناسفته دعا و رجا از هر یک یکدرم در کشنیز و مصطکی
از هر یک چهار درم دررسباد و درونج عقربی و تخم کرفس و سطرح هندی و قاقله و جوز بوا و بسباسه
و قط الطیب از هر یک دو درم و بهمن سرخ و بهمن سفید و فلفل و دار فلفل از هر یک شش درم
و دارچینی سه درم شکر سلیمانی سه چند ادویه علی الرسم جوارش سازند در شربت یکمثقال
و در حفظ اسقاط جنین مراد سنبل بانس جوارش نافع بود مجرب است گویم اگر درین نسخه صندل سفید
دهم جدوار و بیخ انجبار از هر یک شش درم و صندل سرخ و تخم ... طباشیر از هر یک چهار درم کوفته و بیخته
مع روغن گاو خالص تازه بسبب تولد افزایند بهتر باشد که مزاج نسخه گرم و مزاج مزاج مرد ادویه جواهد شد

بیان آسانی در زه و تدبیر وضع دشواری زایدن زن

رباعی ۲۱۵

گر درد چو بدست حب زن استش	سنگی که بخاصیت ربا آهن
مرد و یک لوصع حمل اگر باشد رود	در دست زاید و ربهد زن رخسان

شرح و تحقیق

مائة مسائل الملسیست که اگر زن حامله که وقت زادنش قریب رسیده باشد بدست حب خود گیرد
در بدر زاید دارد در زه نجات یابد و شرح حضرت استاد مرحوم حکیم محب اباد مسطور بود که بسته و تو که
دران چهار زن حامله اگر بسته زود زاید و محض اگر پوست ثمر الماس را بر ران چپ زن حامله بسته

دوم مشکل از آسان نشود تعلیق بچه مریم در عسر ولادت بغایت عقده گشاد دستگیر است

بحث علاج الامراض التی تحدث فی الظهر والورک والید والرجل

رباعی ۲۱۶

ای از حدبه قد تو خم همچو کمان	زرشت تو قصه ارورم گشت عیان
مسکن قصه الذریره بیرون طلا	تا سیر مداوای تو آید به نشان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حدبه نفختیس	کوژی پشت است یعنی برآمدن مهره های پشت از جای خود بسوی بیرون	رطوبت رقیق یا رطوبت غلیظ یا باد غلیظ	اگر به روغن مالیده شود تسکین گردد و گرانی اعضا و سردی موضع علامت تراز و حرکت	بعلاج فالج کوشند اول مسهل ... پس مسهل آن ... سریع و دعا ...

بادویه که سخت قوی باشد با سیح بادبان فرسیح کرده و سیح ادهر دایسون در زیره
دهم سداب و با همواره کوشاسد و صاف نموده روغن بید انجیر اضافه کرده موتباسد
دیگر لطف که در مصطکی دایسون بود سود مند است فائده سبب تولد حدبه کودکان است
که او دار رد و طعام دهند پیش از آنکه وقت طعام خوردن رسد تا سبب اخلاط او غلیظ
گردد و بسیر سرفه و ضیق النفس که ده مهره از جا جا خوش بیرون رود در تربیت
علاج ربو و ضیق النفس باید و لعوق و سفل دهند و ضماد و دارو که محلل باشد مثل
ضماد تسر و مقل و اسق و سکبینج دهلی و اکلیل الملک و دارو ها دوی تا آن برکت باشد رحمه الله
بگ بسر و دهد السود ما ما دیا دگلنار و اصل و راسن و کست طلا کردن قصه الذریره العلیل تا حیرت الله
آنکه او را انگوسد و به بپرید و اصل بر شسته بنگرم طلا کنند و بهمدی قصه الذریره جو اسه است

رباعی ۲۱۷

	از بلغم اگر شد وجع الظهر عیان باشد چو ز سرد است بار گران		باید کردن ... مسهل آن مالیدن روغن گل باید دان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الظهر	درد کمر و پشت	بلغم	سردی ملمس و امتناع حرکت باشد	منضج و مسهل بلغم
		سرد است بار گران	بالتقدم	روغن گل باید مالید

حلوای صبر سفید است صنعت آن مغز کسکو از یک سیر و سیر گاو شسته سر آرد نخود بریان یکپاؤ شکر سفید دو سیر و دارچینی چار توله و خولنجان و ... عاقرقرحا و دار ... الاچی کلان و دارفلفل و مغز انگس از هر یک دو توله و زنجبیل چار توله و مغز بادام و مغز پسته و ... از هر یک پنج توله و دار چینی ... و مغز اخروٹ و اسگند ناگوری از هر یک ...

رباعی ۲۱۸

	چون درد مفاصل تو باشد ز خون در حالت دگر باعث آن عارضه شد		خون کش بطریق فصد از تن بیرون مسهل ز پی تنقیه عارض ...

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفاصل	درد بندها	در دموی و صفراوی و در بلغمی و سوداوی	سرخی در دردی موضع در درد سفیدی و سیاهی آن	در دموی فصد باید گرفت و در دیگر اخلاط عارض ...

از هر دو طریق اختیار کردن ... مرحوم ... طریق نوشته است ... استعمال گل ... و گل سرخ ... و ... و تخم کاسنی ... از هر یک ...

و سورنجان مکوفته یک مثقال و نیم و سپستان سی عدد و آلو بخارا بیست عدد همه را در
یک کاسه آب جوشانیده جوش بیاید صاف کنند و سه پاره مثقال شیر خشت در آن
حل کرده صاف نموده یک مثقال عاقرقرحا سفید مومیائی پیر گداز اضافه نموده نیم گرم
بیاشامند و بعد آن گرد مکوفته و مربع جوان و باس معتدل و کشنیز تر کنند دو دم آنگه بارتنگ
سعد مومیائی پیر گداز اضافه یکمثقال تربت معه سرشته علولها ساز ند و نمر فرو برد
هرگاه که دو ساعت بگذرد در صفراوی بسائی مکی و پوست هلیله زرد پنجدرم و نیم کاسنی
مکوفته و معه و گل هلو فرو در سک و گل خطمی و سورنجان مکوفته از هر یک یک مثقال
و تمر هندی و آلو بخارا از هر یک ده مثقال همه را در سی سیر آب جوشانند تا بر دیک بعدنیم
رسد صاف نموده دو و نیم سیر شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند در
بلغمی بسائی مکی هفت درم و انجیر بیست عدد و تربد مکوفته چهار درم و عنب الثعلب و سورنجان مکوفته از هر یک
دو درم همه را بجوشانند و صاف کرده گلقند عسلی در آن حل کرده نیم گرم بخورند و در سوداوی
بسائی مکی و هلیله سیاه مکوفته و پوست هلیله کابلی و افتیمون در لته از هر یک پنجدرم
و مویز منقی ده درم و اسطوخودوس و پرسیاوشان و بادرنجبویه سیاهی و سورنجان مکوفته
از هر یک ده درم آلوی بخارا و عناب و سپستان بارده بارده عدد همه را بجوشانند و صاف
کنند و مغز فلوس چهار توله در آن حل کرده صاف نموده دو درم روغن بادام بر آن اضافه نموده
نیم گرم بنوشند این است حاصل تقریر مصنف رحمه الله آمده در وجع المفاصل البلغمی و سوداوی
مرحوم حکیم محب آبادی نسخه حبوب از آبا و اجداد خود مجرب لعل میفرمودند که برای
فساد خون و احتراق آن و صداع و جمیع اوجاع بلغمیه و جمله مواد بارده را نافع است صفت آن
هلیله سیاه و هلیله زرد و آمله منقی و بلیله از هر یک سه توله و کشنیز خشک یک توله و برگ سرخ
و افتیمون و برگ شاهتره از هر یک یک و نیم توله و ارزاقی مدبر یک عدد و نیم توله برابر همه دو
همه را کوفته و بیخته در مقل یک توله محلول در آب با در عسل خالص خمیر کرده حب بقدر نخود بسته

اینک حب تا شانص شروع شاید مدریج سدر اسد تا دو ماسه در زیاده ازین حبر مور یا آب ساش
با سعوع دیگر ادویه ساسه خورند و بعد ازان بخود برد عل بسیار دارند واز مولدات مادهٔ موجبه
پرهیز دارند بسر سفر مود مدکه در آئے وجع مفاصل کہ سه حلوای صبر بیر معمد مجربست ضعف آن
معرصبر یکسیر را در سه سیر شیر گاو بخوسانند تا آنکه همه شیر جذب شده ماده گردد پس آرد گندم
بخود بریان کناد و آرد عن گاو دیکپاو بریان کرده مانند صبر و شیر را دران اندازد و بعده شکر سفید
دو سیر را در قدری آب حل کرده دران اندازند بدستور حلوا سازد و بالای آن فلفل و جواس
دانهٔ الاچی کلان ساییده بران اضافه نماید دو توله ازان خورده باشد تا بیع باد دو اصبح با
که استادی مرحوم می نگارند که وجع مفاصل باستعمال خوب چینی ربع میشود و دران بوت
در طبوع چار ماسه دارند و استعمال طبوع را تا مدار یکماه دارند چه در تاکم وبیش تعلیل بسک دارند
و بسرسبب امارد و توله در طبوع انداخته باشد و همراه معجون یک نگاسه مشود باستعمال دارند
ضعف آن مروارید ماسفته و پوست بلیله کابلی و تخم کشیز از هر یک کمسال و هماسه تخم حما
و گل گاو زبان و پوست ترنج از هر یک شش ماسه و نبات سفید توله نبات مصری را تنگلات دوام
ساخته ادویه آمیزند در شربت ازین سه ماسه با طبوع خوب چینی چار ماسه وقت صبح خورند
و غذا موافق مزاج خورند از دال مونگ با ماش با نان گندم که موافق مزاج باشد خورند و از لبیا
و لعوبات و حموضات پرهیزند و روغن بادام برای چسکی بمالد در مسی اندازند دیگر روغن شبت ترکیب آن
در یک سیر عرق شبت و روغن کنجد سیاه یکسیر بسط و گل بابونه در تحمل و اسپند از هر یک یکتوله
دو کوب نموده ممزوج کرده جوش دهند که آب بسوزد و روغن بماند بالیدن برای اوجاع ...
بسیار مفیدست منقول از بیاض جناب قاضی نجم الدین علیخان صاحب مغفور کاکوری

رباعی ۲۱۹	
از درد سرین کسیکه گردد ریون	گر دارید بس چون بود از جدا درون
از راه مداوا سے تو صحت یابد	گردی جو لقصه صاف است راه بگون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	حول	گرمی موضع درد و سرخی چشم و رنگ و سائر علامات	فصد باسلیق کردن از دستیکہ مقابل ست موقوف باشد

رباعی ۲۲

ای گشتہ عیان ملمس درد سرون	حالت سدہ از درد سرون دیگر گون
نافع بود از سر لو اطریفل جرد	مرگ کہ دہی لتوت از سار قسون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد سرین	ملغم	سردی ملمس و گرانی سرون درمادہ درد راست کم شدہ در دریا سائر علامات بلغم	اطریفل جرد کرد باشد و در شرح آمدہ است سیم حصتانیم سیاہ و سیمال بار ان گردد ہمراہ نمک معال

عار سبوں کرموتہ ہیر گدار دہ باشد علوکردہ خوردہ تا بعد احود است کسند

رباعی ۲۲۱

ار عرق نسا کسیکہ گرد دروا	باد سدش الم بگرد د افروں
حاملی کہ سبب شدہ ست این بار ستا	باید کہ کی از رب او سرئل

شرح و تحقیق

مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق النسا	درد رگ کوچک که عرق ورید باشد و ابتدا از مفصل ورک کرده باشد می آید از طرف وحشی و در ران کشیده تا زانو و کعب و انگشت خنصر میرسد	خون غلیظ یا سودا یا رطوبت مائی یا رطوبت بلغمی خام	هر قدر مدت درد زیاده مسود درد آن زیاده میگردد و گاهی از طول مدت درد که تا اصابع میرسد تا دران لاغر مستور و مکان دشوار شود	اگر علامت ظاهر شود فصد رگ باسلیق بکنند پس رگ های دیگر اگر ورم وحشی ست عرق النسا رسد و اگر انسی ست رگ مابض یا رگی که در پشت پا

میان خنصر و بنصر ست کشادن و جالینوس با فصد اکسادن تجویز میکند باقی حسب خلط مخرج باید داد و تا از معتدل باید نشاید و اگر هیچ علاج اثر نکند نفط سیاه ... رد در هر بار
درم سنگی تا مثقال با شراب بدهند و این سفوف سورنجان بسیار مفید ست صفت آن
سورنجان یکدرم و دارچینی و طباشیر سفید و کشنیز خشک تخم دانه هیل کوا و عود
از هر یک نیم درم همه اجزا را کوفته و بیخته سفوف سازند حبه یک شربت ست
وار عسل آن شیره تخم کاسنی و تخم خربوزه در ارباب و شربت دوا که و گلاب ... مناسب

رباعی ۲۲۲

بیمار بعلاج نقرست راه نمون	باشد که از بن درطه بری راه برون
اگر میکش و رگ ببرن و مسهل بخور	گر ماده صفرا بود و بلغم و خون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقرس	دردی بود در مفاصل انگشت پا ابهام	هر چهار خلط بود	علامت هر یک سابقه دال بر آن اخلاط	در حول نقرس فصد از جانب مخالف

	تاعیر آن		خداوند نقرس را	کسد واگر ماده در
			حرارت حاجت در ابتدا	سرد یا بود از بهرد
			وحقنی ورن را	دست سکار رگ
			نقرس سخ دو دلیکن	رسد بعد دو سه روز
			زلی کرحبس او دہ	می نماید اگر حاجت
			باشد و باز ایستد	بود از پس وی مسهل
			ممکن و دکه او را	بعد ملاحظه از نضج
			نقرس مدید آید	در تا دوره واگر ماده

صفرا بود دست قی باید فرمود پس جدول بار نجست گی مسهل دهند واگر ماده بلغم باشد
اول آنرا بگلقند و آب بادیان تا آنکه در دو ریه و تخم بادیان جوشانیده باشند بادیگر نضج
آن نضج رسانید بعده مسهل موافق استفراغ ماده بلغم نماید واگر ماده سودا بود که با درنا
پس استفراغ آن قصد نماید بعده مسهل پس از نضج سودا خود را امید و ضمادات ملینه
و محلله بران موضع نهند و بقیروطی مرخ نماید واگر کسی مداومت این معجون کند قسم الاوجاع
بعد آن از عرق النسا و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی محفوظ ماند قدر شربت
آن از دو مثقال تا سه مثقال است صفت شیطرج مصری و خولنجان و حبة الثعلب
بهمن سرخ و بهمن سفید و دوح ترکی و تودری سرخ و تودری سفید و لسان العصافیر و ماهی
از هر یک سه درم و حب الزلم و عود بلسان و فلفل سفید و تخم جزر و مغز تخم خیارین
و تخم سلجم و تخم پیاز و تخم بوتیجه صحرا که از طماشد اعنی اسپست و جوز ماثل سفید
تخم حرری ست و مغز حب الزلم و تخم روتیرک و تخم ریدک و تخم شبت و تخم گندنا و تخم بلدی و حسک
یعنی گوکهرو از هر یک دو درم و مغز پسته و مغز بادام و مغز بادام شیرین مقشر و مغز چلغوزه
و مغز حبة الخضرا و مغز حب القلقل و کسید مقشر از هر یک هشت درم و دار چینی و زنجبیل و اسارون

رسمیل الطیب و لسان اسد و کبابه صینی و سعد کوفی و قرنفه الطیب از فلفل و جوز بوا و بادیه مشک و عود و حماری و عنبر اشهب و زعفران از هر یک سقالی و مشک یک سه دیند انک در تحلیل و نور شداں که بدل آن سمن سعیدست و قسط سیرین و حب الرلم و دارو صحرائی از هر یک دو درم عسل مصفی سه چندادویه بدستور مقرر معجون سازید

رباعی ۲۲۳

ای گشته ز دار فیل حالت محزون	هر دم علتها بای تو گردید درون
چون ارتن حود بقصد سکین سر ون	در خلط علیظ پاک میسازد زدون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دار الفیل	بیماری که ساق پای را چون پای فیل گرداند	بلغم	ورم بیاسد مع دیگر علامات بلغم	مداومت کند بقی در هفته یکبار و بردارد اطریفل صغیر دو درم همراه نصف درم کبابه و نصف درم زنجبیل خورده باشد
		سودا	حراحت بود مع نشان آن	فصد باسلیق کنند و بعد مسهل قوی تخدیر استفراغ سودا طبیخ افتیمون و بیمار الجلس بمالید
		خون	سرخی بود مع دیگر دلائل دم	فصد باید کرد باسلیق زانس بفرمایید

و بایستی بر بالش دارند و آسایش دهند و استفراغ بماء العسل نمایند

رباعی ۲۲۴

گردد چو دل و ارد دوالی مجرون | زان پس که رهی فصد از کثرت خون
گاهی فتق و گه بطریق اسهال | مسکن زبدن بلغم و سودا بیرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوالی	علتی است که رگهای ساق پا و روی گردد و برگ و گره ها گشود و ساده را زان بسیار بود	خون سوداوی	سرخی رنگ مائل بسیاهی	فصد باسلیق نماید و سعیه بدن از خلط سودا نماید
		بلغم	مائل بسرخی و سپیدی	فصد باسلیق کند و تن احزا بلغم بعد تنقیه مسهل دهید

بحث علاج الحمیات

رباعی ۲۲۵

از عم تب دومیست چو گردید قرین | سادی ظلمت ساس تهار حرس
دادم که بدید گر دودت سونوخس | رگ زن که علاجی سود دستار س

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سونوخس	تب خون علیایی مدون تعفن	خون مفرط	تب دائم و سرخی چشم و درد و صداع مدلوی الحال و گرمی قاروره	تاب رگ باسلیق بوتاب بگرم حمام کند مادر گرد و لصدال گردد گر دملہ اطلاء و سر مدبر نمود

حمی یوم	سبب مکرر دوره	تعب و جسم حارت شدید	تشریح صدر	تکلام رنگارنگ
				فصد بامدر گرفت

دمسل وملاسبے نفس را مسهول بامدکرد وغم از دل باید برد

رباعی ۲۲۶

ای ارب مطبقه دلت گشته غمین	آثار دم از رنج و حسیب تو ببین
باید در دل رگ و ملیس حوردل	مارور سوم که رسم وعادت ست این

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی مطبقه	تب که از عفونت خون بود در عروق	عفونت خون	سپ دائم و سرخی رنگ و درازی عضاد منکوری	فصد کرده بعد رعاب دوب جوکی ملایم طبیعت

اهر ادعل بامسد علی رباعی الطبقت سلمی سخی در شرح رباعی ها شاد مکور ترند عادت چنین مسکر علاج بعد از سر رود

رباعی ۲۲۷

ازعب دل حسرات جو گرد مدغمس	مسوس سکنجبین و لعاب می پس
در اول اگر طبیعت مسهل بود	ارحب ماسدت مامطیس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی غب	تپ صفراوی لازم باشد یا دائر	صفرا	نبسکے بسیار ورد و سر و تحوالی درد دی قاروره و غیران	صفت سکنجبین در شرح رباعی ۹۲ گزارده شده تا صحت حقیقه

از اسهال عب ماسبت مسهل دگل خطمی دخساری و سان سیلوفر
ازعب العلب از هر یک دو مثقال دعناب و سپستان از هر یک بست عدد و مصر

تخم خشخاش سفید دو درم بکوبند آن را با بیخ و دانه مقدار یک پیاله آب جوشانیده باشند سرد کرده
صاف کرده بیست مثقال تخمین سه قرص طباشیر پنج مثقال ازان آب حل کرده صاف نمود
دو درم روغن گل اضافه نموده گرم گرم نوشانید بعد از آن جوشک مقشر کرده کشنیز
تر سبز جوشانیده در شکم پادرهم یا ده درهم با شیر در ماه تپ مسهل چون بدهند مسهل
که در صبح روز یک سیر از رخ رگان نافع ترین مسهلات است تمر هندی شش مثقال
دو مثقال عناب بیست عدد تب در آب گرم نسج صاف نمود بیست مثقال شیر
دو مثقال مغز فلوس خیار شنبر را آن حل کرده صاف نمود یکمثقال روغن بادام
آمیخته مسهل گشته گویم این و دران دو برای بیماران باشد که حسب رای الطبیب فائده
مرکب است یا خالص است یا غیر خالص اول آنکه دوسرا خالص بود لی محالست حیط دیگر
درخارج رگها یعنی در اعضای حوالی قلب و جگر و جل است متعفن شود دوم آنکه صفرا معم
باشد شدید خارج عروق متعفن گردد و غیر عب لازم است یا دائره بعد لازم آنکه مادهٔ صفرا
اندرون رگها متعفن شود و همیشه می‌باشد لیکن نوبت ایام و در میان شدت میکند و عب دائره آنکه در
بیرون عروق تعفن صفرا بهم رسد و نوبت آن بدار روز ساعت که در می نماید یعنی
انقضای یک نوبت ناری دیگر فاصله میرسد پس اگر حب غیر خالص باشد علامتش آنست که
نوبتش ادوار ساعت تجاوز میکند و تا پنج مثقال ساری کند بجوشانند و صاف کرده
مسهل مذکور بدهند و بعد آب نخود بیکوفته و برنج جوان و جوشک مقشر و کشنیز تر نیز بدهند
خورند حضرت استاذی مرحوم حکیم حبیب الله ادی میسر بود به کار ارک عرق عشبه عرق بید مولی ۱۰
پراز دو مانند سرخ دو توله شیرین کرده پیگرم بنوشند مسهل است دافع برای تپ مرکب عصیده
غیر خالص را دیدم افاده میدهد دیگر اگر از گونان یک تمر را در سیم یاد آب سایید و صاف نمود
دو توله شکر سرخ شیرین کرده بنوشانید از الملحوظه میکند دیگر اگر از برگ انگبت که آمرد است
کرنجوه ر حیدر را مادی گرگیاه تا مسدس پاشته گرفته با شیت دانه بوریح سیاه سه ۱۰

حب آن بسته یکساعت پیش از دوره بخورانند صحت کنند تا اگر مریض مسهلی بعد لازم آید
باید که این حبوب را که مذکور شد بخورانند صنعت آن اطریفل شاهتره دو درم و کهربائی شمعی و شاهتره
از هر یک دو مثقال و تخم خرفه دو درم و اصل السوس مقشر و گل نیلوفر و مغز تخم کدوی شیرین
و سپستان گلوی از هر یک یکتوله و الایچی خورد و مغز تخم خیارین و کتیرا از هر یک دو درم و صمغ عربی
دو مثقال همه ادویه را کوفته و بیخته با آب برگ سبز عنب الثعلب مروق سرشته حبها بقدر نخود سازند
هنگام صبح یک حب همراه یکتوله عرق گاوزبان سه توله عرق بادیان دو دو توله
عرق عنب الثعلب عرق شاهتره و عرق گلوی و اگر طحال باشد عرق حما و کریله باشد دو توله
اندازند و بار کنند و بیگرم سو ساسد در سال یکهزار و دو صد و پنجاه و هشت حکیم عطا اکبر
ملک پوری سرّه اسیر جامع اوراق تحریر فرموده بودند که آن صحت یافته بودم و حضرت استادی
مرحوم حکیم محمد ابادی ایجن مسو تشد سفید و تخم کاسنی و عنب الثعلب از هر یک پنج ماشه
در آب بگرم بر داشته مالیده صاف نموده سکنجبین ساده یکتوله یا دوبالا اسیر کرده گلقند یکتوله
یا دوبالا خورد موسمد دیگر بادیان و کاسنی از هر یک چار ماشه و عرق گلو پنج توله و سکنجبین
و گلقند از هر یک یکتوله یا دوبالا دیگر از سید حکیم عطا اشرف صاحب است که اگر سرفه باشد
از لعوق دهند صنعت آن انجیر زرد و لایتی پنج دانه و ملیٹھی مقشر شش ماشه و گاوزبان دو درم
و مویز منقی ده دانه و سپستان یازده دانه همه ادویه را شب در عرق گاوزبان و بادیان
و عنب الثعلب و شاهتره و گلو تر بالا پوشیده تر داشته صباح مالیده صاف نموده
سر سکنجبین شیرین کرده بگرم مو ساسد و بعد از ان مونگ مقشر کرده و عن با دام
سس باسه پخته باشد بادام سه دیس کند و دهند و اصح باد که استعمال این حب و لعوق
بعد سه اوقی باشد بعده خمیره گاوزبان برای رفع ضعف و لعاب دهند که از تجویز
سید موصوف است صنعت آن مروارید و طباشیر و گاوزبان و گل آس از هر یک چار ماشه
و اصل السوس مقشر و خرفه از هر یک سه ماشه عرق گاوزبان یکپاؤ و نبات سفید چار توله

مروارید را در ریشم با و عرق کیوڑہ صلایہ نمودہ باقی ادویہ را ہر چہ کوفتنی باشد آں کوفتہ
و بیختہ سفوف سازند و نبات را در عرق گاو زباں قوام سازند بعد سرد شدن آں سفوف
مذکورہ را دراں قوام آمیزند بعدہ مروارید انداختہ خوب لت کردہ نگاہ دارند صبح ناشتہ از آں
و شام قبل طعام خوردہ باشد و بالای آں عرق گاو زباں عرق عنب الثعلب از ہر یک
یک چہٹانک نیم گرم نوشیدہ باشد اگر بعد از آں مرض رفع ضعف و ہول تو نوشیدہ باشد
معجون مفرح کہ منسوب بہ شیخ رئیس قوت بخشد و از ضعف کند صنعت آں زہر مہرہ خطائی
یک تولہ بسد یعنی بیخ مونگا سرخ و مروارید ناسفتہ و طباشیر کبود و ورق نقرہ از ہر یک
تا دکم بہمانہ و مصطکی رومی بیخ ماشہ شربت سیب حارہ دہ تولہ و شاب مصری یا بردہ تولہ
و عرق گاو زباں عرق بیلو فر از ہر یک یک دسم با و بس مروارید و بسد و زہر مہرہ را در
عرق کیوڑہ سا سیدہ نگاہ دارند و مصطکی و طباشیر را جدا گانہ سفوف کنند اول شربت
و نبات را در عرقہای مذکورہ قوام کردہ از آتش گرفتہ سرد نمایند بعد رفع حرارت سفوف
و مروارید وغیرہ را دراں لت کنند و ورق نقرہ را یک یک کردہ خوب آمیزند اما مروارید در آخر
ہمہ باشد و نگاہ دارند بعد ہشت روز از آں شش ماشہ تا ہفت ماشہ ہر روز خوردہ باشند نافع

رباعی ۲۲۸

ای بار تب بلغمی ولت گشتہ حزیں	گر دید ہ غمت سحاب عدیدہ قریں
نافع بود سکنجبین بیمارے	گر مسہل کنی بسربت ز آبسیں

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی بلغمی	تبی کہ از بلغم باشد لازمہ ولیکن بود نائبہ	بلغم	تب تشنگی با مواظبہ نائبہ یعنی ہر روزہ بود یا نوبت باشد	صفت سکنجبین را گفتہ آمدہ ام یاد نماید کرد صفت

			دری نبض و تیرگی قاروره وگرانی اعضا وقلت عطش وکرب لوم بود	شربت افسنتین از مصنف رحمه الله افسنتین چهار درم وتخم کرفس سه درم

وسلیخه بیکوفته دو درم همه را دریک ساله آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند وپنجاه
مثقال قند سفید صاف کرده آمیزند وبقوام آرند واز این شربت هر صباح پنج
مثقال واز شربت سکنجبین که مذکور شد در شرح رباعی بود و دو پنج مثقال در بیست فاسق
آب حل کرده بنوشد بیاید غذا دال مونگ در شب وفلفل واسفاناج خورید واگر عوض صندل
مع جوارش اضافه نماید وبعد از نضج ماده مسهل دهند صفت آن کنب بلیلج هلیله سیاه کابلی
پنج مثقال اسطوخودوس سه کوفته وتخم کاسنی کوفته وبسفایج بادیان وبادیان وتخم کرفس از هریک
دو مثقال زرسنگ سه مثقال سپستان سی عدد همه را دریک کاسه آب جوشانند تا بنیمه آید
صاف کنند در شب وشکر سرخ ومغز فلوس از هریک ده مثقال دران آب حل کرده
صاف کنند ده سه مثقال غاریقون وتربد یک پیرکرد با سیده یک مثقال روغن بادام ساخته پیگرم بیاشامند

رباعی ۲۲۹

سوداوی اگر بود تپت گاوزبان	در قند وگل سفته شربت جوشان
هر روز رکی فاسق از ان اندر آب	حل میکن ومی نوش تخم ریحان

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی سوداوی	تبی که از سودا باشد	سودا	بحکی نبض وتیرگی بول وگرانی اعضا وفکر فاسد	صفت شربت گاوزبان گاوزبان وبفشه از هریک

هیچ مثقال در پیاله و نیم آب جوشانند چون بنیمه رسد صاف کنند و سپستان بالعاب آنکه سفید
صاف کرده آمیز نموده بجوشانند تا بقوام آید بعد صلاح یک تاس در بصیرت قاشق آب حل کرده
دو مثقال تخم ریحان و قدری گلاب آمیخته میل کنند صفت مسهلی که تپ سوداوی را
از بن خلط که پیدا شده باشد مفید است سنای مکی پنج مثقال بسفائج نیم کوفته گاوزبان
در بسفا و ... و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک دو مثقال عناب سه عدد
و آلو بخارا ده عدد همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و چهار ده مثقال
شیرخشت ده مثقال شکر بلوس را در آن آب حل کرده و صاف نموده نیم مثقال چهار ...
مویز ... یک مثقال ... بادام اضافه نموده نیم گرم نوشند غذا دال مونگ مقشر
و مرغ جوان کنند و دو آصیح ... و اگر تپ ... چون بود فصد باید کرد و اگر ... آلود مسهل
آن باید داد فائده ماده تپ سوداوی اگر داخل عروق بود در ربع لازم بکسر رای مهمله دیگر
بای موحده و عین مهمله گویند لساانس یکروز ... دو روز در میان داده بدن کند
و اگر خارج عروق بود در ربع دائره خواهد شد و آن پس از دو روز نوبت میکند و چونکه روز
شروع آن بحساب روز ... چهارم روز میشود ... از ربع خوانند و ... قیاس
باعتبار شروع و ... است نام اینچنین حمی میگذارند و ... سدس ... تسع ... ربع
بکسر ... لیکن ربع کثیر الوجود است فائده یا سودای طبعی متعفن شود یا غیر طبعی
... سوداوی ... گواهی دهد ... دلائل و آثار ...
تشاهد باشد ... خلط که ... سودای غیر طبعی ... پس این ربع قسم دوم یا صفراوی
بود یا بلغمی یا دموی بود یا سوداوی فائده در تپ ربع روز نوبت از حد او آن خصوصا
از سرد آن ... یا ... گرم و خشک باشند یا رود متعفن شود چون ...
و تسهال ... از ... چونکه اینچنین تپ دیر میگذرد ... امراض مزمنه ...
سخت ... تجربه ... حرکت بسیار ...

شیرین خوردن و جسم کردن و روغن بسیار خوردن و شیر چشیدن و لقمهٔ گوشت خوردن
و شوربای آن و خیار خام خوردن داخل بالا گفته آمد ازان همه پرهیز لازم است و شکر سیاه
مرحوم حکیم علیه اباد در معجون ربع را از مجربات عماد الدین محمود میر مودید بسیار مسعود و مفید
که اگر روز نوبت قبل از دو ساعت مقدار یک درم تا نیم مثقال ازین معجون مذکور صبح ساعت
بخورد الله در سه نوبت قطع مادهٔ ربع را میکند بفضل الله تعالی و این راحت آلو بهم با...
اگر نوش ... صنعت آن مروارید ناسفته و حجر یشب و طباشیر و دار چینی و فلفل
و سنبل و مرمکی از هر یک سه درم و افیون و سداب و قلقل از هر یک یک درم همه را کوفته
بسایند و در عسل برابر جمله ادویه آمیخته نگاه دارند و درین نسخه سه ماشه افیون
سه درم است مگر اگر مناسب رسد حجر یشب را در دوا نه گردد دیگر معجون مودید که برای
ربع و تبهای کهنه دیگر مطبوخ حسن بهم اخص است صنعت آن حسن مسهل پنج
کشنیز و رکپور ... گلوی از هر یک چهار ماشه گرفته در نیم سیر آب بجوشانند چون نیمه
ماند صاف نموده مع دو توله نبات تبرزد کرده بنوشانند و اگر تپ ... چهار ماشه اصل السوس
داخل نمایند یا چهار مثقال رب السوس را صوف نموده اول ... داخل نمایند بالا یس جو تباشد
مذکوره را به نوشانند اگر مریض ... بهم رسد بحالیست بخورد آن حرارت باشد کوبی که مو تبها ...
امداد اسد و تیر برای تپهای کهنه و امراض مزمنه بالیلی سبب را که ممتزج بود بسیار مجرب
معجون مودید صنعت آن ورق طلا یک توله و مروارید ناسفته دو توله و شنجرف سه توله
و درج ... سیاه چهار توله و سنگ بصری سوده اصلی ... اصلاح نموده در بول مادهٔ گاو
تا هفت روز ... که اول سنگ بصری را سایده در پارچه سخت عقد یعنی پوٹلی بسته
را و دیگ ... نهاده که دران بول باشد ... آتش دهند تا چهار توله بول مذکور پوٹلی رسیده ...
... تا هفت روز کنند بعده داخل ادویه نمایند و در حق گاو پنج توله انداخته همه را اصلاح ...
... بعده ... ده عدد ... آنقدر ... سایند که ...

روغن باقی با یه حد کامل سحق همین ست قدر شربت آن یکسرخ ست با طباشیر و سنگ
بیک یک ماشه اگر سرفه بود رب السوس جای سرخ افزایند فائده برای تپ کهنه بلغمی و
استخوان باردی راست طاوس و مرغ و مرمر معید و مطبوخ گل و بم نفع دارد قسمت آن
گلو و لوسعت از هر یک یک توله سر و دو را در یک شراب بجوشانند هر گاه که چهارم حصه بماند
صاف نموده یک توله قند سیاه کهنه شریک کرده بالست روز بنوشند که نافع است
و معجون حلتیت بقدر نخود خوردن مجرب و دو ماشه از حلتیت در پارچه بسته در گلو آویختم
را مرض زائل شده و یک لی حلتیت را با یک رتی قند که سیاه آمیخته خوردن مجرب یافته آن
دیگر بچه را گرفته در پارچه بسته تعلیق نمودن هم النفع یافته اند دیگر آب زلال یکتوله فلفل را
با یک لیموی کاغذی نوشیدن نافع یافته اند دیگر حب السفاکه از ترکیب اطبای هند است برای
حمی ربع و سائر تبهای مزمنه و کهنه دردسر مرض و درد سر بارد و جمیع امراض حاره و بارده
نافع است مصنف در ضلع مظفر نگر در سال ۱۲۶۱ ه مکرر از دو صد و شصت و یک تجربه برای همه تبها
آزموده بودم درست یافتم صنعت آن افیون و تخم دهتوره از هر یک یکمثقال را و دیگر جیبی چهار ماشه
بادکرده و گل سرخ و درچینی و گل ارسی از هر یک دو دو ماشه و زعفران یک و نیم ماشه همه اجزا
کوفته باریک نموده بخته تا سکه دران سبز هست ششماشه حل کرده ماسند سرشته حبوب سازند
و هر حبی بقدر نخودی باشد از برای تب ربع پیش از وقت نوبت نیم ساعت سه عدد از آن
با آب نیمگرم فرو برد و از برای دیگر مرض صبح ناشتا دو عدد فرو برد نافع باد

رباعی ۲۳

آنرا که ز دل رود مدد باد زوال	می ده ز پی علاج آن بیماران
مرض کاوزوان سیره حره وقند	آب جو و ماش و عدس و مرغ جوان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

حمی دق				علاج حمی دق
حمی دق	رسیدن گرمی غریب است باعضای اصلیه خصوصا دل وگرم شدن آنرا اولا و رطوبات بدنرا اسد رسیدن قابل کردن	از اسباب سابقه مثل تپ محرقه و بلغمیه شطر الغب و تپ وبیه و ورم بارد اسباب بادیه حول عم و هم وغصه و بعد و مخوائے سو مطعومه و جوع بسیار کسیدن لور و وقت بسیار گرم و حسک هوا اما	تپ لازم دائم که مگر و بیمار یکی سمن و تر که مگر فارورده و در از و حس در حساره بعد از عداست	ضعف ورخص کا ور ملکان نوشتن ضعف محروم شکم کرد و معز تخم خربوزه و معز تخم خیار و معز تخم کدو از هر یک پنج درم و گل سرخ و رب السوس از هر یک سه درم و طباشیر از هر یک دو درم و صمغ عربی و نشاسته

و نشاسته از هر یک دو درم دو دانه و گل نیلوفر از هر یک دو درم همه را در هاون کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرصها کنند و هر صباح یک مثقال با نیم پیاله آب شیره خرفه که اقتصد سرشته کرده باشند حل کنند و بیاشامند بکشته باید دانست که دق را سه درجه است و هر یک را علامت باشد لیکن درجه اولی حرارت خفیفه لازم و بعد طعام یعنی حول غذا خوردن بسیار گرمان حرارت تپ ظاهر شود و استداد بدن و صلابت نبض یعنی صلابت و دقت و ضعف و سوار باشد درجه ثانیه لاغری کم مع علامات مذکوره باید که بیمار زود رسته شد محکم رود ورم آگر ازو کشاده شد زیاده لاغری و ذبول عیان تا و قشعریره شود و عرق بیاید و سرد و هم معلوم شود در بیمار که اس لازمه حمی عفنی است بشرطیکه دق مرکب نیمی شود و ذبول را درجه اول و ثانیه و آخر باشد درجه اخیره و ذبول علاج پذیر نیست و درجه ثالثه رکس موی که پیچ شد ناخن لاغر پوست و استخوان هیچ نماند نکته دق را سه چیز باید دانست یکی نبض که گفته لازم بود که در آن روغنی پیدا خصوصا سخت و ذبول در سومی باشد صافیه سومی ظاهر شود سوم حرارت آن هم بسته وجه معلوم توان کرد که تپ لازم که بیمار هم از آن آگاهی نیاگاه باشد

علاج سرکی
رسول یکم
ارحصہ دوم

دوم چون دست بر پا رسد سخت گرم باشد و هر چند دست بر روی نهاده باشد
بیشتر گرم شود و ... ساده رگها اگر بر آید سوم هرگاه که طعام در دست ظاهر تر شود و بیشتر
بوی و رگ عظیم گردد و ملحق چون حلقوم شود که سینی با اسباب خشکی با هر دل ... تمامی آن
پیدا کر ... بهت ... گرد شود و ملحق در اول آنست که چشمها اندر رود و در بعض جنگها ... ام
و بسیاری سخوانها بر گردد و صدعها در بیشتر شود پوست پیشانی کشیده گردد و در روی
دنارگی از پوست ... و مانند که معروف است ... گران چشمها خواب آلوده ماند ...
و گردن باریک شود گوشها سرد گردد و صخره ... سخوان سینه ... و ما در اول ...
و خرمی ظاهر گردد و موی در او رشود و پیش در روی یافته و کفها ... و سط اگر سر ... بود
حضرت استادی مرحوم حکیم ... ابادی ... حشخاش ... بساید ... آن
پوست حشخاش ... را در ... با آب جوشانده و چون ... صاف نموده در
سیاهی نگاه ... قوام ... قدری قدری ... شیر گوسپند ... آهن ... کاسه
... سر ... مذکوره ... جوشانیده ... طعم بیشتر ...
سعال ... بسته ... میسر ... بود ... شیر ... بسیار ...
مانع ... اصل السوس ... دوست ... ناشته ... رگ ...
آب جوشانیده صاف نموده ... روزی ... کرده ... بسند ... الا ع
... ساشمی با ... که جا بد ... سیاه ... که شیر ... ایضا
... سیر ... جوشانیده ... صبح ... شام ... یک ... حال ... نافع بود

تحت علاج الامراض التی تکون علی ظاهر الاعضاء والبدن من الاورام والقروح وغیرها

رباعی ۲۳۱

عصوت حورم ...	... بایی ... جدا ...

گر ماده خون بود رگ خود بگشا		ور خلط دگر بود بکش مسهل حو	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	حسب آن نشان باشد	در خون رگ بزند

باعث اورام ما تمیلی به کسانی ودر دیگر اخلاط بعد نضج مسهل آن دهند

رباعی ۲۳۲

اورا که بود فلغمونی آماس رو		باید که بگفته آوری قطع فرو	
ازاتش باش وهی شراب مانع		در اعلاء اس آس حو ماش گرد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فلغمونی	آماس در خاصه سرخ ده سی ارو می گرالی چیتم و سانی و امدر سرخی آغار کند و گشا که در اندامهای دیگر افتد	خون	تپ تیز و درد سرک زدن سع دیگر نشان علته خون	قدر مصنف رحمه الله نامدکرد و مناسبت کرا اول اداع باشد صندل سند و سرخ و وطی آتات عنب الثعلب وادر سیاه حری را مده

بالاداع خون حسص در معرال رم امدات تیشر کومند دبار و عن گل است و طلا
اماسد د ون یکسگی رسد دسکاری صواب تر بود دلیس مراسم بوجه نماید

رباعی ۲۳۳

مرد حو سود دمار چین بکش مسهل حو		تا ناک کی رخلط صفرات اد	
درسام و صلاحش بیپیلے صندل مراح		تترب زنگحمدس کس دا آب کرده	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمره قسم حارطی	سرخ ماده	صفرا	سرخی بود چون انگشت بر آن نهد زائل شود زردی جای آن سرخ باز سرخ شود و دیگر علامات آن	سخت استفراغ صفرا باید کرد مطبوخ هلیله و زرد آن لیپ بعد کمید و بعد از آن عود باز

تصور تعریف علامات سرخ دو الص بکار برند و آب سرد در برید کیفیت گرفتن آب که دانگه فرج درچیز گرمه زیر خاکستر آتش کسد ما سرد آنگاه بیرون آرند و آنی که داشته باشد بگیرند

رباعی ۲۳۴

رنجی چو بود ورم ریگساج مده می ده ز ملطف در تحلیل	گر دی نشود دست رگی باد گو خاکستر گرم کرده بر وی نه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم رشته	آماس که از باد با	خوردن اشیای بادانگیز و بلغم افزا	اسماع و آروغ و حرارت ریح	از لوسا و دال با موی که لیع سدا

پرهیز ما منا بچه باد کار فیس باید ما سرد دو ما استعمال کرد و جوارش [illegible] چینی و کبریت و سعیدی علاج معظم سهل

رباعی ۲۳۵

چون باد ورم ز هر سوی بجهد دانگاه طلا کنی ز حل دلکردل	بر آن نبود کرنی کسی مستانه ممروح آب خورد یا دولانه

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
صفت ترتیب طلا	لسان بلغم جید	بلغم رقیق	آماس نرم	ورم رخو

دوا آنکه بوره ارمنی باشد بکوبند و بیزند و بسرکه و آب مورد و ماء آس تازه قدری عسل سرشته بیگرم طلا کنند

رباعی ۲۳۶

هر کس که گرفتار حصار شده	در مانده کاین مرض تقدیر شده
چون کرده ضماد فلفل حظی و زرفت	کار کس بره علاج و مدبر شده

شرح و تحقیق

علاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
صفت ترتیب ضماد فلفل دو مثقال و گل خطمی	برآمدن غدد زیر بغل و گردن و ماده ...	امتلاء و رطوبات غلیظه خام و قصور هضم جگر	آماسی باشد سرد و محکم که برنگ اعضا بود و گوشت سینه	حماریه

[illegible] بیزند و زرفت ده درم بکار برند و همه را بهم سرشته ضماد کنند کاسب الحروف

[illegible] له والدیه ما رشاد استاد رحمه الله کار ترکیب اما دست اطریفل غدد ی را در مرض

الرابع مائه صنعت آن هلیله سیاه مابرده درم و پوست هلیله و آمله و سعی و ترید سفید

[illegible] از پوست خالی کرده باشند و غدد که در گردن کو سفید میباشد حسک کرده

از هر یک پنج درم و افتیمون و اقریطی ده درم و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و ساذج

از هر یک هفت درم و شیطرج هندی و نوشادر و عاقرقرحا از هر یک سه درم و اسقیل

[illegible] و سنبل الطیب از هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن گاو یا بادام چرب

[illegible] بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی شش درم در

[illegible] مرض سرماه سنت چون بران طلا کنند اگر تا سینه رسیده باشد دفع گردد

[illegible] مرض سه غدد و آن را در عربی و در دلعا رسی خنازیر و هند گنکی

دلسته‌ام بیند بیک سر بدعن ست امداخته بخور سازند تا مستعمل شود پس جا گیرد علاج
گاو ماده ز مثقال ذرات داخل کرده برهم زنند وحده جوش داده فرود آورده و بر ...
دیگر خالص بسوزی را عرق کشیده ازان نوشیدن نافع است و مجرب

رباعی ۲۳۷

	هر خسته دلی که سلعه پیدا کرده		در دایرهٔ خسته دلان جا کرده
	چون ادویه شفته کرده طلا		آورده بکف ایکه تماشا کرده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلعه	آماسی بود بشکل چار یا گوشت جسده تا تل گاه باشد که مقدار حریره شود	بلغم غلیظ	عیان راجع حال	منقیه بلغم مادر کردن و در بعضه را طلا ... کرد طریق آن آنکه ... شده ...

که آمده بوده پس خواهد از هر یک دو مثقال ربیع ... هر یک مثقال ... گرده ... گل ... گرم طلا کنند دیگر مجرب برادر ... صاحب ... است صنعت آن ... دسے آب ما ده ... را ... سلعه ... گذارند که ... خواهد کرد ... تا ره ... گذارند ... تا ... کنند که مواد ... خواهد ... مرهم

رباعی ۲۳۸

	غده که بود سلعه و در شکل ...		چون عارض کس شود ...
	... که ... است		... آن بقول اهل ...

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غده	آماسی بود ربوسا مسلار بعدی زیاده اراں لتسود دریکل نامد سلعه بود	بلغم و سودا	لسان پر خلط راں وال نامد	مدں مصعف رجرالیه بانکرد دیگر آرد حوتک کسسرباره دیگر برتسه ضماد نماسد

واگر ماده مرکب بود از صفرا و بلغم پس آرد گندم تا کسسرباره ضماد کنند مجرب گوسد

رباعی ۲۳۹

ع سرطاں کسیکه پیدا کرده دعس مواں ولی مساوی مرد	اندوه وغس محال دل حاکرده در سیه سے کردهٔ و ناکرده

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرطاں	آماسی بود کرد شکل نائل بسری ودیگر دحوالی آں از رگهاسے برجاسه دمسلے ناسد	سودای محترق دار ماده صفرا بلغم	درد وسوزش دالتهاب و سرماسا دحوالی آں رگها برتی رحلی بودیچوپاها سرطان دیں سبز رگها ردد وادر اندا نهایت برم وشکل مید آمد	مرحوم ماں سطرمد کراگرچه بعقده درع سرطاں نمی بود کرد اما مرا در الیسه آمعه مع سکندسے کردهٔ وناکرده رار سکرد دوا اگر حرارت

عظم بود درع کا فرباره خورد لع ودارد حقرت ساد رحم علیه صاحب مرحمت لقر سهارمه ی رحم الله سفر مودند کرمرکس سه ماده گاؤ دراحوات گاؤ اسعه بارحه را دراں ترکرده صبح مام رال گدارد بور م ارالله مرض سکند ومجرب حکیم ماسی آلهی محس مشهر گرسے

سلمہ اللہ تعالی ہست ایں ضماد صنعتہ لطیفہ سر از ملمات لبیتہ حلقی بسایند رسک خس لبیں آرا سرطان ضماد بسایند روزانہ دو سہ بار بسانید ہم دو بار بار استعمال نمایند ازالہ مرض ہا بکرد ضماد کہ سرطان را الی الطیر صنعت آں دو صفحہ اسرب باہم بسایند و مارغن گل سرخ و آب گشنیز بارہ حل کردہ بر سرطان طلا نمایند مرہم سرطان مجرب ہست صنعت آں انکہ سی ہم سرا گرم کنند دارد دیگدان برادر دہ سرد نمودہ دران یک حشائک شبیل با اسامة جو حل کنند و بکار برند

رباعی ۲۴

آنرا کہ بود دریچ جذام ارکیدامیہ	ماسد عنش کریں مرض گر دو دہ
ماشد جو علامات فردی دحس	یکسای ازگ دلطیح افیتموں دہ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جذام	سرطان ہمہ تن	سودا یا صفرا ناحق	سرخی رنگ بسیار مائل بسیاہی تیرگی و بیجگی نفس و گرفتگی آواز و بسیار عطسہ و ریسش سعفہ یعنی ظہور عدد در اعضا و دیدن حوا سا خلط سیاہ و سوزو سے وامرود بر رو دیا جہا می ترقیدو لہا کطیر دمعشہ ویاں شود و سیاہ و ریسش اندا ماد رصفراد	فصد دہا فردی ہو باید گرفت و تنقیہ از حصہ طبیخ افیتموں باید داد صنعت آں بقول ماتن رحمہ اللہ بسای یکی ہفت درم و پوست ہلیلہ کابلی سحدرم و بسفائج کوفتہ کوفتہ و بر سیاہ سا و تخم کاسنی کوفتہ وار

علاج جذام

دوم گرد شدن منی	هرکس سه درم آب کا

پنج عدد و عناب سپستان ازهر یک بست عدد در یک کاسه آب جوشانند تا بسیم آید صاف
کنند و جذام ایشان درحرلیله کرده دران آب ترید و بمالند بامره جو را بار دهند بس بست
بهمن بوده مثقال سعر بدین دران آب حل کرده بساید شماسه ره روحن بادام شیرین اضافه
کرده بکرم رعست فرماسند و غذا آب نخود بمکوفته و گوشت باکسان وریه درا رحمی درهر بار
و اسهال کنند و اگر ممکن بود در ریاضت آنقدر کرده باشند که عرق اندیس وحرج مردو حیض
مسکی باسر ربان مالیدن سود دارد و حضرت پیر صحب من عبدالکریم صاحب اسلام نگر
بهارپوری رضی الله عنه و قدس سره از شیخ خود شاه احسان علی پاک پشتی رضی الله عنه
ملولی لعل سپهر مود مدکه بسیار مجرب ست اما جذام ترا صنعت آن هرمال یکموله در حیاب
و حدان هردو را سه روز در کهرل سحق سایید و در سیل نگاهدارد هرجند که کهنه گردد نافع تر
باید شربت بعد یکی از درک تلسی خورده باشند و غذا نان نخود بی نمک با روغن بسیار دادو
تا الفت چند روز صحت یابد بفضله تعالی و حول درین عرصه مریض باند بدل خود دو
دانه خود ازهفت ادام کرد و حب عطائی برای تصفیه خون و رفع قبض مفید
نان ساوی مکی سم با دو هلیله کلان و هلیله حرد ازهر یک یک چٹانک مسلوبه شش ماشه
بارکوفته و بیخته در عرق المباس و گلقند و مویز منقی ازهر یک یک چٹانک آمیخته در قند خالص
آمیزند و حل نموده و علوله مساوی بسازند و در بست و یکروز یک نخود یالورده باسه هر روز
یک و کرده خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و اگر اسهال خواهد چهار عدد
للوک را ان اضافه کنند دیگر لعوع مجرب از مولوی عبدالقادر راولدهی مرحوم صنعت آن
چهار سا هتره و چرایته و هلیله سیاه ازهر یک شقال و ملعل سیاه یکوفته ده عدد
دران گرم برسا حته صباح مالیده صاف کرده شکر سفید دو مثقال دران آمیخته
نوشند بک از بعض دفع فساد خون کنند دیگر حب سم الفار را سیر دررمزم مجرب گفته اند

صفت آن سم الفار سفید مکولہ را در عرق کہنہ آب لیموی کاغذی سائیدہ حبوب بقدر گنج مدوّر
یک حب را ہر روز در بالائی مادہ باشد وار رقیق و تسر دیرہ و معارضت در روغن حرارة
و برنج پرہیز دو نان گندم با دال مونگ روغن بسیار خوردہ باشد و اگر مدام باشد باشد
روغن گاو سفید را بریوں مالیدہ باشد دیگر روغن گنج با سم الفار تداری آمیختہ بر دل
مالیدن مور بر دل آرد و مل را صاف کند دیگر استادی میگفت کہ خوراندن زہرہ گر
ہمراہ گردہ نان بخود دیر برای آتشک و جذام مجرب ست یعنی اول زہرہ گرگ خوراندہ الا
گردہ نان بخود خوراند با یاردہ یوم اما ر مضرات احراز لازم ست با د دریرہ مرغ گوشت
مطلق گاو طعام گرم و خشک ترش چہارم درجہ لوسہ ست گرمی ست گرم کند با صلاح مرغ گرمی د

رباعی ۲۴۱

ارحمہ تن تو چوں شود فرسودہ	تشو کہ ابو علی حسین فرمودہ
بایدکہ پی طلا بعد مسہل	مروح سے کے بسرکہ عفص سودہ

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمرہ لصح حیم	آتشک کہ ابرابار فارسی ہم باشد و یعنی آتشرہ درہم زود کردہ اند بخشک ریشہ اما علاج ہر دو یک ست	بیری حول	آترہ بد باشد ساب رقیق با سوزش و حارش سعت کہ پوست با کورود و لسورا اند وامدے کہ گوشت وورود وحول داغہای سیاہ با	باید کہ اول عصب حمک اعراع طبیح ہلیلہ و مسہل ہا لس آں را ان داروہا در سرکہ سودہ باقی دو نسخہ ہا اندر رسالہ با سو لوسہ ام ازاں

حضرت استادی مرحوم حکیم محب امادی در ارالہ حمره حب سیماب را السار مستود یہ صنعتها
اصل السوس و سیماب عسل ہر سہ مساوی بالوزن شمس باسہ گرفتہ سحق نموده مثل
حوب سازند یک حب ازاں ہمراه پیچ تولہ عرق بادیاں حوراسده باسمد مجرب ست نعوں
عسہ ہم مقصدست صنعت آں بادیاں و صندل سفید ازہر یک دو درم و سقائج
ورگ سبای مکی ازہر یک یکدام و کسبہ دو دام شکر سفید بیک سر ہمہ را کوفتہ و بیختہ
دردام سکر علی التسم معجوں سازند صبح و شام چار چار درہم حورده باسمد

رباعی ۲۴۲

ای بس رہ رور بملات فرسوده		تسوکیش بود مسدم اراں فرسوده	
صفرا حوردل کسی بمسہل حورد		سودت سود ت سوی یاراں آسوده	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نمله	حوشتہہای ریزه کہ با حارش سوزش بود در ہم پیوستہ و سکه نگر بردیک دماید کہ یک سره بود	صفرای حریف ولطیف با حول آمیحتہ	زرد رنگ ریزه واندر رگہاست باریک کہ در پوست	تحت تسکین حرارت کسد پس مسہل صفرا استفراغ نماید و حوالی نمله را الصندل دهد و گل ارمنی

باستفراغ و افیون و قشور سرو ح وسیاف مامیتا با گلاب طلا ماید کرد و قطوه
ہر آں موضع ماید نهاد و غذا ماں گندم با دال عدس نماید

رباعی ۲۴۳

گاه در لعاظ حون تدت و سوز		ر گری کہ ہماں رہاں سوئی آسوده	
مسار شگاف یک یکیس را در رو		می پاس روانی امر روب سوده	

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لفاط بضم نون و فتح فا	خوسس بود درآب سسیه نامه کرار سوص آس حادث گردد	حول یا مق وعلیان آن بحرارت ماره	سیلان آن از حر آن ظاهر	تحست رگ رسد بس ست کیوترا دحباب بوسمد دتدسر ماس رحمه الله

سماسد وعدا دال عدس ما سرکه کسمد واگر لفاطر را مکسا سد ماند که ماسورای رر کساما

رباعی ۲۴۴

ای کسدل بوارد لم آررده	آرر دکست ارد م طعماں کرده
ما سم بعحب حو سسم را	مکساے رگ حود و ملس حورده

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دلم بضم دال مهمله و لام وسکون میم	سری ماسد که معنی آن رر سرح رباعی هسادو چهارم گدست	حول صفراوی یا بلغم سور	سیلان سد	دراجر بحث تدبیرش گدسب اما ملیی که مصنف مرحوم نوستسه است

حمیع دموی وصفراوی را مانع ست صفت آن عناب وسستان از هر یک سحاه عدد و تمر هندی و آلوی بخارا از هر یک ده مثقال و عنب الثعلب و تخم کاسنی مکوفته وگل نیلوفر از هر یک سه درم همه را در یک ساله وسیم آب خوشانند تا به سیم ساله آید صاف کنند و چهار ده مثقال ترنجبین سفید در آب مذکور حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامد و غذا عدس مقشر و کشنیز و آب تمر هندی کنند و بعد از فصد و ملین هر سیب آب لیمو یا غوره با سرکه

سب مثقال در روغن گل سه مثقال یا روغن کنجد بعد ری گلاب آمیخته بگرم کرده بمالند و صباح حمام

رباعی ۲۴۵

آن را که ضعف بود چه در پس و چه پیشانی		باید که بحمام رود سگه و گاه	
در مارج حمام رسد فائده ای		از غسل آب سرد السلام الله	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعف	سور حرد و سرخ است که با خارش بسیار و خلش شدید بود سدی از آن چوب گوسد و بفارسی خسکریسه نامند	بخار ناسیر و غلیظ با رطوبت رقیقه حادهٔ صفراویه	سور حرد و سرخ باشد حوار و حسیه کرسر ظاهر حلد بدیاید با خارش بسیار اندک تا انسان خصوصاً آن وقت که مردم گرم سوور و عرق کند	مدبر مضعف مرحوم باید کرد و بعد ساییده و مطبوخ هلیله و سنا اسهال صفرا کنند که مصدعت بعده سکنجبین با سرکه بریدن مالیده نفع می کند و بعد

نفع بابونه و اکلیل و سوس بدن را آسیس و پس ازان روغن گل و سرکه بمالند آرد جو در روغن گل
ذا ساحس ما باروو در رد جو به کوفته و بحته بروغن گل و گلاب و سرکه در حمام بریدن طلا نمودن و بعد
ساعت آب سرد و سوس شستن سود مند است و آب کشیر سرد و سرکه و گلاب و روغن گل
ما کرون نافع سب و در آب سرد شستن بعد و حریرهای سرد و بر باید خورد و مرهم سریش
مد منفعت آن برگ بیم و برگ گلنار از هر یک یکتوله هر دو را جدا جدا سائیده فرض حل کا
سه در روغن گل که بیم باو باشد بسوزانند بس روغن را از آتش فرود آورده صاف نموده
ام بعد بلولوکا نور حار بسته را دران اصل بما آورده آسته نگاه دارند و بنگام ضرورت بمالند بسیار نافع باد

رباعی ۲۴۶

چون عارضهٔ سات لیلت ناگاه	آید بظهور دار به مسهل خواه
وانگه عطلات و سرکه در روغن گل	سیال ز تسپین با قلا سگر بگاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سات اللیل بالماء	جوششهای خرد که با خارش و حشونت باشد در بدنهای سرد بواسطهٔ بستگی مسام عارض شود	انقباض مسام و احتباس بخار در زیر جلد بسبب برودت هوا و فرو رفتن حرارت	از تعریف ظاهر است	رگ زدن جهت امتلاء و استفراغ مطبوخ بلیله و نقیع صبر و آب انار کنند بس او دیه [illegible] فرموده‌اند رحمه الله

مالیدن طریق آن آرد باقلا و دوام دگلات روغن گل را هر یک ده مثقال آب سرکه ده درم بهم سحق کرده بمالند و کسی که دفع آسان شود دفع کردن سعد دارد و اطریفل صغیر با عرق شاهتره خوردن نافع

رباعی ۲۴۷

از علت سعفات چو شد حال تباه	گر میل بصحت بود مسهل خواه
مسهل چو شود خورده از آن دنبال	با سرکه ضماد ساز در بیگاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سعفه	جوششی که اکثر در سر پدید آید و از وی رطوبتی ظاهر شود مانند عسل رقیق باشد و آن را بترکی گویند	اگر تر بود از انصباب اخلاط عفنه و رطوبات فاسده موجب بود بجلد سر	بر آمدن دمدار در سر و رطوبت رقیق لزج از آن	فصد سر ارد گیرند و اسهال مطبوخ بلیله و شاهتره کنند و طلاء و گوشتهای غلیظ و اشیاء سرد کنند

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
	وگاهی خشک بود سعدی کبیح نامند			وررد چوبه و دوست انار و مرداسنگ
و حب مازریک سائیده بسرکه و روغن گل آمیخته طلا سازند				
		با خلط سوداوی بود که با رطوبت حریفه آمیخته بجلد دفع سے سود	برآمدن بسر سعفه از سر بیچه یک و ریختن موی	علاج سعفه شامیه مطبوخ افتیمون و ہلیله و شاہترہ و آب گرم بلعاب

تخم حنظل و تخم کتان سعفه را بشوئید و بموم روغن بحر بی لط و مرغ در روغن کرده آرا حرب دارند وسعوط روغن کدو و بنفشه و بادام ہم نافع و دالد با حد فقیر عفر الله له در بیماری موی سر نگرا در ہر ماه یکبار احارت برانشند لیکن مریض سداد و بدا اگر مریض طفل می بود این عمل را تا عمر ساله ماه رعایت سیر بود بفضل الله الشافی زوال مرض مشد و استعمال روغن سرخ که آرا انگریزی مکاسر مل نامند ہم بسیار مجرب است و صفت ترتیب ضماد مصنف رحمه الله است را کن شا سپید رم و استمال پیچ مثقال بکوبند سپید و لیسی درم آب سرکه سرشته ضماد کنند دیگر از برگ ملاس کلاه سازند و بران روغن تلخ سرشف مالیده بر دراسه حدید بااد بعین بر بسته با دران کلاه رسمی با پوسیده با لعصا در سود مجرب است از دائد حال حرم سالکین حررد هیالی کو بوال اعظم گره عفر الله

رباعی ۲۴۸

ملحمه تراچه عارض ایدا گاه	سرح والمت سحان و دل ما درا
ماند که لیس از تسقیه اسه صرد اسق	با سرکه کبی ضماد در بیگه دگاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ملحمه	قروح مع التواء	گریدن بیضه جمعیه	حقاقل اود و ناسرد کرد	اول فصد کنند بعد

استفراغ صفرا و آتشک بس باران مد بسر	سی اعدد گاه باید کز ان بس باس بود	در سیلای ملحمه باشد	صاحب جسک لسه که در داران آبله	

بیمار مصنف معمور بیماری و کل از سی ز اسر گز ملحمه ظاهر مودن سر سید و بر با مراد مسو با دستر آسیای برس ماده مرض کا دور دادن العج سب صفت ضماد ابن مرحوم اس ده زم از دست در مرکه عمل گرد بجدارم صبر سعو طری سود زان اضافه موده بیماد ساربد

رباعی ۲۴۹

	زرعسیم عدد و دوب جدد انگاه سحور همه حرج طعام بیگاه		در آبلهٔ فرنگ ای صاحب جاه می‌سکن دارا طمکس در صحت	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فرنگیه	آبلهٔ فرنگ	خون با صفرا و سودا بلغم	خوش بیدا در اعضا	می باید کرد از معالجات ران طعام وقت سلام

احتراز باید نمود دیگر اگر مرد رحمت گا بسیار دری دری برآسیده در سایه جسک بوده ستاره سلوف ساره دیکوله از ان تاب بحور با جمله در آبلهٔ فرنگیه و آتشک و ضیق النفس کند اگرچه کسه ماسد بر سر از برسی ملحمی دیار دمقاربت کند و درجت اس در کا کوری در داره کالم ملحمیا دور باع ددار کا داس که مملوک میرزا احمد علی داروغه موجود در لکهنو واقع بر سر کی ربلی ست

رباعی ۲ ۵

	دست سده از دامن صحت کوتاه از بعد سود دفع تو جه دلخواه		ای آبلهٔ فرنگ حال تو سیاه در هر دو سه ماه سعد کن علت	

شرح و تحقیق

بعد بیست و هفت ایام و نضج ماده مسهلی که مخرج اخلاط ملته بیست به سه کمامر المصنف رحمه الله

صفت عارمعول موییز پیر کند را بسنده یک مثقال انارج قنعر اد دو دانگ سم آمیخته در شربت عشبه
سرشته و حلوا کرده سحر و در سر بد هر گاه که لعل در آمده دهان بوست نا حاجت رسد سای یکی
بیخ شمال در سنائیح سکو ده دعت الثعلب ار هر یک سه مثقال و گل سرخ و پرسیاوشان
و ساهیرج از هر یک دو مثقال و سلو ترنک مثقال و سپستان سی عدد همه را در یک کاسه
آب جوشانیده تا به سه آید صاف کنند بار ده مثقال شیر خشت در آن حل کرده هم گرم بنوشانند
چون عمل دوا آخر شود روز دوم سر ست قند با گلاب تخم ریحان رغبت نمایند و غذا نخود آب کنند

رباعی ۲۵۱

هم در علاج آبلهٔ فرنگ

	با بد بحد بیت سدهٔ نیکو خواه		در دیع فرنگیه حسه در دسیس و حسه ساه
	با دو دکنند حسو و صبح سد کو باه		با ار حسب سمات حورد با رسفوف

شرح و تحقیق

صفت حب حیوه بکسر جیم و سکون یای معروف کرسنات لود فلفل هار سعال بلیلهٔ زرد دانگ سه مثقال
لوبه دبحه و سنات صفت مثقال قند سیاه بابرده مثقال آرد مانده در روغن گاو از هر یک
شش مثقال همه را بهم آمیزند و کف مال کنند تا خوب کسسته شود پس چهار ده حصه کنند هر روز دو حصه
استعمال کرده یکی را صباح و دیگر را آخر روز فرو برید و خود را با عدال خوب سدها عنت
مدعا بید غذا شیر برنج بی نمک بعد سعید سوده با نبات سوده و نان مایه دار بی نمک و باحبه نخود
با رعایت بی نمک خورند صفت سفوف سنات بلیلهٔ زرد کلی و پوست بلیلهٔ زرد و پوست بلیله کابلی
و پوست بلیله و فلفل از هر یک دو مثقال کوفته و بیخته و سنبات صفت مثقال و شکر سیاه برده مثقال
همه را بهم آمیزند و یکف سالسد با سیمات کسسته شود پس چهار ده حصه کنند هر روز دو حصه یکی صبح
و دیگری شام کف کنند و بعد بری گلاب از عقب آن میل نمایند و خود را با عدال خوب
تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورند صفت سنات دو دکردن سنات مس مثقال

سه تخم کنند و هر روز یک تخم را در ظرف آهن کرده در زیر دامن دود کنند و خود را باعدال
بپوشند میل از دود کردن پارچه کرباس برگرد گریبان و گرد دل خود پیچند با دود دار گریبان
دماغ نرسد و قوت بینائی را ضرر نرساند تا وقتی که صحت شود غذای مذکوره خورند و اگر تشنه
باشد در متقاعد هر روز مقدار ماش از سیماب با سعده سرکه شمول خورند با اصلاحیه کرده در
ورین مداومت نمایند همه جراحت آبله را در هم ازروهم درد اعصار را دفع کند باذن الله تعالی
و اگر قوت باصره بواسطه سیماب کم و حدت کند ضعف مردم آبله‌های بزرگ و سه و بحثه وصلا
کرده هر صباح میل طلا در چشم کشند تا بخار سیماب را محو و حدت کند و باصره بحال اصلی باز آید
علاج خاصه مولف ست و گوییم که میل طلای خالص در چشم کشیدن مدبر جامع ادران ست

رباعی ۲۵۲

هم از علاج آبله فرنگ

از هیچ فرنگیه است حال تو تباه		گویم سخنی از دل خود دار نگاه	
بر دیگ سحر مال موافق احتیاط		قرد ملحی خوره ات توجه دلخواه	

شرح و تحقیق

صفت قرد ملحی چو موم سیم مثقال سه مثقال روغن گاو و پنج مثقال روغن پیه گرده بز که بسته آب
شسته باشند حل کرده و شش مثقال سیماب و چهار مثقال حنای سوده و اضافه نمایند
و کف مال کنند تا سیماب کشته شود پس سه تخم نمایند و هر روز یک تخم را مالند و بپوشند
و در زیر لحاف دکسی از آن برساند و خود را باعتدال بپوشند تا وقتی که صحت شود غذای مذکوره خورند
و اگر خوش دهان با سیر لیش شود اول چند روز در جهت تسکین درد آبی که در آن خطمی یا حاری
جوشانیده باشد مضمضه کرده زبان زبان آن مضمضه کنند و در دهان گردانند آخر که لعاب از
دهان زائل کم کنند اگر سوده خشک دفع جوش خرمه و طباشیر و دهان را بالسویه کوفته و بیخته
بر سر صبح جوش باشد و اگر جراحت آبله مرهم سفیده باشد مرهم زرده را صبح و شام لازم

صفت مرهم نوره موم سفید و ماربردار هر یک سه مثقال را در روغن گل ماروغن گنجد ده مثقال حل کرده و آهکی که بسه آب آن را شسته باشند در سایه خشک ساخته و نرم بخته و صلایه کرده ده مثقال کتیرا سوده یک مثقال همه بران بپاشند و صلایه کنند تا مرهم شود و اگر شکنها شود برنگ شکل گردون که دا دمانه بر درست و یا با عضو دیگر پیدا شود فلفل سیاه را در آب خوب ساییده عضو را سحار آن دارد با آب آن را تا کند بر عضو طلا کند امست صاحب القرابادین رحمة الله در تیم رض آمارد فقیر آتشک و باد فرنگ و مار فارسی و آنکه فرنگیه حمره بحکم همه از یک جنس است گویا انواع مختلف و اصناف جدا باشد پس علاج هم قریب یکدیگر باشد می باشد برای ازالهٔ جمله اقسام همان دو نسخه که در باب سوزاک خوب نوشته ام و اینجا دکاوی باشد مارجع الیهما و تذکره حضرت استادی مرحوم حکیم محمد اکبر ارزانی شروف آنرا در این باب بسیار مستعمل صنعت آن گر یت اصفر و سماب از هر یک شش ماشه مردار سنگ سارد و حب الملوک مقشر و مرد سنگ نصری سه ماشه هر چهار را ساییده در آب ماده شیر در ظرف آب مادیده بجه تا سه روز تا آنکه خشک شود پس فلفل را بر دارد و ساییده نگاهدارد قدر شربت از دو رتی تا چهار رتی در ساسه نهاده مالا لیش سیر گاذ دهم سر خوب ساید هرگاه که خواهش طعام شود سر در بریج و سات سفید شیرین کرده بخورد و دست دیگر کهچری خورد و روز دیگر شربت تخم خیارین و تخم خرپزه ساییده در آب شیره را در آورده نبات شیرین کرده بنوشد تا هفت روز کند از ترشی و مرچ و ماهی سیاه و دقت بپرهیزد و صاحب لو اسیر جوش را سید که جوش می آرد و اگر دهد اصلاح آن را ملحوظ دارد

رباعی ۲۵۳

ای ار قو باره خلاصی خسته	خسته ز جویش راز علت رسته
از حرول و حل صماد مسکن که شود	در رباع اهل بهای صحت رسته

شرح ده تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات	علاج
قوبا	در فارسی برپان دگر بوش سعفه داد ماسد وآن حسوتی بود که ظاهر جلد پیدا شود در رنگ آن گاهی مائل بسیاهی وگاهی مائل بسرخی بود	خون تیز لطیف که آن مرة سودا مخالطه آمیخته باشد یا رطوبت ملطفه وبلغم شور	در قوبا جلد درشت وخار مسامات دارای سوزش ودرد تیز ملوس گاهی زرد اگر شدت بود ریزه مثل سبوس ریزه سود	صنعت مصنف رحمة الله در آن تسال بکوبند و چندان بر سر رسته بمالند که داغ رفتنی باشد گردد و تا آنکه گوشت

در ورنه ماسد و اصلاح آن بود که جراحت کنند و اگر سائر بود و گرد زرد کوبند و بخته سماق نیم تا دو سه گرم اند از هر یک دو مثقال در روغن گاو مالیده روغن پخته گرده بر گرد بساید آب سماق اندر هر یک هیچ مثقال نیمه راسم آمیخته کف مال کنند با سمات کسنه سود و سه بحس سار در هر روز دو بار را دمات گرم با پسِ آتش مالیده تا بگرم در حمام یا خارج حمام بسوسد و ادارو حرف عارض اعصار را سر مجرب است دیگر برای قوبا که بسبب استعمال بارچه بر بدا سده باشد جرب صحت آن سهاگا جو کیا دگیدیک زرد و مقل ولوبان دو گت سسد ساوی کا حرا بسایند در عرق لیموی کا غذی در حبوب سدید یک حب را دران سا سده بر قوبا مالیده باشند در هفته عشره ازاله مرض مشود دیگر سیماب جار ماسه و زاک سفید بریان و تلیا سو گز ما دگمیدیک رزد از هر یک جار جار ماسه سوای سیماب همه تا را در کهرل حسک بسایند جون یک نا رنگ گردد با مکو در روغن گاو بسایند بکر در بعده سیماب دران انداخته یار با کرد بسایند بعده یار دو توله روغن گاو دران انداخته با کرور بار بسایند پس بر داشته نگاه دارند وقت حاجت دیگر قسمی از قوبا ست که آن را اکوبا ماسد این جماد مجرب براد مولوی مسعود حسین الله عافیت ست برای آن صنعت بسیند و مرج سیاه از هر یک شش ماشه یک جا سائیده بر سپید قوبا نهند

آنست صبح و شام بر آن ضماد کرده باشند نافع باشد دیگر چهار توله روغن گل را در کرچها انداخته
گرم کنند بعد ازان شش ماشه موم خالص دران انداخته بگذارند پس سفیدی یک بیضهٔ مرغ دران
آمیخته فوراً پس بر آورده دران مرداسنگ شش ماشه و سفیدهٔ کاشغری و کافور و قرنفل
از هر یک سه ماشه هر چهار اجزا را سائیده سائیده در خوب بسایند و آن را بر زخم جراحت ضماد
کرده باشند از کتاب خان خورجوی دیگر مرهم از حافظ یعقوب خان خورجوی نافع برای
دمل و جراحت صنعت آن روغن سرشف نیم سیر دران کلهٔ دودم توله را انداخته بسوزانند پس بر آورده
عرق بید یکپاؤ و عرق حرمل یکپاؤ انداخته بجوشانند چون بریان رسد دران موم سفید دو آثار
ده گرده بر آن از هر یک سه سه ماشه سپید و چون گداخته شود بکشند پس حل سازند هرگاه که
بکار شود بر دارند و برای وبا استعمال آرند هرگاه که برای جراحت استعمال آن منظور بود
باید که درین مرهم اگر یک توله و یکماشه توتیای سبز و دو ماشه صابون را سائیده دران آمیخته
بر جراحت مالیده باشند اما فقیر حقیر میگویم که برای حمله اسهال وبا بیمار بود با اثر این حبوب که
مؤثر بسیار مجرب صنعت آن کافور سهاگه حوکیا بوسادر ریکبور و گیند یک از هر یک
۳ ماشه ۳ ماشه ۳۶ ماشه ۱۳ ماشه
سه ماشه و سلاسو سهاگه ماشه همه را در دو توله عرق لیموی کاغذی سائیده حبوب بقدر
کار دستی سازند و خشک سایند و بهنگام ضرورت بعرق ورق تربت خواه سیرهٔ تخم آن از
دران سائیده حیدر ور ربع ماطلا سازند بفصل الساقی در هفته ازاله میکند میگویم که اگر
سر لیمو سه ماشه تخم ترب دران داخل کرده بسایند و حبوب سازند و آب سائیده استعمال آورده باشند
اکثر مرهم از حافظ یعقوب خان خورجوی برای وبا و خارش بسیار مجرب صنعت آن روغن سرشف
مرهم را گرم کنند پس موم خالص و توله را دران گداز کنند بعده دران توتیای سبز بریان از هر یک
سوده آمیزند پس خنک کنند یکتوله انزروت گرد ساموده دران آمیزند و بر دارند هرگاه ضرورت
افتد باستعمال آرند فقط و قسمی ست از وبا که آنرا اوربگ ریحی باشد اولاً هیچ عده ...
می آید بعد ازان ماه ریش میکند و ازالهٔ آن بسیار مشکل ست لیکن بکرمی نامی حکیم آگهی حس

مظفرنگری سلمه الله تعالی در علم نیشابه سرپرستی بفقیر لستان داده اند و بارها بعد تفحص آن تجربه
آوردم که باستعمال شربت مذکوره اگر در یک اربعین کافی نبود در دو اربعین بفضل الله السالی
ولعونه زوال مرض شده است و هی هذه سقیها و ضعیها تخم کشوث یک و نیم درم و درد
ورسک از هر یک دو و نیم درم و گل بنفشه سه و نیم درم و پرسیاوشان و اصل السوس مقشر
سکوته و سطلیح و سنای مکی و گاوزبان و هلیله سیاه و هلیله کابلی از هر یک ده درم و هلیله زرد
دو درم هندی از هر یک پانزده درم و آلو و مویز منقی از هر یک پانزده دانه و نیلوفر دو درم
و عناب و سپستان از هر یک بیست و پنج عدد کوفته را کوفته در دو سیر عرق شاهتره بیست
بر باید صباح بجوشانند چون ثلث برسد مالیده صاف نموده در سه سیر شکر قوام سازد
و نگاه دارند یک توله از آن وقت شام و یک توله از آن هنگام صبح نوشیده باشند در شش توله
عرق شاهتره اگر سرما بود دیگر گرم نموده باشند والا طلا نافع باد دیگر برای قوبا روغن کبریت سفید
مفید است صفت آن روغن کنجد نیم پاو و برگ کبر سفید نیم سیر هر دو را در یک سیر آب
کنند تا بجوشانند چون نصف آب برسد بگیرند روغن از آن بگیرند بالله نافع

رباعی ۲۵۴

گر دی جو در رحمت حرف دلبسته	باید که بکام زردی موسته
سر رشته صحت یک جود لطلب	سود لوار ماسر ب گسسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب	گرمی حارس خشک بود یا تر در هندی کماخ باشد	آمیختن صفرا و سودای محترقه یا بلغم شور با خون سبب بود	بودن خشک یا تر با حارش بسیار و بثور با خون سیاه و بیم	تدبیر احتیاط بسیار فرمود مانع جرب الله باید که اگر خشک بود از آن سفید سه ماسه

-		بسیار مصالح گرم وحرہای کہنہ بسیار وحلہ و درد دیگر اعضا ردیہ کموس	در ردات بیلہ سند سینہ سپش	ساسدہ در ردعا ناسمس بسیار و در انداختہ سالمد خوب آمیختہ شود

وبیای سرشتہ ناشتہ سودہ دراں اندازند ومالند بعدہ سیماب کشتہ ناسہ را دراں اندازند
ومالند ہرگاہ کہ جملہ اجزا خوب آمیختہ شوند قدری قدری آب دراں انداختہ بدست مالندہ باشند
تا آنکہ دراں جذب شدہ باشد ہرگاہ کہ آب جذب شود ہر قدر آب کہ ماند بریزند و دوا کہ مثل مرہم
روغن زرد شدہ باشد آنرا در ظرف چینی بردارند ونگاہدارند وبقدر ضرورت بر بدن مالندہ
در استعمال چند روز خارش نوع سودا نماند کہ بدن مریض خالی از علیان سودا باشد
درینہ قلاع می آرد زیرا کہ این دارو سیماب دار است وہر دارو کہ سیماب دار باشد
در علیان سودا اقلاع می آرد اگر در شستہ جای مخصوص از بدن بر رو مالیدہ شود واگر خارش
بود این طلا مفید بود صنعت آن آسہ ہلدی و برنج السح وگندہک زرد از ہر یک سیستہ
دلوہای سر بریان دو ماشہ را کوفتہ بیختہ باریک کردہ در بیضہ مرغ خالی کردہ پر نمودہ
آرد را گرفتہ در خاکستر خواہ ریگ گرم کنارند بعد یکساعت را وردہ او ویہ را از اندرون
بیضہ برآوردہ بروغن چنبلی نیم پاؤ حل کردہ لتہ بر بدن مالند وصباح آب گرم شستہ شود
زوال مرض در سہ روز مسعود وحضرت استادی عالم بکات لاثانی جناب مولانا احمد علی
جرباکوٹی رضی اللہ عنہ میفرمودند کہ مرا ہر دو نوع این ضماد مجرب است وصغیر سر بارہا
آزمودم صنعت آن چوک ویکمی وماگر موکھا دہراسالی اجواین گندہک زرد ہمہ را
مساوی کوفتہ وبیختہ بروغن سرسف حل ساختہ در شیشہ نگاہداشتہ صباح
بر بدن مالند وبعد یکساعت بدن را بگل مالندہ بشویند در سہ روز دفع خواہد شد
حضرت استادی مرحوم حکیم محب احمادی میفرمودند کہ صبر یکمثقال کاد در شیرین توالہ

آب کاسنی وکشنیز تولہ دراں ساباترہ ترکردہ لقوع آں آسا مرہمدی حاں تولہ اگر حرارت زیادہ بود موساسد ماہ تُدر سواتر واگر ضعف سود لعدسہ رور لوقف کرد موساسد لفضلہ تعالیٰ ازالۂ مرض خواہد کرد دہم در علاج حرب مکرر منقر ماند

رباعی ۲۵۵

دا ناشد وچو کہ از حرب دلخستہ	خورد سب زآب شہترج بیوستہ
اخراج مواد کردہ وبہر طلا	گوگرد و قروط و مس کبحد خستہ

شرح وتحقیق

صفت طلای مصنف مرحوم قیروطی کہ بہیر حسک ماسہ کوفتہ وبیختہ یاد وساعت درآب گرم تر دارند بعدہ بدست مالیدہ تا بجو مرہم سود ماحواب رس ماسرکہ سی مثقال وگوگرد زرد کوفتہ وبیختہ دہ مثقال وروغن کبحد بیخ مثقال ہمہ را بہم آمیختہ سہ حصہ کند ہر یک بحس را مالند وصباح بحمام یا خارج آں سبوس گندم وسرکہ مالیدہ تاب بیگرم بشوید دیگراں مرہم حام سرای حرب تر وخشک وسورات حارسا کی مجرب برادر لوای حکیم حبیب اللہ خاں صاحب معروف است صنعت آں مرداسنگ وکا فور ودانہ الائچی سفید از ہر یک بیست ماشہ ہمہ را ساییدہ وروغن زرد کہ صد دیکبار شستہ باشد آمیختہ نگاہدارند در حرب مالیدہ باشد ہر قدر کہ خواہند العمع باسد دیگر ہم در علاج حارش اعصاگو از

رباعی ۲۵۶

بی زحمت گر آنکہ درس سر گہ	خارید اعضا است ترا بیگہ
از مسہل بی دربی وحمام مدام	زین ورطہ بری بجانب صحت رہ

شرح وتحقیق

پس از سفید بدن مسہل ہر سب آب لیمو یاغورہ یا سرکہ بروغن گل مالیدہ وقدری گلاب بطریقیکہ در بحث دلم الشرح رباعی دو صد وچہل وچہار لوسہ شدہ است

آمیخته بگرم بر بدن مالند و ساعتی بحمام روند و اگر جاربدن اعصا مدرن حرب و دو
باید کرد از مولدات صفرا همچو حرد و ر دفلفل و سهد و سرایش عیره بر سیر د حمامته بعضت بیرنا

رباعی ۲۵۷

از خارش اعصا جو سوی الحسته	تسویس سدیدا اراں سویه
پرهیز کن از مولدات صفرا	حول سهد و تیزاب حلوو مرسسته

شرح و تحقیق

ان ملکه کاتب مرحوم گفته لائق حفظ و یاد است پس اگر خارش در اعصا پارس شود دامن
مرهم حام را استعمال ارند دلیع بردارید صنعت آں زسکو روکا و روسرداسنگ
دادسا درو طرطیای سه ریاں مساری درں حوب کوفته و بیحته باریک سا لده
درسکه گاو که آنرا مکصد و یکبار سسته باسد آمیخته در آفتاب گسسته بر بدن مالند نافع باد

رباعی ۲۵۸

در علت ثولول سمو مسئله	داری لی فهم آں اگر حوصله
ساری حیو قسله بهر داعسرکی	سام مرض بر آبود مشعله

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ثولول	رح که مشسه بود	غلط غلیظ بلغمی یا سودای یا مرکب از هر دو و این سبع را از حول بود	بر آمدن افروئی گوشت سیر طبعی	اول فصد کیر بلاگر حول را غالب دامی پس مسهل دهند مصحح سودا و بلغم بعده در طبساح

کنند با عدیه مرطبه حیده الکیموس و سماک و سرکه مسه بار را مالند با فتیله زدس کنند

و از طرف آخر ش دوش بسه رسانید که بعضی سده خواهد افتاد و دیگر طلائیکه دلیل قابل
سیکند صنعت آن را بروشت سیاه و تحم حرحیر کرده و بعیته بر بهره گذار در سته چند بوس طلا کنند

رباعی ۲۵۹

در کرده مدات بیان کنم قاعده	گر خوان شفا بود ترا مانده
تمسا رگ و مسهل خورد بیمار طلا	از سر که داغیون که سری ماند

شرح دقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داحس بفتح دال مهمله و الف کشیده و کسر حای مهمله و سین مهمله	ورمی بود سرخ بر ساحل انگشت سهدی کمی نامید و هم شهرت	ریختن ماده حار تا ملط بود	مائل بسرخی بود و درد بسیار کند اگر ساحل انگشت سهادت بود درد دست	تدبیر مناسب مسطور علاج کلی عصاره قانون و بهادل در رب

دیج سر محذر میگردانند و مالیدن روغن گاو نیم گرم سر مجربست و بعضی از مجربان تسمید شیر گرم
سبج سستیا ماسی را سائیده بدون آب در برگ برگ نهاده نیم گرم کرده بر داحس بر بر دردانا
بهد الشاالله الشافی شفا خواهد شد و بعضی را دیده شد که درد از سر انگشت دست
سلانا ار ساده ناصر ناصر دست ز پیچ دلس بدست مرد دلس بنام بدل مسر مسوّد
د مردم هلاک میگردد علاج سس تمیز تجربه محی حکم سی محس صاحب کیر پیوری سلمه الله لعا حس ارآب
که آب در طست کرده دران سیر سائیده دو دکست را رسته بجای بسد دست محکم بسته
دران آب گذارند دیگر دو ساعت کو می نگاهدارند پس بر آورده سر ر اسکوفته بر موضع درد
از الک درد خواهد کرد بفضل الشافی دگوسید اگر و بدلو فی را کوفته سائیده سه بار بران بندند مؤثر
در درد او در کند و تحسین از مجربان یاد دارم که محیحی را ران بندند بسانه اتش درد داحس میگردد

گوسید یادداکش او جهار

رباعی ۲۶

بیمار تنها ظاهر احساس دهند

دمل اگر تو عجب صفت بگشاید	دل تنگی بود و تلخی نهاد		
بنشیند کس از جر دل و اکثر و مور	گر شد مرض بی سوی آزاده		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمل که زد دل باشد	رحمی عمیق صنوبری شکل بود که در بدن پیدا گردد	چون تیر که بار نشست علاقه آمیز دوار رد ار سه بهم شوم	سرخ رنگ بود مؤلم در ابتدا باشد	رگ باید زد و از سوم روز باید کرد و بعد از آن باید خورد از جلاد
دگوست حلوا نهار سیر باید بود و سکنجبین باید نوشید و ضماد مساعد گردد طریق زرشک تباد انجیر با حسک را تو سا سد با مقر سود ماده حد یا بهفت مثقال بود دانه بیرون کرد گویند که بهجو مرهم شود و بعد رم حرف دل کوفته دخته بران اضافه باشد و شام ضماد کنند				

رباعی ۲۶۱

هر کس که بی جراح رگ بگشاده	در راه مرض داد و دوا داده		
باید که کند ضماد اکسیر بود	از خوردن تلخ و تیر بار اساده		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جراح لصم ما معمه	آماس باشد گرم که در داخلش موضعی بود که مواد حاس آن ریخته بچه شود در هم گیرد	ماده غلیظه بود که اکر الطبیعت نباشد لعضو دفع کرده و رسیدن آن جلد ممکن نبود	شدت درد و گرمی بود	باید دانست که به جهت تسکین جمیع سببها و تسکین درد و رمی و درم دلیل بجهت مده باشد در ابتدا ارگ باید
مسهل هند و اگر در اطراف بود و مالش باید باشد که بهتر از مسهل است در ابتدا				

نافع است اما اگر زخم کلان باشد بکرور بران برگ سبز را کوفته بندد و در درد و مرهم را
آب جوشانده بیت شستشو بران استعمال مرهم نماید صنعت آن فتیل و گردی گو اکثار
دیگر چهار هر یک ... مرداسنگ و سهاگا و کیا بیلیا و سفید را هر یک
... باشد و مرچ ... ساده با روغن ... همه را باشد ... با روغن گاو آمیخته باشد تا مرهم گردد

رباعی ۲۶۳

از آکله هر که ناتوان گردیده	هر لحظه را فزون شدن سینه
مانند که گل از می و سر کرده ام	بر گرد جراحتش بود مالیده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
آکله	جراحتی که عضو را بخورد در فارسی خوره گویند و آن عبارت است از تاکل و نقص و فساد که در اعضا افتد	فساد در روح حیوانی عضو است بسبب خلط اکال سمی جوهر	ظهور سیاهی یا سرخی از جراحت و خاصه وی است که رنگ و پوست او تا جنب سرعت تعدی کند مثلاً اگر صبح در عضو پدید آمد تا شام بقدر فلوس سیاهی و وسعت گیرد	تا کس نامد و آب حاد مسل کاشنک تا رنگار یا راک یا زراوند مدحرج و قلقطار که راج زرد باشد مع سرکه داغ بهد دحوالی مرض آکله از وی سرکه طلا نماید با کرم بهد شوی بر زخم موضع آکله

رباعی ۲۶۴

طاعون چه بود غبار صحرای تحقیق	حسرت ز دل خسته سودا آواره
داهی که سود بر تو در صحت یار	لشکاف که غبار این باشد جا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شور لیسه	جوشهای سفید ریزه بود که چون بعضی ازان مانند دانهٔ خشخاش باشد	مادهٔ صفراویه سست که بطریق بخار بجلد دفع شود و مسامات مسدود و سست علامت تحلیل می برد	سرخ سفید که برنگ سنگ و مسی در جسم باشد و در بعضی از جگر سایه در جای بماند گویا نقطهٔ سیر است	تنقیه بدن و دماغ از بلغم محتاج اند پس بزرگ را بحالت بسوزند و مشغال شستشو سر بالعدد مرور

آن سرکه گرم در آن بسایید و بر درد بمالند یعنی بر آن لشت صاف کنند و صباح آب سرگرم
بشویند و دیگر جا کسر چوب انگور را طلا ساختن بیر مفید دیگر مرهم حسین جان صاحب جلیله
وره جوی که در بعضی اقلام استحکام الظهیر جو دیدار بدیر برای این مرض درهم دیدارد و حدری
در پیل و دسله محرست صنعت آن الاسی سفید یارده عدد و سفیده کاشغری سنگ آن
و مرداسنگ دو ماسه و توتیای سبز دو ربل و در آن سفید یکتوله همه را سرمه سا بسایند و هیچ
عدد ولی که بسکهره باشد یکتوله و برگ هیچ انگشت که سبهالو باشد یکتوله را بسایید جدا
در پیسته اول روغن بیست بیمار او بسوزانند پس روغن را از آن صاف کنند و او را
سعوده را در آن انداخته بار دو جوش دهند و دور تحسین تمام آن همه را بر دی آب تهیه
در طشت باسه بر آورده باشند در در یک مدولعد سر دشدن آن دیگر آب شسته خود
عدد و یک مرسه بشویند و هر بار آب تازه جدید انداخته شسته باشند بعد تمام شدن
از مکور آن را سر دارند و بظرف نگاه دارند و باستعمال آرند با جمع باد

رباعی ۲۶۱

ای دیده زرستم درد ای اندازه	احرای غمت را شده چون شیرازه
گرمرکب داروی مسهل کردی	گردد تو جهد سند رستی تازه

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی	رشته که سندی نارو و نهارو گویند ست	چون تیز سودای بالمعده محترق	اول سرخی می آید وضع میشود آبله مسکه سوراخ گرده ماسد رگ سپید ازان ظاهر میشود و نرمی آید دراز میشود یک وجب یا زیاده ازان وحرکت می نماید بعد برآید	فصد رحمه بعد میگویند که بعد مسهل مطبوخ افتیمون بعد مسلق ماصاف از حاجت مخالف کند اگر علت چون دا وتسلیل وتلطیف غذا نمایند وآنچه از سر سرو در طریق نزد تور مد و سه رجاز سا

ویسر سه شاخ ما حسک یکمثقال کوفته بهم آمیزند وحلاوه کرده بر موضع جراحت بسته
وجراحت را بشیر اران که رشته تمام بیرون آید نگهدارند که در هم سود ماسکسه گردد
وصبح وشام روغن گاو را که دران سیر را دو سه جوش داده باشند صاف کرده
بر عضو ... مالند تا رشته بریده فوراً تمام برآید فقط دوستی مجرب نقل میکرد
که جا کسیر ... برآید که رقوم باشد اگر بر موضع رشته سد بد همه می برآید وتمام از بدن بیرون
می آید دیگر اطریفل عرق مدنی مجرب نقیر است اگر مریض چلو ور بخورد لعقل الیانی
سعادمی یابد صنعت آن پوست هلیله زرد وهلیله سیاه وهلیله کابلی
وآمله مقی ورمد سفید مدبر ... وسیل از هر یک دو درم مثقال همه را کوفته
وکنجد و بروغن بادام سرین با روغن گاو چرب نموده ... ...

اگر شسته شده باشد بر سرت آن سه مثقال املتاس را در آب نیم گرم برگ سنا بسته با
دشال آن تات آن کرده همین برگ حوشانده را ازان شسته باشد اگر مربی ... همین کرده ملکس
مرباشد و بعضی گویند لیمو را دو پاره کند در یک پاره سهاگه خام را با ریک سائیده حار
ریا دو دو الیس ... سکه حوش ندر ساره شده در تا سه روز همچنین کند صحت یابد
انشاء الله الشافی دیگر کافور دو توله درچه رد دو توله و سیاه کهنه سه توله کافور و درچوز
سائیده در ... حل کرده بر سایه که در اشده باشد و کافی و سوراخی از ان گذا
ریساره حسیا سد با عرق مدی ازان سوراخ برآید در دو سه روز سعادت و مدد نقاه
ان علت مستر خوردن طعامهای غلیظ و نوشیدن آبهائی که دران سرگین بول حیوانات
باشد باشد دیگر برای در سیکه بعد از گسیختن عرق مدی حادث شود این ضماد
ایچ ... آن حشیشه کوفته و بیخته آرد ماش زرد چوبه و صبغ و پیاز بیخته و مرداسنگ
سوده در روغن چراغ مجموعه را با طریق پخته با شمل مرهم سود گرم بر ورم آن سد مدحرب

رباعی ۲۶۷

ای از جدری درره حال فریشان	ماماش و عدس آمکه بایل آن
از سرت بعنات سود و سود است	با آب گلاب جمت از قربانی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ندرمی	آنکه کرم ملتبس ... را بود ... گویند در بیشه سبیلا و مانا باشد	حوش خون و تعفن آن	سپ دائمی و زور درد ...... و سرخی آن و گرانی و خشکی حلق و اضطراب و درامدن در خواب	مصنف گویند بعد از آنکه آبله برآید سرد برشم همه پرورد کند هر پرورد و سفالی بادبان و هیچ علتی

اگر نکو ساید سات گیسید	دستور نقش بالید معمول است			

دانستنیست عناب شیرین کرده مدهند و با دهان سرد و سست در ماش و عدس لبلاب بدهند و غذا
سازند و اگر بیمار طفل شیرخواره باشد مادر شیر را مدهند و در نگه گفته سد بدهند شیر و باشد و در رگ
ظهور آبله که پاهای مریض را حنا سدند دکا ور با سرمه در آب گشنیز حل کرده در چشم کشند
تا چشم از آبله بر آوردن محفوظ ماند و در سر ابریشم در ماه رحم آبله السور طلا التر حالی
کنند بار دی به تکی بسد و اگر در تحکی در گیرد چون صندل و برگ آس را در هوای گرم موسم
و چوب گز و کرم در ماهی را در هوای سرد موسم سا در بر داس مریض لود و کمد گوسفند کرد انه
تا که دوا بسد و عدس مسلم و نیم جعفر از آن و ساب سعید دو متعال احوس از ده توصیل
سر حنک را معیست فائده سرخه بعد بریم رسیدن سعید سود و اسلم باشد فائده
اگر مریض سرگ لود درگ کحل ما باسلیق با قیفال زند و اگر خرد لود حجامت فرماید با مرتحم
حون کم کند فائده حرفانگه حوست حون را فرو نشاند مدهند و از حور دلش سیع تما
باسدا با رودسی سیع فائده اگر بلیان حون قوی سود و آبله کم باشد حریای خنک اصلاح بسد
فائده از شیرینی دکوشت و روغن پرهیز باشد فائده طفلی که دو ساله لود و در فصل ربیع
هر گاه دکر حوف سدر حصبه و جدری لود یک ماه دور لود در ربیع گردن کرا ستدای لست سب
ماندارید فائده در خانه که هوا لس معتدل باشد مسکن مریض باید فائده من راحتی
ملائم از بستر خشیده دارید فائده آب ادرک ادرک دهند تا عرق کند فائده صندل
دکاور کلاب اگر ما لوده شو باشد و سرکه و گلاب مینی مالیده باشد نشود فائده آب کشنیز
حور اسد و در چشم کشند و هم سرمه ساده در چشم کشیده تا فائده دماسد انکلام ربره سامیده مدهند
تا به دور برامد و سر کم نشود فائده عدس مقشر دعو در بان معسر بدهند بار در برآید فائده علامتش
از رو دو معدار ان بالی و حسکه مدهند کاو دس ست فائده بعد بحه شدن آبله بر جا گستر نرم

از زر بار جو لعاب باشد فائده طفلی که او را گاهی جیچک بر آمده باشد شیر اول روز مادهٔ اسپ را
که زاییده باشد نوشانده باشد یا پارچه که دران شیر تر کرده داشته باشد بعرض یکدرم در آن
بسته نوشانند گاهی بر نیاید مجرب نفرست فائده گوشت عاق را کباب کرده خورانیدن
همین فائده و حکم دارد مجرب ست فائده چون تمام بر آید و پخته کم شود گیری نرم مدید
وانار شیرین یا امرود یا کشمش فائده بعد از آنکه آبله بر آید الیته خشک و دوغ شیرین بخورانید
فائده چون پخته شود زمان خوار با شهد مدید با خشک کنند مکیه اگر بعض مریض بر جای بود
و سعوط بر حال و سیل بعد او آب بروار باشد محل تر د شود فائده اگر تب سخت گرم بود ذو علیه
صفرا البته سخت صفرا را اسهل کم کند اگر طبع نرم باشد فائده و کمتر از دوازده ساله را فصد
باید کرد و بعض گفته اند که پس فصد جائز هشت سالگی ست بشرطیکه جسم ضعیف باشد و طفلیکه یکساله
باشد حجامت آن بکنند فائده فصد و تبرید و تلیین طبع تا همان وقت ست که آبله ظاهر
نشده باشد و بعد از بر دن آن همه از ینها ممنوع ست مگر وقت غلیان و پس تشات عادت
هم ملحوظ باشد فائده بعد ظهور آبله و حدوث تب جیچک مریض را بار دانه بخاید و آب
فرو برد و رب شاهتوت برای حلق سود مند ست فائده شراب شقائق که لاله بزار
باشد برای حمیات دمائی و جدری و حصبه نافع ست صنعت آن گل شقائق بستقال
در نیم سیر آب بجوشانند چون نصف رسد مالیده صاف نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده
بقوام شربت آورند شربتی از برای طفل سه مثقال و برای مرضعه دو مثقال در اوائل جهت تلطیف
ماده و تصفیه آن و تفتیح مسام در بروز آبله بظاهر جلد نافع فائده مبالغه بعلاج جیچک و سرخجه
هنگام توجه باید شنید که حذاق سلف را معمول بوده که بیش از بروز آن فصد میکردند و لیکن
می انداختند حکمای این زمانه که کمتر از پیران ابدار علاج این مرض دست کشیده بودند گفتند که
عجائب دلسوزان خود درین باب کمال دارند رحمت با دران زنان مردان بصرت و لعرب باد که
مردان زنان هست لیس میگویم که بامل تام در فصل این مرض با حوال محموم باید کرد اگر بهبود ظاهر باشد

و درین فصد رگ نباید کرد و در عوض آن زلو باید انداخت که بعد ازان زلو چسپاندن گو بد مرہم
نباید داد تا باس حل شده در مکند و اگر کمند کم کنند روز اول شیرهٔ تخم کدو دو توله و لعاب اسپغول سه ماشه
و شربت نیلوفر دو توله و خاکسی چهار ماشه پاشیده و بسا مند و گر در اوائل عناب عدس آب
گل بنفشه سه ماشه شب در عرق عنب الثعلب هم با عرق گاؤزبان هم باؤ خیسانیده
صباح مالیده صاف نموده شیرهٔ تخم کدو دو توله و شیرهٔ تخم سه دانه دو توله با لعاب اسپغول
سه ماشه شربت نیلوفر دو توله آمیخته خاکشی چهار ماشه بران پاشیده بنوشانند
روز دوم در خیسانده عناب هفت دانه و گل بنفشه چهار ماشه و شیرهٔ تخم کاهو چهار ماشه
و تخم کدو چهار ماشه با لعاب بهدانه چهار ماشه با لعاب اسپغول چهار ماشه و شربت ریحان
چهار توله یا سکنجبین ساده چهار توله یا شربت تمر هندی چهار توله آمیخته بنوشانند و روز سوم
و چهارم بدستور کنند و اسهال دران بس کامل را و اطفال را چهارم حصه این باید داد و دیگر
مروارید یک ماشه یا دو ماشه حسب سن با عرق گاؤزبان هفت توله یا عرق عنب الثعلب هفت توله
و عرق کیوڑه هفت توله و عناب ده دانه دران خیسانیده خاکسی چهار ماشه بران پاشیده
استعمال نماید و تمر واریدها درست هم با هفت دانه برای اطفال و یا چهار ده دانه برای کامل
مسلم ابلع کنانیدن بتجربه رسیده با هم تمها و خاکشی استعمال نماید پس آسانی بدر آید
طبیعت با استعمال ادرک جوشت مویز منقی سه دانه و انجیر سفید ولایتی یک دانه اصل السوس مقشر یک ماشه
در عرق عنب الثعلب پنج توله و عرق گاؤزبان پنج توله جوشانیده چون ثلث رسد مالیده صاف نموده
خاکشی چهار ماشه بران پاشیده بنوشانند برای جوان زیاده در دوران باید افزود و اگر طبیعت نرم بود
جوارش بدهند صفت شربت حب الآس یک توله با مروارید سوده یک و نیم سرخ با عرق بارتنگ سبز یک توله
بنوشانند اگر حدت زیاده باشد صرف عرقیات بدهند و عدادل و خشکه دنیا سپاری بیس
و بعد از روز بدهند شروع خشکی دانه ها پس بدهند باید کرد که طباشیر کبود یک ماشه زهر مهره خطائی
یکسرخ عرق بارتنگ هفت توله مروارید سوده یک دو سرخ شربت حب الآس یک توله آمیخته

نوشانیده باشد و تشخیص آن از یک نگاه و بار زیاده در فصل تبیح در پیچ کردن که ابتدای تست ست
ابدا حس بالغ عروض این مرض سب چنانکه در سلف رسم در حوزه بوده است بار این رسم را باره باید کرد
والسلام اسم ایه معمولات حکیم میرزا علی شریف خان خلف خلیف میرزا محمد زمان خان است

رباعی ۲۶۸

در سرخچه بعد زور بالت برشے	رهاره ده و گریه بیمار گشتے
در سعیه سعی کس بر دیر اول	رگ زان چو ورم سودا گرشتے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصبه یعنی خسره	دانه های سرخ و تار یک و سوزنده که بر بدن پدید آید به فارسی سرخچه نامند و بهندی کسرا گویند	سری گرمی و تیش خون	تپ دائمی و تشنگی و نفس و درد و اضطراب و سوزش و سستگی و به پرده به رنگ سرخی مانند خشک لیسیه گردد ولوست او سوسی فرو داید	تدبیر این همچو علاج جیچک باشد در علاج تواتر آن حر الله کما و دیگر در علاج حصبه سیفر ماند

رباعی ۲۶۹

از علت حصبه ایکه جوش جگر ہے	از بود این مرض مانده در
میدان که علاج تست بر دیگ حکیم	در سر ست و در عدا علاج خدرگے

شرح و تحقیق

باید کرد در بلادی که بهوتیس مائل بگرمی و خشکی بود باید اکثر بلاد حراسان عیر آن سربت عدا
که بکوسد دهند و آب بهند وامر را رخصت فرمایند لیکن در بلادی که هوا یس مائل السردی و تر

درس فصیح قند و نبات او کامل در حرآن و بلا دیگہ سوائس کامل اسرار دی وحشتگی لیو حون ... تا یلبلند ہا رواکثر بلاد ہند و غیر آن باید کہ ہر صباح نشست رائحہ عصاب و با دہان با تخم کرفس دو مثقال را گرفتہ و خود با دیان سرو سپست سراداختہ تخم کاسنی ہمکو دہ یکے سیم مثقال ہمہ را در یک پیالہ آب جوشانند با سہ آید صاف کنند و دہ مثقال قند شیرین کردہ در گلاب اضافہ کردہ بدہند و بعد آن مجرد سکوتہ دموگ مقشر سابیدہ را سلانہ مع کنند ست [illegible]

رباعی ۲۷

گر نام مرض کلف و گر باریسے	ورنا حلالی دو گر باسے
نام مرکب دارو مسہل بشوے	ار حام دو اسرت صحت بجیے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کلف بالفتحتین	تغیر یافتن رنگ صورت است سیاہی وسم رسیدن آثار کمودت مائل بے تاریکی پس شود جائیں باشد شعر جاہیان سرخ تری او سرد و کلف ہی کہ ہمراہ دیکھا	اخرۂ غلیظۂ سوداویہ مسیحیہ کے سوئے رو در جلد آن سد بیشتر شود بسبب تنگی مسام آن	صورت پس پیدا و حالت میں کار تعریف آن عیاں ہے تا تکلیف آرا حدیبیاں	تخم مرغ تخم حلوہ و آرد باقلا در سرکہ حیسا سیدہ خشک کردہ و بعد ازاں ملح و وسط تلخ و اکلیل الملک و کرہ ہمہ اجزا را مساوی کوفتہ و بیختہ با سرکہ میس آمیختہ بر کلف طلا سازند و بحمام آب گرم شوید
برش صحیح بائی جنر	نقاط سیاہ ریزہ	خون سوداوی بود	بیشتر بر رو باشد	سم الفار سفید مگر رخ

درای محله دستیس معممه	بعدر دارد کسحکر در صورت بهم رسد و گاه مائل بسرخی و کدورت سیر ملا و تارسی کسحدک تا سد و سپیدی تل	محرق	اگر دسکل یا صلح دارد حرد حرد	و سودا کاچوک یا شترا و صندل سفید یکتوله گلاب سوده مارک گرمود ماسیره سحم برگ آسحته حوت سارند در ست ساران تقدر ضرورت گلاب

سوده بر روی مالیده سمسید صباح سوس گندم را درات بسا سیده صباب موده تا آنکه دلشویا اشم محکوده دارد

بمش بفتح یا بکسر نون و میم دستی معممه	قطعه سیاه رنگ مائل بسرخی بر دو پست که در کوپت بدل طار سود سپیدی لس	ماده سودا سی داده	اگر در صورت بهم رسد دور دیگر اعضا هم سیح اگر س مرحوم گوید اگر مائل بسرخی بود بمش باشد و هر چه سیاه‌تر بس بود	برای هر چهار اقسام باید که اول فصد کرده بسل اسهال خلط سودا مطبوخ افتیمون و هلیله و ماء الجبن سما بعده ضمادات محلیه را استعمال کرد

اگر تغیر رنگ روا رباد دسر باید دیگر بدوا قلای عسر و آرد کرسنه وآرد مرس و تخم ترب و تخم جرجیر وآرد نخود و لستاسته وآرد جو را جمع کند و بدان بسوید و بعد از چند ساعت هایه مرحم بهم رسا و ماء اللحم داخر وبال سیده دسر باره دسراب ریحان و سیر و سراب تا هم آسحته و اطریفل حرد و هلیله مربی حرد که رنگ رد روا را او ورد در زعفران ماحیه سود دارد لیکن زیاده از سید رم زعفران ماستان باید خورد

صلان جمیع حال ست شتر مصحف روح بر ترس حال	داغهای خرد سیاه مائل بزردی یا بسرخی باشد	خلط سوداوی عکرسے	تا حم ساده مرد و مرمدل	استادی مرحوم حکیم محیب آباد سعد مرد که برای صلان مفید است

کسانی که بُوَد با ماه گیتی به گو کسا حافظ قرآن سوا				خلط سودا با سعوال سوب خلط بسا

تا آب شسته مردق چند روز در لودل سفید است نیطا آنا تصب معتو بسر باید که بسل اسارکا
داروی مسهل بر بلیله ر رده مداوست نماید و عداآب مرغ جوان وماس عسر و کسمبر رجو ر پد
و هر سیب لساسته و ما علا و پوست تخم مرغ و صدف سوخته و مرداسنگ و تخم ترب و معر بستان
و معر تخم خربوزه و معر بادام مقشر بالسویه بکوبند و به بهر بد تا آب کمسک جوشیده تر بست
طلا کنند و حماج بحمام رسد بسر بید تو افتیح باد که کلف اگر بر قت سی و بعد حر بال آن تخم حارس شد
و تخم اصحا حمی ربیع و ر بال بار دار را سرببدا سود بس که ازاله و سست علاج شکست و بمالند و در تحت کیما حس دید

رباعی ١٧٢

گرد دو بهق مدید حالی ر دی عات ز عامل رج سد سکو عدم		شراب ز بعد سلی می درل صحت آید بسا ط تخم گرد ثمی	

شرح تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بهق	علتی ست که اگر بر دل او جوانان بدهامد بسید سوبا و حسیاسد ر دو قسم بود سفید و سیاه	برد ورا موجبند جوران استسانی غلیظه و کسر نامسد	لسان ابیض آن سپیدی مارک خرد و گرد است که بر ظاهر جلد و غیره می باید و بتدریج بیس مگیرد و علامت اسود آنکه لستامات سیاه است که بر ظاهر جلد	در سو ابیض سفید ملم و راسو تسفید سودا نماید حمدا اس برا با ذرق بسد کسعیت که نفس آن است که زاکس سید تا امید و سوده سیم سر ملوسد و لطرح و ا ملوق

عـلاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
وقتا میکه سد رحم	هم به سبب نسبت بع			
همتو سال و حضرت	طبیعت صفراوی			
مرحوم حکیم محبت آباد	بالخاصه دلو سبب			
بیفرمودید که حاکم	حس بیماری دیگر			
یعنی سود بود حالا	اور اسهال کو سبب			
ساده مکید در آن حال	همچو سوزش ایمان بیرون			
سمیاسید نوشادر را	بعده سرخ میگردد			

دراین مرکز آب را جلد بمالد و با طلا دراین بسوزش ساده ضماد کنید زود دفعتا حل جوابز گرد دمیعت ترابب
فاردو اسچیس مبتلا بود دیدگه کسی سم شیر سوره نیشا تاو سیر زدن طرف گلی و حواله توبل کرده بطریق معروف بکسد

برباعی ۲۷۲

	درضعیف و حراں قدر بہار ودر سے		ای آنکه بی هیچ مرض لوتی سے
	بودے سیت ره خلاصی ارد سے		اس عارضه قائل دوا گر لوتے

شرح وتحقیق

عـلاج	علامت	سبب	تعریف	نام مرض
استادی مرحوم حکیم	چون سوزن در	رطوبت بلغم	داغهای سفید	برص
حبیب آباد حب	موضعش فرو بریم	یا سودا	یا سیاه عمیق ست	
مشک بحری میفرمودند	خون نمی براید علا		در ظاهر جلد و در دو	
صحت آن تو سب	سق		بهن میشود و سرایت	
بیخ عشر ستس تولہ			باطن میکند چون	
و تخم حور بابل ستہ تولہ			تمام بدن سایل سود	
مشک لعی سکھیا			علاجش ایسعی بعد	

همه را در آب رحمل تر نمایند حب بقدر ماش بسته یک گولی خورده باشند در سر
از ترشی باشند و سفوف کیمری را که آخر دستی باشد بر سر داغ سپید بیفزایند صنعت آن بابچی را
که سیم باشد در بول ماده گاو در اراسنه بسرخ رنگ است و دیگر در ترداسه خشک نموده
مقشر ساخته بسایند و با آن سفوف چال کیمری که قشر درخت آن باشد و سفوف
پوست درخت نیب که بسیار کهنه باشد همه را بابچی گرفته باهم آمیزد و نگاه دارند دیگر دوام
از آن همراه آب چهار ماشه توله هر روز خورده باشند و از ترشی و سرخ و حرارت و چیزهای
بادی و بلغمی پرهیز دارند دیگر تخم املی را در آب سه روز تر نموده مقشر کرده برابر آن بابچی
سائیده کرده با آب خوب باریک سائیده نگاه دارد و از آن بر داغهای برص ضماد کرده باشد
تا سه هفته اما اگر خارش بسیار آرد ترک کرده باز بعد دو سه روز ضماد کنند هرگاه که در بدن
سرخی ظاهر شود آب از آن بر آید ترک کنند انشاء الله تعالی زوال مرض خواهد شد و اگر بعد
استعمال این دوا خارش شود و سرخی آید باید که از سه ماشه بابچی را در یک خشاک آب
بست تر داشته صباح آب را صاف نوشد و هر روز قدری از بابچی افزوده باشد تا یک توله
رسانیده تا چهل روز نوشیده باشند بعده ضماد نماید شفا خواهد یافت و اگر املی و بابچی را سائیده
در ظرفی نگاه دارد و آن متعفن شود که در آن کرم افتاده خشک شود استعمالش انفع و سریع التاثیر
باشد اگر داغ سفید سحابی سخت بود هیچو کعدست باید که آن خشک شده را در عرق لیموی
کاغذی سائیده ضماد کرده باشد دیگر اگر چهال درخت والسه را خوب سائیده در آن بابچی بقدر
ضرورت سائیده تا هفت روز یا پانزده روز بر روی پوست هفت بار ضماد کنند بعده ترک کنند
گویند که رنگ جلد بعد بیست روز از برگ رنگ اصلی پیدا خواهد کرد والله اعلم حضرت زبدة العرفا
و سالار الکملا سیدی مرشدی شاه عبد العلیم لوهاروی قدس سره نسخه در علاج این مرض عنایت
فرموده بودند بیگارم با دماید کرد صنعت آن بیابد کالا انجوانگ سیر و بابچی یک پاؤ هر دو را
جدا جدا خوب کوفته و بیخته باریک سرمه ساخته گرم بیامیزد و ... باشند از مجموع وزن کرده

وقت صبح در روز دیگر آب باران سوعی کرده دوا در آب محلول گردیده در حلق فرو برده آسیخته شود اگر
آب باران خالص باشد بهتر است والا آب بالائی که آب باران برشته باشد بعمل آرد و از روز
شروع در خوردن باید آن روز را نوشته تا ایام فراموش نشود هر روز متواتر تا چهل روز
خورد درین روزها که دوا میخورد نشسته که دست می آرد تا اگر دست درین نشستن باشد
نشسته باشد دیگران او را بدهند اگر این قدر بیرون دست نیاید نتواند رساندن تا اگر مزاج بارد تا
دارد تکمیل هم دست ماید دویه باشد دیگر بردمی سفر آید هرگاه دست آید بهمان قدر اکتفا
کند هفتاد روز متواتر بلاناغه استعمال نماید چون مدت دوا چهل روز رسد در چهار روز بعد
تا قبل جاهای برص خیره وغیره سیاه و تاریک گردد از آن هم نکند زیرا که تبدیل رنگ موجب
صحت است غذا نان گندم و دال مونگ سبسته اگر سیر با پیاز داغ کرده مضایقه
ندارد اما از مرچ سیاه و سرخ پرهیز دیگر از دال مونگ معتبر بطرب آید گوشت
حلوان نر که پخته گوشت دستور بای او را نان گندم خورد مصالح نمک و پیاز و زرد چوب
مضایقه ندارد اما مرچ سیاه و سرخ باشند و سوای این دو غذا از جمله اغذیه پرهیز دارد که
از قسم خوردن میوه ها و شیرینی ها و شیر ماهی و دلمی وغیره باشد پرهیز نماید حتی که بعنایت برسد
انشاء الله تعالی شفا یابد و از جانب تحریر از شروع دوا استعمال تبرید نماید گاهی سوم
و گاهی روز چهارم با مدت اتمام میعاد دوا الوقت عصر نموده باشد و بعد از میعاد دوا
هم در سر بهر دو وقت یا یکوقت نوشیده باشد تا سکنجبین کلی گردد نسخه تبرید کاهو
و کاسنی و خارخسک و خرفه و شاه مواق دستور العمل آرد رباعی دفعا دیگر برص اطفال را
بطرف ساده صنعت آن مصطفی ورد پیچ سرخ دشته بیانی دیگر در دو وقت از بهر یک جزو
رفت را در عسل و سرکه یکدانه باقی اجزا را کوفته و بیخته تا آن سرشته ضماد سازند

رباعی ۲۷۳

ای آنکه گرفتار شیم از تمامی | از ساغر غم مدام درد آشامی

صحت طلب فطلاکس اردمن درآ	تا کی مرض ردی ره ناکامی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تمقام مالعسح	حار ماکہ ہیبہ حم حول	بعض رطوبت های وحوردن چیرها کرداع مواد عصب لو ولسوی جلد ماسدا مجرحسک وصلدرا به سستی درکب آلودهٔ ادرا سگاہداشتن	حساس بودن درمسام بحدیکه چون لطرکسد خیال سکسد که گویا سح موی ست که آمده ورم کرده است عدم حرکت آن لیکن چون آب گرم دران رزید سر خود را برارد وخارش بسیار سکسد	صنعت طلائی کو سیماب سه مثقال حنای سوده در عرق رس ماردعن گلار اسریک سح مثقال دروعن سه گرده که نشه آن سرساآن ده مثقال همه را سم آمیخته کف پاها کسد ما سیماب شسته شود تب دراعصا آمد

وصلاح حمام رود و گوییم مجرب خود که در سیماب یکتوله عرق یک مال موسطا امر بد کرسته حلیم شدہ
وآنرا ورشته آلایید ورسته را در موفاق آویزند یا در کمر خواه در گردن سدند همه درح خواهد سد
ونیز این علاج برای دفع سپش ست مجرب دیگر مرداسنگ سنتیماسند و سیماب مکتیلیم
هر دو را سایده بروعن یاسمین آمیخته بر بدن مالند و آب نیگرم غسل کند ازاله مرض سکند

رباعی ۲۷

ای آنکه بکثرت عرق می مالی		ظاهر شده رس سار صحات مدحالی
مدلو حو ساشد عرقت بیسابد		کر صندل وآب عوره در تن مالی

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرة العرق	عرق کردن بسیار	شدت اتساع مسام وعاجز شدن قوت از هضم جسد	ضعف بدن	تدبیر ماس مرحوم بادکرد حضرت سیدی مرشدی

شاہ عبد العلیم لوہاروی رضی اللہ عنہ را ہمین مرض بازائد از دو سال عارض بود کہ عرق بسیار میفرمودند در ہر روز ضعف لاحق حال حضرت ایشان میشد تا آنکہ سفر حجاز پیش آمد و ماہ بیست ماہ برحال بودند موافق تقدیر و ما موافقت ہوا جہار از بار یک در بر گردید و بمعظمی رسانید چونکہ موسم حج گذشتہ بود در آنجا قیام فرمودند ہر گاہ کہ قافلۂ حجاج ہند بعد از ادا و اتمام مناسک حج باز گردید مولانا عبد القیوم دہلوی مدظلہ و دیگر علما صلاح بران شد کہ حضرت تشریف بہ بھوپال برند آنجا علاج مرض کردہ خواہد شد چونکہ درین آنجا امر قدر مقدر نوشتہ بودند ایشان داعی اجل را لبیک گفتند و نقل مکانی فرمودند تاریخ سیزدہم محرم سال یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہشت ہجری صلی اللہ تعالیٰ علیہ وعلی آلہ واصحابہ وسلم و درین جہانگیر آباد آسودند رضی اللہ عنہ

رباعی ۲۷۵

بستور بن انکہ از ضنان ہستانی		مسہل خور و آب برگ سیب و آنی
نام مرگ قولونیا نیز اسہال		تا شد کہ ازین مرض خلاصی یابی

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
صبیان لعصم صاد ان وفتح نون الف و لو	گسنہ بعلی کہ بزرگی از بعل باشد	تعفن خلطی کہ در حوالی قلب است	یافتن بوی بد از بول با عیر آن	استفراغ فضول بدیہ بائی کردد احمد

	تا از عسر آں	یا خوردن چیز ہائے کہ محرک انجیس مواد حریف باشد لطائف بدن باشد اگر رہ کسیر و حلہ خوردن باکر عسل بعد از حمام		احلاط را تسکین باید نمود ودرین بارہ تبدیل تا رحل در بارہ انحراف تا کہ تمام غسل کردہ شود و تدبیر طلائی مصنف مرحوم کردہ آید

رباعی ۲۷۶

از آتش اگر دست تو سوزد گرمائے	در عضو دگر بگیر کافور دلبیاسے
آمیز بشیر کرہ و سبع سار حکک	وانگاه بمال برآں طلائی گرمائے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حرق النار	سوختن آتش	افتادن آتش یا شئی گرم بر بدن	درد در آمدن آبلہ	تدبیر مصنف معمول باید کرد تا حبت مسکن بود

سوزد چنانکہ گفتہ شد طلا بران باید نمود دیگر برگ بوی را گرفتہ بہ ہندی سدا گویند عضوی کہ بارہ سوختہ شد مالند دیگر برگ شاخ گل ہمیشہ کہ در ہند عیرجا مشہور است باشد ہم صاد کردن مفید مجرب است دیگر طلای چونہ را باہم سیاہ و درہم آمیختہ بر عضو سوختہ بند یا عضو سوختہ را در آرد خشک نگاہ دارند تا آنکہ سرد شود یا سیب را سودہ بعضو موقوف بمالند با عضو سوختہ شہد خالص بمالند یا سپیدہ آب کافور را در سفیدی بیضہ مرغ آمیختہ بر عضو آتش رسیدہ ضماد سازند و دوا سوزش موقوف میکند و سبع را بدان آلودہ را ضماد نمایند صحت

رباعی ۲۷۷

باشد چو رد از حرکات بد حالی	یا خود در حدوث دار تعلت بالی
سوزد درد و سپید بدید آید اگر	بر موضع آں بیار عسل بالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الحیه	ریختن موی و ماشدن پسرهای رقیق	علت هر دو علت مادی رد به مسکه در جلد و بن موی که حاصل مسود از اخلاط اربعه	نشان هر یک از هر خلط مایه گرفت	مدبر هر خلط از استعمال و فصد و مکمد موضع کمد و دود میں آن ردکی اخلاما ساعت وقت سایید در روغن شیر
داء الثعلب	ریختن موی با شلن	شرح صدر	صفائی موضع بوئی	که از تراکیب حالینوس

سهوس یا دوسه ت تر آرد یا نیدی بگو بر موضع داء الحیه و داء الثعلب دراں کسیده کلف و سهی درص ومالع تاکل اسمان و دهن را پیر میکند آسا میدل یکصد درچوں سا سا اسدار ان یکدرم تا دو درم هر روز و مالع سیب ست و مدرحصر احاده میکند شهوت باه رفته را و عین را مانع و سحت کسده قصیب ست و محلل صلابت طحال صنعت آن سویر آس کرده یکصد دده درم و حلیت ده درم و شکر سحد درم و لوسا در یکدرم سقر با دارم تلخ ده عدد همه را در فرج معکوس ابداحته لطریق چوه دهن کسیار روغن لعرح داخلش کشند در سکنه و کم اہلا

رباعی ۲۷۸

هر گه که طبیعی بود شیب کسی	در راه دواگرش بود دست رسی
حول غیر طبیعی رعت یک	در مدت اندکی بمرد لعو سیبے

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شیب غیر طبیعی	سفید شدن موی پیش از پیری	بلغم یا خشکی وایں کثرت	نشان آن خلط دال بران باشد	در طبعی از حموضات و کثرت فصد و جماع

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
—	—	—	وسر خشکی دہان ولاغری بدن ودلالت بر خشکی کند	بر سر بدکہ امید بود بہری می آرد واگر سبب سبب خشکی بود

مرطب باید خورد مانع خشکی کند مانند انگور و حریرہ و دو آصح باد کہ سبب غیر طبعی اگر مکر
علاج مسعود برای آن حضرت مرحوم استادی حکیم محیب اللہ دی دوائی السہ را تحریر میفرمود
نسخہ آن ماحرا نیکہ از مولوی مقصود علی پسر کلان مرحوم آن مغفور یافتہ ام است صفت آن
پوست ہلیلہ کابلی سی وسہ مثقال و پوست ہلیلہ زرد بست وچہار مثقال و ہلیلہ سیاہ
سی وہشت مثقال و آملہ مقشر بقدر آن و پوست بلیلہ دہ سیر و پوست بیخ از ہر یک
بست وچہار مثقال و فلفل سیاہ و دار فلفل از ہر یک بست و دو مثقال و زرنجبیل و فلفل موی
و پارسک والایچی خرد والایچی کلان و کبابہ و بلادر و داس از ہر یک دوازدہ مثقال و سوپر
ہفت مثقال و تخم حیادین چہاردہ مثقال ہمہ را کوفتہ و بیختہ در سہ صد و پنجاہ مثقال روغن گاو چرب کردہ
آمیختہ حسب صد و شصت سیر شکر با عسل سالم کردہ باشد حضرت استادی اللہ اوراق اما دین مسموع بود اکثار

رباعی ۲۷۹

آنرا کہ بود حدوث شعر سے	گر دارد بسل علاج باشد ہو سے
گو روغن بادام و لعاب سپیوس	می مال بدو دی دست در ہر سے

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حدوث الشعر	بسیاری در ہم رفتن موی بود چون گو رنگیان	گرمی وخشکی	اجتماع بکرار موی در باشد حرکت طبیع وممر رتبدل از چیزہا گرم وخشک	لعاب اسپغول را روغن بادام آمیختہ بکثرت مالند

	شہد در تحلیل			

رباعی ۲۸۰

چون خستہ دل از تشقق شعر شوی	گویم سخنی گر سخن من شنوی
با مسکہ لعاب خطمی آمیز و بمال	گر زین مرض علاج جستی توی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق الشعر	شق شدن موی	خشکی مزاج	عدم رطوبت موی و خشکی دماغ	تدبیر مصنف مرحوم باید کرد و آن صحیح

اگر در بالیدن موی مطلوب بود روغن زرده بیضہ بمالد کہ موی را در بالاند صنعت آن
استاد زرده تخم مرغ جوشانیده و بدست بمالد و قدری بوتا در شیشہ کرده برگ بید در دو تل
کہ گل حکمت بران کرده باشد کهنہ و قدری موی اسپ یا لیف خرما یا سیک مدنانج تل
نہد و دیگر بطرزی در میان آن شوراخی کند و سر بوتل را از ان شوراخ برآورد معکوس محکم
گرداند و انگشت دران طرف کند و آتش نہد چنانکہ آتش زیست بوتل تا دو کوبلا دیگر ابلاید
و سعی نماید تا آتش در بوست بوتل افروختہ نشود و بطرزی در بستہ مقابل سر بوتل
نہد تا روغن دران چکد در پرده باستعمال آرد در دو ہفتہ موی برآرد

رباعی ۲۸۱

ای گشتہ جہان لاغر بیش تر بسیاری	درراه مداوا کنمت اخباری
تا یک لعنت گدر دعمر و سیلے	با کثرت صحبت مباشد کاری

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ہزال مفرط	بسیاری لاغری	کمی حمل و جذب آن	نشان ہر یک از آن	ازالہ سبب کہ موجب آن

		بود ماء عرآن	طاهر بود	بود مانند مود دیس سرای

حیله کیموس مرطب قوی باید چه اسید دماد بان مرطبه ذلک باید در مود و معمول بسر ور باید بود و هم
برای رفع این مرض ماء الجبن مخصوص است رساله جداگانه در طریق استاد مرحوم خود که حکیم
محب امادی است می‌نگارم آنرا دستور العمل باید کرد که این عمل دافع بسیار امراض است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد افضل الانبیاء خاتم المرسلین وآخر النبیین
وعلی آله واصحابه اجمعین میگوید عبد العلیم نصر الله خان احمدی خویشگی خورجوی غفر الله له
ولوالدیه واحسن الیه والیهما که این رساله است در قواعد استعمال ماء الجبن که استحضارش
طالب طب را ضروریست اللهم اعنه و خلص اعمالی بدانکه سیدی استادی مرحوم حکیم
محب امادی طریق استعمال ماء الجبن چنین میفرمودند که گاو یا بز سیاه متعال شیر جوان
سرخ رنگ باریز چشم واگر باشد سیاه رنگ قلیل السواد صحیح البدن بی عیب که زیاده
از دو بچه نزاییده باشد وچهل روز از زاییدن گذشته باشد و بیش از گرفتن شیر چند روز
ادنی مدت هفته باشد تعلیف برار عنب الثعلب وشاهتره و سبزی خوش و بقولات بارد
مانند خرفه و کاهو باید کرد همچنین در استعمال ماء الجبن در ظرف نقره یا گلی صاف یا سنگ یا
مس قلعی دار کرده بر آتش جوش دهند در جوش سوم یا چهارم سکنجبین ساده و الجو صب کرسی
آن برابر سرکه یا کم از آن باشد یا سرکه انگوری یکتوله یا آب لیمو یا آب غوره و قدری ملاشکه یا
نمک لاهوری یا شهر ابدار اندکه بریده شود و بعضی گفته اند اگر در سرکه افتیمون هلیله سیاه
و نمک [illegible] صحیح صاف نموده در شیر بیندازند اولی است پس اینوقت احتیاج
انداختن سکنجبین نمانده بعد از آن که شیر بریده شود ظرف از آتش فرود آرند و از صافی سه ته گذارند
قدری نمک انداخته باریک دو جوش داده صاف نموده شربت نیلوفر اگر صفرا غالب باشد
یا شربت عناب یا آلو یا بنفشه علی رای الطبیب هرچه مناسب داند اضافه کرده بخورانند
و در اثنای خوردن لازم است که بخوبی الحیر [illegible] یا دستی [illegible] کمری باشد و اگر

پیچوب چینی پوست او را دور کرده و سر او را چار پاره نموده تا آن تحریک شیر کرده باشند
و هر روز یک یا دو دام سیر باید که یک و نیم رطل رسد و بحسب قوت و ضعف مریض
کم و زیاده ازین هم میکنند و دادن ماء الجبن چهل روز یا شصت روز دیگر و یا کم ازین مفوض برائ
طبیب است و فائده معطر دادن شروع از نه تولہ کنند و دو تولہ افزوده باشند بهتر باشند تا [illegible]
علی قدر العرق فقط و بعضی را تا سه ماه بنوشانند و بعضی را الست روز و علی هذا القیاس حاجت بیک کس
اگر مسهل بود که در سردی مزاج شود در آن زیاده کرده شود مثلا ربع سیر فقط و اگر حاجت تصفیه
باشد پس از دادن ماء الجبن تنقیه باید کرد و بعد هفته ازان و اگر ضرور باشد بعد چهار روز
شروع ماء الجبن کنند و سفوف لاجورد و شربت معموله و حب افتیمون در امراض سوداویه و سفوف
چوب گز در بار عارسی و جرب و سعفه همراه ماء الجبن استعمال باید نمود و هر یکی ازین نسخ آخر
رساله نوشته میشود ان شاء الله تعالی و اگر بحسب اتفاق طبع مخت بستند و دست
نرود وجه باید و تنقیه تامه بشد نیست هشتم و دهم و دوازدهم تخم فلوس خیارشنبر شش تولہ
و شیر خشت چار تولہ و ترنجبین چار تولہ در ماء الجبن باید افزود و بعد ازان سفوف و حب
و شربت بکار باید برد و گاهی برای تلیین بهما شیر خشت و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی تحلیل
ریاح باشد گلقند دو تولہ داده میشود و اگر کسی را از له عوارض دیگر مانع شوند از شیر
از اشیای مذکوره باشند بجنسه شیر را ببرند و طریق اینست که جسته را از سرکه شسته
و صاف نموده خشک کرده نگاه دارند و شیر را جوش دهند و بقدر سه ماشه یا شش ماشه
یا هفت ماشه یا تولہ جسته را سائیده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر منجمد شود
بعد ازان بکارد قطعه قطعه کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جائی بیاویزند تا آب
در یک قدری بچکد بعد ازان صبح جوشانیده کف گرفته صاف کرده بخورند دیگر طریق
بریدن شیر از سکدان مرغ و غیره است در کتب طبیه باید دید و باید که ماء الجبن را سه حصه
کنند و یک حصه بخورند و راه روند بقدری که نزدیک است که عرق بیاید و بعضی معین کرده اند

که چند قدم و بعضی چهل قدم مقرر کرده اند بخورند بعد از آن دو حصه دیگر را بهمین طریق
بخورند و باید که بهنگام نوشیدن ماء الجبن رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال آن فصل
باید که بعد از چهار پنج ساعت بخورند و غذا شوربای قلیه با خشکه یا سلیقی گوشت
یا گوشت و برنج را یا عدس که در آب سبوس گندم با بادیان با ماش ساعت بخورند پس برکشند
دست سپرند تا سده و لرزش نیارد و بعد از تشنگی ماء الجبن خوردن نباشد
و اجتناب از ترشیات باشد و نمک و حرارت و بالائی و غیره و از مغلظات چون ماهی
و حلوا و غیره و از حلویات و حموضات سده و از بقولات لازم دانسته احتراز از جماع
و جمیع حرکات متعبه و عوارض نفسانیه واجب شناسند و در تفریح کوشند و بهترین ماء الجبن
برای امراض مالیخولیا از شیر بز است و اگر بهم نرسد از شیر گاو و ماء الجبن از شیر شتر بجهت
سده و استسقا مناسب است و بهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان معتدل است
که در هندی ماه کوار و کاتک و پهاگن و چیت باشد چه زمان اعتدال در حرارت و برودت بود
و از معرب قرطم که ماء الجبن بسیار مدر طریقش اینست معرب القرطم ده دانه که نارسیده نباشد
باشد گرفته نرم کوفته در ده رطل شیر مغلی بیندازند و بچه کفگیر حرکت دهند تا بسته شود
پس فرود آرند و بگذارند که سرد شود پس در پارچه دولته انداخته بیاویزند و آنچه بچکد در ظرف
چینی گیرند بعد از آن نمک هندی انداخته جوشانیده کف گرفته صاف نموده با دوائی مناسب
بخورند و متفق اند حکما و مقرر اند الحکما که ماء الجبن نافع ترین مسهلات است و با وجود اسهال غذای
بدن میشود و در علل حاره و سوداوی و التهاب و جذام و داء الفیل و سرطان و حرقت بول
و ضعف کلیه و حصاة آن و مثانه و قروح حدیثه و قدیمه بدن و سبل و ظلمت بصر
و انصباب مواد بسوی چشم و پلک و استسقا و حرارت کبد و خفقان دل و جرب و حکه و کلف
مستعمل میشود شربت مبارک صنعت آن حکیم ... مسهول دلاچوره از هر یک ده درم
و هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی و پوست هلیله زرد از هر یک چهار درم ... بادام

افتیمون و بسفایج از هر یک هفت درم و سنای مکی و گل بنفشه از هر یک پنج درم و تخم شاهتره هفت درم
و تخم بالنگو مسلم سه درم ادویه کوفته و بیخته و غیر از هلیلهات که اسهال آورد نیم کوفته
و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و همچنین شکر سفید آمیخته از چهار درم تا هفت درم
سفوف نمایند یعنی از چهار ده ماشه خورده باشند و لعوق گاوزبان و شکر همگرم بخورند
و اگر سه درم محموده بیشتر درین سفوف افزایند قوی گردد اسهال پس این سفوف
مبارک مفید است جهت مالیخولیا و نفی سودا و خدام را در اسهال سوداوی و جرب و حکه
و قوبا و طریق تشویه محموده یعنی سقمونیا که مخرج صفرا بالخاصه است و مخرج بلغم بالتبعیه
اینست که از به که آبی باشد خواه در امرود خواه سیب سوراخ نموده مجوف یا از دو پاره
نموده یک پاره را قدری خالی کرده دران محموده را نهاده به پاره دیگر سد نموده خواه سیب را خمیر
کرده دران آرد ماده خمیر گرفته در آتش نهند و بعد پختن سدن برارند و بکار برند فقط و دیگر از
اخراج سودا با ماء الجبن هلیله سیاه و باردس از هر یک یکتوله با کابلی و لعوق و افتیمون
از هر یک پنج ماشه و بادرنجبویه دو درم و شحم حنظل چهار ماشه کوفته بیخته سفوف نموده
ازان میده فاک باشد با الحکیم الحبیب ابادی المرحوم باید که درچهل روز مرور عشره مسهل
کرده باشد باین طریق که در ماء الجبن وقت شب سحر چهار تسعیر کرده صباح مالیده
صاف نموده و ترنجبین با شکر هام سرخ و شیرخشت و سنای مکی و تمر هندی هر چه مناسب
دانند اضافه کرده با سفوف مذکوره مدهند روز دیگر ماء الجبن و سفوف بدستور نهند
بهرعشره که ده باشد بعد الفراغ ازان لعوق گاوزبان تخم ریحان با فرنجمشک تا چهار روز
داده باشد و اگر مناسب حال با ضعف داند یا دوای بوعلی سینا یا مفرح اعظم یا دیگر
مناسب وقت شام داده باشند تا کرات آن ربع ضعف و نقاهت شده باشد و مسهل
الشمولی را سیر با ماء الجبن دو پاسه توله استعمال نماید بسعت آن گاوزبان و فرنجمشک
و بادرنجبویه و اسطوخودوس و افتیمون از هر یک ده درم پس الشمولی را در پارچه کتان

یعنی جامۂ ہندی بستہ دو گز ا دو ہر را در شصت درم سرکہ و آب دو چند سرکہ است بکیسانند
و صبح بجوشانند ہر گاہ کہ آب سوختہ شود و سرکہ باقی ماند صاف کنند و یکصد و سی درم
شکر سفید انداختہ قوام شکنجبین نمایند و بکار آرند سفوف گرکہ برای جرب و سعفہ و سوداء
و آتشک و ہر قسم آبلہ کہ باشد بسیار مفید است خصوصاً بعد از سقیہ و بارہا تجربہ رسیدہ
صنعت آن ہلیلہ زرد چار درم و ہلیلہ کابلی دو درم نیم تولہ و ہلیلہ یازدہ ماشہ و شاہترہ شش ماشہ
و حب گر یازدہ ماشہ و گل سرخ شش ماشہ و ریوند چینی پنج ماشہ و برگ سنای مکی
ہشت ماشہ و ہلیلہ سیاہ دہ ماشہ کوفتہ و بیختہ ہمہ را آن ادویہ شکر سفید آمیختہ سفوف
سازند یکدام ازین سفوف با آب نیم گرم وقت صبح بخورند حب افتیمون صنعت آن
محمودہ یکدرم و ایارج فیقرا دو درم و شحم حنظل و سازلیقون و حجر ارمنی و افتیمون و مقل ازرق از
ہر یک دو درم و ترنجبین سفید یکدام کوفتہ و بیختہ حبوب سازند و قدر شربت از ان نہ ماشہ کہ دو عدد
باشند تسمیۂ شربت معمولہ صنعت آن گاوزبان گیلانی و بعضی از ہر یک شش مثقال
ورق مادر بیحویہ دو مثقال و گل سرخ و گل نیلوفر از ہر یک ہفت درم و تخم خشک و تخم
و تخم خشک و ہلیلہ سیاہ و افتیمون و بسفایج فستقی و اسطوخودوس و ورق سنای مکی از
ہر یک دو مثقال سابیدہ با دو سیر گلاب یا دو سیر لسنہ ادویہ را در آب بکیسانند صبح عطر
متعارف شربت سازند اگر عوض نبات شکر سفید ہمیا دو سیر جنس ہم اگر اضافہ سازد
مناسب است اگر این شربت را دو تولہ بدون ماءالجبن استعمال کنند باید کہ با عرق گاوزبان
شش تولہ بدہند سفوف لاجورد ایست صنعت آن سنگ لعلی لاجورد مغسول
از ہر یک یکدرم و چار مثقال سہ درم و بسفایج فستقی و گاوزبان و گل گاوزبان از ہر یک
و اسطوخودوس از ہر یک چار چار درم و پوست ہلیلۂ کابلی و ہلیلہ سیاہ از ہر یک پنج
کوفتہ و بیختہ سفوف سازند و با ماءالجبن مثال او باشد ترکیب ماییہ
و دستور ساختن مشہور و معروف است در قرابادین باید

ختمت ہذہ الرسالۃ اذا کنت ابن خمسین سنۃ فی مولدہ جونپور فی التاریخ الثانی عشر من شہر ذی قعدۃ وکان العام اربعۃ وسبعین بعد الالف المائتین من ہجرۃ النبی العربی صلی اللہ علیہ وعلی آلہ واصحابہ ابداً ابداً

رباعی ۲۸۲

ای کرب فربہی بر اہل بیماری چون عیش درین مرض سبب ست سود		خود را سرہ علاج کن عمر اری باید ز تو جام را حاسپاری	

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
افراط السمن	بسیاری فربہی	کثرت رطوبت	بر گوشت بودن بدن	اگر سراب خوار باشد

ترک آن کند و رید اسہال دادار دعرق کرمی و تعلیل غذا و کثرت تعب و کم خفض داد و دیہ حار و مالیدہ محللہ مثل دار الاک و العرو با خوردن دہند و با مدر دعرق قسط و شست بالیدہ نفع دہد

تحت علاج لدغ الحیوان السّمی

رباعی ۲۸۳

باشد چو لدغ حیات عماکی فرما کہ شیشہ حجامت بکند		گر جاہل علم و صاحب ادراکی زان پس کہ رسد موضع ریاکی	

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ الحیۃ	گزیدن مار	عضلت ملسوع بود یا حرارت آن یا حدت یا حرارت آن	بود رحم ورم و حول متغیر اللون پس زرد الی باشد حرکۃ و عتی	تدبیر مصعک موم فرباید ادای حجامت را با مکیدن و دہن جمع دار اردع بقعت یا اردعن گل حرب ساجد

			وخشکی دہان وزبان	سکد و ہر زبان کہ ...
			والتہاب و ورم کرد	مرداردآب آں
			موضع لسع سرخ	سدارد مار گزیدہ
			شدن آں عرق سرد	اگر نہ ناشتہ تخم ریح
			وسری رنگ زرد	را سائیدہ نوشند
			وعثیان و قی صفراوی	صحت یابد دیگر ناد
			وکف ازدہان برآید	دو تولہ را سبع بارد
			واعماد سرد گردد	مرچ سیاہ دراب
			دلو سیدگی موضع	سچ تولہ سائیدہ بدہد
			وارتعاش و قلت	نوشند خلاص شود
			حرکات حس	دیگر بیار انگادر سیر

عنبر یا شیر رقوم سائیدہ بر زخم ضماد سازد دیگر بیخ حیرچٹہ کہ ہندی ادنگا بیر گویند
لقدر تولہ در شش تولہ آب سائیدہ نوشند مجربست دراں اثر زہر مار ہر لدغ کہ باشد
دیگر مرسہالو و بادام و انجیر دیکپاں بید و بر او بدو نشگو نہ کبیر کہ حرز ہرہ باشد
و برگ آں عجیب الاثر ست دیگر ضماد حب الملوک بیر مجرب دیگر لو سیدن دع گاو
مرمل زہرست دیگر زخم را آتش داغ کردن یا بدوائی حاد مثل کا سنگ سوختن مقیں
ست و نوشیدن دیگر ضماد نمودن پیو سیر دیا لوسہ و پیاز حنظل بریاں کردہ دکر سہ را
در گا ما محموعا مؤتر فائدہ تا چہار دقت داحب ماز گزیدہ را قمع سیدہد دیگر موضع
لسع را بالا واصلہ چہار انگشت از بالا و زیر کد اشتہ محکم بندد بیس آں موضع را اگر ممکن
قطع ست سربد یا داغ سہد و تریاق فاروق اگر اصیل بہم رسد بر موضع لسع بمالید
و بخوراسد دیگر حورد لسیر خام بسیار با معز گردگان بو شرد و آں یا دکر مابن معقول و مودہ است

کز نیش مار رسد قسم ست یکی قوی که زیاده از سه ساعت مهلت ندهد واین را جز قطع در حال
علاجی دیگر مناسب نیست دوم ضعیف که جز جراحت ادراک ضرری نبود سوم متوسط
بعضی از این هفت ساعت را هلاک ست حضرت استادی مرحوم حکیم محب آبادی
میفرمودند که اگر مار گزیده باشد کسی را باید که حب السلاطین را که دند گویند از پوست مجرب
سرزنی و سیر دردی که مار کی بمغز او متصل ست جدا کنند و سیر مغز را دو پاره کنند یعنی قشر او را
دور کرده دو پاره نموده و سبزه سر را که در میان دو پاره میباشد بر آورده دور ساییده در هر پاره
جداگانه ساییده در هر یک چشم کشند که آب بسیار از چشمان ملسوع جاری و در آن گردد
و از هلاک ایمن شود و خوردن یک ماده دو امه یا نوشانیدن روغن زرد بسیار مجرب ست

رباعی ۲۸۴

هر کو که رسد عقرب از سحر سے	زحمی که دلت را کند از عیش برے
چون قصد نمود لود سیر و نمک	بسیار طلا که ره مقصود برسے

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ العقرب	گزیدن کژدم	بیخبری مردم	زحم وسوزش موضع گزیدن ودرآمدن جوش ودرم موضع لدغ وصلابت وسرخی آن وملسوع در بدن خود گاهی گرمی وگاهی سردی دریابد	اول تدبیر مصنف مرحوم کنند دیگر دیگر را ساییده بر موضع گزیده ضماد کنند دیگر عرق برگ وسیج یا تخم ترب یا ساییده ضماد نمایند مجرب ست دیگر نیسا کورا آنات گرم سینه ...

دگرش اضطراب و صماد کند و لعوق کنیا
صعف غلت طاری آب گرم مسوسد
گردد و عرق سرد آید دیگر مرغ ریگ کنی
و احساس حس واعلی که آن را مرجانم ناسد
لت و اداق قی شند ساسده صماد کرد
ولمع و رباح در شکم دیگر قتاب کناهل شیش
و تعبیر رنگ سطری حوا و تاس بار دل
و درد و دندان تهم رسد سیر مرغ دل درد ست
اگر بیش بر شریان و محرب دیگر مرغ حرقه
امد عشی آرد و اگر را ساییده صماد کرد
رعصب رسد مرع و قدری ارسان همراه
وصداع پدید آرد مرج سیاه دران
وحول اعضا ساسیده لوشاند
سرد و سست سیر محرب ست
شود و تصیب ود آمیح باد که عقر
ورم کند و منقعد ناسیاله ست که
ساید لا علاج لو دُم حود را بر داشته
وطید کرده سرد دیا حراره ست که دم حود را بر میل بداخته سرد دو کشته سرد ان اگر چه
ارادل کوچک ماسد اما در سمیت کلان تر و دوی تر لود دگر گزیده آن هلاک بیر سد خصوصا
سیاه لیس مسامی اراله ستم حراره تیسیر تاره و درت سلسیب دهی دسیرگ کاهو را حور دل
مانع گفته اند و بهر مرضی که دیگر بدیدست عارض شود علاج آن ساسد دیگر ار سالاری را ادل حر

منقول است که اگر عقرب گزیده را مهره سائیده بجای لدغ ضماد کنند یا سنگ یمانی
سائیده در گوش او دمند فوراً تسکین درد میکند نادر است که چون زهر گزدم
حراره بهم رسد پس سان محجمه پنبه مدف زده برگردان ضرر درست ورنه مهلک است
و کسنده در لوا در احتیاط هم مفید و حضرت استادی مرحوم حکیم حبیب اله دهی هلو مودند
که اگر مسمی را در عرق پودینه سائیده بر موضع گزیده گزدم ضماد سازند فوراً تسکین میشد
یا سیر را با نمک سوده بر موضع لدغ بندند فی الفور آرام می بخشد و بداند
عقرب گزیده کرفس را هرگز نخورد که او را مهلک است چنانکه جزو مصنف مذکور

رباعی ۲۸۵

ای آنکه لسوهٔ حر دره زردی		گویم بتو گر برگ کرفس خوردی
عقرب خورا اگر دهر یک نیست		هشدار که گر کرفس خوردی مردی

شرح و تحقیق

زیرا که باعث سرعت تاثیر سم ست در بدن و تدبیری ندارد

رباعی ۲۸۶

آنرا که گزد رتیلا از بهر سے		باید که سفوف کرده سوسیر دہے
داغگاه باب گرم دہ یا سحار و نمک		معجون کبھی موضع میں بھی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سم الرتیلا	گزیدن نمکه که بهندی آن را تی لوبیا کیڑا نامند	آنکه در عقرب گذشت	جای گزیدنش گاه سرخ و گاه تیره میگردد و اطراف گزیدن سرخ آن	تدبیر آتش معدود باید کرد و تو نیز که موضع ملسوع را بحجامه مکند

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
			دردِ بسیار در رحم قوی و عرق می آید شکم عارض میشود وگاهی هلاک میکند	

رباعی ۲۸۷

آن را که گرد دگیر اگر بپرید ہے سیبوس و سکھن بہی پس ازاں	باید که زردی بسیار بہی بر موضع رحم گردی بر کسی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ الرتیلا	گریدب رسور وآن مشهور سبب رنگ زرد وسرخ و سیاه تسمیه بر رنگ اول که سرخ رنگ بود در صفت تحمل باشد اگر بران روغن گاو زر بید مرده دار میشود و چون سرکه بر آن پاشید بار کار لت اصلی آید و ول روغن جراع	سحری وغیره باشد	درد و سوزش و حارش و سرخی و ورم بهم رسد	مدبر مصنف مرحوم ساید و حضرت استادی مرحوم حکیم صاحب آباد سیفر مودند که کشش سیاه کتیر حسک را کوفته بیخته با آب سرد کرده مجرب ست و دیگر کرم فقیر جامع این اوراق که بار جل دریائی را در آب سوده نوشیدن و بحمام

	بر ریزی سر برس یکی پس بود داده پس را دو دستش آید			گردن مهاد آن کمر زیر ... امارد رنگ روی مرده نشسته باشد

و مار انسان اسگر دستان رود بلاک سگ دیگر [illegible] تازه [illegible] برد [illegible]
[illegible] گردن [illegible] دیگر طلای گل ارمنی را در سرکه سوده [illegible] داشته اند

ربا عی ۲۸۷

هر گرگه می برادری حسب حال از مهر طلا کسی سیر دیدی باران	زخم سگ دیوانه که غم و سای خاکستر پاک و سرکه برگ ذادرا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامات سگ دیوانه	علاج
عضّ الکلب	گزیدن سگ دیوانه آید به معنی عض گزیدن است و معنی کلب بکسر لام سگ دیوانه باشد	دیوانگی دیوان خلط سوداوی آید یا باد [illegible] [illegible] علت کسیکه [illegible]	آنکه چشمهای سرخ و لعاب از دهان [illegible] سر پیش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] و دیگر سگان [illegible]	[illegible] [illegible] [illegible] عرق [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

مگر رسد واگر باد سر سید	دلبعد رحم نمود دل
سل سکسد جگر کب	ردعن گاو بمالید
دم وعره واگر گر	وور آسهال سودا
سود دمح بحورد واگر	کوسد وگوس حر
سد سود ار آب	با موی گوش حر
رسد وساساند	با حرک گوس حررا
وعلامت معضوص	دردری قد ساه
آنکه بعد چند روز	آلوده حور اید ل
حالتی عسر طبعی دا سد	وجرک گوش حررا
مسل دوانگی با ورا	در آب سا سده رحم
مد بدآید واید بسیار	بالیدل هم مقصد ست
مدد امد ده حشمناک	که مسل مسهور ست
واحتلاط عقل	گوش حر بدان سگ
وحسکی دهن و لسنگی	وسمار الحی وطبیع
وحواهای رسالی	العمول طبیع رارم
و سرب از لور و حب	دارند دو ماه گرید
سرپهای واندام سح	یا رورا دل با دوم
سود دیگر بد دارآب	داع کسد و باید که
سرسد وصورت سگ	داغ بزرگ بود و این
درپس لعم سالها عر	عمل با هسته امکان
سرد وعسی مد آید	دارد که گفته اند

زان رو رمی سر			گر آن همه دارد آن
ترس آنکه میس او			کو زیر سیام رسد با
دیده کس را			آماده رنگ مریض
دوستش بید			مرد دلبسته باید

[illegible] انسان را اگر دیوانه سگ زرد ملاک میکند دیگر چه دارد سره تازه را مگو ردالسند آمد
ران گزیدن رسو دیگر خلد می گل از سی را در سرکه سوده نمودن لسب محمد دانسته آمد

رباعی ۲۸۷

هر کو کس را در این حسب عیا	از زخم سگ دیوانه کسه غم دریا
از مهر طلو ست سیر دلسی یار ان	خاکستر پاک و سرکه ترد گشته اندرا

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت سگ دیوانه	علاج
عض الکلب	گزیدن سگ دیوانه آدمی را عض بمعنی گزیدن است و بمعنی کلب بکسر لام سگ دیوانه باشد	دیوانگی در آن از خلط سوداوی آید ما بادب مداکر آن باشد یا علت کسیکه او را گزیده است	آنکه چشمش سرخ و لعاب از دهان [illegible] و سر زیر افگنده دم در میان سر دو دست خود دارد و رمیکند و میسازد [illegible] زرد و سرخ میدارد و حمله سایه آدم میکند اگر گرسنه گردیده باشد دیگر سگان از او	تند سرای دمایید در لس باید داده سوار باساد با عرق کسد [illegible] سرشتن دسد ملکه مفرح نماید تا او و درجه بگذرد نماید که مرغ باس از روم باشد سر [illegible]

علاج عض الکلب

گر رسد داگر یا دمسید	ولعد رحم بود دل
سلو سکسیده گرکب	ردعن گاو سامد
دم دعره واگر گرسه	وددر اسهال سودا
سود هیچ کورد واگر	گوشید دگوس خر
لسه سود آراب	با موی گوس خر
برسد وساسامد	با خرگ گوس خررا
دعلامت معقوص	دردری فید ساه
آنکه بعد حسد رور	آلوده خوراسدل
حالی عیر طبعی وناسد	وخرگ گوس خررا
مسل دیوانگی یا ورا	دراب سا سده رحم
مدمایه واید تیسهاکے	نالسدل سم مفسد سب
مداد اندوه خشمناکے	کر مسل مسهور سب
واحملاط عقل	گوتس خر بدال سگ
وحسکی دهن و تشنگے	وسمار الحی وطبیح
وخواهها کے رلستال	افسیمون طبیح رارم
وهرب ار نور و حب	دارند دوعسگر بدل
سهائی وابدام سرکح	ماروراول مادوم
سود دیگر پدوار آب	داغ کمسد و مامدکه
سرسد دصوت سگ	داغ زرگ لودد این
درپیش لهرسامدعرض	عمل یا صقه امکان
سردو عسی مدلیلیا	دارد که گفته امد

			وباشد کنا دارسک	ونادراج وکرنا بیاید
			کمه واررا ببینا	دارسر آنکاه مرا
			جانوران هرچند	ادراج و صلاح و
			امد بچه سگ	استادی روم
			رگامی جنس مول سود	حکیم عجیب آمادی
			دیرکر بیدل دم	سیر مود مدکر رسید
			باسد وحسن کلکنه	اسک لوبا کر
			اس جانوران	رادرکشتی ازجبل
			دماغ زرد مدد	بادرسالۂ سجامو
			سحرات صعود	جهاوکه گر باشد
			کر سحر حالات	سرخ سم سب دور
			وحرص کرمل	رادل آب حلها
			سود هرگاه در	دیگری سح ام
			آسه روی خود	مرحوم خورجوی
			اساسد داران	دارسح کرکری
			ستر سد ودر بعضی	سوآرارهید بلیا
			تصور اتراس کری بدیگی	باسد ودر سم
			لعه صفة ارکریدیل	اکسر مرد رجان
			ودر بعضی کعه	اکا جوباکردمی
			ودر بعضی سال	درکی الاکلمک
			ودر بعضی مارده سال	شتو عای کو مکت

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
			تا لست سال ہم بیسود و تحدید ستش ماه کاست البحرف ہم مسابدہ نمودہ آسب	بسیار صحت جو دمیشود صنعت آں یکعدد سلیه رامج حارس وقدری صوف ماشت

درنکسولہ صد سیاہ آلودہ دو گولی لقدر علولہ بستہ رل راسس ار ماردہ رود و مرد را
میش ار ہست روز ہنگام صبح بخوراسد کہ ادرار بول بسیار خواہد کرد بعد فراغ ار ادرار
پس ار گذشتن دو پاس ار روز کہ شتاب سد سود و تکلف حبس بول و برامدن کرمها
رفع گردد نمک دہم ماشہ صراف را در آب حل کردہ بنوساند وہنگام شام حسکہ وحرارت بخوراند
نافع باد اگر در امدن بول تکلف شود یا درد در شکم سود مضطر بباید بود بالسلام وصاحب حرہم
در اعراض وہم بدحیرہ دوا ار الدراریح منگار ددآں ہم مجرب ست ودیگر نسخہ از اصل مجرب آنکہ
نگیرید دراریح وامدر دو ع سہد بس دوع ار دی ریز بد ودیگر بارہ دوع در آں کنید باسہ بار
بس ایدر سایہ خشک کنند وبساسد تا دو حدان حد سس مقتردا وراص سیار بدد دو دو آب یک
ارین ہمراہ آب گرم با اندر شراب دہید و بدسر عرق آوردن ریاضت دیگر مانہ
دعر آں کنند داگر پاس دوا تشنگی پیدا سود مسکہ دروغن گاو دہید نافع باد

البحث فی علاج من شرب السّم وهو المسموم

رباعی ۲۸۹

چون دست بدر شرب سم گاہ	کر ریح سوی راہ عمر ما ماسکے
از ہر خلاصیت سرد نمک حکیم	کافی بود از محلّلہ یکیقاسکے

شرح وتحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حالت شرب السّم	زہر خوردن ہر کیفیت	چونکه قاتل الاشیا	لسان ہر یک	محلّلہ مصیبة هم ونشیح

	که پیدا اسود	در سر زهر معدنی	در مطولات مذکور	حاجی محمد ...
		و نباتی و حیوانی	است و مسطور	و ساده مملکه های
		تو تی وار جمع آنها		مدوره ساقی است
		پیدا فرموده است		مختلف الانواع فی الشکل
		ملحد است		تخم آمرا از طرق ...
		هر یک علیحده		مرحوم کمال الدین ...
		است تفصیلش		گرفته ...
		لائق گنجائش این		در نیم پیاله آب ...
		مختصر نیست		بهمه رسید صاف ...

در سه ده مثقال قند شیرین کرده دو درم روغن زیت یا گاو داده بوده بیگرم بیاشامند
و بعدا اگر التیسیر کاو خورند نافع باشد اشتباه نماید است که زهر بر سه قسم بود اول
معدنی باشد سیمات سم العار و مرداسنگ و زنگار و زراج شب یمانی و در پیچ دانه ...
دشنگرف دوم نباتی چون تخم ملادر و سرند سیاه و افیون و بیخ سنگ و لعبت مرد سوم
حیوانی باشد از پیچ و زهره افعی و زهره پلنگ و سرو دم گوزن و در لوی سرکه در میسان
بود و در پیچ که عوکی باشد در دریا و واضح باد اگر کسی افیون خورده باشد معرستیه
دو توله و قسر درخت سیاه حیر دو توله در یک و نیم پاو آب خوب سائیده دو در ... انگور ...
حد سد ستر سائیده دران آمیخته بنوشانند تا قی کند دیگر بار چهل دریائی ...
در نیم توله آب سائیده بنوشانند و بعضی گفته اند که کت را در آب بیامیزند هر وقت که مسموم
را تسکین گرفته باشد از آب آن داده باشد در چند بار اثر زهر فرو خواهد شد تفصیل السانی
باید دانست که تا در زهر سم العار کسونجی است و تا در زهر افیون عرق بادرنگ سرد و توله یا
بقدر نیم پاو در آب سائیده خوردن و تا در زهر گزیده مار عرق بیخ حنا ... درون سیاه حیر ... توله

پزشکی ست فوائد جید ملیکا رم سخای وصیت از حقیر یاد ماند گر دقت فائده نبض
ساخت آن بس دقیق و علم آن بیک باریک ست بیشتر اطبا از این حس بدارند ما بر سمت در
رسیدن سب ملازمت قواعد آن سرسا بند و تحکما سیداسند و خود را احمق اقرار میکردند
چه مراد از دیدن حس نبض آن باشد که من هم به زمرهٔ جهلای این داخل و از احمق چه دیگر مسکم
پس واجب ست بر دانندهٔ طب که اصول و فروع نبض را خوب یاد گیرد و عامل آن باشد
که نبض از دل خبر میدهد و اگر ذهن سلیم و طبع مستقیم داشته باشد و از دست رها در فرصت ساعتی
بس اسعد با دگر دقت از لوازم داند که گفته مسعود بدانکه نبض بزرگ که سریع و ممتلی باشد
دلالت بر حرارت و دوران کند و نبض باریک دلیل دلالت کند بعلتهٔ صفرا و نبض گرانی هم
که ممتلی و لین بود دلالت کند بر علتهٔ بلغم و تری مزاج و نبض کسید وال بعلتهٔ سودا و دو نبض
مختلف که فرج او سنگ گردد و دلالت کند بر مجاهده بلغمیت و نبض غزالی که چند کرت جز
سخت کند و بار ساکن شود و باز حرکت آغاز کند بر این رعایت مجاهده بلغمیت دلالت کند
و نبض ذنب الفار که حرکتی با قوت آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود تا بدانجا که ساقط
میشود یعنی بنهایت صغر میرسد پس از آن قوت باز اندر نبض عظیم میشود آن را نام المرجوع
و اگر قوت می آید و باز عود بعظم نماید اما نه تا آن قوت و عظم که ابتدا بوده بود آن را نبض المرجوع
گویند و این مذموم بود و نبض مابدا در امعاست که بهار نیست حرکت و قبل از طعام و عصب
و حمام بود بسمه نبض را مضاد کند و بعد آن اعتباری نماند و نبض رسلی که مسو
مدرک ست از آن همچو دود دم موش بود که یکبار حاسه گیرد بماده متصل کرده شود دال
دال بر ضعف قوت و بسیاری حاجت بود و نبض موجی آنکه از عرض انگشت بیشتر گردد و هرم بود
دگاه خرد و گاه بزرگ همچو امواج که با ما دل خبر سخت میدهد و تحریک آن آب دریا را میسد و این
دال بر حرارت و رطوبت و مقدمهٔ استسقاست و نبض باریک و سخت که بر یک قرار بود
دلالت بر دق و ذبول کند و نبض دودی و نملی آنکه سست و ضعیف حرکت بود دگرگاه هنگام

دررانگشت بماند گردد فرق میان هر دو ار باس کند دال باشد بر ضعف و سقوط قوت
و عاهدهٔ طبیعت و نبض متفاوت آنکه رگ سخت و نرم نماید و مختلف حرکت او بود که زیر
انگشت چون دهان باره نماید دال بر اوهام احتیاد جمعیت و ذات الجنب باشد نبض مرتعش
آنکه حالت سیرعشه داشته باشد دلیل آن در باب ضعف بود دال باشد بر حرارت
و ضعف قوت و شدت حاجت و صلابت آله و نبض ملتوی نبضی بود چون رشته تابیده
که او بار منکسر گردد و یا می پیچد دلالت میکند بر یبوست و ضعف قوت فائده از امراض تا
اکثر باعث سبب فائده اتفاق جمیع اطبای فارس و روم و هند بر آنست که جمیع امراض
از شش جهت سبب میشود اول بسیاری جماع دوم کمتر خفتن در شب سوم بسیاری
حقن در روز چهارم نرسیدن خواب و در آن هضم نخوردن طعام بر سیری ششم نوشیدن آب
در شب پس طبیب را باید که تعدیل کوشد و هر دو تقریر [illegible] از خوردن و بار حمل درنا
نرسیدن تعدیل نیست فائده احتیاط نوشته ام لائق حفظ است که تجربه جستی بر پاساله
است امید که دستور مقبولان گردد فائده اگر طالب عدة المعرفة ذخیره و قواعد کلمه
دعاهای برشی را یاد گیرد و لطفی دیگر یابد فائده طالب را باید که سعی و مسوریع بود و طامع
نباشد اما ارام اگر دیق و تان خدمت محتاجان دعا اگر دل در دعای صحت اثرات
خواص طمع باشد فائده طالب را باید که از صحبت حاکم اجتناب کند و صحبت امیر
اختیار نماید که از بس بدون دولت و دولتمند رونق نگردد و شرب [illegible] فائده
اسرار به غیر لائق که طامع و فاسق و بیهوده گو بود فاش نکند فائده اگر مرد لائق
از بیگانه یا بیگانه بدست رسد تعلیم اسرار را ازو دریغ نکند که بحل باشد و ظلم
فائده باید که نسخه بحرف صاف لائق حال مریض بود فائده لازم بر طبیب نعمت
که دوا را از دست خود طلبیده یکبار دوا را دیده و شناخته بوزن صحیح کرده بدهد فقط
خاتمه الکتاب تم هذا الکتاب فی التاریخ العاشر من شهر جمادی الثانی [illegible] السنة المبارکه

حیدرآباد دکن سنه خمس وثمانین وثلثمائة والف من هجرة النبي الامي المكي المدني صلى الله
عليه وعلى آله واصحابه وسلم مؤلفه عبد العليم نصر الله خان الاحمدي الجشتي الخورجي عفر الله له ولوالديه
ولجميع المؤمنين والمسلمين رب اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين يوم يقوم الحساب م ح ر

خاتمة الطبع

حمد بیحد حکیمی راست که صحت و اعتدال اجسام را عمده ترین نعمتهای خود فرموده و برای ازالهٔ
عوارض و امراض اطبای حاذق را طریق علاج و تدبیر تعلیم نموده و دانا ئیه هر مرض چیزی دوا
آورده و در نباتات تاثیر اکسیر بخشیده و صلوة و سلام بیحد طبیبی راست که برای بعثت قانون
تعیین ست برای دفع عوارض جسمانی و بنا نهادن قواعد سد بدست برای ازالهٔ امراض
روحانی صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله واصحابه اجمعین الی یوم الدین اما بعد
کمترین خلائق امیدوار رحمت ایزد سبحان عاجز محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان
عفر لهما الله المنان واوصلهما الی الرضوان بعرض میرساند که درین ایام فرخنده فرجام
کتاب مستطاب بایاب لاجواب شرح رباعیات موسیقی مسمی بالمعالجة المؤیدة
بالنسخ المجربة تصنیف شریف و ترصیف لطیف بقراط زمان و جالینوس دوران الحکیم الحاذق
و طبیب فائق جناب مولوی حکیم ڈپٹی عبد العلیم نصر الله خان صاحب صدر تعلقدار
ریاست حیدرآباد دام بالعز والاحتشام حسب اشاره مرشد بشارت مصنف
ممدوح الصدر در عشره آخر ماه جمادی الاول [illegible] هجری در مطبع نظامی واقع کانپور
حلیهٔ طبع پوشید مطبوع طبائع خاص و عام و باعث افاده و انتفاع انام گردید والحمد لله حمد الکثیر الکامل
ودر ختم بر خاتمه این سه معنی کتاب مطبوع مطبع نظامی ثبت مهر و دستخط مهتمم ثبت نموده شد

العبد
عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان حنفی

محمد روشن خان حنفی
محمد عبد الرحمن

فہرست ادویہ کتاب المعالجۃ النور بمسح المجربہ یعنی شرح رباعیات یعنی بطور قرابادین

رباعی	نام دوا (باب الالف)	رباعی	نام دوا (باب الباء الموحدۃ)	رباعی	نام دوا (باب التاء الفوقانیۃ)
۴	آب انار	۱	پاشویہ برای درد سر	۴	تبرید
۴۴ ۴۵	ایارج فیقرا	۱۴	پاشویہ برای سرسام	۱۲	تعلیق برای رعشہ
۱۳۲	امل سب	۵۶	پوٹلی برای ربو	۲۴	تمریخ
"	البسار برطاب سطلے کھوی کھوڑے	۵۹	باسلیقون	۲۲	تعلیق برای صرع
		۶۱	سیس بکس	۱۶۶	تکمید بواسیر
۱۶۷	اطریفل معلی	۹۴	بخور ادایں	۲۵۳	تمریخ برای دما
۱۶۳	ایہ وسما	۱۶۴ ۱۸۷	برشعثا	۲۵۴	تمریخ برای جرب
۱۸۲	اطریفل کبیر	۱۶۶	بخور بواسیر	۲۷۱	تیزاب فاروق
۲۳۶	اطریفل مدبغی برای احیا درس	"	بخور جروح متعفن	۲۷۲	تبرید
۲۶۶	اطریفل عرق مثی	"	ایضاً	۲۷۳	تمریخ برای وجع سلس

باب الجیم

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	جوارش جالینوس	۱۲۲ ۱۴۳	جواہر مہرہ	۱۵۶	جوارش حکیم سالم ... دملوس برای ... دہلی ...	۱۶۶	جوارش عود ملس
۱۹	جوارش جاوید	۱۳۹	جوارش مصطگی سادہ			۱۹	جوارش جطانی
۹	جوارش زیرہ	۱۴۶	جوارش انیسی	۱۵۹ ۱۷	جوارش کمونی	۲۱۴	جوارش لولوی
"	جوارش عود	۱۲۹	جوارش کمونی ...	۲۴۶	جوارش طباشیر	۲۶۷	جوارش ...

باب الحاء المہملۃ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	حب مقتہ	۶۵	حب شاہ پسند برای لہ	〃	حب ہیضہ
۶	حب اشخیقوں	〃	حب دمسا	〃	حب تپ مرکب
۳۴	حب ایارج	۶۹	حب دافع بلغم	〃	حب کبریت کلاں
۶	حب قوقایا	۹۱	حب الممسک	〃	حب کبریت دیگر
۸	حب افتیموں	〃	دیگر حب الممسک	۱۳۹	حب ناصم
〃	حب اسطوخودوس	۱۱۴	حب برای صحة الصوت	〃	ایضا
۱۰	حلوای کچکی	۱۱۵	حب باقلا	〃	حب سیارانگا
۲	حقنہ مخرج سودا	〃	حریرہ	〃	حب حماب
۲۴	حقنہ	〃	حب باقلا دیگر	۱۴۲	حب پیارانگا دیگر
۳۳	حب برای صرع	〃	حب از سردار حکیم عطا اشرف صاحب نگینوری	۱۴۹	حب مارید
〃	حب شفا برای صرع ولرزہ	۱۱۸	حب نفث الدم	۱۵۶	حب مروارید
۴	حب دارائی حکیم طالب حسین صاحب مرحوم	۱۲۲	حقنہ برای ذات الصدر	〃	حب سیح جور مال
〃	ایضا	۱۳۱	حریرہ	〃	حب مجب سکریہی
〃	ایضا محمد جان لکھوی	۱۳۲	حب سماری مندر از استاد مرحوم	〃	حب ای جس سکم
۴۳	حب القوہ	〃	ایضا از حکیم امیر سنگھ	۱۵۷	حب برای بیماری اطفال
۴۷	حب مقوی بدن	〃	ایضا از حکیم طالب حسین صاحب مرحوم جوجوی	〃	حب برای ایضا
〃	حب کبریت از سیدے	〃	ایضا از حکیم نبی بخش صاحب ...	〃	دیگر حب برای اسہال اطفال
〃	حب کبریت مختصر صرع	〃	ایضا از احمد جان مرحوم	۱۶	حب ملک برای ...
۶۳	حب مقوی دماغ	〃	حب ملین	۱۶۳	حب کدروایہ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۳۸	دوای معی	۱۳۴	دواء المسک الحلو	۲۷۸	دوای اسہ برای ربع ستیب عرطبی
۴۹	دہن الحیوۃ	۱۵۶	دواء الکمون	۲۸۱	دوای ما
۵۴	دوای سلاق	۱۳۶	دہن سام ابرص		
باب الذال المعجمة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۵	درور اعسر	۸۸	درور قلاع	۱۶۶	درور لواسیر
باب الراء المهملة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵	روغن قسط	۵۸	روستایا	۱۹	روغن لبال
〃	روغن فربیون	۶۹	روغن ترب	۲۱۸	روغن ست
۷	روغن بادام	۷۰	روغن مورد	۲۴	روغن لوسعہ
〃	روغن بابونہ	۷۲	روغن گل	۲۵۳	روغن کسر سعد برای قوبا
۱۹	روغن حور	۱۲۷	روغن نیلوفر	۲۷۳	رستہ برای ربع ستیش
۴۲	روغن سوسیر	۱۳۳	رس	۲۷۷	روغن سوسن برای کرجیہ
۴۹	روغن موم	۱۸۸	رحص رم	۲۸	روغن مصدی برای رالد موی و تحقیق تعر
باب الزاء المعجمة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۷۳	زہر مہرہ خطائی مع شناخت اصل	۱۷۸	ورق		
باب السین المهملة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا

۲	سفوف مسہل تپ و سدہ	۱۲۹	سفوف مقوی معدہ و ہضم غذا اصحاب لواسیر	۵۶	سرمہ مرکب برای رمد
۱۳	سفوف برای سرسام	۱۵۶	سفوف برای سوہان ولی و صفری	״	سفوف برای ریح و درد و رحم و مسطح
۵۲	سرمہ شاہ عبدالکریم خان صاحب برای سلاں	۱۵۷	سفوف برای حبس اطفال	״	سفوف دیگر معالج مینا
۵۳	سرمہ شاہ عبدالکریم خان صاحب برای حمرتاں	״	سفوف ایضاً		سفوف دیگر برای حجت ساما و تقطیر
۵۴	سرمہ جہت برای رمد	۱۶۱	سفوف جہت حیات	۶۸	سفوف دیگر علاط و درد جریان
۵۵	سرمہ حلال و سولا	״	سفوف برای احیا	۷۵	سفوط
۵۸	سرمہ مرکب برای دمعہ	״	ایضاً	۱۱۶	سفوف گندم
۶۵	سفوف ما ال	۱۶۲	سفوف برای کرد و آ	״	سفوف شاہ علام حق تا صاحب برائے قبض
۹۳	سفوف مسکن اسہال بستہ	۱۴	سفوف حابس حمل	۱۲۵	سفوف برای جماع
۹۱	سفوف گستہ اسہال	۱۹	سفوف دافع جرمان	۱۳۲	سفوف مع الدوا حکیم محمد حسن برای سری
۹۲	سکمحس	״	سفوف ای حلیط سمی	۱۳۷	سفوف مع الروں الم حکیم الہی حسن صاحب
۹۳ ۹۴	سفوف	״	سفوف ماہ	۱۴۸	سفوف حب الی سد
״	دیگر سفوف مجرب	۲۲۱	سفوف سیاہ شیخ برای اعراض السا	۲۸۱	سکمحس معمولی
۹۶	سفوف مولانا احمد حسن کوٹ منصور	۲۶۲	سفوف کبیری برای برص	۱۵۲	سکمحس زیارتی
۹۸	سفوف دیگر	۷	سفوف ملیلہ	۱۶۴	سفوف زحیر حیاس
۱۱۵	ست لوناں	۲۸	سکمحسں حصلی	״	سفوف تغلاما
״	سفوف سعال	״	سرکہ عنصل	״	سفوف دیگر برای زحیر صادق
۱۱۶	سفوف سادہ برای ضیق النفس	۴۹	سفوف سہوس مقیر	۱۶۶	سفوف کرجوں اور سرسام
۱۱۹	سفوف سل	۵۵	سرمہ احسال	۱۷۱	سفوف برای حصاۃ گردہ
״	ایضاً برائے سعال مزمن	۵۶	سرمہ حشیشام	۱۷۲	سفوف برای حصاۃ مثانہ

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۶۸	سفوف مدمل	۱۹۱	سفوف معاط	۲۵۲	سفوف اسود
۱۶۳	متروبطوس	"	سفوف حریان	۲۶۲	سفوف کالا کیوا برای [illegible]
۱۶۴	سفوف مانع حبس البول	"	سفوف ایضاً	۲۸۱	سفوف سارک برای امراض سوداوی
۱۶۵	سفوف برائے کثرة البول	۱۹۴	سفوف سیاه دانه برای ضیق		
/	دیگر			"	سفوف بلیله سیاه
۱۶۹	سفوف مقوی باه	۲۴	سفوف [illegible]	"	سفوف گرم برای امراض سوداوی
۱۹	سفوف مغلظ منی	۲۴۹	سفوف کاسها		
"	سفوف تقویت باه	۲۵۱	سفوف سماق	/	سفوف لاجورد برای امراض سوداوی

باب الشين المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲	شربت لیمو	۵۵	شیاف احمر	۸۲	شربت ورد
۳ / ۴۳	شربت سعتر	"	شیاف احمر	۱۱۳	شربت [illegible] برای وجع الصدر
۷	شربت افتیمون	۵۶	شیاف احمر برای رمد	۱۱۵	شربت خشخاش
۱۳	شربت عناب	۵۹	شیاف امتاری [illegible]	"	شربت خشخاش ساده
۳	شیاف کرم	۶	شیاف کندر	"	شربت خشخاش حکیم عطا [illegible]
۲۲	شافه سات	۶۳	شیاف [illegible]	۱۱۶ / ۱۱۷	شربت اسحار
۲۸	شربت چوب چینی	۶۰	شاف گل [illegible]	۱۲۵	شراب [illegible] برای خفقان
۳۴	ستر اسلیمو			۱۳۲	شربت دینار
"	سموم	۶۸	شیاف [illegible]	۱۳۶	شربت [illegible]
۵۲	شیاف گل [illegible]	۸۱	شربت نیلوفر	"	شراب [illegible]

باب الضاد المعجمة

باب الطاء المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	طلای صداع صفراوی	۱۵۷	طبیخ دیگر	۲۳۷	طلای ساعد
۵	طبیخ مایا	۱۶۶	طلای محموسہ بواسیر	۲۴۴	طبیخ افتیمون
۱	طلای صداع بارد سادہ	ایضاً	طلای بواسیر	۲۵۴	طلارای جرب
۱۲	طلای شقیقہ	۱۷۱	طبیخ حب القلت	۲۵۵	ایضاً
۳۸	طلای حب صدر	〃	طبیخ	۲۵۸	ایضاً
۷۷	طلارای حب الف	۱۷۷	طبیخ حصاة المثانہ	۲۷۳	طلا قالع ثآلیل
۸۳	طلای مات ـ ی	۱۹	طلارای ربع سستی عضو مخصوص	〃	طلارای قمقام
۱۱۵	طبیخ رووا	〃	ایضاً	〃	طلارای برص
۱۵۰	طبیخ حبرای سحج	۱۹۵	طلارای ورم خصیتین	۲۷۶	طلای عضو سوختہ

باب العین المهملة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	عرق سمکرا	۱۴۱	عمل یعنی حقنہ	۱۴۹	عرق بادیان ری
〃	عرق پان	۴۶	عرق تماکو	۱۵۳	عرق جماؤ
۱۹	عسل بلادر	۱۱۶	عرق اسد	۱۵۴	عرق جماؤ برائے تصحیۃ الطحال محرر بدلے قوامی مرحوم
۲۸	عرق شاہ صاحب کریم جان	۱۳۲	عرق گھیکوار	۱۶	عمل برای جمیع اوجاع قولنج
〃	صاحب مرحوم	〃	عرق بیار اگا	۱	
۴	عرق منڈی	۱۴۳	عرق آہن		

باب الغین المعجمة

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۵	غرغرہ برای ورم لہات	۱۶	غرغرہ برای استرخاء اللہات	۱۱۵	غرغرہ برای سرد از حکیم الٰہی بخش صاحب مرحوم
//	دیگر	۱۸	غرغرہ برای خناق	//	غرغرہ دیگر از استاد
//	دیگر	//	دیگر	۱۲۷ ۲۱	غالیہ

باب الفا

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۷۱	فتیلہ برای وجع الاذن	۱۷۳	فلونیا	۲۴ ۲۹	فرزجہ

باب القاف

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۲	قطور شقیقہ	۱۲۱	قیروطی سوختہ و ذات الجنب	۱۵۳	قرص کبیر
۶۶	قطور عرق جگر تر	۱۴۷	قرص مبارک ابی ضعف جگر	۱۵۸	قرص کاکنج
//	قطور دیگر	۱۵۲	قرص گل سرخ مجرب حکیم عطا حسین صاحب مرحوم جوروی		
۸۵	قیروطی			۲۳	قرص کافور
۱۱۰	قیروطی یعنی موم روغن	//	ایضاً و قرص مستعمل حکیم الٰہی بخش صاحب کبیر پوری	۲۵۲	قیروطی حنوہ

باب الکاف

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۶	کشتہ سرب	۱۱۶	کشتہ سریج گاودنتی	۶	[illegible]
//	کحل برای رمد	۱۴	کشتہ تصحیف		
۵۸	کحل روشنائی برای ظلمہ	۱۲۶	گلقند گل انعکاس القمر یعنی گل چاندنی ہی جمال	۱۱۵	گلقند سعتہ
۶۸	کحل روشنائی برای ضعف بصر	۱۳۲	کمونی	۱۶۶	کماد کو اسیر

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۷۷	کشتۂ طلق کرنل مُ جرس	۱۸۹	کماد برای نفع سے عضو مخصوص	۷۹	کسہ طلا
۱۸۹	کشتۂ نقرہ			۲۴۷	کلاہ ملاس

باب اللام

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲	لخلخہ برای سر	۱۱۵	لعوق	۱۱۶	لعوق کتاں
۱۳	لخلخہ برسرسام	″	لعوق معہ تخم پیٹھہ	۱۶۱	لعوق دیداں
		″	لور حای		

باب المیم

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	منضج صفرا	۳۹	ماءالعسل	۹۲	مصمصہ
″	ایضاً	۴	ماءالاصول	″	مصمصہ دیگر
″	مسہل صفرا	۴۲	معجون مقوی برای معدہ	″	مصمصہ دیگر
۶	منضج بلغم	۵۲	میل سرب	۱۳۳	معجون نشوع چوتھی
۸	منضج سودا	۶۵	معجون وجع رکی برای اطفال	۱۴	میبہ بس
″	معجون نجاح	″	میل مادیاں	۱۶	معجون حیات برای قولنج
۱۴۹	مفرح اعظم	۷۲	مرہم ابیض	۱۶۵	معجون مسہل برائے زہر کا دب
۸	مسہل اخلاط ثلثہ	۷۵	مسہل اخلاط غلیظہ	۱۶۶	مرہم نواسیر
۱۸	مادۃ الحیوۃ یعنی معجون واسع	۷۸	مرہم	″	معجون محور حکیم شفاء الدولہ بہادر
۱۹	معجون ملادر	۸۳	مسہل خفیف	۱۶۸	مرہم مقل
۳۲	معجون ام الصبیان	۸۴	مطبوخ ہلیلہ		
″	معجون دابیا برای صحت	۸۷	ملین		

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۷	مسہل صفرا	۲۲۲	مسہل عرس	۲۴۴	ملین موسمی صفراوی
۱۷۱	معجون سیاح	رر	مسہل	۲۴۵	مرہم سرپیچ
۱۷۲	مسرج ابریشم مسہل	۲۲۷	معجون مفرح	۲۵۲	مرہم نورہ
۱۷۳	معجون تحسین	۲۲۸	مسہل بلغم	۲۵۳	مرہم توماار جاجا [illegible]
۱۷۶	شجون سلس	۲۲۹	مسہل سودا	۲۵۵	مرہم حرکت برادر [illegible]
۱۹	معجون سیاست [illegible]	رر	معجون ربیع	۲۵۷	مرہم حام برای حرب
۱۹۶	مرہم مرداسنگ	رر	مطبوخ حسن	۲۶۲	مرہم حام جرح برای [illegible]
۲۰۳	مس	رر	مالشی سست	۲۶۴	مرہم حام برای [illegible]
۲۰۶	معجون	۲۳۹	مرہم سرطان	۲۶۵	مرہم جسن حا [illegible]
۲۱۸	معجون برائے ربیع حاصل	۲۴۱	معجون عشمہ	۲۸۱	ما را الحس

باب النون

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۴	نقوع مسہل صفرا	۱۴۳	نسخہ [illegible] والدمرحوم [illegible]	۱۷۷	نسخہ [illegible]
۲۴	حدال			۱۹	نسخہ [illegible]
۳۲	نعمی صعصعہ	رر	نسخہ [illegible]	۲۸	نقوع برای تقیہ رحم
۴۶	نستوق	۱۵۳	نقوع برای ورم طحال	۲۹	نطول ورم رحم
۱۳۲	نمک سلمانی			۲۲۷	نقوع حکیم عطار [illegible]
رر	نسخہ [illegible] صاحب مرحوم	۱۶۶	نسخہ [illegible]	۲۴	نقوع برای [illegible]
۱۴۳	نسخہ [illegible]	۱۶۱	نطول برای حصاۃ [illegible]	۲۵۴	نقوع برای حرب